




بهشت خانواده جلد اول

دکتر سید جواد مصطفوی

- فهرست -

-
- پیشگفتار 
 - درس اول : صدا زدن 
 - درس دوم : سلام کردن 
 - درس سوم : پیشباز و بدرقه رفتن 
 - درس چهارم : خداحافظی 
 - درس پنجم : نگهداری اموالمنزل 
 - درس ششم : انتخاب غذا 
 - درس هفتم : سخن محبت آمیز 
 - درس هشتم : احکام اولیه و ثانویه در همسری 
 - درس نهم : عفت و عشوه 
 - درس دهم : تمیزی شوهر 
 - درس یازدهم : عطر و رنگ 
 - درس دوازدهم : کمک مرد به زن در کار خانه 
 - درس سیزدهم : زینت (آرایش و پیرایش) 
 - درس چهاردهم : مجالس عروسی و عزا 
 - درس پانزدهم : دهان خوشبو 
 - درس شانزدهم : آیا وجود زن شر است 
 - درس هفدهم : احترام زن 
 - درس هجدهم : تاءدیب زن 
 - درس نوزدهم : کار زن 
 - درس بیستم : تعصب بیجا 
 - درس بیست و یکم : حجاب 
 - درس بیست و دوم : مشورت با زن 
 - درس بیست و سوم : مسافرت 
 - درس بیست و چهارم : الرجال قوامون ... 
 - درس بیست و پنجم : تکبر و بخل و ترس زن 
 - درس بیست و ششم : رهبری غریزه 
 - درس بیست و هفتم : غریزه زن 
 - درس بیست و هشتم : محبت به زن 
 - درس بیست و نهم : درك مشکلات همسر 

- درس سی ام : عیدی
- درس سی و یکم : تشکر
- درس سی و دوم : جادوبندی
- درس سی و سوم : گوش دادن به سخن
- درس سی و چهارم : عیب پوشی
- درس سی و پنجم : صفا و صداقت
- درس سی و ششم : ترشروی
- درس سی و هفتم : استخوان کج
- درس سی و هشتم : زخم را نمی خواهم
- درس سی و نهم : سوغات سفر
- درس چهلم : خلوت
- درس چهل و یکم : بارداری
- درس چهل دوم : جلوگیری
- درس چهل و سوم : دختر زاییدن
- درس چهل و چهارم : بد گمانی
- درس چهل و پنجم : سود زیان متقابل
- درس چهل و ششم : هر کسی را به خانه مبر
- درس چهل و هفتم : ناسزاگویی
- درس چهل و هشتم : اختلاف سلیقه
- درس چهل و نهم : اهانت
- درس پنجاهم : گذشت و اغماض
- درس پنجاه و یکم : سواد آموزی زن
- درس پنجاه و دوم : ضعف عقل
- درس پنجاه و سوم : از خوبانیشان بر حذر باش
- درس پنجاه و چهارم : زن از نظر اسلام و دیگران
- درس پنجاه و پنجم : ضرب المثلها
- درس پنجاه و ششم : ابعاد سه گانه
- درس پنجاه و هفتم : زن بدکاره
- درس پنجاه و هشتم : رفت و آمد فامیلی
- درس پنجاه و نهم : روابط فامیلی
- درس شصتم : احترام داماد
- درس شصت و یکم : اختلاف مالی
- درس شصت و دوم : اختلاف غریزی
- درس شصت و سوم : اختلاف خودخواهی
- درس شصت و چهارم : اختلاف در ندانستن همسررداری
- درس شصت و پنجم : اختلاف سطح فرهنگی و اخلاقی
- درس شصت و ششم : دخالت دیگران
- درس شصت و هفتم : حکمین
- درس شصت و هشتم : طلاق
- درس شصت و نهم : پزشکیها و معالجات
- درس هفتادم : خاتمه و نتیجه

چند تذکر

- 1- این کتاب را دو طایفه نباید بخوانند.
اول : کسانی که ذوق و عاطفه ندارند.
دوم : کسانی که به فکر و عقل خدادادی خویش اعتماد ندارند و به خود اجازه نمی دهند: بدون اجازه - به اصطلاح - روشنفکران شرق و غرب تفکر کنند.
- 2- این کتاب مقررات سعادت بخش اسلام را بیان می کند، بنابراین به دختر و پسری که می خواهند ازدواج کنند و زندگی آنها قرین سعادت باشد، توصیه می کنیم برای شروط ازدواج خود، عمل به مقررات این کتاب را مقرر دارند و نیز به زن و شوهری که با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند، مطالعه آن پیش از مراجعه به دادگاه توصیه می کنیم .
- 3- به آخر کتاب نرسیده قضاوت نفرمائید که پشیمان می شوید.
- 4- مطالعه این کتاب برای جوانانی که هنوز قصد ازدواج ندارند، در اولویت نیست .

این ضرب المثلها را در درس 55 بخوانید

- زن بی حجب و حیا آش بی نمک است .
مرد پیری که زن جوان بگیرد، مرگ به قهقهه می افتد.
زن که تنبل شد کلفت با دهانش کار می کند.
از خاندان متمول اسب بخر و از خاندان فقیر زن بگیر.
خنده زن زیبا گریه کیف پول آقا است .
زن کور باشد بهتر است تا بسیار زیبا.
کاخ اعیان را زن پر کرده و کلبه فقرا را بچه .
زن در گهواره هم که هست خودش را معرفی می کند.
زن زیبا مال همه است و زن زشت مال خودت .
مردی که زنش را بزند 3 روز گرسنگی می کشد و 3 روز کارش تعطیل است .
مرد شهرت را دوست دارد و زن مرد را.
تمام شعور زن در خانه است ، اگر از آن خارج شد، فاقد ارزش می گردد.
مردان چون کوهند و زنان چون اهرم .
بهترین زنان ، زنی است که وقتی خشمگین شود یا شوهرش بر او خشم گیرد، به شوهرش بگوید: دستم را در دست تو می گذارم و خواب را به چشمم راه نمی دهم تا وقتی که از من راضی شوی .
رسول اکرم صلوات الله علیه
بهترین شما مسلمانان ، مردی است که با زنش خوشرفتار باشد و من از همه شما نسبت به زنانم خوشرفتارترم .
رسول اکرم صلوات الله علیه

هر زنیکه شوهرش را با زبانش بیازارد، خداوند هیچ کفاره و توبه ای را از او نپذیرد و هیچ کار نیکش را قبول نکند تا وقتی که شوهرش را راضی کند.

رسول اکرم صلوات الله علیه

در همه احوال با همسرت مدار کن ، و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگیت با صفا شود.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

هر زنی که کج خلقی شوهرش را تحمل کند خداوند به او ثواب آسیه (همسر فرعون) را عطا کند.

رسول اکرم صلوات الله علیه

چاپ جدید

هدف ما از نگارش این کتاب ، مطالعه و خواندن آن بود نه بحث و تدریسش ، از اینرو گاهی لطایف و ظرایفی در قالب طنز و مطایبه با پوشش تلویح و کنایه آورده بودیم که برای رفع خستگی و ملالت خواننده مفید باشد.

لیکن پس از انتشار چاپ اول برخی از سروران مطاع تذکر دادند که ما این کتابرا برای خواهران دینی یا در کلاسهای مختلط تدریس می کنیم و چون به آن مطایبات می رسیم ، آرزو می کنیم ایکاش کلاس از يك جنس تشکیل شده بود، خوبست در چاپ دوم تجدید نظری بنمائید. اینجانب هم امثال نمودم و تا آنجا که ممکن بود اینگونه موارد را تغییر دادم .

خلاصه

اسلام به شوهران مسلمان می گوید: زن امانتی است الهی در دست شما که در شب زفاف خداوند رحمان او را آرایش کرده و لباس نو بر تنش پوشیده و به دست شما سپرده است . امانتی است نه تنها مانند جواهر و برلیان مادی که فقط از دیدنش لذت برید؛ بلکه عنصری با عاطفه و مهربان است که در غربت و تنهایی انیس و همدم شماست ، کشتزار پر برکت نسل خاندان شماست . نگهدارنده و تربیت کننده میوه درخت وجود و پاره تن شماست ، طباخ و آشپز خوراکیهای رنگارنگ و لذیذ شماست ، زینتگر و آرایش دهنده فرزندان شما و لوازم خانه و زندگی شماست ، امانت خدا را چنانکه شایسته امانتگذار است ، نگهدارید و پس از پایان دوره امانتداری ، او را سالم و خوش خاطره به صاحبش رد کنید.

و به زنان مسلمان می گوید: پس از آنکه از پدر و مادر جدا گشته و به خانه شوهر آمدید، شوهر را باید مانند پدر و مادر و بلکه بیش از آنها احترام کنید، شما عنوان مقدس مادری و مادر بزرگی را با تشریک مساعی او پیدا می کنید و اگر او نبود، شما وجودی معطل و بی خاصیت باقی مانده بودید. اگر او را با زبان خود بیازارید، خداوند متعال روزه و نماز شما را در زمان آزردهگی او قبول نمی کند، هر چند روزها را روزه دارید و شبها را به نماز ایستید، و بدانید که بهترین زن مسلمان زنی است که چون شوهرش از او آزرده خاطر گردد، هر کاری را که در دست دارد به زمین گذارد و نزد شوهر رود و خاطر او را از خود شاد و خرسند کند، زن مسلمان باید بعد از عبادت خدا، هیچ کاری را برای خود لازمتر از اطاعت شوهر نداند، بلکه اگر شوهر او را در بین نماز صدا بزند، باید نماز خود را کوتاه کند و با ترک مسنحبات ، هر چه زودتر ندای شوهر را لبیک گوید.

پیشگفتار

سپاس و ستایش بیکران ، خداوند یگانه رحمان را سزاست که در روی کره ای متحرک و لرزان ، معلق و آویزان ، کوه و صحرا رقم زد، جزیره و دریا ترسیم نمود، گیاه و جاندار آفرید و انسان و بشر پدید آورد، تا ظلمتکده تیره و تاریک زمین را به نور و صفا زینت بخشد و در میان خرابی و ویرانی ، عمران و آبادی آرد.

اراضی موات و بائر را به بوستان و گلستان سبز و خرم تبدیل کرد. از میان کره زمینی که بصورت جمادی بی حس و بی شعور ساخته شده بود، نبات و حیوان برافراشت و بر تارک سرش انسانی خردمند گذاشت و او را بر همه اقطار جهان حاکم و فرمانروا ساخت ، تا از میان کره ای خاکی و تاریک ، جنبش و حرکت ، سعادت و عزت و عیش و عشرت پدید آورد. مشک و عنبر، ریاحین معطر، نور و صفا، عشق و وفا، نغمه و نوا، تمدن و ترقی ، تکامل و تعالی ، دستگیری و رحمت و نوازش و عطوفت ، همگی از میان همین کره تیره و ظلمانی برخاست و همگی از برکت عقل و احساسی بود که به انسان عنایت فرمود.

خداوند رحمان ، به انسان ستمگر ناسپاس ، جفتی از جنس او به صورت زن عنایت فرمود، تا با وی انس و الفت گیرد. میان دختر و پسری بیگانه و ناآشنا، مودت و رحمت مقرر داشت تا یکدیگر را در آغوش گیرند، توالد و تناسل نمایند، تشریک مساعی کنند، خانه و مدرسه بسازند، آموزش و پرورش دهند، محیط آبادی را که از پدران و مادران خود، به ارث گرفته اند، آبادتر کنند و باز هم برای آبادی بیشتر به فرزندان خود تحویل دهند.

و درود و رحمت بی پایان خداوند متعال ، به روان مطهر رسولان و پیغام آورانش ، مخصوصا اشرف و خاتم آنها حضرت محمد مصطفی و بر خاندان و عترت معصومین آنحضرت ، که همگان ، عمر عزیز خویش را در راه رسانیدن به اوج تکامل و سعادت مصروف داشتند و در پیمودن این راه ، هر گونه بلا و مصیبتی تحمل نموده و حتی از بذل جان شریف دریغ نفرمودند - صلوات الله علیه - جمعین من الان الی قیام یوم الدین -

اما بعد: پسر و دختری که با یکدیگر ازدواج می کنند، در حقیقت تولد تازه ای می یابند و در اقیانوس تازه ای وارد می شوند که یا باید کار آموزی و تجربه قبلی کسب کرده و یا دارای هوش و فراستی باشند که بتوانند خود را با جزر و مد دریا هماهنگ

نموده ، همچون مرغان و ماهیان با محیط سازگار شوند و گرنه عمری کوتاه و پر مشقت دارند و به زودی در گردابها غرقه و هلاک می شوند.

دین مقدس اسلام که برای راهنمایی و تأمین سعادت بشر، نازل گشته و تمام ابعاد وجودی او را در تمام مراحل زندگی رعایت کرده است ، دختر و پسری را که می خواهند در آینده پدر و مادر خانواده و رکن اجتماع انسانی باشند، در این وادی خطرناک بدون راهنما رها نکرده ، بلکه با کمال لطف و عنایت ، دست ایشان را گرفته و قدم به قدم رهبری و راهنمایی نموده و آنان را از خطرات طوفانها و گردابها بر حذر داشته است .

نویسنده برای تأمین این هدف ، روابط زن و شوهر را در مراحل زندگی مشترکشان ، از قرآن مجید، نهج البلاغه ، وسائل ، بحار، وافی و مستدرک استخراج و عرضه نموده است . اگر در این راه موفق گشته خدا را سپاسگزار است و اگر فتور و قصوری پیش آمده ، بر سستی قلم و کوتاهی فکر حمل می شود و در همه حال از خوانندگان محترم امید راهنمایی و خیر خواهی دارد.

مباحث این کتاب شامل هفتاد درس است که مهمترین آنها را پنج بخش زیر تشکیل می دهد:

- 1- عوامل الفت و محبت میان زن و شوهر.
- 2- عوامل اختلاف و کدورت آنها و راه علاج آن .
- 3- موقعیت واقعی زن در خانواده از نظر اسلام و تحلیل و بررسی آیات و روایاتی مانند (ضعف عقل او، شر بودن او، استخوان کج بودن او، تادیب او، مشورت با او، بر حذر بودن از خوبانیشان و مانند اینها).
- 4- موضوع حجاب و نظر اسلام نسبت به مقدار محدودیت زن .
- 5- اظهار مطالب غریزه جنسی و تعیین مرز بین حرام و جایز و مطالب متفرقه بسیار دیگری ، مانند سواد آموزی زن ، داشتن فرزند، ضرب المثلهای پزشکیها و روابط فامیلی ، در این کتاب بحث می شود که به خاطر تنوع مطالب و تفنن خاطر خوانندگان ، تمام این مباحث درهم و آمیخته و معجونوار بررسی شده است . در پایان این مجموعه را ((بهشت خانواده)) نامیدیم به سه اعتبار:

1- آیات قرآن مجید و احادیثی که از زادگاه منابع وحی صادر شده و در این کتاب آمده است در حقیقت بهشتی است که در خانواده موجود است .

2- عمل به این آیات و احادیث محیط خانواده را بهشت برین می سازد.

3- بیشتر مباحث این کتاب مربوط به زن است و زن مسلمان متعهد، بهشت آفرین خانواده است .

در هر حال به کسانی که ذوق و عاطفه ندارند خواندن این کتاب را توصیه نمی کنیم و برای کسانی که همسر ندارند، مطالعه این کتاب تزیین عمر و اتلاف وقت است اما کسانی که بخواهند در پرتو تعالیم اسلام ، يك عمر با همسر خود با محبت و صفا زندگی کنند، این مطالعه را لازم می دانیم و انتقاد را از کسانی که تمام کتاب را خوانده باشند، با کمال حوصله گوش می کنیم . و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

سید جواد مصطفوی

درس اول : صدا زدن

هر يك از زن و شوهر باید همسر خود را به نامی صدا کند که او بیشتر دوست دارد و خوشترش می آید، چه اسم کوچک باشد و یا نام خانوادگی ، یا القاب مذهبی و عناوین اجتماعی .

بهتر است پیش از آنکه زن و شوهر لقب و عنوانی پیدا کنند؛ یعنی سالهای اول ازدواج که هنوز دکتر و مهندس و حاجی نشده اند و یکدیگر را به اسم کوچک یا نام فامیل می خوانند، چاشنی محبتی بر آن بیفزایند و مثلاً ((حسین جان و مریم جان)) بگویند یا ((علی آقا و زهرا خانم)) صدا زنند.

صدا زدن به اسم تنها توهین آمیز است و توهین آمیزتر آنکه مردی مثلاً نامش ابوالحسن یا ابوالقاسم باشد و همسرش او را به نیمه اول اسمش صدا زند.

ممکن است بگویند که اگر میان زن و شوهر خلوص و صفا باشد، این نامها توهین به حساب نمی آید و مانعی ندارد.

میگویم ، درست است در آن صورت توهین نیست و مانعی ندارد، ولی مانند آقا جان و خانم جان ، ایجاد محبت نمی کند، و چون اسلام به همه مسلمین مخصوصاً به زن و شوهر درس محبت می دهد، سفارش می کند: مخاطب را به نامی بخوان و با کلمه ای صدا بزنی که او را خوشتر و دوست تر آید.

شاید بعضی از مردان که دارای عنوان حاجی و رئیس و دکتر و مانند آن هستند از همسرشان شنیدن این عناوین را دوست نداشته باشند و کلمه ((احمد جان)) را مثلاً از او بهتر بپسندند؛ در آنصورت همسر باید همان کلمه پی را بگوید که او بیشتر دوست دارد، همچنین نامها و عناوین از لحاظ زشتی و زیبایی و خوش آمدن و بد آمدن همسر، در خلوت یا پیش مردم فرق می کند در شهر یا روستا فرق می کند. در لغات و زبانهای مختلف فرق می کند.

جانم به فدای پیغمبر اسلام صلوات الله علیه که معیاری ثابت و غیر قابل تغییر، برای ایجاد محبت بیان می کند و می فرماید:

او را به نام و عنوانی بخوان که خوشترش می آید. بعضی از مردان عناوین شعری جالبی انتخاب کرده ، همسر خود را به آن عنوان صدا میزنند، مانند ((امانت خدا)) در آینده خواهیم گفت که پیغمبر و امیرالمومنین صلوات الله علیهما فرموده اند که زنان امانت خدا هستند نزد مردان . پیداست که زن از شنیدن این عنوان احساس افتخار می کند و مرد هم به وظیفه سنگین خود که نگهداری امانت الهی است متوجه می شود.

بعضی از مردان عارف و ظریف را دیدم که همسر خود را به عنوان ((ولی من ، سرپرست من)) صدا میزنند، یا زنی شوهرش را به عنوان ((خدای من)) می نامید. همه می دانند و خود زن و شوهر هم می دانند که این عناوین پوششی از مزاح و ظرافت ، روی واقع و حقیقت دارد. با وجود این شنونده احساس افتخار می کند و میان زن و شوهر گرمی و صفا و محبت و وفا ایجاد می شود و از دستورات شرع مقدس دانسته ایم که او می خواهد همواره تنور عشق و محبت و صفا میان زن و شوهر گرم باشد. البته می بایست عارفان روشن دل ، در برابر مقدس نمایان کج اندیش ، همسر خود را به این عناوین صدا نزنند، آنها می توانند - و اسلام هم می خواهد که - در خلوت همسر خود را به عنوان ، ((دلبر، عزیز، جان و روان)) و ظریفتر و لطیفتر از اینها بخوانند و اگر شنونده خوشش آید علاوه بر اینکه مانعی ندارد، پیغمبر اسلام هم بیشتر خوشش می آید.

خود آن حضرت یکی از همسرانش را که جوانتر بود ((حمیرا)) می نامید. حمیرا را می توان به گل سرخ یا ((سرخک عزیزم)) ترجمه نمود، اگر چه لطافتی را که در کلمه ((حمیرا)) هست با هیچ تعبیری در فارسی نمی توان بیان کرد. (1)

دلیل

1- ثلاث یصفین ود المر لآخیه المسلم : یلقاه بالبشر اذا لقیه و یوسع له فی المجلس و یدعوه باءحب الاسماء الیه .

سه چیز است که دوستی مسلمان را با مسلمان دیگر، صافی و خالص کند:

1- هنگامی که او را ملاقات می کند، با خوشرویی با وی برخورد نماید.

2- زمانی که خواست کنار او بنشیند برایش جا باز کند.

3- به بهترین نامی که دوست دارد، او را صدا زند. (2)

این روایت مانند تمام روایات و احادیث دیگری که روابط اجتماعی مسلمین را بیان می کند، هدفش یا یکی از اهدافش این است که میان مسلمین ، الفت و محبت ایجاد شود و بسیار روشن است که ایجاد الفت میان زن و شوهر لازم تر و ضروری تر از سایر مسلمین است و عواقب وخیم تخلف از این دستور برای زن و شوهر، شدیدتر و دردناکتر از دیگران است .

دلیل دیگر ما در این مورد قضاوت روشن و صریح عقل است که در زندگی مشترک همسران ، محبت و صفا و صمیمیت و یکرنگی لازم است ، و صدا زدن دوست را به نامی که مطلوب و محبوب او است ، ایجاد محبت می کند و قضاوت عقل در مقام ارزش و اهمیت ، مقدم بر شرع است ، زیرا ما شرع اسلام را به حکم عقل پذیرفته ایم . چون آنرا تأمین کننده سعادت ، دنیا و آخرت و پاسخ دهنده نیازهای مادی و معنوی و جسمی و روحی خود یافته ایم و در مقام مقایسه با ادیان دیگر، به قضاوت عقل سلیم خویش اسلام را کاملتر و جامعتر یافته ایم ، بنابراین ، عقل و اسلام برادر یکدیگرند و عقل برادر بزرگتر است .

هر حکمی که عقل بدهد، اسلام آنرا تصویب کرده است و اسلام هم حکم و دستوری بر خلاف عقل ندارد. اگر به طور نادر، مخالفتی میان حکم و عقل و دستور قاطع و معتبر شرع مشاهده شود، در آن صورت باید نسبت به عقل قضاوتش تردید کرد و تجدید نظر نمود، برای اینکه قطعاً آن عقل ، عقل سلیم و مصفا نیست . بلکه عقلی است ، تیره ، ناسالم و در پرده . (3)

خوشبختانه ، مطالبی که در این کتاب می خوانید، با قطع نظر از آیات قرآن و احادیثی که به عنوان دلیل آورده می شود، همگی موافق عقل و خرد همگان است . چه مسلمین و چه غیر مسلمین ، و در سراسر این کتاب ، حکم و دستوری مخالف عقل مشاهده نمی شود.

این مطلب را هم بدانید که اگر عقل سلیم موضوعی را پسندیده تشخیص داد و آنرا مطلوب و محبوب به حساب آورد و مردم هم به آن عمل کردند و از شریعت اسلام ، منع و انکاری نسبت به آن نرسیده بود، آن موضوع مورد موافقت شارع هم هست و مثل گفته پیغمبر و امام صادق (علیه السلام) می توان به آن عمل نمود. یعنی منع نکردن شارع اسلام از کاری که عقلاً آنرا انجام میدهند، دلیل تصویب شارع است و دلیل امضای او است نسبت به صحت و درستی آن .

درس دوم : سلام کردن

سلام کردن مسلمانی به یکدیگر، ایجاد انس و الفت میکند، کینه ها و کدورتها را می زداید، اخم پیشانی ها را باز می کند، بنابراین ، زن و شوهری که نیاز به انس و الفت و صفا و صمیمیت بیشتری دارند، این دستور را باید بیشتر رعایت کنند. شوهر که از در منزل وارد می شود، باید به همسرش سلام کند و هر گاه که از خواب بر می خیزد، زن به شوهرش سلام کند و بهتر آنکه در سلام کردن ، هر يك بر دیگری سبقت گیرد.

سلام باید با صدای بلند و واضح باشد، نه آهسته و نهان . زن و شوهر نباید این موضوع را که اسلام به آن اهمیت زیاد داده است ، کوچک شمردند و کم اهمیت گیرند و بگویند: سلام کردن برای بیگانگان است ، نه زن و شوهر که با هم یگانه و نزدیکی دارند.

واعظی می گفت : دوستی داشتهم ثروتمند و مرفه . روزی به من گفت : نمی دانم چه سری در کار است ، که زندگی من و همسر و فرزندانم با وجود آماده بودن همه گونه وسائل زندگی ، روح و نشاط ندارد، در صورتی که زندگی شما و امثال شما که يك دهم در آمد و توسعه و رفاه ما را ندارید، پر از شور و عشق و شادی و نشاط است شما از ما بیشتر می خندید و گونه های شما سرختر است و فرزندان شما با نشاطتر و زنده دل ترند.

به او گفتم شما با همسرت سلام و خداحافظی می کنی ؟ گفت نه ، گفتم حال چند وقتی این موضوع مهم اسلامی را آزمایش کن . در آنجا سری تکان داد، به علامت اینکه مثلا من از مرض سل و سرطان می گویم و او فرض اسپرین تجویز میکند، ولی چندی بعد تشکر کنان نزد من آمد و گفت : به راستی نصیحت تو معجزه کرد. يك سلام کردن كوچك و ناقابل ، در خانواده ما روح و نشاط آورد، وقتی سلام نمی کردم ، من در گوشه یی می نشستم و همسرم دنبال کارهای خانه می رفت ، ولی از وقتی سلام می کنم ، همسرم مجبور است جوابی بدهد. همین سلام و جواب آسان و بی مایه ، اخم و گرفته رویی ما را به نشاط و گشاده رویی تبدیل کرد و دهان بسته ما را باز کرد. بعد از سلام و جواب ، قهرا سخنی از این در و آن در گفته شد، غصه ها و ناراحتیهای بازار و خانه فراموش گشت ، خلاصه زندگی افسرده و مرده ما را با يك دستور كوچك رونق و حیات تازه ای بخشیدی و عشق و شور و شغف به خانه ما آوردی .

این را هم بدانید که سلام کردن مستحب و جواب آن واجب است ، پس اگر همسری سلام کند و همسر وی جوابش ندهد، علاوه بر عواقب وخیم زندگی خانوادگی یعنی اختلاف و کینه و نزاع و جدایی ، خداوند عادل در روز قیامت ، کسی را که جواب سلام نداده است ، عذاب می کند.

امیدوارم در میان خوانندگان این کتاب ، زن و شوهری نباشند که به خاطر کدورت و اختلاف ، به یکدیگر سلام نکنند یا اگر یکی سلام می کند، دیگری جواب ندهد یا جواب سردی دهد، ولی اگر خدای نکرده چنین افرادی باشند، باید بدانند که شیطان بر آنها سوار شده و مغلوب هوای نفس خود گردیده اند.

در درسهای آینده خواهیم گفت : طبق دستور اسلام زن و شوهری که با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند، اولاً باید خودشان بدون دخالت دیگران آن اختلاف را حل کنند ثانياً به حکمین مراجعه کنند و اگر اصلاح آنها مفید نیفتاد، برای آخرین بار، صورت یکدیگر را ببوسند و از هم جدا شوند.

بنابراین به زن و شوهر، هر کدام شجاعت اخلاقی و صراحت لهجه بیشتری داشته و می تواند بر شیطان و هوای نفس خود غالب شود، توصیه می کنیم : به همسر خود - اگر چه با او کدورت دارد - سلام کند و سپس بگوید: سلام مرا دلیل ضعف و تسلیم من ندان . راجع به کدورت و اختلافی که با تو دارم ، در دادگاه شکایت خواهم کرد، یا در قیامت ، در محکمه عدل الهی خواهم گفت ، ولی سلام می کنم ، برای اینکه می خواهم ، اطاعت شیطان را نکنم ، مغلوب هوای نفس نشوم و دستور اسلام را اجرا کرده باشم .

دلیل

2- و اذا حییتم بتحیه فحیوا باءحسن منها ءوردوها، ان الله کان علی کل شیء عسیباً.

هر گاه کسی شما را سلام و ستایشی کرد، آن سلام و ستایش را به بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید، که خدا حسابگر هر چیز است . (4)

3- تحیتهم فیها سلام

اهل بهشت یکدیگر را با سلام کردن خوش آمد گویند. (5)

4- فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیه من عندالله مبارکه طیبه كذلك بین الله لکم الایات لعکم تعقلون .

هر گاه به خانه یی وارد شوید (که کسی در آنجا نباشد) به خودتان سلام کنید که سلام خوش آمدی است مبارك و پاك از جانب خدا، خداوند این گونه آیات خود را برای شما روشن بیان می کند، باشد که در آنها تعقل کنید. (6)

عن ءابیعجر علیه السلام قال : اذا دخل الرجل منکم بینه فان کان فیہ احد یسلم و ان لم یکن فیہ احد فلیقل : السلام علینا من عند ربنا، بقول الله : تحیه من عند الله مبارکه طیبه .

در تفسیر آیه شریفه (امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر گاه مردی به خانه خود وارد شود و کسی در آنجا باشد، به (او یا به) آنها سلام کند و اگر کسی نباشد، باید بگوید ((السلام علینا من عند ربنا)) یعنی سلام بر ما از جانب پروردگار ما، که این سلام تحیتی است مبارك و پاك از جانب خدا (7)

6- قال رسول الله (ص) : ان اعجز الناس من عجز من الدعاء و ان اخیل الناس من یخل بالسلام .

پیغمبر (ص) فرمود: ناتوانترین مردم ، کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و بخیل ترین مردم کسی است که از سلام کردن دریغ ورزد. (8)

7- عن ابی جعفر علیه السلام : قال ان الله یحب اطعام الطعام وافشاء السلام

امام باقر (ع) فرمود: خداوند دوست دارد اطعام طعام (مهمانی کردن و غذا دادن) و افشاء سلام (بر همه مسلمین سلام کردن) را (9)

8- قال رسول الله (ص) :...افشاء السلام ان لا ییخل بالسلام علی احد من المسلمین .

پیغمبر (ص) فرمود: افشاء سلام این است که مسلمان از سلام کردن بر هیچ مسلمانی بخل نوزد. (10)

9- **و عنه عليه السلام : قال يسلم الرجل اذا دخل على اهله و اذا دخل يضر ببعليه و يتحنج بضع ذلك حتى يؤذنه انه قد جاء، حتى لا يرى شيئا يكرهه .**

امام صادق (ع) فرمود: وقتی شوهر به خانه وارد می شود باید به خانواده اش سلام کند، قبلا کفشش را به زمین بزند و سرفه کند تا خانواده را از آمدن خود خبر دهد، مبادا چیزی ببند که او را ناخوش آید. (11)

این هم دستور دیگری است برای شوهر که نباید سرزده و آهسته و بدون خبر مانند جاسوسان ، وارد خانه بشود، بلکه باید در پشت در سرفه کند و پایش را بر زمین زند تا زن و فرزندش از آمدن او آگاه شوند، هر چند خانه ، خانه خود اوست ، ولی زن و فرزند که بنده و کنیز او نیستند. آنها هم شخصیت دارند. شاید همسر یا فرزند بخواهد در غیبت او صدای ناهنجاری داشته باشد که در حضور او خجالت بکشد و شنیدن آن صدا برای خود او هم کسر شان و کسر شخصیت باشد. جانم به فدای اسلام که چه نکته بین و موشکاف است . چه دلسوز و مهربان است .

10- **عن علی (عليه السلام) قال السلام سبعون حسنة ، تسعة و ستون للمبتدی و واحدة للراد.**

علی (علیه السلام) فرمود: سلام کردن هفتاد حسنه دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده و یکی برای جواب دهنده است . (12)

11- **قال رسول الله (ص) خمس لا ادعهن حتى الممات : الاكل على الحضيض مع العبيد و ركوبی الحمار موكفا و حلبی العنزییدی و لبس الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنه من بعدی .**

پیغمبر (ص) فرمود، پنج چیز را تا زمان مرگ ترك نمی کنم : 1- در جای پست با بردگان غذا خوردن 2- بر الاغ بی پالان سوار شدن 3- بز را با دست خود دوشیدن 4- لباس خشن پوشیدن 5- سلام کردن بر کودکان ، تا پس از من سنت شود (و مسلمین و به ویژه رهبران ایشان این اعمال را انجام دهند) (13)

روانشناسان بصیر و با انصافی که درباره شخصیت دادن به کودک دستورها می دهند، کتابها می نویسند و فواید و مزایایی برای آن نقل می کنند، آیا دستوری ساده تر، شخصیت دهنده تر، ریشه دارتر از سلام کردن رهبر به کودک برای شخصیت دادن به او پیدا کرده اند؟

و همچنین جمله ای که امام چهارم ، زین العابدین (علیه السلام) به کودکان می گفت ، که ((مرحبا به کودکان امروز و بزرگان آینده ما)) .



- ۲ -

درس سوم : پیشباز و بدرقه رفتن

زن باید گاهی که کار لازمی ندارد، هنگام بیرون رفتن شوهر از خانه ، او را بدرقه کند، چند قدمی پشت سرش برود، مرد خداحافظی کند و خانم شوهر خود را به خدایش بسپارد، و نیز هنگام وارد شدن مرد به خانه ، گاهی باید زن به استقبال شوهر رود و پس از مراسم سلام و جواب ، اگر آقا چیزی برای خانه خریده و زیر بغل دارد، خانم مهربانیش از او بگیرد و تشکر کند. شاید تعجب کنید اگر بگویم : اینها دستور اسلام است ، حدیث پیغمبر (ص) است ، ولی تعجب نکنید که اسلام همه اینها را گفته است و کوچکتر از اینها هم گفته است ، اگر نمی گفت دین ناقصی بود فقط مسلمین باید دنبالش بروند، سوال کنید، مطالعه کنید، لافاقل همین کتاب کوچک را تا به آخر بخوانند سپس عمل کنند و با عمل خود غیر مسلمین را تشویق به اسلام نمایند، نه آنکه دیگران در عمل کردن به این دستورات متفن آسمانی از آنها جلو بیفتند و آنان را خشن ، زمخت و خشک معرفی کنند و عصبانی و بی عاطفه بدانند.

بانوی محترم ! به استقبال و بدرقه شوهر رفتن ، برای هیچ کس سودی ندارد، جز برای خودت ، که پیغمبر مهربان و دلسوزت به تو دستور می دهد و تو را در این کار، عامل الهی می خواند، یعنی کسی که برای خدا کار می کند، و نیز تو را اهل بهشت می داند. علاوه بر اینکه این عمل ، محبت و صفا و صمیمیت تو را با شوهرت مستحکم تر می کند. شوهرت اگر چه نادان و بی سواد باشد، ولی انسان است و انسان بنده احسان است . یکبار نه بار دیگر تلافی می کند، محبت می کند، او هم خوش زبان می شود، لغزشها را نادیده می گیرد و عینک خوش بینی به چشم می زند. گاهی اتفاق می افتد که چند قدم پشت سر کسی رفتن و با او خداحافظی کردن ، او را که کافر است متمایل به اسلام می کند، چنانکه ضمن دلیل بیان می شود.

دلیل

12- جاء رجل الى رسول الله (ص) فقال : ان لي زوجة اذا دخلت تلقتني واذا خرجت شيعتني واذا رأتني مهموما قالت لي : ما يهكم ؟ ان كنت تهتم لزوجك فقد تكفل لك به غيرك وان كنت تهتم لامر آخرت فزادك الله هما. فقال رسول الله (ص) : ان لله عمالا و هذه من عماله لها نصف اجر الشهيد.

مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: همسری دارم که هر گاه وارد خانه می شوم به استقبالم می آید و چون خارج می شوم بدرقه ام می کند و زمانی که مرا اندوهگین می بیند، می گوید: اگر برای روزی (مخارج زندگی) غصه می خوری . بدانکه دیگری (خداوند متعال) آنرا به عهده گرفته است و اگر برای آخرت غصه می خوری ، خدا اندوهت را زیاد کند (بیشتر به فکر آخرت باش .)

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند در روی زمین عاملان و کارگزارانی دارد و این زن یکی از عاملان خدا است . او نصف پاداش شهید را دارد. (14)

13- ان اميرالمومنين (ع) صاحب رجلا ذميا فقال له الذمي ائین تريد يا عبدالله ؟ فقال ارید الكوفة ، فلما عدل الطريق بالذمي عدل معه اميرالمومنين (ع) ... و كذلك امرنا نبينا

امیر المومنین (ع) در راهی با مردی ذمی (نصرانی) همراه گشت . مرد ذمی گفت : قصد کجا را داری ای بنده خدا؟ فرمود: قصد کوفه دارم ، چون مردم ذمی سر دو راهی رسید و به راه خود رفت . امیرالمومنین (ع) همراه او گشت . مرد ذمی گفت : مگر تو قصد کوفه نداشتی ؟ فرمود: چرا. گفت : از راه کوفه گذشتی . فرمود: میدانم گفت ، اگر می دانی پس چرا همراه من می آیی ؟ فرمود: از کمال همراهی و رفاقت این است که وقتی انسان از همراهش جدا می شود، اندکی پشت سر او برود. پیغمبر ما به ما چنین دستور داده است . ذمی گفت پیغمبر شما چنین گفته است ؟ فرمود آری . ذمی گفت به خاطر همین کردار شریف او بود که مردم پیروش گشتند. من تو را گواه می گیرم که دین تو را پذیرفتم . سپس با امیرالمومنین (ع) برگشت و چون او را شناخت مسلمان شد. (15)

درس چهارم : خداحافظی

خداحافظی هم مانند سلام کردن ، ایجاد محبت و الفت می کند. بذر دوستی و مودت می کارد. شوهران نباید از این امر به ظاهر کوچک و در واقع بزرگ و ارزشمند غفلت کنند. زنان طبق عواطف و احساسات لطیفتری که دارند اگر گاهی از خانه بیرون روند و شوهر در خانه باشد، خداحافظی می کنند، شوهران هم باید همیشه وقتی از منزل خارج می شوند، این کلمه کوچک ((خداحافظ شما)) را که در باطن بسی پر محتوا و محبت انگیز است فراموش نکنند.

شوهر با گفتن این جمله کوتاه ، چشم هسمرش را روشن و دلش را گرم نگه می دارد. زن هم کارهای خانه را با دلگرمی

و شوق و رضایت انجام می دهد، خانه را تمیزتر و غذا را لذیذتر می سازد، و از همه مهمتر نشاط و سروری است که در اثر خداحافظی شوهر، نصیب زن می شود. این خداحافظی، بدن زن را سالم و روحش را شادمان و احساساتش را بیدار نگه می دارد. برای این نعمت ها ارزشی نمی توان پیدا کرد. شادی روح و شوق و شغف و انبساط وجه بالاترین نعمتهای الهی است که در اینجا شوهر با گفتن يك جمله کوتاه به همسرش هدیه می کند.

دلیل

علاوه بر آنکه هیچ گونه دلیلی پیدا نمی شود که آیات و احادیثی که روابط اجتماعی مسلمین را بیان می کند، منحصر به غیر زن و شوهر باشد، دلیل عقل می گوید: چون زن و شوهر نیاز به محبت و الفت بیشتری دارند، این آیات و اخبار درباره آنها روشنتر و واضحتر است، و زنان و شوهران در عمل کردن به این روایات از دیگران سزاوارتر می باشند، لذا در سراسر این کتاب گاهی از این گونه آیات و روایات عمومی استفاده می شود. اینک در رابطه با ادله خداحافظی:

14- امیرالمومنین (علیه السلام) در حال احتضار و قبل از شهادتش، نصیحتی سودمند به خانواده و جمیع اصحابش می کند و در آخر می فرماید:

14- **وداعی لکم وداع امری مرصد للتلاقی .**

با شما خداحافظی می کنم، مانند کسی که منتظر دیدار است (در قیامت (16))

15- در روایات و اخبار بسیاری وارد است که اصحاب ائمه علیهم اسلام خدمت ایشان می رسیدند و چون مسائل خود را می پرسیدند و می خواستند بروند، با آنها خداحافظی می کردند، از آن جمله:

15- **الف : عن الريان بن الصلت ، قال : لما اُردت الخروج الى العراق عزمت علی توديع الرضا (عليه السلام) ...**

ریان بن صلت گوید: هنگامی که عازم عراق شدم، تصمیم گرفتم که با امام رضا (علیه السلام) خداحافظی کنم ... (17)

ب - فلما قمت لالخروج و اُردت ائنا اودعه ...

هشام عباسی گوید: چون خواستم از نزد حضرت رضا (علیه السلام) برخیزم و با او خداحافظی کنم (18)

16- سرور آزادگان جهان، حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیهما السلام، که پدر و مادرم به قربانش باد چون در روز عاشورا، اصحاب و اعوانش شهید شدند و به نفس شریف عازم میدان گشت، سوی اهل بیت خویش آمد و بنا به نقل مجلسی رضوان الله علیه که در کتابی دیده چنین آمده است.

16- **ان الحسين لما نظر الى اثنين و سبعين رجلا من اهل بيته صرعى ، التف الى الخيمة و نادى يا سكينه يا فاطمه ، يا زينب ، يا ام كلثوم ، عليكن منى السلام ...**

هنگامی که حضرت حسین (علیه السلام)، هفتاد و دو تن از اهل بیتش را دید، که روی زمین افتاده اند، متوجه خیمه زنان شد و با صدای بلند فرمود: ای زینب و ای ام کلثوم سلام آخرم بر شما باد... (19)

آنچه در این چهار مورد به عنوان دلیل شرعی برای خداحافظی بیان کردیم، مواردی است که از میان اخبار و روایات بسیار، در یاد نگارنده بوده است، و اگر همه آن موارد استقصا شود و به ده ها روایت و حدیث بالغ گردد، باز هم مواردی را نشان می دهد که انگیزه خاصی، برای راوی پیدا شده است که موضوع خداحافظی را بیان کند، و گرنه یقین بدانید که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار، هر گاه که از منزل بیرون می رفته اند یا اراده مسافرتی داشته اند، با همسر و فرزندان خود خداحافظی می کرده اند.

درس پنجم : نگهداری اموالمنزل

همانطور که وجود زن، امانت خداست در دست مرد، اموال مرد هم امانت او است در دست زن. پیداست که خود زن هم از آن اموال استفاده می کند، بلکه زن بیشتر از مرد، استفاده می کند، از آن جهت که او بیشتر در خانه است، بنابراین در حفظ و نگهداری آنها کوشش خواهد کرد، لیکن در روایاتی که نقل خواهیم نمود، آمده است که از سعادت مرد مسلمان اینست که همسری داشته باشد که در غیبت او اموالش را نگاه دارد.

شاید این تذکر برای این است که زن غالباً مغلوب احساسات و عواطف قرار می گیرد و گدایان حرفه ئی و جادوگران حقه باز و دکانویسان دروغگو، می توانند به بهانه ایجاد محبت میان زن و شوهر و بهانه های دیگر عواطف زنان را تحریک کنند و قسمتی از پول یا مال شوهر را از آنها بگیرند، از این جهت در شرع اسلام این تذکر داده شده است، تا زنان مواظب این شیادان باشند و در نگهداری اموال شوهر، کوشش و مراقبت بیشتری کنند.

هم چنین زنان در حفظ و نگهداری اموال از دستبرد سارقین و شکستن و ریختن و اسراف کردن کوتاهی نکنند و مسامحه روا ندارند، اگر اعیان زنی اشتباه کرد و مالی را تلف نمود، شوهر آقامنش و عالی طبع، هیچگاه به زن پرخاش نمی کند و نق نمی زند بلکه سخنی می گوید که از خجالت زن بکاهد، زیرا می داند که او عمدا چنین کاری را نکرده است.

اگر یکبار به واسطه تلخی ضرر، به همسرش سخن تلخی گفت، بعدا پشیمان می شود و عذرخواهی می کند، و اگر هم شوهر نادانی کرد و دوباره پرخاش نمود، خانم عاقل، تحمل می کند و با کنترل اعصاب جواب عاقلانه می دهد و می گوید: من که عمدا چنین کاری را نکرده ام، از دستم افتاد و شکست، خودم هم غصه خوردم و مانند این کلمات را می گوید، نه آنکه خدای نخواست، زن هم مقابله به مثل کند: پرخاش کند، کلمات تند و درشت گوید تا درگیری و نزاعی برپا شود.

17- عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) قال : ما افاد عبد فائده خيرا من زوجه صالحه اذا راهها سرته و اذا غاب عنها حفظت في نفسها و ماله .

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: هیچکس فایده‌ئی به دست نیاورده است که بهتر باشد از همسر شایسته‌ئی که چون به او بنگرد، شاد گردد و چون از نزد او غایب شود، عفت خویش و مال او را نگهدار باشد.

مرحوم شیخ حر عاملی ، به همین مضمون چهار روایت دیگر، در همین باب ، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می کند.

درس ششم : انتخاب غذا

اگر زن و شوهر در تعیین غذایی که می خواهند بخورند، اختلاف سلیقه پیدا کردند و هر کدام غذای مخصوصی را پیشنهاد نمودند، طبق قانون اجتماعی ، حق اولویت برای مرد است ؛ زیر تحمل مخارج و تهیه لوازم و مواد اولیه بر عهده اوست ، ولی دین اسلام ، در این مورد، جانب زن را رعایت کرده و به شوهر دستور می دهد: همان غذایی را بخورد که همسرش مایل است (در صورتی که یکی از آنها برای حفظ سلامت خویش رژیم غذایی مخصوصی نداشته باشد).

مردی که چنین کند، از نظر اسلام مومن است ، و مردی که غذای مطابق میل خود را بر زنش تحمیل کند منافق است . چه زیباست که چون صبح ، شوهر از خانه بیرون می رود، زن سوال کند: برای ظهر چه غذایی درست کنم ؟ و شوهر بگوید هر غذایی را که خودتان میل دارید و درست کردید، من هم می خورم ، من مسلمانم ، طبق دستور امامم رفتار می کنم . من که منافق نیستم ، (معنای منافق و مناسبت آن را با مورد بحث ، ضمن دلیل بیان خواهیم کرد.)

18- المومن بءاكل بشهوه عياله (ءهله) و المنافق بءاكل ءهله بشهوته .

مومن مطابق میل عیالش (خانواده اش) غذا می خورد، و منافق ، خانواده اش مطابق میل او غذا می خورد. (20)

هر مسلمانی ، عقد ازدواجش مطابق مقررات اسلام است ، مرد مسلمانی که با همسری مسلمان ، ازدواج نموده ، قبول کرده است که مطابق دستور اسلام ، با زنش رفتار کند و زن را امانت خدا بداند؛ بعلاوه چون بانو ضعیفتر از مرد است ، شوهر باید همواره جانب او را رعایت کند، اسلام هم همین گونه دستور داده است ؛ بنابراین مردی که غذای خواست خود را بر همسرش تحمیل کند، در واقع نفاق ورزیده است و عملش با زبان و نیتش که می گوید من مسلمانم مخالف گشته است .

درس هفتم : سخن محبت آمیز

گفتگو و سوال و جواب زن و شوهر باید مودبانه و محبت آمیز باشد، نه خصمانه و نفرت انگیز. يك مطلب مخصوص را می توان طوری ادا کرد که شنونده را خوش آید و پاسخ نیکو دهد و همان مطلب را می توان به نحوی ادا کرد که شنونده یا جواب ندهد یا جواب زشت و تند بدهد - در اینجا مثال ((بنشینید، بفرمایید و بتمرگید)) را فراموش نفرمایید.

خانم محترمه ، لیوانی برای خانه لازم دارد، او می تواند به شوهرش بگوید:

1- اگر به بازار بلور فروشها رفتید، لیوانی بخرید.

2- لیوان نداریم ، عیب ندارد، توی چیز دیگری آب می خوریم .

3- چرا برای خانه لیوان نمی خری .

4- مرد باید عاقل باشد، وقتی دید لیوان نداریم خودش بخرد.

برای خرید يك لیوان ، ده ها جمله زشت تر و مودبانه تر از این می توان به زبان آورد. ولی توصیه اسلام این است که بانوی محترم باید جمله‌ئی را که از همه زیباتر و مودبانه تر است ، انتخاب کند و به شوهرش بگوید، تا جوابی همانگونه زیبا و مودبانه بشنود.

همچنین شوهر برای دوختن دکمه لباسش بگوید: مریم جان یا مریم خانم ، نخ و سوزن را لطف کنی تا دکمه ام را بدوزم ، در آنصورت بانوی محترمه خواهد گفت : عزیزم لطف کنی، من بدوزم ، ولی اگر شوهر بگوید: زن مگر کوری ؟ دکمه افتاده لباس مرا نمی بینی ؟ زن هم خواهد گفت : مگر قانون اسلام را نخوانده‌ئی و نمیدانی که زن وظیفه ندارد دکمه بدوزد؟

و نیز در تقاضای لیوان اگر چند روز گذشت و شوهر لیوان نخرید، بانوی مسلمان می گوید: مثل اینکه این روزها گرفتاری شما زیاد است و یا هنوز از بازار بلور فروشها گذر نکرده اید و جملاتی از این زیباتر که شما خواننده محترم بهتر از نویسنده می دانید، نه آنکه بگوید: چند بار باید بگویم لیوان ، تو که مرا خسته کردی ، چرا وظیفه شناس نیستی و امثال این کلمات که زن مسلمان متعهد هیچگاه بر زبان نمی راند.

گاهی ضمن صحبت ، زن یا شوهر کلمه‌ئی از دهنش می پرد و به همسرش می گوید که اثر بدش تا سالهای متمادی در

ذهن او باقی می ماند؛ مثل اینکه زنی به شوهرش بگوید: اگر می دانستم سوادت کم است ، همسر تو نمی شدم ، یا مردی به زنش بگوید: اگر می دانستم پستانت کوچک است ، با تو ازدواج نمی کردم .

اینها باید بدانند که با گفتن این کلمات سالهای متمادی همسر خود را ناراحت کرده اند، بلکه افسرده و دلسرد از زندگی نموده اند.

آن زن خیال کرده است که با گفتن آن جمله ، دانش دوستی خود را به شوهرش فهمانیده است یا آن مرد گمان کرده است ، که ذوق سرشار خود را به همسرش نشان داده است ، ولی هر دو در اشتباهند. نخستین اثری که این گونه جملات ، در روح همسر باقی می گذارد، کدورت و انزجار است ، تنفر و دلسردی است رفتن صفا و صمیمیت است . گوینده این کلمات بعدا خود را ملامت می کند و می گوید: این چه غلطی بود که کردم و نسنجیده و فکر نکرده سخنی گفتم ، کاش زبانم لال می شد و این جمله را نمی گفتم . البته ما به شنوندگان این سخنان هم توصیه می کنیم که بلند همت باشند و سعه صدر داشته باشند و این کلمات را در فکر خود نگه ندارند. نشنیده انگارند و به کار خود مشغول باشند.

زن و شوهر باید در برابر کلمات تند و خشنی که از همسر خود می شنوند متانت و سعه صدر نشان دهند و صحنه نزاع را به مجلس مزاح تبدیل کنند. مثلا اگر زن عصبانی شود و بگوید: ((من از کار زیاد این خانه خسته شدم ، زانوهایم رمق ندارد، چادرم را بر می دارم و می روم به خانه پدرم)) شوهر بگوید ((شما زنان به قدری قدرت دارید که پهلوانان و فهروانان جهان از مکیدن پستانتان نیرو گرفته اند!! تو می خواهی از خانه خودت بروی به خانه پدر زن من؟!)) و امثال این کلمات و اگر شوهر عصبانی شود و بگوید ((من از دست تو خانم می خوام سرم را به دیوار بزنم و یقه ام را پاره کنم)) خانم جواب دهد اما سرت را به سر سخت من بزن که شوهرم را عصبانی می کنم و اما یقه ، اول برو یک پیراهن کهنه و دور افتاده بپوش تا زحمت دوختنش به گردن من نیفتد)) خلاصه طرف مقابل باید با حوصله و متین باشد تا بتواند همسر عصبانی خود را که بر خر شیطان سوار شده است ، پیاده کند و او را خلع سلاح نماید، از همان الفاظ درشت او جملاتی ملایم و محبت آمیز بسازد و تحویل دهد تا میدان رزم به حجله بزم تبدیل شود و شخص عصبانی شده نتواند به خشونت خود ادامه دهد. (21)

مهمتر از کلمات و واژه ها، در ایجاد محبت یا نفرت ، آهنگ صدا و حرکات دست و چشم و لب و ابرو، هنگام سخن گفتن است . آهنگ نرم و ملایم ایجاد محبت می کند، چنانکه صدای کلفت و خشن ، ملال و نفرت می آورد، لب خندان و چهره شکفته و باز، شنونده را جلب می کند، چنانکه ترشرویی و اخم ، هنگام سخن گویی ، مخاطب را دلسرد و افسرده می کند، زن و شوهر باید در مکالمات روزمره خود مراعات این نکات را بنمایند. و نیز گفتن کلمه (چشم) در برابر تقاضای همسر، در ایجاد محبت ، معجزه می کند. شما که تکبر دارید و می ترسید از گفتن این کلمه ، از شخصیتتان بکاهد، آنرا به عنوان طنز بگویید.

19- اءجملوا فى الخطاب تسمعوا جمیل الجواب .

زیبا سخن گوید تا پاسخ زیبا بشنوید. (22)

20- اباك و مستهجن الكلام فانه یوعر القلب .

از گفتن سخن زشت بهره‌یز که دل را پر از خشم و کینه کند. (23)

21- بعیدا فحشه ، لینا قوله .

(مومن) از فحش بدور است و گفتارش نرم و ملایم است . (24)

22 - عود لسانك لبین الكلام و بذل السلام ، یكثر محبوبك و یقل میغضوك .

زیبانت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند. (25)

23 - عن الصادق عن أبانه علیهم السلام ، قال : حسن البشر للناس نصف العقل

امام صادق (علیه السلام) فرمود: نیکرویی نمودن با مردم نصف عقل است . (26)

کسی که با مردم خوشرویی داشته باشد. مردم با او رفت و آمد دارند، راهنمائیش می کنند، پرسشش را پاسخ می گویند. در نتیجه معلوماتش زیاد می شود و این همان نصف عقل است که شخص گشاده رو، از راه اکتساب و تجربه بدست می آورد و نصف دیگرش ذاتی و خدادادی است . یا اکتساب از راهی دیگر است .

24- و قال (علیه السلام) ... و تبسّمك فى وجهه حسنه .

و فرمود: برخورد کردن با لب خندان ، با برادر مسلمانت ثواب يك حسنه دارد. (27)

درس هشتم : احکام اولیه و ثانویه در همسری

دیانت مقدس اسلام ، در امر مربوط به خانه و کارهای مختلف خانواده ، احکامی اولیه و احکامی ثانویه دارد: احکام اولیه ، آنهایی ست که زن و شوهر باید در مرحله نخست به آن عمل کنند، سپس اگر تخلف ورزیدند، نوبت به احکام ثانویه می رسد، ولی بسیاری از مسلمین را می بینیم که حکم ثانویه را به جای حکم اولی می گیرند و در مقابل عمل ، دچار محذور و سرگردانی می شوند. (28)

آنها می گویند: دستور اسلام این است که زن در خانه شوهر وظیفه ندارد، هیچگونه کاری انجام دهد: نه بر او واجب است غذائی بپزد، نه ظرفی بشوید، نه دکمه پی بدوزد و نه نظافتی بکند، حتی برای شیر دادن کودکش هم می تواند، تقاضای دایه یا اجرت نماید و شوهر هم می تواند به زن بگوید: راضی نیستم بدون اجازه من، پاپت را از خانه بیرون گذاری، اگر چه پدرت بمیرد یا مادرت فلج شود، یا بیشتر از دو دست لباس تابستانی و زمستانی وظیفه ندارم برایت بخرم سپس می بینید اگر این دستور اسلام در خانواده ها عملی شود، زن در میان خانه اسیری در قفس می گردد و مرد رئیس بدون خوراک و پوشاک و خانه مزبله پی غیر قابل زیست .

درست است : حکم اسلام همین است ؛ ولی این حکم در مرحله دوم است و به اصطلاح حکمی است ثانوی و در مورد تخطی زوجین از حکم اول در زمان درگیری و نزاع است .

حکم اول اسلام که برای همگان است و حکمی است اصلی و قاطع و طبق عدالت و فطرت ، این است که : خود زن و شوهر با آزادی و رضایت کامل ، امور خانه را میان خود تقسیم کنند و هر يك قسمتی را به عهده بگیرد.

علی و فاطمه علیهما السلام که این موضوع را مطرح کردند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حاضر بود و این گونه تقسیم نمود که کارهای بیرون خانه به عهده علی (علیه السلام) و کارهای درون خانه به عهده فاطمه (س) باشد. هر دو راضی شدند و فاطمه (س) فرمود: بسیار خوشحال شدم که پدرم، کارهای مربوط به مبارزه زندگی و درگیری با مردان را از گردن من برداشت، ولی اسلام نظر به آنکه آزادی و رضایت زوجین را در مرحله اول دستورات خود قرار داده است، این تقسیم را حتمی و الزامی نفرموده است. اگر زن و شوهری بر عکس کنند و مرد متصدی کارهای درون خانه شود و زن کارهای بیرون خانه را با رعایت عفت بر عهده گیرد، از نظر اسلام مانعی ندارد و عقد مزاجت آنها باطل نمی شود، همچنین نسبت به بیرون رفتن زن از خانه، هر گاه شوهری عاقل باشد و زن خود را عقیف بیند و به او بگوید: در بیرون رفتن از خانه آزادی، از نظر اسلام مانعی ندارد؛ بلکه باید چنین کند تا صفا و یکرنگی باقی بماند.

فرض کنید چند نفر رفیق به مسافرت می روند. آنها کارهای چند روز مسافرت خود را به دو گونه می توانند انجام دهند:

اول آنکه در کمال خلوص و صفا، هر کس هر کاری که پیش آمد و معطل مانده بود، انجام دهد.

دوم اینکه از اول کارها را تقسیم کنند که یکنفر مثلا باید خرید کند، دیگری غذا بپزد، سومی، ظرفها را بشوید و چهارمی مرکب را آماده کند و براند. اسلام به زن و شوهر اختیار داده است که نسبت به کارهای خانه هر يك از این دو طریق را که بخواهند انتخاب کنند.

اسلام هیچگاه به شوهر نمی گوید: تو باید زن خود را در خانه محبوس کنی و به او اجازه ندهی، از خانه بیرون رود.

حال اگر زن یا شوهری از این آزادی و حکم متین اسلام، سوء استفاده کند و مثلا شوهر بگوید راضی نیستم به عروسی خواهرت بروی یا وجود اینکه هیچ اشکالی هم در بین نباشد در آنصورت مقررات اسلام در 1400 سال قبل، چاره این اشکال را نموده و ضامن اجرائی محکم و قاطع و فوری برایش معین کرده است، یعنی به زن اجازه داده است که بگوید: به عروسی خواهرم نمی روم، ولی از فردا نه وظیفه دارم غذا بپزم، نه جارو کنم، نه لباس بشویم، نه نظافت کنم و نه بچه ات را شیر دهم. آنجاست که مرد خام و مغرور سیلی می خورد و فورا می گوید: من شوخی کردم که گفتم به عروسی نرو!

خلاصه آنچه فقهاء عظام در رساله ها می نویسند که شوهر به زن اجازه ندهد از خانه بیرون رود یا زن می تواند، در خانه هیچ کاری انجام ندهد. قانون و دستوری است که حق و اختیاری به زن و شوهر می دهد و این گونه قوانین برای زمان اختلاف و نزاع است، نه برای همیشه، مانند قوانین جزائی و کیفری دادگستری یا قوانین حدود و قصاص و دیات که در رساله ها نوشته می شود، همگی برای زمان تخلف و جنایت است، برای زمان درگیری و نزاع است و برای چاره جویی و حل اختلاف است، نه به عنوان برنامه زندگی و وجوب شرعی، فقهاء می گویند: ((حق دارد، می تواند)) نه آنکه واجب است و حتما باید چنین کند.

به نظر اینجانب بعضی از مردان که به همسرشان اجازه نمی دهند، از خانه بیرون بروند، به خاطر عقده حقارتی است که در وجود ایشان است. آن گونه مردان در خانواده پست و کم سواد بزرگ شده اند هیچگاه آقایی و بزرگواری ندیده اند، از اینرو به محض اینکه زن ضعیفی تحت اختیار آنها درآمد، می خواهند بر او تحکم و زورگویی کنند؛ لذا گاهی باد به غیغ می اندازند و می گویند بدون اجازه من حق نداری پاپت را از در خانه بیرون گذاری، آنها حقارت خویش را با این سخن نشان می دهند.

مردانی دیگر، دل چرکین و بدگمانند و خیال می کنند، همه مردان هرزه و همه زنان سست و ضعیفند. و بزودی فریب می خورند؛ ولی در بیرون رفتن از خانه در دو صورت تقصیر با زن است .

اول : در جایی که شهر شلوغ است . در محل رفت و آمد زن ، جوان یا جوانان هرزه نی هستند یا کوچه تاریک و خلوت است و زن جلف و سبک است وقار و سنگینی ندارد، در اینجا عقل هم می گوید: مرد حق دارد، زن خود را از بیرون رفتن جلوگیری کند یا خودش همراه او برود و خلاصه به نحوی او را کنترل کند.

دوم : زنی که بعد از ازدواج می خواهد مانند قبل از ازدواج آزاد باشد، هر روز به خانه پدر و مادر و فامیل خود برود، چنین زنی باید بداند که زمان کودکی گذشته و اکنون کدبانو شده است ، او باید بعد از این مادر شود، او با همسری قرارداد بسته است که طبق مقررات اسلام زندگی کند، تمام مخارجش را شوهر تحمل کند و او هم وظائفی به عهده گرفته است که یکی از آنها جلب رضایت شوهر در بیرون رفتن از خانه است . حفظ مال شوهر و حتی مال خودش در خانه محتاج به مراقبت و تحفظ است و نمی شود هر روز به بهانه نی از خانه بیرون رفت .

در هر حال ، تا زمانی که زن بدون اجازه شوهر در خارج خانه است ، حق نفقه ندارد.

25- عن ابي عبد الله عن ابيه - عليهما السلام - قال : تقاضى على و فاطمه الى رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - فى الخدمة ، فقضى على فاطمه - (عليها السلام) - بخدمتها ما دون الباب و قضى على - (عليه السلام) - بما خلفه ، قال : فقالت فاطمه : فلا يعلم ما دخلنى من السرور الا الله باكفائى رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - تحمل ارقاب الرجال .

امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل می فرماید که : علی و فاطمه درباره خدمات خانه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داوری خواستند، پیغمبر قضاوت فرمود که خدمت درون خانه بر عهده فاطمه باشد و خدمت بیرون خانه بر عهده علی . فاطمه گفت : جز خدا کسی نمی داند که چه سروری به من دست داد، اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به گریبان شدن با مردان را از عهده من برداشت . (29)

26- و قال (عليه السلام) : ما من امراه تسقى زوجها شربه من ماء الا كان خيرا من عباده سنة : سيام نهارها و قيام ليلها و بينى الله لها بكل شربه تسقى زوجها مدينة فى الجنة و غفر لها ستين خطيئة .

و آنحضرت فرمود: هر زنی که به شوهرش شربت آبی دهد، برای او بهتر است از اینکه یکسال عبادت کند و نیز خداوند در برابر هر شربت آبی که به شوهرش می دهد، شهری در بهشت برایش بنا می کند و شصت گناه او را می آمرزد. (30)

از این روایت و روایات دیگری که به این مضمون رسیده و در کتاب وسائل نقل شده است ، دانسته می شود که کمک کردن به شوهر بر زن واجب نیست ، بلکه مستحبی است که خداوند مهربان ، آن همه ثواب به زن می دهد.

27- ايما امراه خرجت من بيتها بغير اذن زوجها فلا نفقه لها.

هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود، حق نفقه ندارد. (31)



درس نهم : عفت و عشوه

مقررات اسلام با فطرت پاک انسان ، هماهنگی کامل دارد؛ زیرا طراح هر دو یکی است و هر دو به يك چشمه باز می گردد. وجود انسان را با فطرت پاکش خداوند متعال آفریده و مقررات تابناک اسلام را هم همان خداوند طراحی کرده و به وسیله فرستاده امینش برای بشر ارسال داشته است .

دین اسلام ، بلکه هر دین آسمانی ، به پنج موضوع اجتماعی اهمیت زیادی داده و حفظ و نگهداری آنها را از واجبات شمرده و برای نا فرمایان و مخالفت کنندگان آن ، مجازات های سخت و شدیدی مانند دست بردن و شلاق زدن ، گردن زدن و سنگسار کردن ، معین کرده است . آن پنج چیز عبارتست از:

1- حفظ دین و عقیده 2- حفظ عقل 3- حفظ جان 4- حفظ نسب و حلال زادگی 5- حفظ مال .

بحث ما در این درس درباره حفظ نسب و حلال زادگی است .

از نظر مقررات اسلام ، صحت روابط زناشویی و حلال زادگی اولاد، تا آنجا اهمیت دارد که برای زنا و لواط و قیادت و انحرافهای جنسی دیگر، مجازاتهای شدیدی معین کرده است که در کتب فقها به تفصیل بیان شده است .

این اسلام است و آن هم مکاتب دیگر که تمام انحرافات جنسی ، حتی برهنه بودن زن و مرد، استمناء، همجنس بازی تبادل همسران و ازدواج مردان را با یکدیگر تجویز می کنند ولی دین مقدس اسلام ، علاوه بر اینکه زنا و لواط را از گناهان کبیره می شمارد، به عنوان پیشگیری و حفظ صحت نسب ، مقدمات آنها را هم حرام دانسته است . حجاب را برای زن واجب دانسته و چشم چرانی را بر مردان حرام کرده است . بودن زن و مرد نامحرم را در جایی خلوت ناروا دانسته و از سخن گفت زن با آهنگ مهیج و وسوسه انگیز منع فرموده است و به زنان دستور می دهد: کمتر از خانه بیرون بروند و راه رفتن مهیج نداشته باشند. از کنار دیوار راه بروند نه از وسط کوچه تا در اولین نگاه جلب نظر نکنند.

عارفان آزاد اندیش ، در برابر این احکام ، سر تعظیم فرود می آوردند و از خداوند رحمان تشکر می کنند که برای حلال زادگی و صحت انساب ، زنا را حرام فرمود و برای پیشگیری از زنا، از مقدمات و انگیزه هایش هم پیشگیری نمود، تا باز ایستادن از آن آسان باشد. اگر خداوند متعال ، از مقدمات هوس انگیز زنا جلوگیری نمی فرمود و فقط خود زنا را حرام می کرد، تکلیف به مالایطاق کرده بود، مانند کسی که نزدیک شدن کبریت به بنزین را تجویز کند، ولی از شعله ور شدن آتش منع نماید.

قرآن مجید، عفت چشم و پاکدامنی را به مرد و زن ، با يك تعبیر و در دو آیه پشت سر هم توصیه می کند، ولی در آیه نسبت به زن ، سفارش و تاکید بیشتری دارد این تاکید برای این است که :

اولا در این مقام زن فاعل است و مرد مفعول ، زن می کشد و مرد کشیده می شود، يك سر ریسمان بدست زن است و سر دیگر به گردن مرد.

خلاصه بی حجابی و عشوه گری زن است که باعث شعله ور شدن آتش غریزه می شود نه حرکات غیر عادی مرد. از این رو قرآن مجید، به زن که عامل و علت این مفسده می شود، تاکید بیشتری می کند که دام مفسده انگیزت را مینداز، و به مرد هم هشدار می دهد که مواظب باش تا در این دام نیفتی .

ثانیا: تاکید اسلام ، در امر حجاب ، نسبت به زن برای این است که اگر در اثر بی مبالاتی زن ، مردی به دام افتاد و زنائی رخ داد، عواقب وخیم این عمل زشت ، متوجه زن می شود نه مرد، ازاله بکارت و بارداری و کورتاژ یا وضع حمل نامشروع و بی آبرویی تا آخر عمر همگی متوجه زن است نه مرد. از این رو خداوند مهربان ، زن را متوجه می کند که دامی را که برای ربودن مرد می اندازد، بالاخره به گردن خودش می افتد خالق مهربان انسان ، همه این حسابها را کرده است که به زن دستور می دهد، حیا و عفت و حجاب خویش را مراعات کند و برای او پوشششی بیشتر از پوشش مرد و رفتاری سنگین تر و با وقارتر از رفتار مرد توصیه می کند.

امام صادق (علیه السلام) ، می فرماید: بهترین زنان زنی است که چون با شوهرش خلوت کند لباس حیا از تن بکند و چون جامه بپوشد و از خانه بیرون رود، لباسی از حیا و عفت بر تن کند که مانند سپر و زرهی برای او باشد، یعنی در کوچه و خیابان ، چنان با وقار و سنگین راه برود که تیره های نظر جوانان هرزه اجازه ورود به شخصیت او را نداشته باشند. زن مسلمان از حضرت زهرا و زینب کبری صلوات الله علیهما پیروی می کند.

پیروی از زنان غرب خطاست

آنکه را پیشوای دین زهراست

(شفق)

تا اینجا آنچه گفتیم مربوط به جمله دوم روایت است که زن باید هنگامی که از خانه خارج می شود، با حیا و سنگین و باوقار باشد و اما جمله اول روایت هم متضمن معنایی لطیف و دارای لفظی بلیغ است .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: زن خوب آن است که در حال خلوت با شوهرش حیا را کنار گذارد و حالتی مخالف و متناقض با حالت لباس پوشیدن داشته باشد، یعنی در حال خلوت با شوهر، هر گونه ظرافتکاری و طنازی و عشوه گری ، برای زن جایز، بلکه ارجح است . بهترین زن مسلمان زنی است که در زمان خلوت با شوهرش خوش زبان و شیرین حرکات باشد و هر گونه پرده و حجابی را از میان خود و شوهرش بردارد. آن چیزی که زن را در ردیف بهترین زنان مسلمان می گذارد، همین است که بتواند این دو حالت متناقض را در وجود خود حفظ کند: در حالت خلوت با شوهر، کاملاً حیا و خجالت را کنار گذارد و تا از خلوت خانه بیرون آمد، لباس حیا بر تن کند و مجسمه عفت و وقار باشد، پس اگر همیشه با حیا باشد، بهترین زن نخواهد بود، چنانچه اگر همیشه طنز و عشوه گر باشد. خلاصه آنکه زن باید لباس رزم و بزم خود را بشناسد و هر يك را در جای خود ببوشد.

اگر تمام اندیشمندان و سخن سنجان جهان ، گرد آیند و بخواهند برای بهترین زن ، عبارتی بلیغ و رسا به عنوان تابلو و شعار بگویند، بهتر از آنچه امام صادق (علیه السلام) فرموده نتوانند (در این باره باز هم در درسهای 10 و 13 و 26 و 27 و 54 سخن خواهیم گفت .)

در آن درسها پیغمبر و ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین تعلیماتی به زن و شوهر می دهند که غریزه جنسی آنها در خلوتخانه و با شکلی حلال و زیبا، عمیق و با صفا اشباع گردد، تا زمانی که از خانه بیرون می روند، زنان و مردان کوچک و بزرگ، نظر ایشان را جلب نکنند و فکر آنان را از کار و زندگی خود مصروف ندارند، و متوجه خویش نسازند.

دلیل

28- شهید اول ، محمد بن مکی - رضوان الله تعالی علیه - می گوید: **الوسيلة الرابعة ما هو صلة الی حفظ المقاصد الخمسة و هی النفس والدين والعقل والسنب و مال ، الی لم یأت تشریع الا بحفظها و هی الضروریات الخمس .**

وسيله چهارم چیزی است که سبب حفظ مقاصد پنجگانه می شود و آن پنج مقصد: جان ، دین ، عقل ، خانواده و مال است که هیچ دینی (از جانب خداوند) نیامده است ، مگر برای حفظ این پنج چیز و اینها ضروریات پنجگانه دین است . (32)

29- **قل للمومنین یغصوا من ابصارهم و یحفظو فروجهم ذالك اءزکی لهم ان الله خیر بما یصنعون**

به مردان مومن بگو دیدگان خویش را بازگیرند و دامن خود نگه دارند که این برای آنها پاکیزه تر است و خدا از آنچه می کنند آگاه است (33)

30- **قل للمومنات یغصن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها...**

به زنان مومن بگو: دیدگان خویش باز گیرند و دامن خود حفظ کنند و زینت خویش نمایان نکنند جز آنچه آشکار است (مانند انگشتر و دست بند) و سر پوشهای خود را روی گردن و سینه اندازند و زینت خویش نمایان نکنند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا برادرانشان یا پسر برادرانشان یا پسر خواهرانشان یا زنانشان (زنان مسلمان) یا آنچه مالک شده اند (غلامان و بردگان) یا مردان بی رغبت وابسته ، یا اطفالی که از نگفتنیهای زن خبر ندارند و آنگونه پای به زمین نکلند که زینتهای نهانشان معلوم شود. ای گروه مومنان همگی بسوی خدا توبه برید، شاید رستگار شوید. (34)

31 - **عن اءبعبالله علیه السلام ، قال : خیر نسائکم الی اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحیاء و اذا لبست ، لبست معه درع الحیاء.**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بهترین زنان شما کسی است که چون با جفتش خلوت کند، پیراهن حیا برکند و چون ببوشد و همراه او شود، زره حیا بر تن کند. (35)

32 - **قال رسول الله (ص): خیر نسائکم العقیفه الغلمه : العقیفه فی فرجها الغلمه علی زوجها.**

بهترین زنان شما زن پاکدامنی است که دامن و شرمگاه خود را از نامحرم حفظ کند و برای شوهرش ، شهوتران و حشری باشد. (36)

درس دهم : تمیزی شوهر

موضوع نظافت از اهم مسائل اسلامی است و بیش از یکهزار و هشتصد آیه و روایت درباره آن وارد شده است ، و باید هم چنین باشد، زیرا کسانی که دین اسلام را از روی برهان و استدلال پذیرفته و با بررسی و کنجکاوی شخصی به آن رسیده اند، می دانند که اسلام هر يك از امور مربوط به زندگی انسان را به مقداری که اهمیت دارد، اهمیت داده است ، نه يك نقطه کمتر و نه يك نقطه بیشتر.

نظافت از ارکان زندگی انسان است ، که حیات و لذت بردن از حیات ، بستگی به آن دارد، نظافت در خانه و کوچه و بازار و

خیابان و اداره و مغازه ضروری و اجتناب ناپذیر است ، نطافت با خوردن و نوشیدن و پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان ، ارتباط دارد، و چنین موضوع با اهمیتی را اسلام نمی تواند با گفتن چند کلمه کلی مانند ((النطافه من الايمان ، و تنظفوا واغتسلوا)) خاتمه دهد.

دین اسلام ، باید راه نطافت کردن مو و دندان و ناخن و طرف و لباس و همه وسائل مورد احتیاج انسان را بیان کند و خوشبختانه این کار را هم کرده است . اکنون سخن ما درباره نطافت شوهری است که همسری دارد.

خداوند متعال در اصل خلقت ، زنان را زیبا پسند و نطافت دوست آفریده و علی بن ابیطالب (ع) فرموده است ، همت و کوشش زنان به زینت دادن زندگی دنیا متوجه است ، از این رو زنان در مورد نطافت محتاج به سفارش زیاد نیستند، ولی مردان به خاطر همت گماشتن به مبارزه زندگی و کسب و حرفه و کار، کمتر به نطافت اهمیت می دهند و نیاز به سفارش دارند.

خواهر و برادری که از يك پدر و مادر هستند و در يك خانه بزرگ شده اند. برادر را می بینی که اگر دستش کثیف شود، تحملش بر باقی ماندن بر کثافت و نشستن دست ، بیشتر از خواهر است ، و خواهرش برای پاکیزه کردن دست و صورت و لباس و شیشه و ظرف ، صبر و حوصله بیشتری دارد.

روزی به خانه یکی از دوستان رفتم ، در اتاق پذیرایی نشسته بودم و هنوز صاحبخانه نزد من نیامده بود صدای گفتگویی می شنیدم ، وقتی صاحبخانه آمد، گفت : قدری که دیر آمدم برای این بود که لباس توی خانه را پوشیده بودم و می خواستم بیایم ، خانم اصرار داشت که لباس را عوض کن ، اینطور نزد مهمان نرو، و من می گفتم فلانی خودمانی است ، آخر مرا مجبور کرد تا لباسم را عوض کنم ، پیغمبر محترم اسلام (ص) به شوهران مسامحه کار و بی قید می فرماید: مردانی از یهود نطافت را رعایت نکردند، در نتیجه زنانشان زنا می دادند، یعنی با مردان پاکیزه هر چند بیگانه همبستر می شدند.

دلیل

33- ان النساء همهن زينه الحياه الدنيا.

همت زنان به آراستن زندگی دنیا متوجه است . (37)

34- اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم و استاكوا و تریبوا و تنظفوا، فان بنی اسرائیل لم یكونوا یفعلون ذلك فزنت نساؤهم .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنانشان زنا کار شدند. (38)

35- تنظفوا بكل ما استطعتم ، فان الله تعالی بنی الاسلام علی النطافه ولن یدخل الجنة الا كل نظیف .

هر چه می توانید پاکیزه باشید، زیرا خداوند اسلام را بر پاکیزگی بنیان نهاده و جز مردم پاکیزه کسی به بهشت نمی رود. (39)

36- عن الحسن بن الجهم قال رأیت اءبا الحسن (ع) اختلفت فقلت جعلت فداك اختلفت ؟ فقال : نعم ، ان التهیبه مما یزید فی عفة النساء و لقد ترك النساء العفة بترك ازواجهن التهیبه ...

حسن بن جهم گوید: حضرت ابوالحسن (ع) را دیدم که موهای خود را خضاب کرده بود، گفتم فدایت گردم ، شما هم خضاب می کنید؟ فرمود: آری ، اصلاح و آمادگی مردان بر عفت زنان می افزاید، زنانی بودند که عفت را رها کردند، از آن جهت که شوهرانشان اصلاح تن و آمادگی را ترك کردند. سپس فرمود: اگر زمانی که نا آماده هستی ، همسرت را مانند خودت ببینی ، خوست می آید؟ گفتم نه فرمود او نیز چنین است ، (با دلیل گفتار من همین است) سپس فرمود: نطافتگری و استعمال بوی خوش و تراشیدن مو... از اخلاق پیغمبران است . (40)

37- عن علی (ع) قال : تنظفوا بالماء من نتن الريح یتأذی به ، تعهدوا انفسکم ، فان الله یبعض من عباده القاذوره الذی یتأذف به من جلس الیه

علی (ع) فرمود: بوی گند مردم آزار را بویسله آب بردانید و پاک کنید. از بدن خویش مراقبت کنید که خدا مبعوض دارد بنده پلیدی را که هر کس کنارش بنشیند، بینش را بگیرد. (41)

درس یازدهم : عطر و رنگ

خوشبو کردن مسلمان ، بدن لباس خود را به مشک و عنبر و عطر و بخور و گلاب و هر ماده بویائی ، از مستحیات اکید اسلام است ، تا آنجا که روایت شده است : مخارج عطر و بخور پیغمبر اکرم (ص) بیش از مخارج خوراکش بود. عطر هم مانند نطافت ، از مظاهر زیبایی است و زنان به آن علاقه بیشتری دارند و همت بیشتری می گمارند.

پیغمبر اسلام (ص) نسبت به استعمال عطر و ماده بویا، میان زن و شوهر فرقی گذاشته است که بسیار لطیف و ظریف است ، و آن فرق این است که به زن دستور می دهد، از مواد خوشبو، ماده ئی را استعمال کن که بیشتر رنگ داشته باشد و کمتر بو، بر عکس مردان که باید ماده ئی را استعمال کنند که بویش بیشتر و رنگش کمتر باشد.

بعضی از زنان تنها هنگامی که به عروسی یا مهمانی می روند، خود را زیبا و مرتب و پاکیزه و معطر می کنند، این عمل بر خلاف دستور اسلام است ، زن باید همواره برای شوهرش جالب و جاذب باشد، و در مهمانیها هم باید زیبایی و عطر او را

تنها زنان ببینند و استنشام کنند، نه مردان اجنبی تا تحریک شوند و آن زن سبب گناه آنان گردد. زنی که در عروسپهیا و مهمانی ها خود را زیاد زینت می کند، او کسر شخصیت دارد، یعنی چون هنر و سواد شوهرداری خوبی ندارد، می خواهد از راه زیور و زینت زیاد، خود را نشان دهد و بنمایاند، زنان با شخصیت متینند، در پوشاک زیبا و زیور و آرایش ، زیاده روی نمی کنند.

اسلام دین فطرت است و دین خدا، و چنین دینی باید احساسات و عواطف مردم را که مخلوق همان خداست ، در نظر بگیرد و راهنمایی کند، درست است که هر زنی در فطرت و سرشتش ، زیبا پسندی و آراسته گری ، نهفته است ؛ ولی این عشق و علاقه باید کنترل و راهنمایی شود. اسلام می گوید: آراستگی و زیباگری زن ، تنها باید درون خانه و زندگی خود و در برابر شوهر خود و به خاطر شوهر خود باشد. در اینصورت آب نهر زندگی در مسیر خود حرکت کرده ، گل و ریحان می رویاند و بلبلان و مرغان تشنه را سیر آب می کند، ولی اگر زیبایی و آراستگی زن ، برای مردان بیگانه باشد، چنانست که آب نهر، زیر پایه ساختمان منحرف شود و خرابی و تلفات به بار آورد. ذوق و شامه مرد اگر در خانه خود و از همسر خویش اشباع نشود، در خارج خانه چشم چرانی می کند و از فکر و کار و تلاشی که برای تأمین زندگی دارد، منصرف می شود.

دلیل

38- قال رسول الله (ص): طيب النساء ما ظهر لونه و خفي ريحه و طيب الرجال ما ظهر ريحه و خفي لونه

رسول خدا (ص) فرمود: بوی خوش زنان ، چیزی است که رنگش آشکار و بویش نهان باشد و بوی خوش مردان چیزی است که بویش آشکار و رنگش نهان باشد. (42)

39- و قال عليه السلام : ايمنا امرأه تطيب لغير زوجها لم تقبل منها صلاه حتى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کند، خداوند نماز او را قبول نکند تا زمانی که مثل اینکه غسل جنابت می کند، خود را از آن بوی خوش پاک گرداند. (43)

خواننده بصیر و شیرین ذوق ، از این گونه روایات لطیف و عمیق ، با عجله و شتاب نمی گذرد.

40 - عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : كان رسول الله (ص) ينفق في الطيب اكثر مما ينفق في الطعام

امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (ص) برای بوی خوش بیشتر از خوراک خرج می کرد. (44)

41- قال الصادق : ان الله تعالى يحب الجمال و التجمل و يكره البؤس و التباؤس ...

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای متعال ، زیبایی و خود آرایی را دوست می دارد و نیازمندی و اظهار نیازمندی را میغوض می دارد. (45)

42- عن ابن عباس انه قال : انبي لا تزین لا مرأته كما تزین لی ؛ لقوله تعالى : ((و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف))

ابن عباس گوید: ((من خودم را برای همسرم آرایش می کنم ، چنانکه او خودش را برای من می آراید، زیرا خدا فرموده است : زنان را نیز مانند وظائفشان حقوقی شایسته است . (46)

در پایان درس ، اشعاری را از خوشدل تهران می آوریم تا بدانید که زشتی آرایش نمایی زن به بیگانگان ، منحصر به اسلام نیست ، بلکه يك فرهنگ ایرانی نیز هست .

جوانی به باغی فنادش گذار

یکی بامدادان به فصل بهار

که از جان و دل گشت مشتاق او

بشاخی گلی دید خوشترنگ و بو

ز گلهای دیگر به جور و جفا

کلویش بیفشرد و کردش جدا

بیفتاد در دست آن تیره بخت

چو آن گل جدا شد ز شاخ درخت

به یاران و از دل برآورد آه

بکرد از طریق تحسر نگاه

برای شما هست این روز نیز

بگفتا که ای خواهران عزیز

بگیرید در زیر برگی قرار

گذارید آرایش خود کنار

که مانند ایمن ز غارتگران

نمایید خود را از این دم نهان

درس دوازدهم : کمک مرد به زن در کار خانه

شوهر باید گاهی در کارهای خانه به زنش کمک کند: در شستن فرش و لباسهای سنگین ، در پرده آویختن ، هنگام مهمان داشتن و کار زیاد، او هم باید با همسرش تشریک مساعی کند.

مرد باید بداند که اگر موضوع خلوص و صفا و یکرنگی و رفاقت نباشد، زن وظیفه ندارد - چنانکه در درس نهم گفتیم - هیچ کاری در خانه بکند، زن اگر بخواهد لجبازی کند، می تواند بگوید: غذا برای خودم می پزم و ظرف و لباس خودم را می شویم و خانه خودم را نظافت می کنم ، ولی چنان که گفتیم این سخنان از نظر اسلام در مرحله ثانوی است . در مرحله اول ، زن و شوهر باید مانند دو رفیق باشند که مدتی در اتاقی هستند یا به مسافرتی رفته اند. اینان کار پخت و پز و شستشو را با خلوص و صفا انجام می دهند. هر يك از آنها که ببیند کاری معطل مانده ، فوراً بر می خیزد و انجام می دهد و دیگری به فکر کاری دیگر می افتد که تاخیر نشود.

اگر کاری باشد که قامت بلند لازم دارد، رفیقی که قدش بلندتر است متصدی می شود اگر کار سنگینی باشد آنکه قویتر است انجام می دهد و کار ظریف را آنکه دست و انگشتانش لطیف تر است ، در عین حال اگر یکی از آنها از کار مخصوصش خسته شد، دیگری به کمکش می شتابد و نمی گوید: آن کار مخصوص رفیق من است و من باید کار خودم را بکنم .

خلوص و یکرنگی و صمیمیت میان زن و شوهر، بسی عمیقتر و طولانی تر و زیباتر از دوستی میان دو رفیق است . شوهر اگر فکر کند، کار کردن در خانه مخالف حرمت و شخصیت اوست اشتباه کرده است . امیرالمومنین (علیه السلام) که جانم به فدایش باد در خانه کار می کرد. شوهر باید بدون اینکه زن تقاضا کند، در کارهای سنگین به او کمک کند، زیرا ممکن است ، زنی عاقل و فعال و فداکار باشد و با خود فکر کند، کارهای بیرون خانه هم که شوهرم انجام می دهد، کار آسانی نیست . کاری نیست که من بتوانم انجام دهم ، او هم خسته است . مزاحمش نشوم ، ولی لذت زندگی در این است که مرد بدون تقاضای زن ، گاهی به او کمک کند و او را خدا قوتی دهد و تشکر کند و گلی بگوید و گلی بشنود.

مرد باید در بغل کردن کودک به همسرش کمک کند، خصوصاً در بیرون خانه و هنگام سوار شدن و پیاده شدن . بعضی از مردان پر عاطفه را شنیده ام که کودک را تر و خشک هم می کنند و هنگامی که کودک می گرید و مادر در خوابست ، پستان مادر را یا پستانک را به دهان کودک می گذارند. درود خدا بر این مردان پر عاطفه و با صفا باد.

زن و شوهری را دیدم که در بغل کردن کودک در میان خیابان ، جر و بحث داشتند، زن می خواست با آنکه خسته بود، کودک را بغل کند و مرد می گفت در خیابان و کوچه نگهداری کودک با مرد است . از خلاصه مباحثات آنها فهمیدم که زن می خواهد بگوید: بچه داری کار زن است چه در خانه و چه در کوچه ، مرد را همان کارهای مشکل زندگی بس است و مرد می خواست بگوید: من به غیرتم نمی گنجد، که زن ضعیف که می بایست حجاب خود را حفظ کند، کودک را هم بغل کند.

من از مباحثه آنها لذت بردم و درود فرستادم بر اسلام عزیزی که اینگونه پیروان متعددی تربیت می کند و فکر می کردم اگر بحث آنها فیصله نیابد و هیچیک نتواند دیگری را قانع کند و این مرافعه را نزد حاکم شرع ببرند، آیا او چه خواهد گفت و اسلام برای این مشکل هم چاره نی اندیشیده است ؟ در آنجا موضوع حضانت به یاد آمد که روایات بسیاری دارد و فتوای مشهور فقها این است که ، مادر برای نگهداری پسر تا دو سال و نگهداری دختر تا هفت سال اولویت دارد.

دلیل

43- **دخل رسول الله (ص) علی علی فوجده هو و فاطمه (ع) بطحنان فی الجاروش ، فقال النبی اءیکما اءعیی ؟ فقال علی : فاطمه یا رسول الله ، فقال لها: قومی یا بنیه ، فقامت و جلس النبی (ص) موضعها مع علی (علیه السلام) فواساه فی طحن الحب .**

رسول خدا (ص) به خانه علی (علیه السلام) وارد شد. او و فاطمه را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی آرد می کنند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: برخی از دختر جان ، فاطمه برخاست و پیغمبر به جای او نشست و علی (علیه السلام) را در آرد کردن کمک نمود. (47)

از این تاریخ کوتاه و مختصر لطایفی برداشت می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

1- پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همه گرفتاریها و کارهای مشکلی که دارد مانند تحمل وحی و تبلیغ و دعوت و تعلیم و جنگ و صلح و غیره ، از صله رحم و خبرگیری از دختر و دامادش هم فراموش نمی کند.

2- رفتن پیغمبر سرزده و بدون تشریفات است .

3- برای کمک به دختر و داماد است نه برای جانبداری از یکی از آنها.

4- فاطمه و علی (علیه السلام) نان خود را با دست خود تهیه می کنند.

5- برای ورود پیغمبر (ص) تشریفات قائل نمی شوند و به کار خود مشغولند تا صفا و صمیمیت خدشه دار نشود.

6- علی (علیه السلام) که کارهای بیرون خانه را بعهده گرفته است ، گاهی هم به کارهای درون خانه می پردازد و به همسرش کمک می کند.

7- بسیار لطیف است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرحله اول به فاطمه نمی فرماید: تو خسته نی برخی تا من بجایت بنشینم ، بلکه سوال می فرماید: کدام يك خسته ترید تا تساوی را رعایت کرده باشد، صفای زن و شوهر را باقی گذاشته باشد، خود را حمایت کننده دخترش نشان نداده باشد.

8- لطیف تر از سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن علی (علیه السلام) است ، که پیش از آنکه خود فاطمه (س) بفرماید: من خسته ام ، علی (علیه السلام) می فرماید: فاطمه خسته تر است . صلوات الله علیهم اجمعین .

درود و رحمت خدا بر رهبرانی که با گفتار و رفتار چند لحظه نی خود به میلیونها خانواده از امت خویش ، درس محبت ، صفا و صمیمیت آموختند. و درود خدا بر خانواده های مسلمانی که آداب و وظایف همسری و زناشوئی خود را از چنین رهبرانی دانا و دلسوز و مهربان فرا گرفتند و يك عمر با همسر و فرزند و داماد و عروس خویش با یکرنگی و مودت و صفا زندگی کردند. به

جای آنکه کتابهای بیگانگان را بخوانند، چنین احادیث و اخباری را مطالعه کردند و در لطایف و دقایقش تامل نمودند و در خانواده خود بکار بستند و به دیگران هم توصیه کردند.

44- عن ابي جعفر (عليه السلام) قال : ان فاطمه عليها السلام ضمنت لعلی (عليه السلام) عمل البيت و العجین و قم البيت و ضمن لها علی (عليه السلام) ما كان خلف الباب : نقل الحطب و ان یجی بالطعام .

امام باقر (علیه السلام) فرمود: فاطمه (س) در خانه علی (علیه السلام) کار خانه و خمیر کردن و نظافت را به عهده گرفت و علی (علیه السلام) کارهای بیرون خانه را مانند آوردن هیزم و مواد خوراکی . (48)



- ۴ -

درس سیزدهم : زینت (آرایش و پیرایش)

زینت به معنی خاصش که شامل عطر و رنگ نشود، در مذهب مقدس اسلام ، مختص بانوان است و حتی برخی از اقسام آن برای مردان جایز نیست ؛ چنانکه پوشیدن لباس ابریشم و زینتهای طلائی برای مردان حرام و برای زنان جایز، بلکه مستحب و راجح است .

آرایش گری و زینت دوستی چنانکه گفته شد در نهاد و سرشت زن نهفته و با خمیره او عجین گشته است ، دستورات اسلام هم مطابق نهاد و سرشت اولیه و پاک انسانست .

بازوان محکم مرد و انگشتان ظریف زن به زبان حال می گویند که اولی برای شکستن و کوبیدن و دومی برای نوزادش و مالیدن آفریده شده است .

((از شیر حمله خوش بود و از غزال رم)) .

آفریننده زن و مرد و بازوان و انگشتان آنان که کاری مناسب خلقت ، به آنها دستور داده است . مرد در بیرون خانه و مبارزه زندگی و زن کار درون خانه و بافندگی .

اسلام به زن می گوید: روا نیست زن شوهر دار لحظه ئی بدون زینت باشد. او باید اگر چه گردن بندی باشد به خود آویزان کند و نیز روا نیست که انگشتانش ساده و سفید باشد، بلکه باید همواره رنگی از حنا و مانند آن روی ناخن داشته باشد و پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) - که جان همه زیبا پسندان جهان به فدایش باد - می فرماید: زنان بر عکس مردان ناخن خود را بلند بگذارند تا زیباتر باشد و برای مویش می فرماید: موی زیبا لباس الهی است ، از آن به نیکوئی سرپرستی کنید، یعنی شانه کنید، با آب و صابون بشوئید، گیسوها را از یکدیگر جدا کنید، روغن مالی کنید، با روغن بنفشته بهتر است ، و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مرد نباید مانند زن هر روز مویش را و بدنش را روغن مالی کند تا درخشان و براق باشد، بلکه مردان فقط ماهی یکبار روغن مالی کنند و زنان اگر هر روز روغن بزنند بهتر است و سرمه کشیدن هم مستحب است . هزینه و مخارج زینت و آرایش زن به عهده شوهر است ، مانند مخارج خوراک و لباس و مسکن او.

در اینجا انسان به یاد سخن امیرالمومنین علی (علیه السلام) می افتد که می فرماید: زن عقرب است ، ولی گزندگی شیرینی دارد. زن برای زینت خود خرجی به گردن شوهر می گذارد، ولی خود شوهر هم از آن زینت بی نصیب نمی ماند. و همچنین مخارجی که برای خرید لباس نو و کفش و کلاه زیبا به گردن مرد می گذارد، مانند این است که او را با شیرینی گزیده است .

یکی از دوستان دانشمند در توضیح این روایت می گفت : علی (علیه السلام) می فرماید: زن مانند زنبور عسل است که هم گزندگی دارد و هم شهد و شیرینی ، گفتم : نه بلکه کلام حضرت لطیفتر و صحیحتر از بیان شماست . حضرت می فرماید: گزیدن زن بجای درد و سوزش ، شیرینی و نوش دارد. ابن میثم شارح نهج البلاغه سخن حضرت را تشبیه کرده است به خاراندن بدنی که خارش دارد و در حال خاراندن انسان لذت می برد، به گمانم این هم تشبیه لطیفی نیست .

دلیل

45- قال الصادق (علیه السلام): لا ینبغی للمراهء ان تعطل نفسها و لو اءن تعلق فی عنقها قلاده و لا ینبغی اءن تدع یدها من الخصاب ولو اءن تمسحها بالحاء مسحا و ان کانت مسنه .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سزاوار نیست که زن هیچگاه بدن خود را بدون زینت گذارد. اگر چه با آویزان کردن گردن بندی باشد، و سزاوار نیست که زن بدون رنگ باشد، اگر چه با کمی حنا باشد و اگر چه آن زن پیر و کهنسال بوده باشد. (49)

46- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) للرجال قصوا اءظافیر کم و للنساء اترکن من اءظفار کن فانه اءزین لکن .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردان فرمود: ناخنهای خود را از بیخ بگیرید و به زنان فرمود: قدری از ناخنهای خود را باقی گذارید که بر زینت شما می افزاید (به شرط اینکه این زینت تنها برای شوهرش باشد و زیر ناخن بلند را پاکیزه نگهدارد. (50)

47 - قال ابو عبدالله (علیه السلام) الشعرا الحسن من کسوه الله فاءکرموه ، و قال (علیه السلام) من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته و الا فلیجزه .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: موی زیبا لباس الهی است احترامش کنید. و نیز فرمود: هر کس برای خود مو می گذارد باید به نیکوئی از آن سرپرستی کند و گرنه آنرا قطع نماید. (51)

48- **عن ابی جعفر (علیه السلام) سئل عن القرامل التي تصنعها النساء فی رؤوسهن یصلنه بشعورهن ، فقال : لایس علی المرءه بما تزینت به لزوجه.**

راوی از امام باقر (علیه السلام) درباره موی بندی که زنان می سازند و به موی خود وصل می کنند پرسید، حضرت فرمود: هر زینتی که زن برای شوهرش بکند مانعی ندارد. (52)

49- **عن ابی عبدالله (علیه السلام) : لا یدهن الرجل کل یوم ، یری الرجل شعئا لا یری متزلفا کاءنه امرءه .**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مرد نباید هر روز به سر خود روغن بمالد. مرد باید آشفته مو دیده شود. مرد نباید مانند زن مو درخشان دیده شود. (53)

50- **امرءه عقب حلوه اللسبه (اللسعه) .**

زن کزدمی است شیرین گز. (54)

آری زن و شوهر باید این گزیدن و گزیده شدن شیرین را در میان خود انجام دهند و از این جهت غریزه آنها سیر و لبریز باشد تا در مواجهه با مردان و زنان بیگانه احساس کمبود و نقصی نمایند و بسوی آنان متوجه نشوند و به کار خود مشغول باشند.

درس چهاردهم : مجالس عروسی و عزا

شوهران عاقل می دانند که زنان به عروسی رفتن علاقه مفرط دارند، شاید خداوند متعال ، این علاقه مفرط را در نهاد و سرشت آنان نهفته است . تا در این مجالس دختران فامیل را ببینند و برای پسران خود عروس انتخاب کنند دختران خود را همراه ببرند و برای آنها با پسند مادرانی که در مجلس حضور دارند، شوهر پیدا شود. زیبایی و نظافت و اظهار سلیقه و ترتیب و تنظیم مجلس را یاد بگیرند و نیز آداب معاشرت و رفت و آمد و گفت و شنود و سوال و جواب را بیاموزند. اینان به مجالس فامیلشان بروند تا آنان هم در مجالس ایشان شرکت کنند و میان مسلمین الفت و مودت و صفا و صمیمیت ایجاد شود. و نیز بدین وسیله صلح رحم کنند و از عقوبت قطع رحم بر حذر باشند. مگر صلح رحم تنها بر مردان واجب است ؟

آری در عروسی باید گناه و حرامی نباشد، میگساری و رقص مرد و زن و اختلاط آنان نباشد، چشم چرانی و عشوه گری و نگاه حرامی نباشد، و شوهر هم باید بدون جهت احتمال این امور را بپایان نهد و از اجازه دادن به زن برای رفتن به اینگونه مجالس جلوگیری نماید.

شاید گاهی بر زنان با شخصیت و محترم نزد فامیل که دیگران از آنها شنوایی دارند، واجب باشد که در این گونه مجالس شرکت کنند و با طرز لباس پوشیدن اسلامی خود، حجاب اسلامی را به دیگران بیاموزند. یا با زبان خود آنها را نصیحت کنند یا اگر نصیحت سودمند نبود، با برخاستن از مجلس ، آنان را نهی از منکر نمایند.

بعد از همه اینها بانوان عاقل و متعهد می دانند که ، غالبا شوهران به اوضاع و احوال زمان ، از آنان آگاه ترند. اخلاق اسلامی یا غیر اسلامی صاحبان مجالس را آنها بهتر می دانند، زیرا در کوچه و بازار رفت و آمد بیشتری دارند، با مردم خرید و فروش و گفت و شنود بیشتری دارند، و به خاطر همین آشنایی است که خداوند متعال اجازه رفتن آنان را به این گونه مجالس در اختیار شوهران گذاشته است . زن مسلمان در رفتن به این گونه مجالس با شوهرش مشورت می نماید و از او اجازه می گیرد و شوهران مسلمان هم بدون جهت از رفتن زن به اینگونه مجالس ممانعت نمی کنند، زیرا می دانند که در آنصورت همسر و همبستر خود را تا چند روز پکر و افسرده و آماده مخالفت کرده اند.

دلیل

51- **عن عبدالله الکاهلی قال : قلت لابی الحسن (علیه السلام) ان امرأتی و امرءه ابن مارد تخرجان فی الماتم ، فاینها هما، فتقول لی امرأتی : ان کان حراما فاینها عنه حتی نترکه ، و ان لم یکن حراما فلاکی شی تمنعنا فاذا مات لنا میت لم یجننا احد، قال : فقال ابوالحسن (علیه السلام) عن الحقوق تساءلنی ؟ کان ابی بیعت امی و ام فروه تقضیان حقوق اهل المدینه**

عبدالله کاهلی گوید: به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم: زن من با زن ابن مارد به تعزیه ای می روند و من آنها را منع می کنم . همسر من می گوید: اگر رفتن به این مجالس حرام است ، ما را نهی کن تا دیگر نرویم ؛ ولی اگر حرام نیست ، چرا ما را نهی می کنی ؟ اگر ما به این مجالس نرویم ، وقتی کسی از ما بمیرد، هیچکس به خانه ما نخواهد آمد. حضرت فرمود: درباره حقوق مومنین بر یکدیگر از من سوال می کنی ؟ پدرم امام صادق (علیه السلام) مادر من وام فروه (خواهرم یا جده مادریم) را می فرستاد تا در این گونه مجالس بروند و حقوق اهل مدینه را ادا کنند. (55)

پیداست که سوال و جواب در این روایت ، مربوط به تمام مجالس خانوادگی است که زنان در آن شرکت می کنند و اختصاصی به مجلس عزا ندارد و سخن از رفت و آمدهای مسلمین با یکدیگر است ، به هر عنوانی که باشد و این که هر رفتنی ، آمدنی دارد و چنانکه دیگران به مجالس شما می آیند، شما هم به مجالس آنها بروید و این حکم اختصاصی به مردان ندارد، بلکه از پاسخ امام (علیه السلام) دانسته می شود، اگر زنی از اهل مدینه مریض می شد یا مثلا از مکه برمی گشت ، یا می مرد، حضرت همسرش را با ام فروه می فرستاد، به منزل آنها بروند، اگر چه بیگانه باشند و اگر چه دعوت نکرده باشند، زیرا در این باره حضرت به اداء حقوق اهل مدینه استشهاد فرموده است یعنی حقوق مردان و زنان مومن بر یکدیگر به علاوه حق همسایه و فامیل .

مرحوم شیخ حر عاملی در جلد اول وسائل ، ص 375 احادیثی نقل می کند به این مضمون که زنان را نباید اجازه داد تا به مجالس عزا و عروسی و حمام بروند و لباس نازک بپوشند، سپس در آخر خودش می گوید: ((در احادیث مربوط به جنازه و تجارت انشاء الله خواهیم گفت که آن احادیث دلالت دارد بر اینکه : جایز است زنان به مجالس عزا و ادا حقوق مسلمین و مجالس نوحه گری و تشییع جنازه بروند و اینکه حضرت فاطمه (علیها السلام) و زنان ائمه ، به این مجالس می رفته اند و این دلیل است بر آنچه ما در عنوان بحث گفتیم .)) (که حرمت بیرون رفتن زن از خانه در صورتی است که شك و تهمت و مفسده نئی در کار باشد) یعنی وضع لباس و اخلاق زن مورد شك و تردید باشد یا وضع زمان به گونه نئی باشد که آن زن یا شوهر مورد تهمت قرار گیرند یا جوانان هرزه بی بند و بار، در راه باشند یا در مجلس حرامی انجام گیرد و نهی از منکر ممکن نباشد و امثال این امور.

درس پانزدهم : دهان خوشبو

درباره نظافت زن و مرد، در درسهای گذشته به تفصیل سخن گفتیم ، لیکن درباره خصوص مسواک و دهان را نظیف و خوشبو نگه داشتن ، در اسلام تاکید بیشتری شده است ، به طوری که 83 روایت تنها در کتاب وسائل الشیعه ، درباره فوائد خلال کردن و مسواک کردن و روش مسواک کردن و وسیله آن و جهات دیگرش از پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین رسیده است که برخی از آنها در دلیل این درس بیان می شود.

پیداست که زن و شوهر به خاطر نزدیکی بسیاری که با یکدیگر دارند و به واسطه همسری و همخوری و هم خوابگی از بوی دهان یکدیگر، برخوردار یا متاثر می شوند، از بوی خوب دهان یکی ، دیگری شادان و خرم می شود، و از بوی بدش ، افسرده و متنفر می گردد. اگر زنی از شوهرش به خاطر گند دهان او تقاضای طلاق کند، حق دارد. مردی که می گوید: من مسلمانم چگونه سخن امام صادق (علیه السلام) را گوش نمی دهد که می فرماید: کسی را که مسواک نکند، انسان مشمار، یعنی کسی که به نظافت دهان و دنداننش که مجرای خوردن و نوشیدن و سلامت درون و تندرستی او می باشد، اهمیت ندهد، از او سایر اخلاق حمیده انسانی را نباید انتظار داشت ، پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: بهترین زنان امتم کسانی هستند که دهانشان خوشبوتر باشد، البته خوشبویی و بدبویی ، علل دیگری غیر از مسواک کردن و خلال کردن هم دارد ولی شك نیست که مسواک کردن در خوشبویی دهان تاثیر بسزائی دارد.

دلیل

52- **والخلال یحبیک علی الملائکه فان الملائکه تتأدی بريح من لا یتخلل بعد الطعام .**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: خلال کردن تو را برای فرشتگان دوست داشتنی می کند، زیرا فرشتگان از بوی بد دهان کسی که بعد از غذا خوردن خلال نمی کند، اذیت می شوند. (56)

53- **قال ابو جعفر (علیه السلام) لكل شی طهور و طهور الغم السواک .**

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هر چیزی وسیله پاک کردنی دارد. وسیله پاک کردن دندان مسواک کردن است . (57)

54- **قال امیرالمومنین (علیه السلام): السواک مرضاه الله و سنه النبی (ص) و مطهره للغم .**

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: مسواک کردن موجب رضایت خداست و سنت پیغمبر است و پاک کننده دهان .

55- **و عنه (علیه السلام): لا تدعه فی کل ثلاث ، و لو ان تمر مریه**

و آنحضرت فرمود: مسواک را در سه روز متوالی ترك كن . اگر چه با يك مرتبه کشیدن باشد. (58)

56- **عن ابی عبد الله (ع): قال فی السواک اثنتا عشره خصله : هو من السنه و مطهره للغم و مجلده للبصر و یرضی الرب و یدهب بالغم (بالبغم) ...**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مسواک کردن دوازده فایده دارد... چشم را نورانی می کند اندوه (یا بغم) را می زداید، حافظه را زیاد می کند دندانها را سفید و ثواب را زیاد می نماید، بوی دهن را می برد، لثه را محکم می کند و اشتهاها غذا می آورد و فرشتگان را خوشحال می کند. (59)

57- **فیل للصادق (ع) اتری هذا الخلق كله من الناس ؟ فقال : اعلق منهم التارك للسواک ...**

به امام صادق (علیه السلام) عرض شد، شما فکر می کنید همه این خلق انسانند؟ فرمود: ترك کننده مسواک را رها کن (او را انسان مشمار) ((سپس 7 طایفه دیگر را هم اضافه می کند)) (60)

58- **و قال (ص) تزوجوا الایکار فانهن اءطیب شی اءفواها... و قال (ص) ... فانهن اءعذب اءفواها.**

رسول خدا (ص) فرمود: دختران باکره را به همسری بگیرد که دهانی پاکیزه دارند و در حدیث دیگر فرمود: دهانی بسیار گوارا و شیرین دارند (پس پاکیزگی دهان مطلوب پیغمبر است و زنان امتش باید در پاکیزه نگاه داشتن دهان خود کوشا باشند. (61)

59- **قال ابو عبد الله (علیه السلام) خیر نسانکم الطیبه الريح ، الطیبه الطیخ .**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بهترین زنان شما زنی است که خوشبو و خوش طبخ باشد. (62)

این روایت بوی پا و بوی زیر بغل را هم شامل می شود. زن مسلمان باید هر بوی بدی را به نوعی مناسب از خود دور کند.

درس شانزدهم : آیا وجود زن شر است

روایتی در نهج البلاغه موجود است به این مضمون که : همه وجود زن شر است و از همه بدتر آنکه وجودش ضرورت دارد و زندگی مرد لابد و ناچار باید زن وجود داشته باشد.

روایت دیگری در کتاب ((من لا یحضره الفقیه)) است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بیشتر خیر در وجود زنان است .

هر دو روایت در 2 کتاب معتبر حدیث موجود است و هیچیک هم قابل خدشه و انکار نیست .

راه حل : اگر چه به صورت ظاهر و در نظر ابتدائی این دو روایت مخالف یکدیگر بلکه ، متناقض به نظر می رسد: یکی زن را شر می داند و دیگری خیر، ولی با دقت تامل در جهت و سیاق این دو روایت ، اشکال تناقض بر طرف می شود.

شر بودن زن در جهت کارهای مرد و مسیر زندگی اختصاصی اوست و خیر بودنش در جهت نظام کلی جهان و بقاء نسل بشر است .

مسیر مرد در زندگی دنیا یا کسب مال و ثروت است یا تحصیل علم و دانش و یا رسیدن به مقام و منصب . مردی که در راه کسب مال قدم برمی دارد، به زراعت و دامداری یا تجارت و صنعتگری یا کارگری و پیشه وری می پردازد و از این راه مالی کسب می کند تا برای زندگی خود، مصرف کند یا برای آینده خویش پس انداز نماید.

ولی وجود زن و دخالت او در این میان ، مانع و مزاحم است و شر، و باز دارنده و یا خرج کننده در آمد مرد است که آن هم مزاحمت و شری دیگر است .

همچنین برای مرد محصل و دانشجو که می خواهد از راه مطالعه و مباحثه و سخنرانی و تفکر و نوشتن ، علم و سواد بدست آورد، وجود زن و دخالت او مانع و مزاحم است و بازدارنده او از مطالعه و تفکر.

همچنین نسبت به مردی که برای احراز مقام و منصبی کوشش و تلاش می کند، دخالت زن در کار او شر است و اخلال گری ، زیرا زن می خواهد که شوهرش با تمام وجود متوجه او باشد و همسرش او را از هر مقام و منصبی بهتر بخواند. مردانی که مشغول ریاضت و خودسازی و مجاهدت با نفس باشند، که شر بودن وجود زن برای آنها روشن است . (63) و همچنین فساد زن در روی زمین به همین معناست ولی از طرفی دیگر این کاسب و محصل و مرتاض ، از داشتن چنین مزاحم و مفسدی ناچارند، چنانچه تمام افراد بشر موجود و نیز همه گذشتگان شهادت می دهند که در رحم مادری بوده و در دامن مادر یا دایه نی بزرگ شده اند و نیمی از کارهای زندگی انسان بلکه تمام کارهای خانه را زن انجام داده و می دهد.

و اما روایت دوم که بیشتر خیر را در وجود زن می داند. اشاره به همین معنی دارد که بقاء نسل بشر مرهون وجود زن است . پرورش و تربیت نخستین بشر، در دامن پر مهر زن است . کارهای ظریف و لطیف زندگی انسان ، با دست همین موجود شریف سامان می گیرد، گواراترین لذتها، عمیقترین احساسات و دقیقترین عواطف را همین بانوی عزیز مطرح می کند و پاسخ می دهد. بلکه زن همان ملکه زنبوران عسلی است که اگر یکروز نباشد، تمام کندو از هم می پاشد.

زنی که بهشت برین شود دنیا	زن چو باشد هنرور و دانا
خانه چون روضه جنان گردد	زن چو هشیار و کاردان گردد
که در آن بانویی است فرزانه	خرمی ها بود در آن خانه
پیشرفت بشر بود از زن	عشق و شور و هنر بود از زن

(یغمائی)

در اینجا زنانی باید افتخار کنند و بر خود ببالند که پیرو حضرت فاطمه و زینب کبری صلوات الله علیهما باشند، آنها خیرشان از مردان بیشتر است ، اگر چه آنان بقدری شریف و عالی طبیعتند که هیچگاه زبان به مدح خود نمی گشایند و همواره خود را مقصر می دانند.

دلیل

60- المراءه شر کلها و شر ما فیها ائنه لابد منها.

تمام زن شر است و بدتر از همه آنکه از بودنش گریزی نیست . (64)

61- عن یونس بن یعقوب عن سمع ابا عبدالله (علیه السلام) بقول : اءکثر الخیر فی النساء.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بیشتر خیر در وجود زنان است . (65)

و نیز در آیه 19 سوره نساء می فرماید: اگر از زنان ناخرسند بودید، بدانید که بسا می شود که شما از چیزی ناراضی هستید، ولی خداوند، در آن چیز خیر بسیاری نهاده است چنانکه در درس 38 خواهیم گفت .



- ۵ -

درس هفدهم : احترام زن

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که زن می گیرد باید او را اکرام کند، یعنی احترام کند و گرامیش دارد، این جمله يك لفظ است به جای صدها معنی که برخی از آنها ضمن دلیل این درس بیان می شود.

زن از نظر اسلام مهمان محترمی است که از جنبه احترام، مهمان است و از جهت دخالت در امور زندگی، شريك صاحبخانه (شوهر) و از نظر امور داخلی، مدیر و سرپرست و وقتی بچه دار شود، مادر خانواده و مادر اجتماع است و بلکه زن خوب ملکه ایست در کندوی عسل خانواده.

مرد مسلمان باید قبل از ازدواج تامل کند و بپذیرد که وظیفه سنگینی به دوش او گذاشته می شود.

دین او گاهی همسرش را ((امانت خدا)) معرفی می کند و گاهی مهمان صاحب اختیاری که باید احترامش نمود و از خطایش درگذشت و او را مانند استخوان کچی دانست که با وجود کچی و انحرافی که دارد در نظام کلی جهان راست و مستقیم است - چنانکه در درس سی و هفتم توضیح خواهیم داد - پس باید با او مهربانی و با او سازش نمود.

عنوان ((امانت خدا)) را اگر تحلیل کنیم، به این نتیجه می رسیم که گویا پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، دست بانویی را گرفته و در خانه دامادی آورده و به او گفته است: این امانتی است از جانب خدا که به دست تو می سپارم، باید او را مطابق امانت خدایی اکرام و احترام کنی، و اگر بد رفتاری کرد، باید با احترام طلاقش دهی، چنانکه در درس طلاق خواهیم گفت و علی (علیه السلام) چون همسرش فاطمه علیها السلام را به خاک سپرد، فرمود: امانت خدا از دست من گرفته شد.

مردی که سعادت دنیا و آخرت بخواهد، به سخن پیغمبرش گوش می دهد. این سخن در گوش بی دین و غیر مسلمان فرو نمی رود، او لیاقت شنیدن این سخن را ندارد، ولی اگر مسلمان سخن پیغمبر و رهبران دینی خود را نشنود، سخن چه کسی را خواهد شنید؟ راستگوتر و داناتر و مهربانتر از پیغمبر و عترتش برای مسلمان چه کسی تواند بود؟ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر که با خانواده اش خوش رفتاری کند، خداوند عمرش را زیاد کند.

دلیل

62- **عن الصادق ، عن ابيه عليهما السلام قال : من اتخذ امراه فليكرمها فانما امراه اءحکم لعهه فمن اتخذها فلا يصيعها.**

امام صادق از پدرش (علیه السلام) نقل می فرماید: هر کس زنی بگیرد باید احترامش کند. زن شما لعبت و دلبر است، هر کس لعبتی بدست آورد، نباید آن را ضایع سازد. (66)

63- **عن اميرالمومنين (عليه السلام) قال : ان النساء عند الرجال لا يملكن لا نفسهن ضرا و لا نفعا و انهن امانه الله عندكم فلا تضاروهن و لا تعزلوهن**

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: زنان در نزد مردان مالک سود و زیان خود نیستند (زیرا طلاق در دست شوهر است و مخارج آنها نیز در دست او است و وظائفی هم از شوهران بر عهده دارند) زنان امانت خدا نزد شما هستند، به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت مگیرید. (67)

دو جمله اخیر را علی (علیه السلام)، از قرآن مجید اقتباس فرمود است که در آیه 6 سوره طلاق و آیه 232 سوره بقره و آیه 19 سوره نساء آمده است.

64- **قال رسول الله (ص) اخبرني اخی جبرئیل و لم یزل یوصینی بالنساء حتی ظننت ان لا یحل لزوجها ان یقول لها اف ... اءخذ تموهن علی امانات الله ...**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برادرم جبرئیل به من خبر می داد و همواره سفارش زنان را می نمود، تا آنجا که من گمان کردم، برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید... شما زنان را به عنوان امانت خدائی گرفته آید... (68)

65- **عن اميرالمومنين (عليه السلام) ... و احسنوا لهن المقال لعلهن یحسنن الفعال .**

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: ... با زنان خوش گفتار و نیکو سخن باشید، تا ایشان هم خوش کردار و نیکو رفتار شوند. (69)

زن مانند ریحان است نه قهرمان . (70)

انتظار شوهر از همسرش ، باید مثل انتظار مردم از شاخه ریحان باشد. ریحان لطیف و ظریف است . پس نباید کارهای مشکل و دشوار را از زن انتظار داشت و بر دوش او گذاشت . ریحان را کسی با دست خود افسرده و پژمرده نمی کند، شما هم نخواهید که همسرتان پژمرده و افسرده باشد.

67 - قال امیرالمومنین (علیه السلام) فدارها علی کل حال و احسن المصاحبه لها لیصفو عیشک .

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: در هر حال با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما، تا زندگی با صفا شود. (71)

68 - قال الصادق (علیه السلام): رحم الله عبدا احسن فیما بینه و بین زوجته فان الله تعالی قد ملکه ناصيتها و جعله القیم علیها.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا بیامرز مردی را که رابطه میان خود و همسرش را نیکو سازد. خداوند اختیار او را به دست مرد داده و وی را سرپرست او قرار داده است . (72)

69 - قال رسول الله (ص): خیرکم خیرکم لئسانه و انا خیرکم لئسانی .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بهترین شما مردی است که با زنش خوشرفتارتر باشد و من از همه شما نسبت به زنانم خوشرفتارترم . (73)

70 - عن ابی عبداللہ (علیه السلام) قال :... و من حسن بره باهله زاد الله فی عمره .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس با خانواده اش نیکرفتار باشد، خداوند بر عمرش بیفزاید. (74)

بعضی از زنان اسم این سفارشها را ترحم و دلسوزی می گذارند و از قبول آن استنکاف می ورزند، ولی من نمیدانم از کجای جمله ((زن را اکرام کنید، او امانت خداست ، با او خوش گفتار و خوشرفتار باشید)) ترحم برداشت می شود؛ بلکه کلمه ((ضعیفه و ریحانه)) هم تنها برای تحریک عواطف خالص مرد است و هیچ گونه نظر تحقیری نسبت به زن ندارد.

درس هجدهم : تادیب زن

در قرآن مجید آیه ئی هست که می فرماید: از نعمتهای خدا بخورید و بیاشامید، ولی پشت سرش ، فورا می فرماید: اسراف نکنید. بعضی از مردم ، خوردن و آشامیدن را در گوش می گیرند و اسراف نکردن را فراموش می کنند.

ولا تسرفوا را فراموش کن

کلوا واشربوا را تو در گوش کن

موضوع تادیب زنان هم در مآخذ اسلامی و برداشت بعضی از مسلمین خام و مغرور اینچنین است .

یک کلمه در قرآن کریم هست که ((اضربوهن)) یعنی زنان را بزیند، در صورتیکه این دستور چنانکه توضیح خواهیم داد.

اولا: در موردی است که شاید قری یکبار و در میان میلیونها زن و شوهر، یک مصداق پیدا کند.

ثانیا: ده ها آیه و حدیث و روایت معتبر در مدارک اسلامی موجود است که این دستور را تفسیر و توجهی شایسته می کند. در قرآن کریم آیات دیگری هم مانند: لا تعضوهن ، عاشروهن بالمعروف ، و لا تضاروهن لتصفوا علیهن موجود است که در درس سابق ذکر شد.

دستور تادیب زن مانند، چهار شاهد در زناست که از صدر اسلام تا کنون یکبار هم شاید اتفاق نیفتاده است و مانند ازدواج دختر 9 ساله است که بسیار نادر و اندکست و اسلام این احکام را به خاطر مصالح عالی تری بیان کرده است که اکنون مجال توضیح آن نیست .

درباره زدن زن ، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((چگونه مردی همسرش را می زند که می خواهد او را در آغوش گیرد و گردن به گردن او گذارد؟))

در این جمله کوتاه رسول اکرم ، مانند کلمات دیگرش برای خردمندان و نکته سنجان ، معانی بسیاری نهفته است ، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عقل و خرد انسان را مخاطب می سازد، به قلب و مغز انسان سک می زند، هوش و احساس و تمام قوای دراکه انسان را زیر سوال می کشد و می فرماید: کدام یک از شما فتوی می دهید که انسان گلی و لعبتی را که می خواهد سالها با او زندگی کند و از دیدنش لذت برد و با او عشق ورزد، با دست خود سیلی بزند و پژمرده و افسرده اش کند؟! کدام عقلی اجازه می دهد که مردی بخواهد با زنی رقص حلال کند و پیش از رقصیدن او را کتک بزند و رخسار سرخش را کبود کند؟ چهره با نشاط و لب خندانیش را افسرده و وارفته کند؟ آیا رقصیدن با چنین انسان ناموزونی مسخره نیست ؟ آیا عاقلان به تو نمی خندند؟ مگر رکن اصیل رقص ، روح پر نشاط و احساس بیدار و شور و عشق و طراوت نیست؟! گویا پیغمبر اکرم - که جان همه ظریف گویان به قربانش باد - به شوهری که همسرش را کتک می زند، می

فرماید اف بر سلیقه و تف بر ذوق که لباس را با دست خود کثیف و پاره می کنی ؛ بلکه چشمت را با دست خود کور می کنی !! تو مگر الاغی که عشق و احساس را نمی فهمی !! تو که از گنجشک و کبوتر؛ بلکه از شغال و سگ هم کمتری !! برو و زندگی و عشق‌بازی نر و ماده آنها را ببین و خودت آب دهنی به صورت خود بینداز. (75)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - که جان اهل ادب به قربانش باد - تمام این فحش‌های مرا با کمال ادب در يك جمله کوتاه علمی گنجانیده و به صورت سوالی بسیار لطیف و ظریف بیان فرموده است :

((چگونه همسرت را می زنی و سپس در آغوشش می گیری ؟))

ولی در روی کره زمین ابوالعجائب و باغ وحش اخوالغرائب ، مردمی هستند یا بوده اند و زنان و شوهرانی زندگی می کنند یا می کرده اند که معنای سخن پیغمبر را نمی فهمند، آنها دهها سال با یکدیگر زندگی می کنند و دست به گردن یکدیگر می شوند، تنها برای تخلیه درون و رقص وازگون ، آنها حاضرند با مریض و محتضر هم برقصند، آنها با حیوانات هم نزدیکی می کنند، اسلام هم سعه صدر دارد و نمی خواهد هیچ آفریده و انسان دو پائی را از هدایت و رحمت خود مایوس کند. اسلام مانند دین یهود کنونی نیست که غیر از بنی اسرائیل را نپذیرد.

اسلام به این گونه مردان و زنان اگر خدای نکرده پیدا شوند دستور می دهد: اگر زن از تنها وظیفه او که تمکین است ، بدون غدر و علت سرباز زند، شوهر باید ابتدا او را موعظه کند که قرارداد ازدواج ما بر اساس مقرراتی بوده است که من مخارج خانه را تکفل کنم و تو هم در رقص حلال ما موافقت کنی ، چرا مخالفت می ورزی ؟ اگر زن لجبازی کرد و به سرپیچی خود ادامه داد، شوهر در شب های بعد باید از او اعراض کند و در بستر، پشت به او بخوابد. در اینجا گمان ندارم ، زنی از کمترین درجه تعقل برخوردار باشد و باز هم مخالفت کند، مگر آنکه مرد دیگری پیدا کرده و به فکر طلاق گرفتن و بهانه تراشی باشد.

در هر حال اسلام دستور می دهد، در مرحله سوم ، برای اینکه کار به شکایت و مرافعه نکشد و راز شوهر و زن نزد دیگران فاش نشود، شوهر حق دارد با پشت دست مثلا به ران و پشت پهلوی چنین زن نادانی بزند، شاید بیدار شود ولی این زدن چنانکه گفتیم باید تنها در این موقعیت باشد و به خاطر این هدف و بدون سیاه و کیود شدن بدن او تنها برای اظهار انزجار و تنفر شوهر و به عنوان آخرین علاج و چاره کردن لجاجت و سرپیچی زن از ادا وظیفه قانونیش طبق قراردادی که خود او امضا کرده است .

(به نظر نویسنده چون سیاق آیه شریفه راه علاج نشوز و مخالفت زن را بیان می کند، چنانکه از موعظه و اعراض در بستر پیداست ، پس اگر شوهر بداند که همان زدن خفیف هم ، موجب تشدید مخالفت زن می گردد، نباید انجام دهد بلکه باید به راه دیگری متوسل شود).

مردی که ادبیات و اصول بسیار خوانده بود و درس عشق و احساس کمتر با همسرش اختلاف پیدا کرد و کار به حکمیت ریش سفیدان کشید، در آن مجلس زن گفته بود: شوهرم مرا زده است و شوهر به آیه اضربوهن استشهاد کرده بود، ولی زن قانع نگشته و طلاق واقع شده بود.

یکی از حکمین مرد مسلمان عاقلی بود که شاید سواد خواندن و نوشتن هم نداشت . روزی به اینجانب گفت : ما بی سوادها هنگام سرپیچی زن از همبستری ، پولی به دستش می گذاریم یا کفش و جورابی به او وعده می دهیم و با رضایت و نشاط او همبستر می شویم ؛ چرا آن مرد کتک می زد. و می گفت این دستور اسلام است . به او گفتم عمل شما مطابق دستور اسلام است و آن مرد اشتباهی کرده بوده و برای رفع خجالت خود در برابر شما عذری بدتر از گناه آورده است .

در هر حال اگر شوهر در اثر زدن ، خراشی به بدن زن وارد کند که خون نیاید، باید قیمت يك شتر را به زن بپردازد و اگر خونی شود قیمت دو شتر و اگر سیلی به صورت زن بزند، در صورتی که رخسار زن سیاه شود، باید قیمت شش مثقال شرعی طلا (مثقال بازاری) به زن بپردازد، و اگر کیود شود قیمت 3 مثقال شرعی طلا و اگر تنها سرخ شود، قیمت يك مثقال و نیم شرعی را باید بپردازد و حتی قبل از دیه گرفتن ، زن حق قصاص کردن دارد - چنانکه از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهیم گفت -

به عقیده اینجانب هدیه دادن و دل زن را نرم نمودن هم از مصادیق موعظه کردن است که در درجه اول قرار دارد، کدام زن است که با گرفتن هدیه و یا شنیدن کلمات محبت آمیز رام نشود و کار را به قهر و کتک برساند و آنگاه ادب شود؟ او حتما زنی است که بیماری روانی دارد و در میان باغ وحش دنیا اینگونه انسان نماها هم یافت می شوند.

با عالمی روستازاده که مردم روستای او معروف به خشونت بودند، درباره تادیب زن و کلمه ((اضربوهن)) بحث می کردم ، که این زدن در چه حد است ؟ مرد عالم بدون توجه به مدارک دیگر، بلکه طبق طبیعت خشن روستائیش گفت : باید به قدری بزند که زن تسلیم شود. گفتم : مگر اسلام تنها برای زنان و مردان و روستای شما نازل شده است ؟ کدام زن عاقلی ، بلکه کدام مرد عاقلی چنین قضاوت را می پذیرد؟ و آیا اگر دین و مذهبی باشد که احساسات و عواطف انسانها را نادیده بگیرد، صحت و قبولیش ، زیر علامت سوال قرار نمی گیرد؟ مگر زنان عارف و عاقل جهان ، اگر بخواهند مسلمان شوند، اسلام دست رد به سینه آنها می زند؟

خیر، چنین نیست ، اسلام همگان را می پذیرد، برای همگان خوراک دارد، برنامه دارد، به مردان عارف ، بلکه همه مردانی که از اندک شعوری برخوردار می باشند، سخن نغز و زیبایی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان می کند که ((چگونه مرد زنش را می زند و سپس دست به گردن او می کند)) و نیز روایات دیگری که ضمن دلیل این درس خواهیم نوشت ، همگی دلالت بر زشتی و قبح این عمل ، و دنائت و پستی مردی دارد که به خود اجازه می دهد، زنش را چون ضعیف و ناتوان است کتک بزند، مانند الاغی که با بره مظلومی در یکجا باشند و الاغ چون زورش از بره بیشتر است به او لگد می زند. بالاخره مرد عالم تصدیق کرد و پوزش خواست .

طبیعی است که هر انسانی می خواهد فکر و نظر خود را به طرف مقابلش بفهماند و بقبولاند، اگر طرف مقابل قبول نکرد،

انسان عاقل ، از راه منطق و برهان پیش می آید و فکر زیاد می کند تا بالاخره منطقی را که مناسب با افکار طرف باشد، پیدا کند و بیان نماید تا او را قانع کند؛ ولی اگر اهل منطق و برهان نباشد، به شیوه دشنام و زشت گوئی متوسل می شود، زیرا نه می تواند از عقیده خود دست بردارد و نه منطق و برهان می داند. اگر دشنام هم اثر نکرد به زور و کتک متوسل می شود، ولی شما خواننده محترم بدانید که دشنام و کتک حربه مردم نادان و بی منطق است ، مانند روستائیان درس نخوانده و بی سوادى که در گذشته بودند و غالبا بر سر تقسیم آب رودخانه ، دشنام را حربه خود می کردند و سپس بیل و کلنگ را برمی داشتند و به جان هم می افتادند.

انشاء الله این عادت زشت که در قدیم مرسوم بوده اکنون از میان رفته است و در جمهوری اسلامی و از برکت باسواد شدن و مودب شدن مردم به تعلیمات مقدس اسلام ، راه منطق و برهان جایگزین کتک و دشنام گشته است .

علاوه بر همه آنچه گفتیم چنانچه در دلیل همین بحث خواهیم گفت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زدن را به گرسنگی و برهنگی تفسیر می فرماید، نه با چوب زدن .

و باز شنیدم شخصی می گفته است : من چند زن گرفته ام و همگی مطیع من هستند و در زندگی ما هیچوقت جنگ و نزاع و سر و صدائی نیست . علتش اینست که ، من در همان روزهای اول يك سیلی محکم به هر زنی می زنم ، او دیگر حساب کار خودش را می کند و جرات سرکشی و نافرمانی ندارد.

من با این مردك بی ذوق و عاطفه سخنی ندارم . زیرا او میان معاشرت با همسر بانشاط و با سرور و معاشرت با همسری پژمرده و سوت و کور، فرق نمی گذارد، برای او بوسیدن چهره براق و گلی با چهره زرد و نیلی فرق ندارد.

شما خواننده محترم ، اگر چنین نادانی را دیدید، به او بگویید: تو چون نمی توانی از راه لطف و محبت با همسرانت زندگی کنی ، راه عصبانیت و خشونت پیش می گیری ، تو نمی دانی که آن سیلی بی جا:

اولا: قصاص و دیه دارد.

ثانیا: چنانکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: خداوند عادل در روز قیامت به مالک دوزخ فرماید که در میان آتش غضبش به او سیلی بزند.

ثالثا: او باید بداند که اثر آن سیلی برای همیشه در روح همسرش باقی می ماند و همسرش اگر حساس باشد - که بیشتر زنان چنین هستند - از همان روزهای اول ضعف اعصاب می گیرد و او باید يك عمر با رنجوری و آه و ناله و بیخوابی همسرش مواجه باشد و آن مرد نادان و مغرور به جای اینکه پنجاه سال با همسری شاداب و سالم و بانشاط زندگی کند، سنواتی اندک با همسری بیمار و افسرده و بی نشاط زندگی خواهد کرد. شما خواننده محترم به او بگویید: اگر دامادت با دختر و خواهرت چنین کند، تو می پسندی ؟ او چون عاطفه ندارد، شاید بگوید: آری !

شما خواننده محترم ، هر چه می خواهی به او بگو، اما من درباره او سخن امیر مومنان علی (علیه السلام) را به یاد می آوردم که می فرماید: بعضی از مردم به قدری پست و بی مقدارند که لبهای انسان حتی این لیاقت را ندارند که انسانی لب به نگویش و بد گوئیشان بگشاید.

این گونه افراد نباید این کتاب را مطالعه کنند، زیرا مایه فهم مطالب این کتاب که ماخذ اسلامی را بیان می کند، ذوق و عاطفه و تحقیق و تعهد است و آن مردك کور دل هیچیک را ندارد. به گمان اینجانب او نباید خود را مسلمان بخواند و از امت پیغمبری بداند که آن همه سفارش درباره دوست داشتن زنان ، احترام زنان ، سخت گیری نکردن بر زنان و تحمل کج خلقی زنان دارد و در آخرین لحظات زندگی هم ، آخرین سفارش او به امتش ، رعایت حال زنان بوده است .

این گونه افراد، لاقال نباید خود را با تقوی بدانند، زیرا چنانکه شیخ بهائی در کتاب ((کشکول)) نقل می کند: ((شخصی درباره عروس کردن دختر خویش با امام مجتبی (علیه السلام) مشورت کرد. حضرت فرمود: ((دخترت را به ازدواج مرد با تقوی درآور، زیرا اگر او دخترت را دوست بدارد، گرامیش خواهد داشت و اگر او را دوست ندارد بر او ستم نخواهد کرد.))

دلیل

و کلوا و شربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین .

بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. (76)

72- قال رسول الله اءیضرب اءحکم المراءه ثم یظلم معانقها!!

چگونه یکی از شما همسرش را می زند و سپس در آغوشش می گیرد؟! (77)

73- و قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) انی اءتعجب ممن یضرب امراءه و هو بالضرب اءولی منها، لا تضربوا نساءکم بالخشب فان فیه القصاص و لکن اضربوهن بالجوع و العری حتی تریحوا فی الدنیا و الاخره .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من در شگفتم از مردی که همسرش را می زند، در صورتی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر است . زنان را با چوب تادیب نکنید، بلکه با گرسنگی و برهنگی تادیب کنید تا در دنیا و آخرت راحت باشید. (78)

این حدیث پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر روشنی است از آیه شریفه ((اضربوهن)) که تادیب زن ، در صورتی که او بدون عذر از همخوابی امتناع ورزد پس از موعظه و اعراض ، باید به وسیله گرسنه نگه داشتن و لباس کافی ندادن به او باشد، نه به وسیله زدن با چوب ، زیرا در آنصورت ؛

اولا: باید شوهر قصاص شود و به همان مقداری که زده است ، کتک بخورد،... و اگر زن راضی شد که قصاص نکند و دیه بگیرد، شوهر باید دیه بپردازد.

ثانیا: در آخرت هم خداوند متعال او را عذاب خواهد کرد، برای اینکه بنده او را کتک زده است و به امانت او خیانت کرده است ، ولی اگر شوهر مجازات زن نافرمان را گرسنگی و برهنگی قرار دهد، هم در دنیا راحت است که قصاص و دیه ندارد و هم در آخرت ، زیرا مخالفتی نکرده است .

و اما گرسنگی و برهنگی به معنی ندادن نفقه است ، و آن هم طبق قرارداد اولیه زن و شوهر است که نفقه در مقابل موافقت زن در امر همخوابی قرار گرفته و زمانی که همخوابی نبود، نفقه هم نخواهد بود.

بنابراین رسول گرامی اسلام ، مشکل تادیب را کاملا حل نموده و کتک زدن حتی با پشت دست را هم روا نمی داند.

و آنچه از همه بیشتر این اشکال را مرتفع می کند و غیر قابل توجیه می سازد، این است که در عصر ما چنین زنی پیدا نمی شود که وظیفه شناس باشد تا کار به گرسنگی و برهنگی او برسد. بانوان گرامی این دوران اگر فرضا و احیانا، زنی را ببینند که در مجالس می نشیند و از گریختن خود از خلوتخانه سخن می گوید و به آن افتخار می کند، به او خواهند گفت : اگر تو مرد می بودی و چنین زن گریزانی می داشتی چه می کردی ؟ گمان می کنم آخرین جواب این است که می رفتی زنی دیگر می گرفتم و زخم را گرسنه و برهنه نمی گذاشتم .

و اگر فرار زن از بزم خلوت ، به خاطر بیماری جسمی و ضعف غریزه جنسی باشد، باید بداند؟ پزشکان خوردن رازیانه (بادبان) را برای چنین زنی دستور می دهند.

در هر حال او باید سرد مزاجی خود را به نوعی درمان کند.

74- و قال امیرالمومنین (علیه السلام): و ان كان الرجل لیتناول المراه فی الجاهلیه بالفهر اءو الهراوه فیعیربها و عقبه من بعده .

علی (علیه السلام) فرمود: اگر مردی در زمان جاهلیت زنی را با سنگ یا چوب و چماق می زد، مردم ، خود او و فرزندانش را پس از مرگ او سرزنش می کردند. (79)

75- و هل خلفتم الا فی حثاله لا تلتقی بدمهم الشفغان استصغارا لغدرهم و ذهابا عن ذکرهم .

و فرمود: مگر نه اینست که شما در میان مردم پست و بی ارزشی باقی مانده اید که لبهای انسان برای مذمتشان به حرکت نمی آید، به خاطر بی مقداری آنها و اینکه برای همیشه یادشان فراموش باشد. (80)



- ۶ -

درس نوزدهم : کار زن

از نظر اسلام ، خوبست و مستحب ، مطلوب است و محبوب که زن ، در مرحله اول در خانه و در مرحله دوم ، با حفظ عفاف ، در خارج به کاری مناسب خلقت و نهاد خود مشغول باشد و به جای سرگرمی های زیان آور و بیهوده و بی ثمر، مانند تخمه شکستن و غیبت مردم را کردن و قواره آنان را اندازه گرفتن ، به کاری مفید و مثبت پردازد.

در حدیثی که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده : ریسندگی را کار خوب زن شمرده است ، پیداست که بافندگی و خیاطی و سایر کارهای ظریف دستی هم در ردیف ریسندگی قرار دارد. و باز چنانکه قبلاً متذکر شدیم در امور اجتماعی که میان مردم مرسوم است ، در هر موردی که اسلام منع و نهی نموده باشد، دلیل بر تصویب و امضای آن است ، بنابراین هر حرفه و شغلی که اسلام زن را از آن منع نکرده و منافعی عفاف و حجاب او نیست مورد تصویب اسلام می باشد و زن می تواند به آن کار مشغول شود. در آمد کار زن هم متعلق به خود اوست و شوهر حق دخالت در مال زن را ندارد، مگر آنکه طبق قراردادی باشد که با یکدیگر گذاشته اند. البته برای زن مستحب است که در خرج کردن اموال خویش ، با شوهرش مشورت کند، تا یکرنگی و صمیمیت آنها پررنگتر و مستحکم تر شود.

اگر شوهر نتواند به تنهایی مخارج خانه را تامین کند و زن عقیف بتواند با کاری مناسب ، کمبود خرج خانه را جبران نماید، خوبست این کار را بکند و حتی اگر ترس از هزینه زندگی بخواهد، مانع ازدواج شود یا آن را به تاخیر اندازد، کار کردن زن تا سرحد وجوب هم می رسد. پسر و دختری که به سن بلوغ و رشد رسیده اند، باید با حذف تشریفات ، با کمک پدر و مادر و فامیل ، یا کار کردن زن ، هر چه زودتر ازدواج کنند و این سنت موکد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تاخیر نیندازند پدران و مادران نباید از گستاخی و بی بند و باری جوانان بالغ و عجز شکایت کنند. غریزه جنسی متعدد است که تنها برخی از آن را از رسانه های گروهی جهان و آمار فحشانی که می دهند باخبر می شویم .

موضوع دیگر، آشپزی و طبخ غذاست که چون کار هر روز است و زن بیشتر در خانه است ، باید او بعهده بگیرد، حتی مردانی که شغلشان آشپزی است و غذاهای مطبوع و لذیذ برای دیگران درست می کنند، لذت در اینست که : در منزل غذای دست پخت خانم خود را بخورند و به او تعلیم دهند و تمجید کنند و معایب طبخانی خانم را گاهی با زبان خوش گوشزد کنند و گاهی چشم پوشی نمایند و گاهی هم تشکر کنند.

ولی اگر شوهر آشپز نباشد، خانمهای محترمه می دانند که غذای خوب پختن کار ساده و آسانی نیست . بدون جهت نیست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بهترین زنان آن است که غذایی پاکیزه تر بپزد. خانمها می دانند: برای تهیه غذای مطبوع باید، مواد اولیه خوب را در وقت مناسب تهیه کرد و در ظرف مناسب و جای مناسب نگهداری نمود و با ظروف و ادوات مناسب طبخ نمود و دستور طبخ را از متخصصان فن تعلیم گرفت یا کتابهای مربوطه را مطالعه کرد. در آموختن نباید مسامحه کرد و از یاد گرفتن نباید خجالت کشید.

دلیل

76 - قال النبی (ص) نعم اللہو المغزل للمراءه الصالحه .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: چه سرگرمی خوبی است ریسندگی برای زن شایسته . (81)

77 - قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ... علموهن المغزل و سوره النور.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به زنان ریسندگی و سوره نور را بیاموزید (سوره نور در قرآن مجید، شامل آیات حجاب و منع از زنا و فحشاء است . (82)

78 - قال ابو عبدالله (علیه السلام): خیر نسائکم الطیبه الریح ، الطیبه الطیخ .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بهترین زنان شما (مسلمین) زنی است که خوشبو و خوش دستپخت باشد. (83)

درس بیستم : تعصب بیجا

بعضی از مردان به همسر خود بدگمان می شوند، یا در حفظ عفت و پاکدامنی او تا سر حد وسواس پیش می روند، و بر او سخت گیری بی جا می کنند. می گویند: کفش زنانه را نباید مهمان مرد ببیند، اسم همسر را نباید هیچ مردی بداند، در صورتی که دانستن نامهای حضرت زهرا علیها السلام و مادران ائمه علیهم السلام را خوب و مستحب می شمارد. به

همسرش می گوید: با پیرمرد رفتگر، و یا پسر شش ساله نباید حرف بزنی .

این مردم اگر مسلمان و شیعه علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستند باید بدانند که آنحضرت آنان را از این عمل زشت منع می کند و از ضمیر روشن و قلب منور خود که با عالم وحی و ملکوت آسمانی و حقایق جهان ارتباط دارد، روانکاو و خویش را نسبت به زنی که در مضیقه چنان مردی قرار گرفته بیان می کند و می فرماید:

((این گونه سخت گیریها زن سالم را به فساد می کشاند و پاکدامن را به سوی آلودگی می برد)) روح انسان در برابر فشار، عکس العمل نشان می دهد و شانه خالی می کند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: دین اسلام متین است ، با رفق و ملایمت با آن برخورد کنید، دستورات متین الهی را به صورت زشت و ناپسند بر مردم عرضه نکنید که سواری که چهار اسبه بتازد، نه به مقصد می رسد و نه مرکبی باقی می گذارد. حتی اگر زنی نانچیب یا آماده لغزش باشد، راه تادیب او غیرت و رزی بیجا نیست . آن زنی را یا باید طلاق داد و یا راه عاقلانه دیگری پیش گرفت .

دلیل

79- ابانك و التغاير في غير موضع غيره فان ذلك يدعو الصحيحه الى السقم و البرينه الى الريب .

از غیرت و رزی نایجا بپرهیز، که چنین کاری زن سالم را به نادرستی می کشاند و پاکدامن را به سوی شك و تردید می برد. (84)

80- ان هذا الدين متين فاءوعلوا فيه برفق و لا تکرهوا عباده الله الى عباده فتكونوا كالراكب المنبت الذي لا سفرا قطع و لا ظهرا اءبقي .

این دین متین است ، با ملایمت در آن وارد شوید، عبادت خدا را به صورتی ناپسند به بندگان خدا عرضه نکنید تا مانند سواری باشید که در اثر تندروی نه به مقصد رسیده و نه مرکبی باقی گذارده است . (85)

درس بیست و یکم : حجاب

چون در درس گذشته گفتیم : ((شوهر نباید نسبت به زنش تعصب و غیرت و رزی بیجا داشته باشد)) ، اکنون باید روشن شود که موارد غیرت و رزی از نظر اسلام ، کجا و در چه حد است ، تا اضافه بر آن را بیجا بشماریم .

غیرت و رزی شوهر درباره زن ، نسبت به حجاب و عفاف او می باشد. در این درس درباره دستور اسلام نسبت به حجاب زن بحث می کنیم :

در آیات قرآن و احادیث و روایات اسلامی چنانکه در ضمن ((دلیل)) خواهیم گفت حجاب زن به دو گونه مختلف مطرح شده است . در برخی از مآخذ سخت گیری و محدودیت زیادی برای زن قائل می شود تا آنجا که :

1- شوهر اگر بتواند کاری کند که هیچ مردی زنش را نشناسد، بهتر است .

2- صدای زن عورت است و نباید به گوش نامحرم برسد.

3- زن نباید پاهایش را طوری به زمین بزند که صدای خلخال پایش به گوش مردی برسد.

در مقابل این دسته از مآخذ، ادلی دیگری وجود دارد که در نظر ابتدائی مخالف با اینهاست ، مانند:

1- هر مرد و زن نامحرمی می توانند با یکدیگر دست بدهند به شرط آنکه با دستکش باشد و دست یکدیگر را نغشارند، البته این عمل کراهت دارد.

2- هر مردی می تواند به هر زنی سلام کند، و او را به غذایی که می خورد، دعوت کند مگر زن جوانی که صدایش محرك و وسوسه انگیز باشد. که نسبت به چنین زنی کراهت دارد.

3- پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگها و مسافرتها یکی از همسرانش را همراه خود می برد و در جنگ احد دخترش حضرت فاطمه علیها السلام ، حضور داشت .

4- اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چهره فاطمه علیها السلام را که از گرسنگی زرد شده بود دیده اند.

اینها نمونه هائی بود، از دو دسته مآخذ مختلف که درباره حجاب و عفاف زن نقل شده است . نمونه های بسیار دیگری هم وجود دارد که جوینده در آیات و احادیث مشاهده می کند.

در مقام حل مطلب و رفع اختلاف هر زن مسلمانی باید به مرجع تقلیدش رجوع کند و فتوای او را بخواند و عمل کند، اما از نظر طرح يك مساله علمی ، به عقیده نویسنده ، تضاد و تناقضی بین این دو دسته از مآخذ وجود ندارد، زیرا:

اولا: محدودیت و در خانه نگهداشتن زن ، مشروط شده است به اینکه ((اگر مرد بتواند)) یعنی اگر وضع اجتماعی و خانوادگی ، در شهر یا روستایی چنین باشد که برای زن هیچ لزومی نداشته باشد که از خانه بیرون برود، به طوری که تمام احتیاجات خود و شوهر و فرزندان با بودن او در خانه تامین شود، و رابطه با مردان بیگانه را شوهر و فرزندان به عهده گیرند، بهتر است چنین زنی با مردان بیگانه رفت و آمد و آشنایی نداشته باشد. اگر خواننده محترم بگوید: در زمان ما، از میان صدها زن يك زن می تواند اینگونه زندگی کند، اسلام پاسخ می دهد: این دستور هم نسبت به همان يك زن صادر شده است .

ثالثاً: بدون شك تأکید اسلام در امر حجاب ، به خاطر خیر خواهی و دلسوزی نسبت به خود زن و حفظ عفاف و شخصیت اوست ، و زنان در جذابیت و دلربائی مختلفند، اسلام به زنانی که قیافه و صدای وسوسه انگیزی دارند، محدودیت می دهد که در برابر مردان ، مخصوصاً جوانان آشکار نشوند و آنان را تحریک نکنند. ولی نسبت به زنان عادی و کهنسال و روستائیان ساده پوش تا حدی آن محدودیت را برمی دارد.

ثالثاً: از لحاظ مقررات اسلام ، چنانکه رعایت عفت بر زن واجب است ، صله رحم هم بر او واجب است و ترك آن از گناهان کبیره بشمار می رود، چنانکه قضاء حوائج زنان مسلمان واداء حقوق آنها هم بر هر زن مسلمانی واجب است به طوری که در درس چهاردهم گفته شد. بنابراین زن باید هم به دیدن خویشانش برود و هم عفت خود را حفظ کند.

رابعاً: تاریخ نشان داده است که قدرت غریزه جنسی و فریبکاری و وسوسه شیطانی خیلی بیشتر از آن است که پسر یا دختر جوانی فکر کند که او می تواند در میان آتش برود و خود را حفظ کند. شما به هر دختر جوانی بگویید: حجاب خود را حفظ کن ، مبادا پسران هرزه فریبت دهند می گوید: من قویتر از آنم که در دام هرزگان افتم ، من حجاب و محدودیت نمی خواهم ، ولی خداوند مهربان و پیغمبر خیرخواه او می گوید: برای زن بهتر است ، حجاب خود را رعایت کند.

اگر وضع اجتماعی طوری باشد که مثلاً از میان ده دختر يك دختر فریب بخورد، اسلام دلسوز و خیرخواه به همه دختران دستور می دهد حجاب را رعایت کنند و از مرأ و منظر جوانان به دور باشند، زیرا آن دختری که فریب می خورد، معلوم نیست کدام يك از آنهاست ، بنابراین لزوم حجاب 9 دختر را شما به عنوان پیشگیری و رعایت احتیاط فرض کنید، شما دختران عزیز از انواع حيله گریها و دغل بازیهای جوانان هرزه اطلاع ندارید. تاریخ نشان می دهد که آنها حتی زنان شوهردار را فریب داده و به دام انداخته اند.

خامساً: چنانکه مراعات عفت بر زنان لازم است ، سهولت و رواج کارهای اجتماعی چنانکه مردم در فشار و سختی نباشند هم واجب است شاید استثناء وجه و کفین یعنی عدم وجوب پوشیدن صورت و کف و پشت دستها بر زنان ، هر چند جوان باشند، به همین جهت است ، چنانکه در زمان احرام حج و عمره بر زنان واجبست که صورت خود را باز گذارند، هر چند در میان انبوه مردان باشند. و نیز بنده ئی که در خانه زنی خدمت می کند، اگر موی سر و ساق پای خانمش را ببیند، مانعی ندارد.

بنابر آنچه گفتیم حدود غیرت ورزی باجا و بیجا کاملاً مشخص می شود: غیرت ورزی شوهر نسبت به زن زمانی پسندیده و مطلوب است که احتمال فریب خوردن و بدام افتادن او عاقلانه باشد یا حتی اگر وضع زن طوری باشد که پسر جوان را تحریک کند و به اصطلاح به نظر ریه (با سوء نیت و قصد لذت) به او نگاه کند، خود زن وظیفه دارد که در آن مورد و با آن وضع ظاهر نشود و شوهر هم باید او را از قیآن کار منع کند، ولی اگر وضع زنی عادی است و هیچ گونه احتمال فساد و ریه ئی در کار نیست ، شوهر نباید سخت گیری و جلوگیری کند و آیات و روایات مختلف اسلامی هم به همین جهت ناظر است ، یعنی در مورد زنان جاذب و صاحب وضع جالب سخت گیری و محدودیت است و برای زنان عادی و دارای وضع غیر جاذب ، دستور اسلام هم ساده و عادی است و در موردی هم که فساد و ریه مشکوک باشد، عقل حکم می کند، به عنوان پیشگیری و رعایت احتیاط و نیز به خاطر اهمیت عفت زن و سلامت نسل ، لباس زن و حرکات و نگاه او جاذب و جالب نباشد.

دلیل

81- و ان استطعت اءن لا یعرفن غیرك فافعل .

اگر بتوانی کاری کن ، که زنان غیر تو نشناسند. (86)

82- فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض .

شما زنان نباید صدای خود را در گفتار نازک کنید تا مرد بیمار دل به طمع افتد. (87)

از آیه شریفه استفاده می شود که اگر سخن گفتن زن ساده و عادی باشد مانعی ندارد و حرمت در صورتی است که زن عمداً صدایش را نازک و محرک کند، و شرط دیگری که از آیه استفاده می شود اینست که حرمت در صورتی است که آن صدا را مرد بی تقوایی بشنود و در زن طمع کند، پس اگر زن چنین وضعی را در شنوندگان سراغ نداشته باشد، مثل اینکه شنوندگان ، زنان و کودکان و سالخوردهگان باشند، سخن گفتن و حتی نازک کردن صدا هم مانعی ندارد و نیز استفاده دیگری که از آیه شریفه می شود، این است که : بستر و حجاب و محدودیتی که اسلام برای زن قائل است ، به خاطر مفاسدی است که از آیه پرده بودن و آشکار شدن او در برابر مردان بی تقوی حاصل می شود، - چنانکه در درس چهاردهم از قول شیخ حر عاملی نقل کردیم - ولی این سخن به آن معنا نیست که حجاب و تستر بر زن لازم نیست ، مگر در صورتی که فساد و ریه ئی در کار باشد، زیرا چنانکه در همین درس گفتیم ، چون وقوع فساد آشکار نیست و دختر سست عنصر و پسر هرزه شناخته نمی شود، به عنوان احتیاط و پیشگیری از وقوع مفسده احتمالی ، به حکم عقل تستر و حجاب بر همه زنان لازم می شود تا عده قلیل و حتی يك درصد آنها هم به تباهی و فساد کشانده نشوند.

83- یا اءیها النبی قل لارواحک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیهن ، ذلک اءذنی ان یعرفن فلا یؤذین . ای پیغمبر به همسران و دختران و نیز به زنان مومنین بگو، روپوشایشان را به خودشان بپوشند این مناسبتر است که آنان را بشناسند و آزارشان نکنند. (88)

وقتی زنان چادر یا عبا روی خود را به خود بپوشند، جوانان هرزه ای که در سر راه ایستاده اند، می فهمند که آنها زنان عفیف و پاکدامن می باشند، لذا ایشان را با شوخی کردن و متلك گفتن آزار نمی دهند.

84- والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح اءن یضعن یتابهن غیر متبرجات بزینة و اءن یتتعفن خیر لهن .

و زنانی که از عادت و زائیدن وامانده اند و امید شوهر کردن ندارند، گناهی بر آنها نیست که بدون نمایش زینت ، روپوش

حضرت فاطمه (علیه السلام) در شب عروسیش سوار بر استری بود و سلمان افسار آن را گرفته و می برد.

95- سمعت اءبا عبدالله (علیه السلام) یقول : ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دخل بیت ام سلمه فشم ریحاً طیبه فقال اءتکم الجولاء فقاتل هودا هی ... (100)

زنی به نام ((حولاء)) در مدینه عطر فروشی می کرد و یکی از مشتریانش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. (101)

96- سمعت اءبا عبدالله (علیه السلام) یقول : لابعس بالنظر الی راءوس اءهل تهامة و اءهل السواد والعلوج لاءنهم اذانبوا لا ینتهون .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: نگاه کردن به موی سر زنان چادرنشین و روستائیان و گیران آتش پرست و اقلیتهای مذهبی مانعی ندارد، زیرا اگر آنان را نهی کنی، گوش نمی کنند. (102)

از دلیلی که امام (علیه السلام) در آخر روایت فرمود، معلوم می شود که هر زن روستایی شامل این حکم نیست، بلکه روستائی ای که قدرت فهم مسائل دین را نداشته باشد، چنانکه زن دیوانه هم چنین است .

درس بیست و دوم : مشورت با زن

روشن است که انسان عاقل می خواهد با عنصر متخصص مشورت کند: با مهندس در امر ساختمان، با قابله در امر زایمان و با آشپز در امر غذا پختن، بعلاوه انسان درباره این امور مایل است کسی را پیدا کند، که در فن خود متخصص تر تجربه دیده تر و عاقلتر باشد، از این رو کلمه ((ریش سفید و گیس سفید)) را برای این اشخاص بکار می برند، یا کلمات ((سرد و گرم چشیده، پستی و بلندی دیده و پیراهن بیشتری پاره کرده)) و امثال آن را.

دین مقدس اسلام، درباره مشورت با زن عیناً همین مطلب عقلی را بیان می کند. خداوند متعال زن را برای امور خانه داری و تربیت فرزند آفریده است، تربیت فرزندی که همان، عالمان و شاعران و عارفان و مجتهدان و سلحشوران و نوابغ زمان می شوند و همه اینها قسمتی از آغاز عمر خود را که آماده شکل گیری برای تخصصهای بعدی می شوند، در دامن مادران می گذرانند، ولی از خود بانو نباید انتظار داشت که همه تخصصها را داشته باشد تا به فرزند خود بیاموزد. فرزند قسمت عمده تخصصها را بعد از بلوغ و از مردان عالم و عارف و سلحشور و هنرمند می آموزد.

خداوند مرد را برای امور خارج خانه، امور سخت و طاقت فرسا، مانند حرفه و صنعت، جنگ و صلح، کشتی و زورآزمایی، کسب و پیشه، و خلاصه برای مبارزه در برابر مشکلات زندگی آفریده است و از زمانی که انسان، روی کره خاکی قدم نهاده است، روش زندگی او این گونه بوده است، البته موارد استثنائی هم وجود داشته که اسلام روشن بین حتی موارد استثنا را هم در نظر گرفته است.

اسلام می گوید: در اموری که مربوط به زنان نیست، با آنها مشورت نکنید، و در اموری که مختص به آنهاست، با ایشان مشورت کنید، مانند امور مربوط به دخترانشان، و نیز در امور مربوط به مردان هم با زنان مشورت نکنید، مگر با زنی که در امر مورد نظر عقل و تجربه کافی داشته باشد.

ای عاقلان و اندیشمندان وای عارفان و خردمندان جهان آیا در این جهان مکتبی و آئینی، اندیشمندانه تر، منصفانه تر، واقع بینانه تر از اسلام یافته اید؟

دلیل

97- انتمروا النساء فی بناتهن .

با زنان در امور مربوط به دخترانشان مشورت کنید. (103)

98- ایاک و مشاوره النساء، فان راءیهن الی اءفن و عزمهن الی وهن .

از مشورت با زنان بپرهیز که نظریه آنها ناقص است و تصمیمشان بسستی می گراید. (104)

(علی (علیه السلام) در خطبه 78 نهج البلاغه مقدار نقص عقل زن را نسبت به مرد معین نموده و با استشهاد به آیه قرآن که شهادت دو زن را مطابق یک مرد بیان کرده است، عقل یک زن را نصف عقل یک مرد می داند، آن هم در امور مربوط به شهادت و مانند آن که مردان در آن امور تجربه بیشتری دارند. چنانکه در درس چهل و ششم بیان می کنیم .)

99- ایاک و مشاوره النساء الا من حربت بکمال عقل .

از مشورت با زنان بپرهیز مگر با زنی که کمال عقل او آزمایش شده باشد. (105)



درس بیست و سوم : مسافرت

از نظر مقررات اسلام ، چنانکه زن حق ندارد، بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، مرد هم حق ندارد، بیش از سه روز غایب شود و یا مسافرت کند، بلکه همواره باید، در هر چهار شبانه روز، يك شب را حتما در خانه و نزد همسرش باشد، پس اگر بخواهد به مسافرتی بیش از سه روز برود، یا باید همسرش را همراه خود ببرد، یا به نحوی او را راضی کند. چنانکه پیغمبر اکرم (ص) در بعضی از مسافرتها یا تمام مسافرتها و حتی در جنگها، یکی از همسرانش را همراه خود می برد.

البته چنانکه گفتیم ، این حق و وظیفه از احکام ثانویه اسلام است و در موردی است که میان زن و شوهر صفا و یکرنگی نباشد. آنچه اسلام در مرحله اول به زن و شوهر سفارش می کند، رفاقت و همکاری و خلوص و یکرنگی است که اسلام درباره آن تاکید بسیار دارد، آنان را لباس یکدیگر معرفی می کند، رحمت و مودت خدائی را که میان آنها برقرار شده است به پادشان می آورد، معاشرت به معروف یعنی حسن برخورد و نیک رفتاری را به آنها گوشزد می کند و هر يك از آن دو را به تحمل کج خلقی دیگری توصیه می نماید؛ به ویژه به شوهران بیشتر سفارش می کند که مراعات حال زنان را بنمایند، زیرا ایشان ضعیفتر از مردانند. بعلاوه سلام کردن و خداحافظی نمودن را و دهها سفارش اخلاقی دیگری که در این کتاب می خوانید که همگی موجب الفت و صفا می شود، به آنان تذکر می دهد.

حال اگر زن و شوهری چنین دستورات ساعات بخش و رفاه انگیز و محبت آور اسلام را نشنیدند یا شنیدند و عمل نکردند و خواستند با دین خود، با خدای مهربان خود، با پیغمبر دلسوز خود، بلکه با سعادت و سرنوشت خود مخالفت و لجبازی کنند، اسلام موضوع حق و وظیفه را پیش می کشد. مثلا اگر مردی به همسرش بگوید: راضی نیستم به مجلس عزای پدرت هم بروی و زن نتواند این موضوع را تحمل کند او می تواند به شوهرش بگوید: من وظیفه ندارم در خانه هیچکاری بکنم . برو يك آشپز بیاور. يك نظافتگر، يك لباس شوی و يك بچه نگهدار تا آن وقت بفهمی که چهار نفر آنها به اندازه نصف من هم دلسوزی ندارند، یا اگر زنی بهانه بگیرد و بگوید نمی خواهم به مسافرتی که شغل تو هست بروی و با تو هم نمی آیم ، مرد می تواند عکس العمل شرعی نشان دهد و از حقوقی که دارد، استفاده کند مثلا نفقه و لباس کمتری به او بدهد و با این عمل زن را بیدار کند و به او بفهماند که بین زن و شوهر نباید عناد و لجبازی باشد. زیرا لجبازی کار را به ستیزه می کشاند، چنانکه فردوسی گوید:

که ویران کند کاخهای کهن

ستیزه بجایی رساند سخن

دلیل

100- **و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون .**

از جمله آیتهای خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسران آفرید، تا به وجود آنها آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت ، در این امر برای کسانی که اندیشه می کنند عبرتهاست . (106)

و نیز در درس حجاب گفتیم که پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) هر گاه می خواست به سفری برود، برای بردن یکی از همسران خویش قرعه می زد، اسم هر يك از قرعه بیرون می آمد، او را همراه خود می برد.

101- **عن ابیعبیدالله (علیه السلام) قال : اتقوا الله فی الضعیفین یعنی بذلک الیتیم و النساء.**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از خدا پروا کنید درباره دو ضعیف یعنی زن و یتیم . (107)

از مزایای اسلام این است که همواره حامی مستضعفان است ، شخص قوی و نیرومند، خود می تواند حق خویش را بستاند، حمایت از او لازم نیست ، بلکه حمایت از او، ستم کردن بر مستضعفان است . اصولاً وجود قانون که ضرورتش را هر عاقلی درک می کند، برای حمایت مستضعفان است ، و این حمایت به معنی رساندن مستضعف را به حق خویش می باشد نه به معنی ستم کردن بر نیرومند و قدرت دادن به مستضعف تا او هم نیرومند و مستکبر شود.

درس بیست و چهارم : الرجال قوامون ...

در هر اجتماعی که از دو یا چند انسان تشکیل می شود و می خواهند مدتی با یکدیگر زندگی کنند، يك رئیس و تصمیم گیرنده لازم است تا حکومت خان خانی و خودسرانه پیش نیاید و اختلاف سلیقه و درگیری و نزاع ، امور زندگی را مختل و معوق نسازد.

در نظام خانوادگی از نظر اسلام ، مرد رئیس است . زیرا قدرت بازوانش بیشتر است و مسئول تمام مخارج خانه می باشد، پس اگر زن و شوهری در مورد خرید یا اجاره منزل ، منزل کوچکتر یا بزرگتر، بالای شهر یا پائین شهر اختلاف نظر داشته باشند، از نظر اسلام ، رای و نظر مرد مقدم است و باید عملی شود، زیرا اوست که هزینه را می پردازد، مخارج را تحمل می کند. عقل سالم چنین قضاوت می کند، حقوق و قانون چنین دستور می دهد. همچنین اگر زن و شوهر در خرید قالی یا گلیم ، ظرف ملامین یا مسی ، مسافرت با قطار یا هواپیما، خرید استکان یا فنجان و ده ها و صدها امر دیگر مانند این امور، اختلاف پیدا کردند، نظر مرد مقدم است ، زیرا صندوق بدست اوست و حساب و دخل و خرج زندگی را او می داند.

البته نسبت به خرید لباس و کفش زن مرد از نباید از حد متعارف و معمول پائین تر آید، مثلا در زمان ما لباس کرباس پائین تر از حد معمول است و آن را برای کفن میت به کار می برند به برای لباس زن ، مگر آنکه زن و شوهری به خاطر علت و نظری خاص ، با لباس کرباس هم توافق کنند.

و نیز اگر دزدی یا دشمنی به خانواده حمله کند، تصمیم گیری و قیمومت به دست مرد است که نعره زند و از اموال خود دفاع کند. در اینجا زن نباید دخالت کند؛ زیرا که حنجره او جاذب است نه دافع و خانه و اموال هم بیشتر از آن مرد است . همچنین در تولید فرزند بیشتر اختیار بدست مرد است . این است معنی آیه شریفه :

الرجال قوامون علی النساء.

البته چنانکه در درس چهل و هشتم (اختلاف سلیقه) خواهیم گفت : با وجود آنکه اسلام حق تقدم را به مرد داده است ، ولی توصیه می کند، حتی الامکان مستحب است برای مرد که رضایت همسر خود را جلب کند، و در رابطه با او خدا را در نظر بیاورد.

بعضی از مردان جاهل و مغرور، از آیه شریفه ((الرجال قوامون علی النساء)) . سوء استفاده کرده ، بر زنان خود تحکم و زورگویی می کنند و تحکم خود را به قرآن مجید مستند می نمایند. چنانچه شوهران مغرور و بی خبر دیگری کتک زدن زنان را به قرآن کریم مستند می کنند و محبوس کردن زن را در خانه به اسلام نسبت می دهند. توضیح هر يك از اینها در جای خود گفته شد (به درس هشتم و هیجدهم مراجعه شود).

دلیل

120- الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما ائنفقوا من اموالهم ؛ فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله .

مردان بر زنان سر پرستی دارند، به خاطر برتری و فضیلتی که خدا بعضی از مردم را بر مردم دیگر می دهد و نیز به خاطر انفاقی که از مال خود می کنند پس زنان شایسته در زمان غیبت شوهر، مطیع اند و نگهدار به خاطر نگهداری خدا از ایشان (108)

خداوند متعال ، مردان را قوام زنان نامیده است . مفسرین قرآن ، برای این کلمه معانی بسیاری گفته اند که همگی بازگشتش به همان توضیحی است که در بیان درس گفته شد، حتی کسانی که ((قوام و قیم)) را به معنی مسلط گفته اند، مقصودشان فرمانروایی و زورگویی نیست .

کلمه قوام از خانواده ((قائم و قیم)) است ، به معنی کسی که بالای سر دیگری ایستاده و از او سرپرستی می کند.

سپس خداوند برای قیمومت مرد، دو دلیل بیان می فرماید: یکی فضیلت ذاتی مرد که نیروی بدنی و فکری و تجربی او از زن بیشتر است و دیگر آنکه متکفل مخارج زن و خانه خویش است و همین دو امر سبب می شود که سرپرستی امور خانه بدست او باشد.

ولی چون پذیرش این حکم برای زنانی که می خواهند خود را مساوی مردان بدانند مشکل است ، خداوند اضافه می فرماید که : زنان صالحه مطیع فرمان خدا هستند و سرپرستی شوهر را می پذیرند، یعنی زنان ناصالحند که مخالفت و سرپیچی می کنند.

سپس حکم زمان غیبت شوهر را بیان می کند و می فرماید، در آن زمان سرپرستی و نگهداری خانه در اختیار زن است و زنی که صالح باشد، این وظیفه را به عهد می گیرد، به شکرانه اینکه خداوند متعال نگهداری زن را کفایت کرده و شوهر را سرپرست او و متکفل مخارج او قرار داده است ، پس در حقیقت سرپرستی خانه ، تکلیف و مسئولیت است نه ترجیح و مزیت .

ای گران ارج بانوی بیدار

ای زن پاک گوهر دیندار

به که اسلام را کنی رهبر

تو که اسلام با شدت باور

پیروی از زنان تر دامن

نسزد از تو ای زن روشن

کی تواند تو را کند آزاد؟

آنکه خود هست در کمند فساد

پیروی از زنان غرب خطاست

آنکه را پیشوای دین زهراست

(بهجتی - شفق)

زنان را نیز مانند وظائفشان حقوقی شایسته است ولی مردان را بر آنها درجه ای افزون است . (109)

مقصود از درجه افزون ، همان قیمومتی است که شوهران بر زنان دارند.

دریافت زن مسلمان از آیه شریفه این است که : خداوند مهربان بعد از سرپرستی پدر و مادر، برای دختر سرپرست دیگری به نام شوهر تعیین می کند تا يك دختر در این جهان پهناور، بی انیس و یاور نباشد. شوهر اگر چه اسمش قیم است ولی در حقیقت مسؤ ول صیانت و متکفل مخارج زن خود می باشد. زن مسلمان قدر این نعمت الهی می شناسد، حجاب و عصمت خود را حفظ می کند و مایه شادی و دلگرمی شوهر خود می شود و خانه را کانون مهر و صفا و ترقی و تعالی می سازد.

و برداشت مرد مسلمان از آیه شریفه این است که : حال که خداوند مهربان بر او منت نهاده و او را سرپرست و قیم قرار داده است ، او هم باید از این منصب الهی سوء استفاده نکند، از زیر دست خود مانند يك ((امانت خدا)) نگهداری کند و به مسئولیت سنگین خود متعهد و وفادار باشد.

امتحان خداوند از بندگانش غالباً در همین موارد است که قدرت و اختیاری به آنها می دهد و راه استفاده درست از آن قدرت را نشان می دهد، سپس آنان را آزاد می گذارد تا ببیند چه کسانی نفس را کنترل می کنند و چه کسانی ضعف نفس نشان می دهند و از آن قدرت سوء استفاده می کنند.

اما زنانی که نمی خواهند ضعیفتر بودنشان را باور کنند و تبلیغات موبذانه تساوی و همدوشی ریاکاران غربی را در گوش گرفته اند، نمی دانم می خواهند چه بگویند؟ می خواهند بگویند: اگر با مردی یا شرایط مساوی کشتی بگیرند، مرد را به زمین می زنند یا مساوی می کنند؟ می خواهند بگویند در کارهای سخت زندگی مانند، خلبانی ، دریانوردی ، و بکار بردن اسلحه جنگی مانند مردانند؟ اگر قبول دارند که در این امور از مردان ناتوانترند، پس چرا ناراحت می شوند که اسلام به مردان بگوید: چون زنان ضعیفند و شما قوی ، ما شما را قیم و سرپرست و رئیس و تصمیم گیرنده قرار دادیم و به شما می گوئیم چون زنان زیر دست شما هستید، آنها را ((امانت خدا)) بدانید و جانب آنها را رعایت کنید.

درس بیست و پنجم : تکبر و بخل و ترس زن

خداوند متعال ، زن و مرد را تنها در انسانیت و جدایی از جماد و نبات و حیوان ، یکسال آفریده است ، ولی غرائز و عواطف و احساسات ایشان را مختلف نموده و مطابق میدان فعالیت و خط مشی طبیعی و مسیر خاص زندگی هر يك از آنها قرار داده است . به همین جهت ، برای هر يك از آن دو، وظیفه خاصی معین نموده و تکلیف معینی از آنها خواسته است .

اختلاف روحيات و معنویات زن و مرد از لحاظ ارزش و مقدار به حدی است که برخی از صفاتی که برای مردان ، مذموم و ناپسند است ، همان صفت به طور مشخص برای زنان ، محمود و پسندیده است .

یکی از این صفات ، تکبر و غرور و خود بزرگ بینی در برابر دیگران است که برای مردان نکوهیده و برای زنان پسندیده است . زن باید در برابر غیر شوهرش با غرور و خود بزرگ بینی مشاهده شود، نه رام و منقاد، تا جوانان هرزه در او طمع نکنند. حالت کبر زن ، همان زره پوشی اوست که در درس نهم گفته شد، بلکه در آنجا باید علاوه بر تکبر، از زن حالت سرپیچی و امتناع و سرکشی مشاهده شود.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((زن شایسته مانند غراب اعصم کلاغ يك پا سفید) است که کسی نمی تواند بر او دست یابد.))

اما تکبر و خود بزرگ بینی زن حتما باید در برابر غیر شوهرش باشد، زیرا احادیث و روایات بسیاری داریم که تواضع و فروتنی زن در برابر شوهرش را تثبیت می کند و این صفت را از بهترین صفات زن معرفی می نماید.

در روایتی که از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل خواهیم نمود، دو صفت دیگر هم در ردیف تکبر آمده است : اول ترس ، دوم بخل .

این دو صفت هم از صفات زشت مردان است و در موارد معینی جزء صفات نیک زنان . بخل زن خوبست برای اینکه مال شوهر را حفظ کند و ترس او خوبست تا برای افتادن در دام شیادان هرزه آمادگی نداشته باشد.

این 3 صفت را خداوند متعال به مقتضای حکمت خویش در سرشت زن نهاده است . تذکر امیرالمومنین (علیه السلام) به جویندگان راه سعادت ، برای اینست که آنان هم زنان را بر ادامه و تاکید همین صفات تربیت کنند و از ایشان فروتنی در برابر بیگانگان و سخا و تهور را انتظار نداشته باشند که بر خلاف سرشت آنهاست و فاسد کننده سرنوشتشان . زن اگر بخیل نباشد، میوه و شیرینی و خوردنیهای خانه را به زودی تقسیم می کند و وقتی مهمانی می آید، چیزی پس انداز ندارد. او باید بخیل باشد و شوهر هم باید از بخل او خرسند باشد؛ همچنین اگر زنی از تنها بودن در خانه می ترسد دلیل خوبی اوست ، شوهر نباید او را تنها گذارد.

و خلاصه زن دارای سرمایه نی گرانقدر و نفیس است به عنوان عفت و عورت که از نظر اسلام هویت و شخصیت زن و امتیاز او بر مرد، بستگی به آن دارد، بنابراین حفظ و صیانت این سرمایه بر زن از اوجب واجبات است . همین سرمایه نی که از نظر مکاتب دیگر شاید هیچ ارزشی نداشته باشد و حتی ضد ارزش باشد، سرمایه نی که اگر در طریق خدا پسندش مصرف شود، اجتماعی سالم به وجود می آورد و اگر منحرف شود، اجتماع به فساد و بی بند و باری کشیده می شود.

حفظ و صیانت این سرمایه به دو طریق ممکن است :

اول : از راه مبارزه با کسی که در مقام دستبرد و تجاوز است .

دوم : از راه پیشگیری و به معرض نمایش نگذاشتن و نشان ندادن آن . پیداست که چون طرف مقابل زن ، مرد است و قدرت و نیروی بازوی مرد بیشتر از زن می باشد، راه اول میسر نیست و تنها راه حفظ سرمایه برای زن ، به طریق دوم منحصر می شود. این قضاوت عقل و مقتضای فطرت است و اسلام هم به زن دستور می دهد حجاب داشته باشد، بیشتر در خانه باشد، از هر پیش آمد مشکوکی بترسد، در برابر نامحرم خود را ناتوان و فروتن نشان ندهد چنانکه در مقام دفاع از حقوق خویش ، باید مقاوم و مبارز باشد. و همه اینها برای حفظ و صیانت سرمایه و شخصیت او بلکه برای حفظ سرمایه و شخصیت اجتماع است .

دلیل

104 - و قال (علیه السلام) خيار خصال النساء، شرار خصال الرجال : الزهو (110) والبن والبخل ، فاذا كانت المرءة مزهوه لم تمكن من نفسها و اذا كانت بخيله حفظت ماله و مال بعلها و اذا كانت جبانة فرقت من كل شئ يعرض لها.

علی (علیه السلام) فرمود: خصلتهای نیک زنان ، همان خصلتهای بد مردان است (آنها عبارتند از: تکبر، ترس و بخل . هر گاه زن متکبر باشد، خود را در اختیار بیگانه نمی گذارد و اگر بخیل باشد، مال خود و همسرش را حفظ می کند، و زنی که ترسو باشد، از هر چیز (مشکوک) که در برابرش قرار گیرد، چشم می زند و فاصله می گیرد. (111)

105 - كنا عند النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال : ان خير نساءكم الولود الودود، العفيفة العزيزة في اهلها، الذليلة مع بعلها.

پیغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: بهترین زنان شما زنی است که بسیار زاینده ، مهربان ، پاکدامن ، در میان خانواده اش گرانقدر و نسبت به شوهرش خاضع و فروتن باشد. (112)

106- و قال (صلى الله عليه و آله و سلم) انما مثل المرءة الصالحة مثل الغراب الاعصم الذي لا يكاد يقدر عليه .

و فرمود: مثل زن صالح ، حکایت کلاغ اعصم است که دسترسی بر آن نزدیک به محال است . (113)

107- كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا اءراد الحرب دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن .

زمانی که رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) اراده جنگی می نمود، همسرانش را جمع می کرد و با آنها مشورت می فرمود و سپس بر خلاف گفته و رای آنها عمل می کرد. (114)

جنگ جای شجاعت و دلآوری است و طبیعت زن متمایل به ترس و احتیاط است ، از این رو نظر و رای زن مخالف ماهیت جنگ است و پیغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) چون صراحت لهجه داشت ، همسرانش از این عمل ناراحت نمی شدند.

موارد استثنای و نادر را هم در همه جا به یاد داشته باشید و آنان را از حساب قواعد کلی جدا بدانید، چنانکه متن حدیث شاهد استثنا و خصوصیت مورد است . (برای توضیح بیشتر به درس 22 رجوع شود).

درس بیست و ششم : رهبری غریزه

غریزه جنسی در وجود زن و مرد، از اموری است که دو پهلو دارد، یعنی دارای قابلیت انعطاف به خیر و شر است . غریزه جنسی اگر در مسیر صحیح خدادادیش حرکت کند، موجب توالد و تناسل و تولید فرزندان سالم و با نشاط و بقاء و تکثیر نسل انسان می شود که زیر بنای انسان و انسانیت است ، ولی همین غریزه اگر منحرف شود و به راه افراط و تفریط افتد، یا نسل بشر را خاتمه می دهد - اگر به رهبانیت و عزلت رو آورد - یا نسلی بیمار و رنجور و آماده پذیرش هر گناه تحویل می دهد - اگر خودش را و افسار گسیخته حرکت کند - و در آن صورت پدران و مادران را هم به اختلاف و نزاع و درگیری می کشاند و خانواده را به فساد بلکه مضمحل می کند.

خداوند مهربان برای دستگیری انسان و راهنمایی او در مسیر غریزه ، مانند سایر اموری که مورد نیاز اوست ، کتاب و رسول فرستاده ، برنامه و قانون وضع کرده ، راه و چاه نشان داده و در دسترس او گذاشته است - چنانکه در درسهای گذشته گفتیم -

برای اینکه بشر در غریزه جنسی دچار تفریط نشود، از رهبانیت و عزلت منع نموده و به تناكح و تناسل امر اکید فرموده است . و برای اینکه گرفتار افراط و کج روی نگردد، از لواط و زنا و استمناء و مساحقه زنان همچنین انحرافات دیگر جلوگیری نموده است .

علاوه بر همه اینها، نسبت به اصل عمل نزدیکی و همخوابگی و نیز مقدمات و موخرات آن ، دستوراتی لازم و مفید، و در چهار چوبه (لزوم و فایده) بیان داشته است چنانکه در درس خلوت خواهیم گفت تا دختر و پسر بی تجربه ، منحرف نشوند و سرگردان نمانند و به چاه نیفتند، و نیز از لذت عشق و صفا هم بی بهره نباشند.

آنچه در این امور قابل توجه است این است که ، در رهبریهای دینی ، اموری که هر دختر و پسر، بلکه هر حیوان نر و ماده ای ، به حکم غریزه و طبیعت خویش انجام می دهند، مسکوت گذاشته شده و بدون جهت اسلام و رهبرانش وقت مردم را با توضیح واضحات تلف نموده اند.

در این مورد هم ، بعضی از حریصان شهوت ، افراط و پرده دری کرده و یا بگویند: ((از شوق حلیم میان دیگ افتاده اند)) اینان را با عمل زناشویی را با نشان دادن فیلمهای سکسی و از کانال فیزیولوژیکی و عضوی آن هم تجویز می کنند و دستور

می دهند، در صورتی که جنبه عملی آن را حیوانات هم می دانند تا چه رسد به انسان با شعور و اشرف کائنات .

راهنمایان الهی در امر غریزه ، تنها به مواردی توجه کرده اند، که انسانهای عقب مانده و نادان ممکن است آنرا ندانند و به اشتباه بیفتند، نه در مواردی که هر پرنده و خزنده و درنده نی از آن آگاه است یا بگوید ناخودآگاه و به حکم غریزه عمل می کند.

تعجب می کنم از کسانی که قلم به دست می گیرند و فکر خود را به چاقی و لاغری زن و مرد، در حال آمیزش مصروف می دارند و چهره نورانی کاغذ را با کلماتی که کوتاهی و بلندی اعضای تناسلی مرد را نشان می دهد، سیاه می کنند. اینها نمی دانند که نوشتن این مطالب علاوه بر آنکه مستهجن و رکیک و بر خلاف عفت زبان و قلم است ، مخالف هدف از آمیزش هم می باشد.

خلوتگاه زن و شوهر، جولانگاه عشق و شور و احساس است و از خصوصیات عشق این است که محدود و مقید نمی شود و تحت کنترل قرار نمی گیرد، عقل و منطق و برهان و استدلال که در همه جا راه گشا می باشند، در حریم قدس عشق ، قدم نمی گذارند و راهی ندارند. زیبایی عشق در آزادی اوست ، بلکه تمام ماهیت عشق (که در اینجا عشق جسمانی مراد است) چیزی جز ((هوای نفس آزاد)) نیست .

زن و شوهر را در این میدان باید آزاد گذاشت تا هر گونه که می خواهند عمل کنند. این نه سخن من است که سخن خالق مهربان است که می فرماید: ((فاءتوا حرثکم اءنی سئتم)) : هر گونه خواهید به کشتزار خود در آئید.

خداوندی که در همه کارها برای انسان تکلیف و حق و وظیفه معین می کند و آنها را به واجب و حرام و مستحب و مکروه ، مقید می سازد، در اینجا می فرماید: هر گونه می خواهید عمل کنید.

آری خدا می داند و این نویسندگان نمی دانند. خداوند متعال ، عالم است و مهربان و این نویسندگان یا نادانند و یا شهوتران .

اصولا زن و شوهر از آمیزش خود، دو منظور را تعقیب می کنند: یکی تولید نسل و دیگری لذت بردن . نسبت به تولید نسل هر تعلیم دهنده طریق آمیزش ، باید بداند که خود او محصول آمیزش پدر و مادری است که کتاب او را نخوانده بودند و او را به وجود آوردند، همچنین میلیونها و میلیاردها انسان بلکه حیوانی که در زمان کتاب نوشتن او روی زمین راه می روند.

و اما نسبت به لذت بردن ، آن نویسنده باید بداند که لذت تابع احساس است و احساس قابل تعلیم نیست . کسانی که داستان لیلی و مجنون را درست کرده اند، برای همین بوده است که به این نویسندگان بگویند: مجنون از دیدن لیلی لذت می برد، لذتی که او را به آسمان پرواز می دهد، در صورتی که این نویسندگان و بلکه همه مردم لیلی را با چهره نی زرد و لاغر، زشت و منفور ترسیم می کنند. و خلاصه هر زن و شوهری ، از هر نوع آمیزشی که لذت می برند انجام می دهند و تعلیم شما برای آنها اثری ندارد. تنها اثر تعلیم شما، به هیجان آوردن دختران و پسران بی همسر و کشاندن آنها به انحرافات جنسی است .

آری اگر این تعلیم در حدود تعلیمی باشد که فرزند ناسالم و ناقص العضو بدنیا نیاید و یا برای زن و شوهر عوارض جسمی ناگوار تولید نکند، مقید و مطلوبست ، چنانکه این قسمت را در مآخذ اسلامی به تفصیل مشاهده می کنیم .

دلیل

108- **و قال (علیه السلام) ... و ترك الزنا تحصينا للنسب و ترك اللواط تکثیرا للنسل .**

علی (علیه السلام) فرمود: خداوند ترك زنا را واجب کرد، تا خانواده محفوظ بماند و ترك لواط را واجب ساخت تا نسل بشر زیاد شود. (115)

109- **قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): ناکح الکف ملعون .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که با دستش استمناء کند ملعون است . (116)

110- **... ولو علمت بمن یفعله ما اءکلت معه .**

و اما صادق (علیه السلام) ضمن روایتی فرمود: آن عمل گناهی بزرگ است و اگر بدانم کسی که این کار را کرده است ، با او غذا نمی خورم . (117)

111- **یا علی کفر بالله العظیم من هذه الامة عشرة ... و ناکح البهیمه .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای علی ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافر گشتند: ... کسی که با چارپایی آمیزش کند. (118)

112- **عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) السحق فی النساء بمنزله اللواط فی الرجال فمن فعل ذلك شینا فاقتلوهما ثم اقتلوهما .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مساحقه (119) زنان مانند لواط مردان است ، هر دو زنی که این کار را کردند، بکشید آنها را، بکشید آنها را. (120)

113- **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا معشر المسلمین ! ایاکم و الزنا فان فیہ ست خصال : ثلاث فی الدنيا و ثلاث فی الاخره ،**

فأما التي في الدنيا فانه يذهب بالبهاء و يورث الفقر و ينقص العمر و اما التي في الاخره فانه يوجب سخط الرب و سوء الحساب و الخلود في النار.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای مسلمین! از زنا بپرهیزید که زنا شش زیان دارد. سه زیان در دنیا و سه زیان در آخرت: اما سه زیان دنیا اینست که خرمی و روشنی چهره را می برد و فقر و تنگدستی می آورد و عمر را کوتاه می کند، و اما سه زیان آخرتش خشم خدا و سختی حساب و خلود در آتش است. (121)



- ۸ -

درس بیست و هفتم : غریزه زن

از نظر اسلام ، بهترین زن مسلمان ، زنی است که غریزه جنسیتش در برابر شوهر، زنده و بیدار باشد و در برابر بیگانگان خفته و آرمیده ، شوهرش همواره او را آماده و خواهان ببیند و دیگران او را متنفر و در حصار: حصارى غير قابل نفوذ و دژى مستحکم تر از فولاد.

از نظر اسلام برای زن مستحب است که همواره دارای زینت باشد، و خود را آماده نشان دهد، برای شوهرش جاذبه داشته باشد، نه دافعه .

در درس یازدهم گفتیم : عطر زدن و روغن مالی (کرم) و موی و بدن شفاف و براق داشتن ، اگر برای مرد ماهی یکمرتبه خوبست ، برای زن هر روز مطلوبست تا مردم جهان بدانند، اسلام با زیبایی و زینت مخالفت ندارد، اسلام با فطرت و سرشت زن که زیبایی دوستی او است مخالف نیست . اسلام با واقعیت ها مبارزه نمی کند و خلاصه اسلام همان چیزی را گفته است که همگان می دانند و عمل می کنند و بر زبان نمی آورند.

زن اگر سعادت می خواهد، اگر لذت و صفای زندگی می خواهد، باید بداند که از پدر و مادر خود بریده و با شوهری دائمی تر از آنان ، وصل کرده است . بعد از این خود او باید مادر شود و مادر بزرگ اگر سعادت فرزندان و نوادگان و عروس و داماد برقرار کند و او را تنها غمخوار و دلسوز خود بداند.

همچنین شوهر که رئیس خانواده است ، باید فکر و هوش و حواسش ، اطراف همسر و خانه و فرزندانش باشد، از چشم چرانی و هوسبازی بپرهیزد، عفت چشم و دامن داشته باشد چنانکه قرآن کریم به هر دوی آنها عفت چشم و دامن را سفارش می کند موضوع زنان متعدد و رعایت عدالت ، در شرایط دیگری است که اگر فرصتی باشد در جلد دوم همین کتاب خواهیم گفت :

خلاصه اگر بگویم ، فشرده و محصول این کتاب و تمام مآخذ اسلامی نسبت به طرز رفتار و شوون زندگی زن و شوهر، باید همین چند سطر باشد، مبالغه نکرده ام .

دختر و پسر از زمانی که همسر یکدیگر می شوند تا پایان زندگی خود باید، فکری جز سازگاری بایکدیگر و تامین سعادت یکدیگر و جلب رضایت یکدیگر نداشته باشند، چشمشان نبیند مگر این هدف ، گوششان نشنود، مگر این سخن ، زبانشان نگوید مگر این بیان ، فکرشان ، حرکت نکند مگر در این راه ، اعضاء و جوارحشان نجبد مگر در این مسیر، و از هر حرکتی که بر خلاف این جهت باشد، باید بپرهیزند.

دلیل

114- **جاءت امراءه الی رسول الله (ص) فقالت : یا رسول الله - ما حق الزوج علی المراءه ؟ فقال اءکثر من ذلك . قالت فخبیرنی عن شی منہ ، قال :... علیها ان تتطیب باءطیب طیبها و تلبس اءحسن ثیابها و تزین باءحسن زینتها و تعرض نغسها علیه غدوه و عشیه**

زنی خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: زیاد است . عرض کرد: اندکی را به من بگوئید. فرمود: ... زن باید خود را به بهترین بوهای خوش معطر کند و بهترین لباسش را بپوشد و خود را به بهترین زینتی که دارد بیاراید، و هر صبح و شام خود را به شوهرش عرضه کند.

بر اثر غریزه جنسی که خداوند متعال در وجود دو جنس مخالف به ودیعت نهاده است ، دختر و پسر، پس از بلوغ يك نوع گرایش و تجاذبی میان خود احساس می کنند که پسر دوستدار خواستگاری است و دختر خواهان قبول ، ولی قبولی شرافتمندانه و توأم با مناعت و بزرگواری . دختر و پسر وقتی یکدیگر را می بینند، این تجاذب و کشمکش ، ناخود آگاه میان آنها به کار می افتد، ولی تا زمانی که زن و شوهر نشده اند، موانع عقلی و شرعی و اخلاقی و اجتماعی را بر سر راه خود می بیند لذا دماغ سوخته و دل تفتیده از یکدیگر جدا می شوند. سفره رنگین را با شکم گرسنه ترك می گویند و در انتظار فرصت می نشینند، ولی زمانی که عقد مزاجت بستند و زن و شوهر شدند، تمام موانع بر طرف می شود. زمان تخلیه عقده ها فرا می رسد و تجاذب و کشمکش به پیوند و اتصال می انجامد. در این زمان ، پیغمبر عزیز اسلام - که جان همه ظریف پسندان و نغز خواهان جهان به قربانش باد - می خواهد به این تجاذب و اتصال روح و صفا بخشد، جلوه و رونق دهد، نور و درخشندگی عطا کند و آمیزش حلال آنها را از يك عمل خشك و بی روح ، خارج سازد، لذا این دستورات جالب و شیرین را به خانم محترم می دهد. و این همان چیزی است که هر مرد و زنی می خواهد و عمل می کند و بر زبان نمی آورد.

115- سمعت جابرین عبد الله يقول : كنا عند النبي (ص) فقال ان خير نسائكم ... المتبرجه مه زوجها الحصان على غيره التي تسمع قوله و تطيع امره و اذا خلاها بذلت له ما يريد منها و لم تبدل كتبدل الرجل ...

پیغمبر (ص) فرمود: بهترین زنان شما، زنی است که ... زینت و آرایش خود را برای شوهرش اظهار کند و از غیر شوهرش بپوشاند، سخن شوهرش را بشنود و امرش را اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند، هر چه خواهد به او ببخشد، ولی خود را مانند مرد بی حشمت نکند. (122)

کیفیت خلوت زن و شوهر که در حدیث پیغمبر اکرم (ص) با کلمه ((بذل و تبذل)) تعبیر شده است، بسی پر محتوی و عمیق و هم شیرین و لطیف است.

این دو کلمه نمایان گر دو حالت مختلف برای زن و شوهر، در زمان آمیزش است، زیرا در آن حال زن باید تا حدی شکوه و جلال خود را حفظ کند و خود را مبتذل و وارفته تسلیم محض نشان ندهد. زن در آن حال باید غنچ و دلالی بفروشد ترشروی و احمی کند عشوه و کرشمه نی بنماید و جست و گریزی داشته باشد تا شوهر بگوید:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی بازار و خویش و آتش ما تیز می کنی

زن در آن حال - اگر چه به ظاهر - باید شروط و قیودی عرضه کند و وعده فردا و پس فردایی دهد و نخواهی بگوید و فهری نشان دهد تا شوهر برای ناز و کرشمه دلبر، به زبان حال خود بسراید:

به صد جان ارز آن ساعت که جانان نخواهم گوید و خواهد به صد جان

ولی حالت مرد، در خلوتخانه برعکس حالت زن است مرد خواستار است و جوینده، خریدار است و خواهنده. مرد در پی گریزان دوان است و بی اختیار و دامن کشان، پس او باید - اگر چه به ظاهر - کرنش کند و پوزش خواهد، نازکشی کند و گردن کشی بخرد. گشاده رویی کند، اگر چه ذاتا گرفته رو باشد و گشاده دستی کند اگر چه ذاتا خسیس و بخیل باشد.

مرد باید در آن حال برای شروط و قیود زن، پذیرش نشان دهد و رکوعی تصنعی کند تا به وسال رسد و شایسته سجود درگاه خدا شود.

سجودی شاکرانه پس از غسل و تطهیر، در دو رکعتی با قیام و تکبیر، به درگاه یگانه ای رحیم و بصیر که برای او همدمی از جنس خود آفرید، تا از تنهایی اش برهاند، ندیم و همراز خلوتش گردد، مونس و راز نگه دارش باشد و نفس اماره و غریزه سرکشش را از آلودگی به گناه و حرام مانع شود.

زن و شوهر در خلوت خانه داستان یوسف و زلیخا را که قرآن کریم بیان می کند تکرار می کنند. با این تفاوت که در اینجا شوهر زلیخاوش است و زن یوسف کردار. آنجا زلیخا تعقیبی حرام و ناروا داشت و اینجا شوهر تعقیبی حلال و روا دارد آن داستان را خداوند متعال، برای عفت و پاک دامنی مرد بیان کرد و این حدیث را پیغمبر اکرم، برای لذت و برخورداری او، برای لذت بردن از همسر حلال و اشباع غریزه سرکشش تا به حرام و گناه کشیده نشود و به خبائث و انحرافات آلوده نگردد.

ما در اینجا توضیح و اوضاحت کردیم و آن چه را هر زن و شوهر بلکه هر حیوان نر و ماده نی طبق غریزه و فطرت خدادادی خویش، انجام می دهند به رشته تحریر در آوردیم و آنچه گفتیم تحلیل و توضیح حدیث شریف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که جان تمام صریح اللهجه ها به قربانش باد. مزوران ریاکار را خواهد بد آید و خواهد خوش. آنها باید بدانند که غریزه جنسی در مرد و زن يك واقعیت است. يك حقیقت است. عینیت خارجی دارد. در وجودش شك و تردید نیست. این غریزه اگر از راه حلال اشباع نشود به حرام و انحراف کشیده می شود. انسان گرسنه غذا می خواهد، اگر حلالش را پیدا نکند، دزدی می کند و مردار می خورد. این همه زناها، لواطها، همچنس طلبیها، به خاطر همین است که مرد و زن، در خلوت خانه حلال خود اشباع نمی شوند. هوس و نفس اماره آنها با حلال خویش سیر نمی گردد، لذا در کوچه و بازار، چشم چرانی و نظر بازی می کند و آن گاه به راهی که در آخر پشیمان می شوند و با خود زمزمه می کنند که:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

که رندی و نظر بازی، عاقبتی و راه حلی جز این ندارد.

و چه نیکو می سراید سنائی غزنوی:

منگر در بنان که آخر کار نگریستن گریستن آرد بار

و خلاصه فسادى که در میان مرد و زن پیدا می شود دو عامل دارد:

1- جلوه گری زن

2- نگاه کردن مرد و قرآن کریم هر دو دسته را در دو آیه پشت سر هم به طور مساوی منع کرده است. فقط در آخر آیه راجع به منع زن از جلوه گری تاکید بیشتری دارد به خاطر دو دلیلی که در درس نهم گفته شد.

درس بیست و هشتم : محبت به زن

درباره دوست داشتن مردان زنان را، احادیث مختلفی وارد شده است : در برخی از احادیث ، دوست داشتنی زنان سرچشمه همه گناهان ، شمشیر برنده شیطان ، و موجب بهره نبردن از زندگی شمرده شده ، و در احادیثی دیگر، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من از دنیای شما تنها بوی خوش و زن را دوست می دارم و امام صادق (علیه السلام) دوستی زنان را نتیجه خیر ایمان می شمارد.

به نظر اینجانب تضاد و تناقضی میان این دو دسته از احادیث نیست ، زیرا احادیثی که محبت زن را نیکو و مستحسن می شمارد، همان علاقه و میل فطری را تایید می کند چنانکه در درسهای گذشته گفتیم و در درس چهلم هم خواهیم گفت - اسلام صراحت لهجه دارد و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رهبر و آورنده این دین است و او حقیقت را بدون پرده پوشی بیان می کند. علاوه بر این ، اسلام دستور می دهد که مرد باید این محبت درونی را اظهار کند، با زبان بگوید، با عمل نشان دهد تا دوستی میان زن و شوهر زیادتر شود.

اسلام می گوید: زن امانت خداست نزد مرد. چگونه مرد مسلمان امانت خدا را دوست نمی دارد؟ از اینجاست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر قدر ایمان مردی زیادتر باشد، دوستی او نسبت به زنان بیشتر است . پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است . چگونه مرد دوست نداشته باشد کسی را که وسیله حفظ نصف دین او گشته است ؟

و اما احادیثی که از دوستی زن مذمت می کند، مربوط به شهوترانی و زن بازی و زن بارگی است . مربوط به افراط در اعمال غریزه جنسی و کشیده شدن به گناه و حرام است مثال اینکه مرد را به زنا محصنه و غیر محصنه وادار کند یا به ارتکاب قتل و جنایتی کشاند، چنانکه تاریخ شاهد این مدعاست و دل هر عاقلی بر صحت این مطلب گواهی می دهد و محتاج به توضیح و تفسیر نمی باشد (صاحب وسائل - رحمه الله - محبت مذموم را به محبت زیاد توجیه کرده است ، ج 14 ص 11)

دلیل

قسمت اول

116- **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : اول ما عصى الله تعالى بست خصال : حب الدنيا و حب الرياسة و حب النوم و حب النساء و حب الطعام و حب الراحة .**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سرچشمه نافرمانیهای خدا، دوستی شش چیز است : دنیا و ریاست و خواب و زنان و خوراک و استراحت . (123)

117- **قال اميرالمومنين (عليه السلام) : الفتن ثلاثه : حب النساء و هو سيف الشيطان ... فمن اءحب النساء لم ينتفع بعيشه .**

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: موجبات فتنه سه چیز است : اول ، دوست داشتن زنان که آن شمشیر شیطان است (و با آن به جنگ مومن می رود، اگر سست ایمان باشد، در برابر زن پایش می لغزد و به حرام می افتد)... هر کس زنان را دوست بدارد، از زندگیش بهره نبرد (زیرا در اثر افراط در شهوترانی چشمش کم نور، کمرش خمیده ، اعصابش لرزان و عمرش کوتاه می گردد. (124))

قسمت دوم

118 - **عن ابي العباس ، قال سمعت الصادق (عليه السلام) يقول : العبد كلما ازداد للنساء حبا، ازداد في الايمان فضلا.**

ابوالعباس گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: هر قدر مرد، زنان را بیشتر دوست داشته باشد، فضیلت ایمانش زیادتر است . (125)

119- **قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) : ما اصاب من دنيا كم الا النساء والطيب .**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از دنیای شما بهره نمی برم دوست نمی دارم مگر زنان و بوی خوش را. (126)

120 - **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : كل من اشد لنا حبا، اشد للنساء حبا...**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس ما را بیشتر دوست بدارد، زنان را بیشتر دوست خواهد داشت . (127)

121 - **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : من اءخلاق الانبياء حب النساء.**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از اخلاق پیغمبران ، دوست داشتن زنان است . (128)

122 - **قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) : من تزوج فقد اءحرز نصف دينه ، فليتق الله في النصف الباقي .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که همسر بگیرد، نصف دین خود را در حصار آورده و استوار کرده است ، پس او باید نسبت به نصف دیگر، تقوای خدا پیشه کند. (129)

درس بیست و نهم : درك مشکلات همسر

هر يك از زن و شوهر حوزه فعالی مخصوصی دارد و مسیر معینی را می پیماید. در حوزه هر يك از آنها مشکلات و سختیها و موانع خاصی وجود دارد که در حوزه فعالیت دیگری نیست ، از این رو درك مشکلات هر يك برای دیگری ، بسیار مشکل و درك کاملش محال است ، زیرا محال است که مرد تغییر جنسیت دهد و زن شود یا زن تغییر جنسیت دهد و مرد گردد. ولی چون این دو موجود، به حکم اجبار غریزی و نیاز اجتماعی و اقتصادی ، کنار هم قرار گرفته و زندگی مشترکی تشکیل داده و زیر يك سقف نشسته و روی يك بالش سر می گذارند، مشکلات هر يك از آنها با دیگری ارتباط پیدا می کند و باید آن دیگری در مشکلات همسرش فکر کند و بیندیشد و عجلانه قضاوت نکند.

مثال :

1- زن و شوهری می خواهند با یکدیگر از خانه بیرون روند، دو کودک دارند که زن باید آنها را آماده کند یا به کسی بسپارد، در اینجا کار مرد فقط لباس پوشیدن و جوراب پاکردن و کلاه یا عمامه به سر گذاشتن است ولی زن اولاً لباس پوشیدن خودش با توجه به مراعات حجابی که خدا بر او لازم کرده است ، وقت بیشتری لازم دارد و ثانیاً آماده کردن کودکان چند برابر بزرگترها وقت لازم دارد، در اینجا شوهر نباید به همسرش بگوید، چرا اینقدر معطل می کنی و عصبانی شود، او باید مشکل همسر خود را درك نماید و احیاناً به او کمک کند.

2- مردی در بازار با مردم دعوا کرده و سپس برای خرید نان و گوشت به صف ایستاده و در هوای گرم راه رفته و خسته و کوفته به خانه آمده است . خانم می گوید: زرد چوبه نداریم . مرد می گوید: حال ندارم ، خسته ام ، یکبار غذای بی زرد چوبه می خوریم ، بانوی عاقل باید فکر کند: شوهرم که همیشه سر حال و بانشاط بود و امروز اظهار کسالت و خستگی می کند، لابد ناراحتی دارد، نباید اصرار کنم ، یا خودش بخرد یا از همسایه بگیرد و یا صرف نظر کند.

3- بانویی به واسطه ضعف اعصاب یا گریه کودک ، شب را تا صبح نخوابیده و گیج و بی حال است ، شوهر عاقل نباید، صبح زود بیدار شدن و صبحانه درست کردن را از او انتظار داشته باشد، باید به او اجازه دهد، قدری استراحت کند، بلکه اگر وقت دارد، خودش صبحانه مقوی و لذیذی برای همسرش آماده کند.

4- زن مطالبه پول یا خرید جنسی می کند و شوهر می گوید پول ندارم ، زن نباید بگوید من پول لازم دارم ((ندارم)) را نمی فهمم و اصرار و پافشاری کند تا درگیری و نزاعی برپا شود، باید مشکل شوهر را درك کند و چند روز صبر نماید.

نظیر این مثالها که گفتیم در زندگی زن و شوهر زیاد پیدا می شود که زنان و شوهران عاقل ، خودشان تشخیص می دهند و می فهمند و محتاج به توضیح نیست ، اینجانب فقط توصیه می کنم خوانندگان محترم ، در این موضوع دقت بیشتری فرمایند و به راستی به فکر درك مشکل همسر خود باشند

دلیل

123 - **عن علی (علیه السلام) فی حدیث الأبرعماءه ، قال : إذا إراد أحدكم إءن یاءتی زوجته فلا یعجلها فان للنساء حوائج .**

علی (علیه السلام) فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد با زنش نزدیکی کند، نباید او را به شتاب اندازد، زیرا زنان هم کارها و نیازهایی مخصوص به خود دارند. (130)

کلمه ((للنساء حوائج)) دارای معنای لطیف و وسیعی است که شامل تمام احساسات و نیازهای روحی زن ، هنگام آمیزش می شود و درك مشکلات ، یکی از دهها بعد احساسات اوست . استشهاد ما به این جمله از باب استشهاد به عام در مورد خاص است .

درس سی ام : عیدی

اسلام عزیز، از هر فرصتی برای ایجاد محبت و صفا، بین افراد خانواده استفاده کرده است ، علاوه بر آنکه دستور می دهد که مرد هیچگاه از سفر دست خالی به خانه وارد نشود، دستور می دهد که او در هر روز عیدی مانند عید فطر و عید قربان ، شیرینی و هدیه ای بخرد و به خانه بیاورد تا کام همسر و فرزندان را شیرین کند. روحشان را شاد و دلشان را پر از صفا و محبت نماید. همسر و فرزندان هم باید از او تشکر نموده و او را دعا کنند تا زنده و سالم باشد و هر روز عیدی آنان را خوشحال کند و صفا بیاورد. مرد خانه اگر بخل و خست ورزد، زن و فرزند تمنای مرگ او را می کنند! در تقسیم بندی هدیه هم دستور داده اند که پدر باید دختران را بر پسران مقدم بدارد و سهم هر کسی را بدست خود او بدهد تا او اگر خواهد بخورد و اگر خواهد پس انداز کند یا بدیگری ببخشد.

دلیل

124- **قیت لاءبی عبدالله (علیه السلام) : ما حق المرءه علی زوجها؟ قال ... و لایکون فاکهه عامه الا اءطعم عیاله منها و لا یدع ان یکون للعید عدهم فضل فی الطعام ان ینلهم من ذلک شیئا لا ینلهم فی سائر الايام .**

شهاب گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : حق زن بر شوهرش چیست ؟ فرمود: ... و هر میوه ای که همه مردم از آن می خورند، باید به اهل بیتش بخوراند و خوراکی را که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید، به آنها نمی رساند، در ایام عید به آنان برساند. (131)

125 - **قال ابوالحسن الرضا (علیه السلام) ینعی للرجل إءن یوسع علی عیاله لنلا یتمنوا موته .**

(132)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: مرد را سزاوار است که بر عیالش توسعه دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند.

126- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) من دخل السوق فاشترى تحفه فحملها الى عياله كان كحامل صدقه الى قوم محاييح وليبداء بالاناث قبل الذكور.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: مردی که داخل بازار شود و تحفه ئی بخرد و آنرا به خانواده اش برساند. ثوابش برابر با کسی است که صدقه ئی را به نیازمندان برساند و هنگام تقسیم باید به دختران پیش از پسران بدهد. (133)

درس سی و یکم : تشکر

زن و شوهر باید گاهی از یکدیگر به زبان تشکر کنند و محبت و عاطفه قلبی خود را اظهار نمایند، برای گرم نگهداشتن تنور عشق و صفا، انجام وظیفه و محبت قلبی به تنهایی کافی نیست. اظهار محبت و تشکر مخصوصاً نسبت به زن که عواطف ظریفتر و احساسات رقیقتری دارد تاثیر روانی عمیقی در روح شنونده باقی می گذارد. رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) می فرماید: ((مردی که به زنش بگوید: من تو را دوست دارم، تاثیر این سخن برای همیشه در روح او باقی می ماند)) یعنی زن از شنیدن این جمله به وجد و شعف می آید، پر و بال پیدا می کند، سر شوق می آید، وظیفه اش را با دلگرمی انجام می دهد و مشکلات زندگی را با چهره باز تحمل می کند، همچنین وقتی که شوهرش به او بگوید: دست شما درد نکند، غذای لذیذی پخته آید، آفرین بر شما، امروز مهمانداری خوبی کردید.

شوهرانی هستند که زنان خود را دوست می دارند و از خانه داری آنها راضی می باشند، ولی هیچگاه دوستی خود را اظهار نمی کنند و تشکری بر زبان نمی آورند. اینها یا فکر می کنند: تشکر و اظهار محبت، شخصیت آنها را پایین می آورد یا زن خودش را لوس می کند، ولی باید بدانند که این فکر بر خلاف دستور اسلام است، اگر علت عدم تشکر اولی باشد، مرد در اشتباه است و اگر دومی درست باشد، زن در اشتباه است و در هر حال شوهر باید وظیفه خود را انجام دهد.

بعضی دیگر از شوهران فکر می کنند که با پول دادن زیاد و کفش و جوراب خریدن بسیار، می توانند همسر خود را راضی نگه دارند، لذا از تشکر و اظهار محبت زبانی به هر علتی که هست کوتاهی می ورزند. اینگونه شوهران هم در اشتباهند و نمی دانند که گاهی گفتن يك کلمه ((متشکرم)) بیشتر از یکدست لباس خریدن در روح زن تاثیر می گذارد، و غریزه حب جاه و خود دوستی او را اشباع می کند، غریزه ای که اگر گرسنه بماند و تامین نشود عکس العمل نشان می دهد.

همچنین زن باید گاهی از شوهرش تشکر کند، زحمات فراوان و عرق ریزهای او را به زبان آورد و قدرشناسی نماید. گفتن این کلمات در روح شنونده اثر نیک می گذارد. غفلت نباید کرد، کوچک نباید شمرد، تشکر و فدردانی و همچنین سلام و بدرقه و خداحافظی و نطافت را که در درس های گذشته گفتیم، ربطی به دارایی و نداری، زندگی مرفه و غیر مرفه ندارد، بلکه انجام دادن آداب دینی برکت می آورد، رفاه و سعادت می آورد، قبول ندارید، امتحان کنید.

و باز در اینجا باید اضافه کنم که اگر یکی از زوجین، از دیگری تشکر کرد، آن دیگری نباید خود را گم کند و کم ظرفیتی نشان دهد و بادی به غیغب اندازد و سخنی بر خلاف بزرگواری خود بگوید، یا فکر کند که تشکر همسر، نشانه ضعف و ناتوانی اوست.

اصولا در میان همین تشکرها و جواب تشکرها، احوالرسیها، تعارفها ((دعوت گرفتن ها و پاسخ دادن ها، مقدار ادب و بی ادبی دو طرف معلوم می شود. مقدار بزرگواری و پستی آنها معلوم می شود. مقدار صبر و بی صبری آنها معلوم می شود و بالاخره مقدار انسانیت و تعهد آنها به اسلام معلوم می شود.

فرض کنیم شوهر مهمانی آورده و زن پذیرایی خوبی کرده است. اگر این زن و شوهر مسلمان و متعهد باشند، مثلا این گونه تشکر و پاسخ گوئی دارند:

شوهر: از شما تشکر می کنم که پذیرایی خوبی کردید، دست شما درد نکند.

زن: وظیفه خودم را انجام دادم.

شوهر: این پذیرایی خارج از وظیفه بود، به حساب لطف و عنایت شما می گذارم.

زن: شما لطف کردید که مهمانی را که هدیه خداست به خانه ما آوردید.

شوهر: هدیه خدا برای هر دو نفر ما بود، ولی پخت و پز شما، محبت اضافه ئی بود که قابل تقدیر است.

زن: زن هم از کارهای عادی یکنواخت خانه سیر می شود، گاهی تفننی می خواهد. تلاش و تقلای بیشتری می طلبد.

شوهر: ولی غذای بسیار لذیذی پخته بودید، این دیگر نشانه محبت و سلیقه و عاطفه شما بود.

زن: شما لوازم و مواد خام خوبی تهیه کرده بودید.

شوهر: زن اگر سلیقه نداشته باشد و به فکر یاد گرفتن از دیگران نباشد. مواد خوب را هم خراب می کند.

زن: دیده خوش بین دارید، بالاخره شما گاهی مهمان بیاورید.

شوهر: می ترسم شما را به زحمت اندازم.

زن : مگر شما در بیرون خانه زحمت نمی کشید؟ شما خود فهمیده و دانائید، توانائی و مقدار کار مرا حساب می کنید.

دلیل

127- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): قول الرجل للمراه : انى احبك لا يذهب من قلبها ابدا.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: مردی که به زنش بگوید: ((من تو را دوست دارم)) اثر این سخن هرگز از دل زن بیرون نرود. (135)

128- عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : مكتوب فى التوراه : اشكر من انعم عليك و انعم على من شكرك ، فانه لا زوال للنعماء اذا شكرت و لا بقاء لها اذا كفرت .

امام صادق (عليه السلام) فرمود: در تورات نوشته است که : سپاسگزاری کن از کسی که به تو احسان نمود و احساس کن به کسی که از تو سپاسگزاری نمود، زیرا احسان ، اگر سپاسش گزارى ، پایدار شود. و اگر ناسپاسش کنی دوام نیابد. (136)

129- سمت على بن الحسين عليهما السلام يقول : يقول الله تبارك و تعالى لعبد من عبده يوم القيامة : اشكرت فلانا؟ فيقول بل شكرتك يا رب فيقول لم تشكرنى اذ لم تشكره . ثم قال اشكركم لله . اشكركم للناس .

امام چهارم فرمود: روز قیامت خداوند به بنده ئی می گوید: از فلانی (که به تو احسانی کرد) سپاسگزاری نمودی ؟ بنده گوید، پروردگارا من تو را سپاسگزاری کردم ، خداوند بفرماید: مرا سپاس نگفته ای ، چون سپاس او را نگفته ای ، سپس فرمود: شکر گزارترین شما از خدا همان شکر گزارترین شما از مردم است . (137)

130- قال الصادق عليه السلام : لعن الله قاطعى سبل المعروف . قيل و ما قاطعو سبل المعروف ؟ قال : الرجل يصنع اليه المعروف فيكفره فيمتنع صاحبه من ان يصنع ذلك الي غيره .

امام صادق (عليه السلام) فرمود: خدا لعنت کند راهزنان نیکی را. گفتند راهزنان نیکی چه کسانی؟ فرمود: کسی که شخصی به او احسانی می کند و او سپاسگزاریش نمی نماید، در نتیجه احساس کننده از احسان به دیگران امتناع می ورزد. (138)

131- قال الصادق (عليه السلام): اذا اعحيت رجلا فاحيره بذلك فانه اثبت للموده بينكما.

امام صادق (عليه السلام) فرمود: هرگاه کسی را دوست داشتی ، دوستی خود را به او اعلام کن ، زیرا این عمل الفت و مودت را بین شما دو تن پایدارتر و مستحکم تر می کند. (139)



درس سی و دوم : جادوبندی

شنیده می شود، در دوران گذشته و در میان چادرنشینان دور از آبادی ، زنانی بوده اند که چون از شوهر خود، علاقه و محبت نمی دیدند، در خانه فال بین و رمال و جادوبند را می زده و مبالغی از پول خود، یا پول شوهر را به او می داده اند، تا فال آنها را بگیرد و باطل السحری به آنها بدهد و بخت بسته آنها را باز کند و محبت و علاقه شوهر را به آنها باز گرداند.

پیداست که این اعمال موجب می شود که زن از خانه بیرون رود، از کارخانه بازماند و در نتیجه بی مهری و عدم علاقه شوهر نسبت به او زیادتر شود. این زن می بایست فکر کند که بی مهری شوهرش نسبت به او چه علتی دارد؟

به نظر اینجانب اگر آن زن به شوهرش سلام می کند و گاهی به استقبال و بدرقه او می رود و زبان خوش دارد و آنچه را در این کتاب از قول خدا و پیغمبر و ائمه (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نمودیم ، عمل می کند و باز هم شوهرش نسبت به او بی علاقه و بی محبت است ، ممکن است علتی روانی و نهانی داشته باشد که برای امتحان بد نیست فقط یک مرتبه به دعانویسی مسلمان نه حقه باز رجوع کند، ولی با حساب (دو دو تا چهار تا) گمان نمی کنم ، مردی در روی کره پهناور زمین وجود داشته باشد که هر چه محبت و علاقه و فداکاری از همسرش ببیند، باز هم بی مهر و بی علاقه باقی ماند. گمان ندارم خداوند عادل چنین انسانی با چنین دلی سخت تر از سنگ و فولاد آفریده باشد، و اگر چنین موجود انسان نما و ناپاکی وجود داشته باشد، گمان ندارم هیچگونه دعا و جادوبندی در او تاثیر کند و باز چنانکه گفتم گمان ندارم چنین زنانی در زمان ما، به این افکار خرافی وجود داشته باشند.

دلیل

132- قال علی (علیه السلام) : اءقيلت امراهه الي رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقالت يا رسول الله ان لی زوجا و له علی غلظه و انی صنعت به شیئا لاءعطفه علی فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (اف لك كدرت دينك لعنتك الملائکه ...

علی (علیه السلام) فرمود: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من شوهری دارم که نسبت به من خشونت دارد و من درباره او کاری کرده ام که نسبت به من مهربان شود. رسول خدا فرمود: اف بر تو، دینت را تیره و مشوش کردی (که جادوگری را از دستورات دین دانستی) فرشتگان نیکرفتار و فرشتگان آسمان و زمین تو را لعنت کردند، آن زن روزها روزه می گرفت و شبها عبادت می کرد... رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این کارها برای او فایده ندارد مگر آنکه شوهرش از او راضی شود. (140)

درس سی و سوم : گوش دادن به سخن

دیانت مقدس اسلام که منشاءش وحی آسمانی و قانونگزارش خداوند سبحانی است ، تمام احتیاجات فردی و اجتماعی انسان را به بهترین صورت بیان کرده و به اصطلاح ما ((از سیر تا پیازش را بر شمرده)) و برای راهنمایی ما فرستاده است ، اسلام دستور می دهد: اگر کسی به سخن گفتن مشغول است ، شما به سخن او گوش دهید. صبر کنید تا حرفش تمام شود، آنگاه در مقام پاسخ برآیید. کسی که در میان سخن دیگری وارد شود و سخن او را نیمه تمام گذارد، به فرمایش رسول خدا چنان است که خراشی به چهره او وارد کرده باشد چه زیباست این کلام مانند تمام کلمات و فرمایشات پیغمبر و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین زیرا سخن نمایانگر شخصیت انسان است ، و هر کسی با سخن گفتنش ، ماهیت وجودی و شخصیت واقعی خود را اظهار می کند، بنابراین سخن چهره و رخسار گوینده است که ماهیت او را می نمایاند. پس کسی که در میان سخن دیگری وارد شود و نگذارد سخن او تمام شود، چهره شخصیت او را خراش داده و لکه دار کرده است هر کسی باید فکر کند: چنانکه خود او نمی خواهد دیگران در میان سخن او وارد شوند و سخن او را ناتمام گذارند، او هم نباید نسبت به دیگران چنین کند. این دستور برای همه مسلمین هست زن و شوهر هم از آن مستثنی نیستند. هنگامی که مرد سخن می گوید، خانم عاقل و با شخصیت صبر می کند تا سخن شوهرش تمام شود. به سخن او گوش می دهد. فکر می کند، سپس جوابی مناسب عرضه می دارد. اگر سخن شوهرش درست بود و انتقادی بر کار خانم بود، می پذیرد و اگر شوهرش اشتباه کرده بود، با زبان نرم و ملایم همسر خود را از اشتباه بیرون می آورد، همچنین هنگامی که زن سخن می گوید، مرد باید گوش دهد تا سخن خانم تمام شود، آنگاه پاسخ گوید.

دلیل

133- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من عرض لاخته المسلم فی حدیثه فکاء نما خدش وجهه .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که در میان سخن برادر مسلمانش وارد شود، چنان است که چهره او را خراشیده باشد. (141)

درس سی و چهارم : عیب پوشی

زن و شوهر باید بدانند که زندگی مشترك تشكيل داده اند و چنانکه در درس چهل و پنجم خواهیم گفت ، در نفع و ضرر یکدیگر شریکند. زن در روی کره زمین ، نزدیکتر و محرمتر از شوهر کسی را ندارد و شوهر هم نزدیکتر و محرمتر از زن کسی را پیدا نمی کند، نه در میان فامیل و دوستانش و نه در میان بیگانگان ؛ بنابراین زن و شوهر باید حافظ اسرار یکدیگر باشند و رازدار و عیب پوش یکدیگر.

خداوند متعال زن و شوهر را نسبت به یکدیگر تشبیه به لباس و جامه می کند یعنی چنانکه لباس ، حافظ تن است و حجابی است روی عیبهای بدن ، زن و شوهر هم نسبت به یکدیگر باید چنین باشند. اگر زن عیبی از شوهر خود ببیند و آن عیب را به دیگران حتی به پدر و مادرش بگوید اولاً شوهرش را رسوا کرده است و سپس خودش را که وصله تن آن شوهر است . همچنین مردی که عیبی از زنش ببیند و آنرا به دیگران بازگو کند، آن عیب و رسوایی به خود او هم سرایت می کند.

روح سخن ما نسبت به زن و شوهر که همان روح دستور اسلام است ، این است که دو همسر باید باور کنند که قبل از ازدواج دو روح و دو تن بوده اند و بعد از ازدواج يك روح در دو تن شده اند. چون دو تن هستند سیری و گرسنگی یکی از آنها در دیگری تأثیر ندارد و چون يك روح می باشند در سود و زیان یکدیگر شریکند. لباس یکدیگرند. امانت نگهدار یکدیگرند. نزدیکترین خیرخواه و دلسوز یکدیگرند. اگر پزشك تنها هنگام ضرورت محرم است و باید راز نگهدار باشد، زن و شوهر در همه احوال محرم یکدیگرند و باید راز نگهدار یکدیگر باشند.

دلیل

134- فالصالحات حافظات للغيب .

زنان صالح در زمان غیبت شوهر حافظ و نگهدارند (عفت خود و مال و آبروی شوهر خود را (142)

135- هن لباس لکم و انتم لباس لهن .

زنان لباس شما هستند و شما لباس زنان هستید. (143)

احادیث و روایاتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است که زن خوب یا بهترین زن ، زنی است که شوون شوهرش را در وقتی که او حاضر نیست حفظ کند و یکی از شوون شوهر، آبروی او است که مانند مال ، بلکه مهمتر از مال است ، پس زن خوب کسی است که اگر شوهرش عیبی دارد، در غیبت او عیبش را به کسی نگوید و آبروی شوهرش را حفظ کند. (144)

... انظر این تضع نفسك و من تشركه فی مالك و تطلعہ علی دینك و سرک .

امام صادق (علیه السلام) به مردی که می خواست ازدواج کند، فرمود: بنگر که شخصیت خود را در چه موضعی می نهی و چه کسی را شریک اموات می کنی ، و از دین خود و راز خود آگاهش می سازی (یعنی مواظب باش زنی انتخاب کنی که راز نگهدار و عیب پوش باشد). (145)

درس سی و پنجم : صفا و صداقت

خدعه و فریبکاری از نظر اجتماعی زشت و ناپسند است و از نظر شرعی گناه و حرام ، زیرا حيله گری دليل بر پستی و ذلالت و نداشتن شهامت و شجاعت اخلاقی حيله گر است . خدعه و فریب اگر میان زن و شوهر باشد، علاوه بر همه اینها، دليل بر حماقت و سفاهت فریبکار است ، زیرا زن و شوهر، چنانکه گفتیم در سود و زیان یکدیگر شریکند و اگر شوهر از راه حيله و فریب به زن خود زبانی برساند، نیمی از آن زیان به خود او می رسد؛ به علاوه خدعه و حيله تا زمانی برای خدعه گر سودمند است که طرف مقابل خدعه را نفهمد و در بی خبری باقی بماند، ولی زمانی که او از حيله و مکر طرف آگاه شود، راه زیان را بر خویش می بندد و در صدد انتقام جویی بر می آید، یا لاقلاً ذلالت حيله گر را می فهمد.

زن و شوهر به واسطه ارتباط نزدیکی که با یکدیگر دارند، دیر یا زود، خدعه آنها آشکار می گردد، پرده از روی حقیقت برداشته می شود و خدعه گر رسوا می گردد.

اگر زن زرد چوبه به جای زعفران به کار برد و اگر مرد پول قلابی به زن دهد، هر چند طرف مقابل خام و ساده باشد، حيله و مکر او تنها تا چند روزی پوشیده می ماند، ولی بالاخره از روزنه ای سر بیرون می آورد و حقیقت آشکار می شود.

این چنین خدعه ها برای کاسب و مشتری ممکن است تا سالهای متمادی یا برای همیشه پوشانده بماند و کيفرش به قیامت بکشد، ولی خدعه و فریب ، هر چند کوچک باشد، ممکن نیست که در میان زن و شوهر پوشیده باشد و برای همیشه پنهان بماند.

سفیه و بی خرد شوهری که خیال کند می تواند همسر خود را بفریبد و همچنین زنی که گمان کند می تواند بر سر شوهر هم کلاه بگذارد. پس چه خوبست که زن و شوهر جوان ، از همان روزهای اول زندگی ، این معنی را درک کنند و نیرنگ درآمد، دیگری تجاهل کند و خود را به نادانی زند؛ تا از این راه حيله گر را بیدار کند، یعنی صریحاً به او نگوید تو در این جا حيله کردی ، بلکه از راه کنایه و اشاره وارد شود و بتدریج بالا رود.

دلیل

علی (علیه السلام) فرمود: از فریبکاری بپرهیز، که فریبکاری از اخلاق مردم پست و لئیم است (کسی که آقا منش باشد صداقت و صراحت لهجه دارد). (146)

138- و قال (علیه السلام): لا دین لخداع .

و نیز فرمود: خدعه کار، دین ندارد. (147)

(در حقیقت دین اعتقاد به خدا و روز جزاست و کسی که مردم را فریب می دهد. در حقیقت نه خدای منتقم را باور دارد و نه حساب و کتاب و پاداش و کیفر را.)

139- راس الحکمه تجنب الخدع .

بالاترین حکمت دوری جستن از فریبکاری است . (148)

(شخص حکیم ، هدف و مقصود خود را با درایت و برهان و استدلال تامین می کند نه با خدعه و مکر).

درس سی و ششم : ترشروی

اسلام به شوهر دستور می دهد که هیچگاه با زن خویش ، با ترشروئی و اخم برخورد نکند، یعنی باید همواره گشاده رو، خوش چهره و خندان لب ، باشد. او اگر از مردم کوچه و بازار و فامیل و همسایه ناراحت شده است ، نباید تلافی آنرا بر سر همسرش در آورد، همسرش که گناهی نکرده است .

درست است شخصی که ناراحتی درونی دارد، قهرا اخم می کند و چهره در هم می کشد، ولی این عمل ، کار مردم خام و غیر مذهب است . مرد عاقل فکر می کند که : ((مرا شخصی در بازار ناراحت کرده است ، چرا باید این ناراحتی را به خانه منتقل کنم ، زن و فرزندم که گناهی نکرده اند که بافسرده نشان دادن خود، ایشان را ناراحت کنم .))

به شوشتر زندگ کردن مسگری !!

گنه کرد در بلخ آهنگری

با این عمل نه دردی را چاره کرده ام و نه دشمنی را سرکوب نموده ام ، بلکه به تشدید ناراحتی و درد خود افزوده ام و بی گناهی را هم دردمند و رنجور کرده ام .

دستور اسلام این است که شخص مسلمان ، غم خود را در دل نگاه دارد و چهره بازش را به برادران و خواهرانش ، تحویل دهد. اگر دستور اسلام ، درباره برخورد مسلمین عادی و بیگانه چنین باشد، نسبت به زن و شوهری که در يك خانه زندگی می کنند و بر يك بالش سر می گذارند چه خواهد بود؟ قطعاً در آنجا تأکید بیشتری است که هیچگاه ترشروئی و تندی و جبهه گیری نباشد. قطعاً آیه شریفه ای که می فرماید: ((اهل ایمان بر کافران سخت گیرند و در میان خود مهربانند)) بالاترین مصداقش مهربانی زن و شوهر با یکدیگر است . خوشا به حال شوهری که در مدت چهل سال زندگی با همسرش ، یکبار هم ترشروی و تندی نکرده و خون شریف خود و همسرش را بیهوده کثیف ننموده است .

خوشا به حال زن و شوهری که شوهرش نقل می کرد:

روزی به خانه رفتم و دیدم همسر عصبانی است و بدون جهت به من تندی می کند، تعجب کردم . بعد از مدتی ، چهره اش باز شد و با ملایمت گفت : فلانی تو می دانی که من تو را دوست دارم ، به زندگیم علاقه دارم . امروز در هوای سرد، لباس شسته بودم و چند بار روی زمین افتاده بود و بچه ها هم مرا اذیت کرده بودند، که عصبانی بودم و با شما تندی کردم ، بعد از این بدان که عصبانیت و تندی من همیشه همین طور است جدی نیست ، از شما ناراحت نیستم هرگز خیال نکنی شما را نمی خواهم .

شوهر گفت من هم به او گفتم : پس بدان که من هم گاهی اوقات تلخ می شود و به شما تندی می کنم ، در صورتی که شما را دوست دارم . به فرزند و خانه ام علاقه دارم ، ولی مردم کوچه و بازار مرا ناراحت می کنند. با حالت عصبانیت و اوقات تلخی وارد خانه می شوم . ممکن است تا وقتی که خودم را کنترل کنم ساعتی طول بکشد و در آن یکساعت از من تندی و ترشروئی بینی . بدان که تندی و ترشروئی من متوجه شما نیست . تندی مرا جدی نگیر و سخن امروز مرا بیادم بیاور. از آن زمان تا کنون بیش از 15 سال است که میان ما نزاعی پیش نیامده است .

نویسنده گوید: خوبست این چنین همسران ؛ بلکه هر زن و شوهر مسلمانی ، روی يك تابلو با خط درشت بنویسند ((جدی نیست)) و هر دو امضا کنند و هر وقت یکی از آنها عصبانی شد، دیگری دستش را بگیرد و آن تابلو و امضا را به او نشان دهد.

دلیل

140 - قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): حق المراءه علی زوجها ان یسد جوعتها یستر عورتها و لا یفیح لها و حها.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حق زن بر شوهرش این است که او را گرسنه نگذارد و بدنش را بیوشاند و هیچگاه با او ترشروی نکند (149) .

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: مومن خوشروئیش در چهره و اندوهش در دل او است (150) .

142- محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار، رحماء بینهم

محمد رسول خداست و مردمی که همراه او هستند، سخت گیرنده بر کافران و در میان خود رحیم و مهربانند. (151)

درس سی و هفتم : استخوان کج

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: ساختمان وجودی زن از استخوانی کج درست شده است. اگر بخواهی راستش کنی، می شکند. و اگر با همان حال از آن بهره ببری، به مقصود خود رسیده ای و او هم باقی مانده است.

از احادیث لطیف و جالب و اعجاب انگیز است، که درک حقیقت آن نیاز به تامل و غور بیشتری دارد.

این سخن را کسی می گوید که موجودات جهان، از ذره تا کهکشان، همه را راست و موزون می بیند، همه را آفریده مدیر و مدبری حکیم و ناظم و مهندسی علیم می شناسد، او وجود ملخ و مور و سوسک و عقرب را در نظام کلی خلقت، کج و ناموزون نمی بیند تا چه رسد به انسان و بانوئی که او را محبوب دنیاى خود می داند، پس او که می فرماید: زن استخوان کج است یعنی چه؟

علی رغم هیاهو و مغالطه و جنجالی که سیاست استعماری روز، به خاطر منافع شیطانی خود، درباره تساوی مرد و زن بر پا کرده است، شارع اسلام که زن و مرد را آفریده و از صفات و حالات و خصوصیات جسمی و روحی آنها اطلاع کامل دارد، میان زن و مرد تفاوتها و اختلافات بسیاری گذاشته و هر يك را در مکان طبیعی خود نهاده است.

به نظر اینجانب اگر اجبار غریزی و نیاز اجتماعی و اقتصادی نبود، زن و مرد در يك خانه و يك شهر زندگی نمی کردند، بلکه کشورهای خود را از یکدیگر جدا نموده و زمین را به دو نیمکره زنانه و مردانه تقسیم می نمودند، ولی نیاز و اجبار طبیعی که طبق فرمان الهی صادر شده است، ایشان را دور یکدیگر جمع کرده و زیر يك سقف گرد آورده است. مرد کشتی می گیرد و در هواپیماى جنگی و پشت دستگاه توپ و تانک می نشیند و فرمان می دهد و هدایت می کند که زن از انجام آن عاجز است، از طرف دیگر مرد از نگهداری کودک در عرض چند ساعت عاجز است، در صورتی که تمام مردان و زنانی که امروز، روی کره زمین راه می روند، در دامن پر مهر زن تربیت گشته و بزرگ شده اند.

بنابراین ساختمان وجود زن کج است و در نظام کلی خلقت باید چنین باشد و راستی او در کج بودنش می باشد، چنانکه زیبایی ابرو در کج بودن اوست و درستی نماز در کج ایستادن در محراب کج است.

خداوند مهربان برای مقاومت و استحکام سینه و کمر انسان، استخوان دنده را آفریده است و این استخوان را مطابق انحناى سینه و پهلو خمیده و کج قرار داده است. آن استخوان اگر راست باشد، پهلو را سوراخ می کند و از پوست بدن سر در می آورد، ولی استخوان دست و پا باید راست باشد و کجی آنها موجب چلاق بودن است.

دستگاه ماشینی که شاسی و فنر و پدال و فرمان دارد، باید شاسی و میله فرمانش راست و فنر و پدالش کج باشد و همگی در کنار هم کار خود را انجام دهند و هیچیک مزاحم دیگری نباشد، تا نتیجه مطلوب از آن دستگاه گرفته شود؛ بنابراین مرد هم نسبت به زن کج است، ولی به خاطر اینکه صبر و شکیبائی مرد، در برابر کجی زن بیشتر است، او مورد خطاب قرار گرفته و مامور به مدارا نمودن با زن شده است.

مرد باید بداند که غرائز و احساسات زن با غرائز و احساسات مرد تفاوت دارد و خداوند متعال به هر يك از آنها کاری مخصوص محول کرده است. هر يك از زن و شوهر باید کار مخصوص به خود را انجام دهد و مزاحم دیگری نباشد. هیچگاه مرد نخواهد و هوس نکند که زینش مطابق او فکر کند و مطابق او حرکت کند. این کار نشدنی است و اگر بشود نظام جهان بر هم می خورد. مرد می بیند که زن در برابر کوچکترین ناملامی اشک می ریزد و بیشتر و لطیفتر از مرد حرف می زند. در اینجا مرد نباید عصبانی شود و خلقت را کج ببیند، بلکه باید بداند که تدبیر خداوند حکیم است که زن عاطفه اش رقیقتر باشد و لبانش جنبنده تر و آهنگ صدایش جاذب تر، که همه اینها برای پرورش و زبان آموزی کودک لازم است. کودک را می بینی که چون از مادر متولد می شود، جز گریه کردن و پستان مکیدن چیزی نمی داند؛ سپس در دو سالگی تمام کلمات و واژه های زبان مادرش را یاد می گیرد و می تواند به آن لغت و آن لهجه تکلم کند، در صورتی که همین کودک وقتی به مدرسه می رود و می خواهد لغت دیگری بیاموزد، وقت بیشتری مصرف می کند. در اینجا هم می گویند: اگر معلم زبان خداوند رحمان، چانه زن را نرم تر و دهانش را گرمتر آفریده است و نیز عاطفه او را جوشان تر و احساسش را حساس تر کرده است تا هر کلمه و واژه ئی را دهها بار تکرار کند و در ضمن جملات مختلف و متنوعی بیاورد تا کودک هیچ ندان در مدت کوتاهی دانا می شود و زبانی را با همه زیر و بمها و مخارج حروف و اشارات و کنایاتش بیاموزد. این عمل کار ساده ای نیست که بتوان آنرا آسان گرفت و سرسری شمرد اگر بنا بود کودک زبان و لغتش را از پدر بیاموزد، شاید تا نزدیک بلوغ هم به اندازه دو سال تعلیم مادر نمی آموخت. بعضی از مردان، زنان را روده دراز و پرچانه می خوانند، ولی آنها از این مصلحت عالی و حکمت متعالی خالق مهربان غافلند.

نویسنده نمی خواهد در اینجا وراجی و پرحرفی زنان را تصویب کند، بلکه می خواهیم به مردان بگویم: بدانید که زنان چنین سرمایه ئی دارند و به خاطر مصالحی خدا این سرمایه را در اختیار آنان گذاشته است و به زنان بگویم این سرمایه خدادادی را در راهی که خدا معین کرده است به مصرف رسانند. به کودکان لغت آموزشند و به دختران خانه داری، و وقتی پیر شدند، به همه افراد خانواده گذشت و فداکاری، صبر و بردباری، تعالیم اسلام و دینداری، حوادث تلخ و شیرینی را که دیده اند، بیابانی آموزنده، شرح دهند و تفسیر کنند و پستی و بلندیهای روزگار را به عنوان داستان و افسانه تنظیم کنند و بازگو

نمایند. زبان گرم و چانه نرم را خدا برای بدگویی از مردم و سخن چینی و فتنه انگیزی نیافریده است .

((تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل))

بعضی دیگر از کمی تدبیر و تفکر زنان رنج می برند و ناراحت می شوند، در صورتی که کمی تدبیر لازمه پرگویی است و آن پرگویی هم در جای خود لازم است تا دانشمندان و اساتید و سخنگویان آینده جامعه ، در دامن مادر زبانشان باز شود و بتوانند در مدرسه قدم گذارند و آماده دانش آموزی و دانشجویی شوند.

مردی وقتی می بیند، زنش در بحثهای معمولی بر خلاف منطق او سخن می گوید، نباید با او سربسر بگذارد. باید بداند خداوند حکیم ، فکر و منطقی به زن عنایت فرموده است ، تا برای پرورش و راهنمایی کودک مناسب باشد و بتواند مسائل اجتماعی را با بیانی ساده و روشن برای کودک تشریح کند، و این کاری است که مردان عادی و بلکه دانشمندان جهان ، از انجام آن عاجزند، از این رو رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام ، به مردان توصیه می کنند که با زنان زیاد سر بسر نگذارید و به کار خود مشغول باشید.

دلیل

143- **عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) انه قال : خلقت المراه من ضلع اعوج ، ان اعقمتها کسرتها و ان استمعت بها استمعت بها و فیها عوج .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زن از ضلعی کج آفریده شده . اگر بخواهی راستش کنی ، آن را می شکنی و اگر بخواهی به همان حالت از آن بهره ببری ، بهره می بری و او هم کج باقی مانده است . (152)

144- **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): اربع یمن القلب : الذنب علی الذنب و کثره مناقشه النساء...**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چهار چیز است که دل را می میراند: گناه روی گناه و زیاد سربسر گذاشتن با زنان ... (153)

145- **قال امیرالمؤمنین (علیه السلام) ... و لا تطین الخلوه مع النساء فیملنک ، و اسبق من نفسک بقیه .**

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: خلوت کردن با زنان را طولانی مکن ، به حدی که تو را ملول و افسرده کنند. از شخصیت خود چیزی باقی گذار. (154)

146- **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): النساء عی و عوره فاستروا العورات بالبیوت واستروا العی بالسکوت .**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زنان عورتند و بیهوده گفتار، چون عورتند در خانه ها پنهانشان کنید و گفتار بیهوده آنان را با سکوت خود چاره کنید. (155)

گفتار زنان در اطراف خانه داری و بچه داری ، فرم لباس ، نوع مهمانیها و مانند آن است و مطلوب مرد گفتاری در اطراف کسب و صنعت و دامداری و کشاورزی و صلح و جنگ است ؛ لذا گفتار زن برای مرد بیهوده است یعنی بی فایده است ؛ زیرا مناسب افکار او نیست .



درس سی و هشتم : زم را نمی خواهم

هر گاه مردی فکر کند، که همسرش مناسب او نیست ، به دردش نمی خورد و باید طلاقش دهد، باید بداند که خداوند متعال و خالق مهربانش ، چنین موردی را پیش بینی کرده و به چنین شوهری قریب به این مضمون می فرماید:

شما مردان که همه اسرار جهان را نمی دانید، شما که از آینده خیر ندارید، شما مقداری از ظاهر جسم و صفات و اخلاق زن را می بینید، شما خبر ندارید؛ شاید خدا در وجود همان زن که اکنون مورد رضایت شما نیست ، خیرات و برکاتی به ودیعت گذاشته باشد که در آینده بر شما معلوم گردد، بنابراین نسنجیده قضاوت نکنید، و تنها نزد قاضی نروید، هر چیز و هر کسی را که به نظر شما بد آمد، بد مگویید، بدانید که خدا بهتر از شما می داند، قدری صبر کنید، که صبر کلید پیروزی است . (با توضیح نویسنده)

مردانی که به فرموده خدای خود اعتماد دارند، گوش می کنند و شکیبایی می ورزند و کسانی که در این وعده خدا، شك و تردیدی دارند، خوبست سرگذشت زنان و شوهرانی را که در ابتدای زندگی ناسازگار بوده ، سپس به تدریج در اثر صبر و حوصله سازگار شده و زندگی سعادت‌مندی پیدا کرده اند، مطالعه کنند. بعضی از شوهران ، زنان خود را تا کنار محضر طلاق برده اند، سپس به خاطر پیش آمد و حادثه ای کوچک ، یا فکری که به نظر آنها رسیده است ، برگشته اند و دوباره به زندگی کردن با یکدیگر پرداخته اند. اکنون سی سال و بیشتر، از زندگی آنها گذشته ، عروس و داماد پیدا کرده اند و با صفا و محبت زندگی می کنند و از کردار گذشته خود پشیمانند. دیگران باید از سر گذشت آنها عبرت گیرند، سخن خالق مهربان خود را بشنوند، بدون جهت خون خود را کثیف نکنند و زندگی شیرین و گوارا را تلخ و ناگوار نسازند (در بحث طلاق توضیح بیشتری خواهیم داد.)

نویسنده در این مقام نمی خواهد زنان را بر شوهر آزاری تشبیه کند، بلکه می خواهد به شوهران بگوید: اگر خداوند متعال به خاطر مصالحی طلاق را در دست شما گذاشته است ، این چنین سفارشها و رهنمودها هم به شما داده است و به زنان می خواهم بگویم : قدر خدای خویش بشناسند و از این لطف و مرحمت ، سوء استفاده نکنند. به خانه و زندگی و شوهر خویش ، علاقه نشان دهند و سفارشهای دیگر خدای متعال را هم که گفتیم و می گوئیم در گوش گیرند.

دلیل

147 - **و عاشروهن بالمعروف ، فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شینا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا.**

با زنان به خوبی و خوشی زندگی کنید، اگر از آنان ناراضی بودید (بدانید که) بسا می شود که از چیزی کراهت دارید، ولی خدا در وجود همان چیز خیر بسیاری نهاده است . (156)

148 - **و قال (صلی الله علیه و آله و سلم): خیر نسائکم التی ان غضبت اءو غضب ، تقول لزوجها: یدی فی یدک ، لا اءکتل عینی بغمض حتی ترضی عینی .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بهترین زنان ، زنی است که وقتی خشمگین شود، یا شوهرش بر او خشم گیرد، به شوهرش بگوید: دستم را در دست تو می گذارم و خواب را به چشمم راه نمی دهم تا وقتی از من راضی شوی . (157)

149 - **و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) اءیما امرأه أدت زوجها بلسانها لم یقبل الله منه صرفا و لا عدلا و لا حسنه من عمها حتی ترضیه و ان صامت نهارها و قامت لیلها...**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، خداوند هیچ توبه و کفاره ئی را از او نمی پذیرد و هیچ کار نیکش را قبول نمی کند تا وقتی که شوهرش را راضی کند... (158)

150 - **قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): من صبر علی سوء خلق امرأته اءعطاه الله من الاءجر ما اءطاه داود (علیه السلام) علی بلائه و من صبرت علی سوء خلق زوجها اءطاهها مثل ثواب آسیه بنت مزاحم .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر مردی که کج خلقی زنش را تحمل کند، خداوند به او پاداشی می دهد که به حضرت داود برای صبرش بر بلا عطا فرمود و هر زنی که کج خلقی مردش را تحمل کندت خداوند به او ثواب آسیه (همسر فرعون) را عطا فرماید. (159)

151 - **عن الصادق (علیه السلام) قال : ساءلت ام سلمه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عن فضل النساء فی خدمه اءزوجهن ،**

فقال : ائبما امراه رفعت من بيت زوجها شيئا من موضع تريد به صلاحا الا نظر الله اليها و من نظر الله اليه لم يعذبه .

امام صادق (عليه السلام) فرمود: ام سلمه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ثواب خدمت کردن زن به شوهرش سوال کرد، حضرت فرمود: هر زنی که در خانه شوهرش، چیزی را از جانی بردارد و به جای دیگر گذارد و قصدش اصلاح و درستکاری باشد. خداوند به او نظر نماید، و هر کس مورد نظر خدا قرار گیرد، خدا عذابش نمی کند. (160)

درس سی و نهم : سوغات سفر

اسلام به مردن دستور می دهد: هر گاه از مسافرتی دور یا نزدیک، به خانه وارد می شوید، ره آورد و سوغاتی زیر بغل داشته باشند، هر چند آن سوغات، کوچک و اندک باشد. این هدیه زن و فرزند را خوشحال می کند و اسلام همین خوشحالی و گرمی و صفای خانواده را می خواهد. محبت و الفت جامعه مسلمین را می خواهد، از این رو از هر پدیده و پیش آمد کوچک و بزرگی، برای ایجاد الفت و مودت استفاده می کند، برای مریض دستور تحفه بردن می دهد و در عروسی کردن و خانه نو ساختن و از مکه برگشتن و آمدن نوزاد و ختنه کردن پسر، اطعام و ولیمه را سفارش می کند. و برای جلوگیری از موانع الفت، از عقوق والدین و قطع رحم منع می کند و آنها را از گناهان کبیره می شمارد. همچنین دروغ گفتن و غیبت کردن و سوء ظن و سخن چینی و خدعه و نفاق و حسد را.

این گونه صفات بزرگترین زیانش ایجاد تفرقه و جدایی میان مسلمین است و در اسلام از گناهان بزرگ شمرده شده و نیز دستور به نماز جمعه و جماعت و مصافحه و معانقه و بوسیدن و صله رحم و اصلاح ذات البین و ضیافت کردن و افطاری دادن ... همگی برای ایجاد الفت و محبت است. پناه به خدا از پستی مردانی که تمام لذت و عیش زندگی را برای خود می خواهند و به زن و فرزند خویش اعتنائی ندارند. گویا این گونه مردم از ارزشهای انسانی و اخلاق اسلامی بویی نبرده اند. در سفر خوشبها می کنند و نزد خانواده خود با دست خالی و درون پر بر می گردند.

نخواهد دید روی نیکبختی

مبین آن بی حمیت را که هرگز

زن و فرزند بگذارد بسختی

که آسایش گزیند خویشتن را

(سعدی)

دلیل

152- قال النبي (صلى الله عليه و آله و سلم): اذا خرج احدكم الى سفر ثم قدم على اهله فليهدم و ليطرفهم و لوحجاره .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر گاه مردی به سفر رود، هنگامی که نزد خانواده اش می آید، باید هدیه و چیز تازه و مطبوعی برای آنها بیاورد اگر چه سنگی باشد (هر چند کم ارزش باشد یا سنگی با ارزش مانند عقیق و فیروزه باشد. به کتاب ((انسانیت)) درس ((تمرین)) مراجعه شود. (161)

153- قال الباقر (عليه السلام):... تهادوا فان الهدية تسل السخائم و تجلى ضغائن العداوه و الاحقاد.

امام باقر (عليه السلام) فرمود: برای یکدیگر هدیه برید، که هدیه بردن، کینه ها را از دلها بیرون برد و انتقام و دشمنی و کینه توزیها را بر طرف سازد. (162)

درس چهلم : خلوت

دین مقدس اسلام، دین صریح اللهجه اسلام و دین بدون نفاق و دروئی اسلام، زن و شوهر را در خلوتخانه و در زیر لحاف هم رهبری و راهنمایی فرموده است:

رهبریهای بسیار دقیق و مفصل که شاید ریاکاران و کج اندیشان را خوشایند نباشد، ولی به نظر ما اگر اسلام این رهبریها را نمی نمود، دینی ناقص و نارسا بود، کوتاه بین و کم اندیش بود. عالم به جمیع مصالح انسان نبود خیرخواه و مصلحت اندیش و بالاخره قابل نبود و مورد اعتماد قرار نمی گرفت.

مگر در تمام امور زندگی انسان، در تمام ابعاد فعالیت انسان، در تمام ارکان و اصول فرهنگ انسان، امری مهمتر و اصولی تر از تکوین و ایجاد انسان وجود دارد؟ مگر نه این است که اخلاق و اقتصاد و سیاست و هنر و قضاوت و علم و معرفت، همه و همه، فرع وجود انسان است و به خاطر بهتر زیستن انسان؟ مگر نه این است که نزدیکی زن و شوهر، اگر مطابق سنن طبیعی و مقررات الهی که همان راهنمای سنن طبیعی است نباشد، بیماریها و امراض واگیر و غیرواگیر، به وجود می آورد؟ مگر نه این است که اگر وظیفه زن و شوهر در زیر لحاف معین نباشد، موجب نزاع و درگیری میان آنها می شود و گاهی به طلاق منجر می گردد؟ مگر نه اینست که اگر همبستری مطابق دستور الهی نباشد، موجب سقط جنین، نقص عضو و بیماریهای جسمی و روانی کودک می گردد؟ مگر نه این است که انحرافات غریزی، به واسطه خروج از دستورات دین در این مسیر است؟

در هیچ يك از این امور کوچکترین شك و تردیدی نیست، و اسلام باید همه را بگوید و مو به مو تشریح کند و توضیح دهد و خوشبختانه این کار را کرده است، اگر کج اندیشان، اسم این کار را دخالت در اسرار زوجان و خلاف عفت زبان می گذارند، ما آنرا دلسوزی و راهنمایی و صراحت لهجه می نامیم.

اگر خوانندگان گرامی بخواهند در نظر ابتدائی نویسنده را به تعبیراتی مانند خلاف عفت قلم متهم کنند، باید بدانند که آن

تعبیرات ، ابتدا به منابع وحی و مأخذ اسلامی برمی گردد، زیرا نویسندگان در این مقام ، آیات قرآن و احادیث معصومین را نقل می نماید و از جانب خودش چیزی جز توضیح اضافه نمی کند، به علاوه از شخص اعتراض کننده سوال می شود: مگر وجود خود او از همین راه پیدا نشده ؟ مگر خود او برای بقاء نسل خویش ، همین راه را نمی پیماید و در این وادی خطرناک راهنمایی عالم و دلسوز را نمی خواهد؟

اکنون به نمونه و اشاره ئی از آن دستورات توجه نمایید و این را هم بدانید که اسلام عزیز در تمام امور حد وسط و میزان اعتدال را ملاحظه نموده و چنانکه در درسهای سابق گفتیم ، تا آنجا که خیرخواهی و راهنمایی نامیده میشود، با کمال صراحت بیان کرده و از آنجا که عنوان خلاف عفت ، تحریک جوانان عذب و توضیح واضحات را پیدا می کند، خارج از مرز راهنمایی و خیرخواهی دانسته و لب فرو بسته است .

دلیل

154- **نساوكم حرث لكم فاءتوا حرثكم اءنى شئتم .**

زنان شما کشتزار شمايند. هر گونه خواهيد، به کشتزار خود درآييد. (163)

آری در امر توالد و تناسل انسان ، در گلستان پهناور جهان ، کشاورز حقیقی خداوند سبحان است . زن کشتزار و بذر افشان و هر دو مزدور و کارگر آفریدگار رحمان .

دانشمندان اسلامی از آیه شریفه استفاده می کنند که نزدیکی از راه عقب یا حرام است یا کراهت دارد،، زیرا آنجا کشتزار نیست ، یعنی تولید نسل نمی شود، ولی نزدیکی از راه جلو به هر گونه و شکلی که خود زن و شوهر بخواهند مجاز است و مانعی ندارد.

155- **و يساءلونك عن المحيض قل هو اءذى فاعزلوا النساء فى المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن فاءتوهن من حيث اءمرکم الله .**

تو را از حیض می پرسند، بگو آن رنج و آزاری است ، پس در حال حیض از زنان دوری کنید و با ایشان نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و چون پاکیزه شدند، از آنجا که خدا فرماتان داده درآييد. (164)

156- **ما احب من دنياکم الا النساء والطيب .**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من از دنیاى شما فقط زنان و بوى خوش را دوست دارم . (165)

157- **ساءلنا اءبوعبدالله (عليه السلام) اءى شى اءلذ؟ فقلنا: غير شى ء فقال هو: اءلذ الاءشياء مباحه النساء.**

امام صادق (عليه السلام) را اصحابش پرسيد: لذيذترین کارها چیست ؟ هر کسى چیزی گفت : سپس خودش فرمود: لذیذترین کارها همبستر شدن با زنان است . (166)

158- **اذا راءى اءحدكم امراه تعجبه ، فلياءت اءهله ، فان عند اءهله مثل ما راءى ، فلا يجعل للشيطان على قلبه سيلا.**

علی (عليه السلام) فرمود: هر گاه نگاهتان به زن زیبایی افتاد و شما را خوش آمد، به خانه روید و با همسر خود همبستر شوید که او همان دارد که آن زن داشت ، (و باید) برای ورود شیطان راهی به دل خود باز نکنید. (167)

159- **راءى رسول الله امراه فاءعجبه فدخل الى ام سلمه و كان يومها فاءصاب منها و خرج الى الناس و راءسه يقطر، فقال اءبها الناس ، انما انظر من الشيطان فمن وجد من ذلك شيئا فلياءت اءهله .**

امام صادق (عليه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زنى را دید که حضرتش را به اعجاب آورد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فوراً نزد ام سلمه رفت که نوبت او بود و با او نزدیکی نمود، سپس نزد مردم آمد، در حالی که قطرات آب غسل از سرش می چکید و فرمود: ای مردم ، نگاه کردن کار شیطانى است ، هر کس از شیطان در وجود خود اثری بباید، باید با همسر خود همبستر شود. (168)

160- **يا على لا تجامع امراءك بشهوه امراءه غيرك .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (عليه السلام) فرمود: ای علی ، با همسرت به شهوت زنى ديگر نزدیکی مکن (در حال نزدیکی با همسرت به فکر زنى ديگر مياش (169))

161- **عن ام سلمه قالت : لما زوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عليا فاطمه و اءطعم للزفاف دعاهما فاءخذ عليا بيمنه و فاطمه بشماله و جمعهما الى صدره فقيل بين اءعينهما... و جلس عند رؤ وسنا و اءدخل رحليه فيما بيننا... (170)**

ام سلمه گوید: چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دختر خود را به ازدواج علی (صلی الله علیه و آله و سلم) در آورد، در شب زفاف علی را با دست راست و فاطمه را با دست چپ بگرفت ، و هر دو را به سینه چسبانید و پیشانی آنان را ببوسید و سفارش آنها را به یکدیگر نمود و میان آنها راه می رفت تا به اتاق مخصوصشان درآورد، سپس تا سه روز نزد آنها نیامد، چون روز چهارم به منزل ایشان آمد، علی و فاطمه زیر بالاپوشی بودند، پیش از آنکه نزدیک ایشان رود، ((اسماء)) را در صحن خانه بدید. از او پرسید: اینجا به چه کار آمده ای ؟ گفت : برای کمک به تازه عروس . علی و فاطمه صدای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدند، خواستند برخیزند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به جان من به حال خود باشید تا نزد شما آیم ، ایشان زیر بالاپوش بودند تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد آنها رفت . (171)

162- عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : من جمع من النساء ما لا ينكح فرنا منهن نسيء فالاتم عليه .

امام صادق (عليه السلام) فرمود: کسی که زنان متعددی بگیرد و نتواند با همه آنها همبستر شود، اگر یکی از آنها زنا کند، گناهش به گردن مرد است . (172)

163 - عن علي بن جعفر، قال : ساءلت ابا الحسن موسى (عليه السلام) عن الرجل يقبل قبل امرائه ، قال : لا بائس .

علی بن جعفر گوید: از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم ، چگونه است که مردی شرمگاه زنش را بیوسد؟ فرمود مانعی ندارد. (173)

(چه سائل بی ادب و چه سؤ ال مستهجنی !؟)

164- و قال (صلى الله عليه و آله و سلم) ثلاثه من الجفاء: ... و مواقعه الرجل اهله قبل الملاعبه .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سه چیز از خشکی و خشونت محسوب می شود... سوم آنکه مردی با زنش نزدیکی کند و قبلا با او باری نکند و به او ور نرود. (174)

زن دوشیزه خواه و نیک نژاد
تا تو را بیند و شود دلشاد
تو درآیی ز در سلامش کن
او درآید تو احترامش کن
هر زمانش به دلناواری کوش
وقت خلوت به لطف و بازی کوش

(اوحدی)

165 - قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) للنساء: لا تطولن صلا تكن لتمنعن ازواجكن .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به زنان فرمود: وقتی شوهرتان شما را طلب می کند و شما مشغول نماز هستید، نماز خود را طول ندهید تا شوهرتان را از حقی که بر شما دارد مانع شده باشید. (175)

166- عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : اءتت امرأه الی رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فقالت : ما حق الزوج علی المرأه ؟ قال ان تجیه الی حاجته و ان کانت علی قتب .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: زنی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و سوال کرد: حق شوهر بر زن چیست فرمود: زن باید نیاز (غریزی) شوهرش را برآورد، هر چند آن زن بر مرکبی سوار باشد. (176)

167- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ان من شر نساكنم ... و اذا خلابها بعلمها تمنعت منه الصعبه عند ركوبها.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: از جمله زنان بد، زنی است که چون شوهرش با او خلوت کند، شوهرش را مانع شود و مانند شتر چموش بد رکابی کند (گویا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد زنان امتش خوش رختخواب باشند تا خلوتخانه آنها خشک و حیوانی و بی روح نباشد. (177)

168- ساءلت ابا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يكون معه اءهله فی سفر لایجد الماء یاءتی اءهله ... ان اباذر ساءله عن هذا، فقال ایت اءهلك توجر...

راوی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که با همسرش به سفر رفته است و اگر نزدیکی کند آب برای غسل کردن ندارد فرمود: اگر غریزه پر او فشار آورد، حلال است (که نزدیکی کند و سپس برای نماز تیمم نماید) سپس به حضرت عرض کردم: از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که آن حضرت به ابوذر فرموده است: با همسرت نزدیک کن تا خدا به تو پاداش دهد. ابوذر تعجب کرده و گفته است: با زخم نزدیکی کنم و خدا به من پاداش دهد؟! پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: آری ، همچنانکه اگر زنا کنی خدا عذابت می کند (چون با همسر خلالت نزدیکی کنی پاداشت می دهد) سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: هم چنین اگر غریزه به او فشار آورد و او از ترس گرفتار شدن به حرام با همسر حلال خود نزدیکی کند، خدا پاداشش می دهد. (178)

169- و قال (عليه السلام) فلا تقریوا النساء من اءول اللیل صیفا و لا شتاء و ذلك لان المعده و العروق تكون ممثلیه و هو غیر محمود و ینولد منه القولنج

امام رضا (علیه السلام) فرمود: سر شب ، چه در تابستان و چه در زمستان با زن خود نزدیکی مکن ، زیرا معده و رگهای بدن پر است و نزدیکی کردن در این حال نیکو نیست ؛ زیرا موجب قولنج و فلج و رعشه و نقرس و سنگ درون و چکیدن بول و فتق و ضعف بینایی می شود.

این عمل باید در آخر شب باشد که برای بدن صالحتر است و مایه امید بیشتر و ذکاوت عقل بیشتر برای فرزندی که خدا از آن میان ایجاد کند می باشد، و با زن نزدیکی مکن مگر زمانی که با او بازی کنی و بسیار بازی کنی و پستانهایش را بفشاری ، چون چنین کردی ، شهوت زن تحریک می شود و آیش جمع می گردد؛ زیرا آب زن از پستانش خارج می شود و (پس از آن) آثار شهوت در چهره و چشمان زن هویدا می گردد و او از تو همان را می خواهد که تو از او می خواهی و تنها در حال پاکیزگی از حیض با زن نزدیکی کن . پس از فراغت از جماع نه ایستاده باش و نه نشسته ، بلکه اندکی به پهلو راست دراز بکش ، سپس فوراً ادرار کردن برو تا تو را از سنگ درون ایمن کند و به اذن خداوند متعال ، سپس غسل کن

و اندکی مومیائی و غسل آب کرده یا غسل کفک گرفته بخور. این خوراک مقدار آبی را که از تو خارج شده ، برمی گرداند. (179)

170- فی وصیه النبی لعلی علیهما و آلهما السلام یا علی لا تجماع امرائک فی اءول الشهر و وسطه و آخره ... و فیہ النهی عن الجماع بعد الظهر و عن التکلم عند الجماع .

در وصیتی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دامادش علی (علیه السلام) نموده ، می فرماید: در اول ماه و وسط ماه و آخر ماه با زنت نزدیکی مکن ، و هنگام نزدیکی سخن مگو و به فرج زن نگاه مکن و به فکر شهوت زنی دیگر یا خواهر زنت مباش و تو و همسرت خود را با يك دستمال پاک نکنید، در شب عید فطر و قربان نزدیکی مکن و همچنین زیر درخت میوه دار و در برابر خورشید بدون پرده نزدیکی مکن و نیز بین اذان و اقامه امام و در شب نیمه شعبان و پشت بام و شبی که می خواهی فردا به سفر روی ، نزدیکی مکن . (180)

موضوع کراهت نزدیکی در اول و وسط و آخر ماه ، از اموری است که تا کنون تا آنجا که ما اطلاع داریم علم بشر به آن راه نیافته است ، به نحوی که بتواند با حساب (دو تا چهار تا) آنرا اثبات کند. از طرفی از نظر دین کوچکترین شك و تردیدی وجود ندارد که برخی اعمال در بعضی از زمانها مکروه یا مستحب ، بلکه واجب یا حرام است ؛ روزه گرفتن در ماه رمضان واجب و در عید فطر و قربان حرام است و در شب جمعه شعر خواندن مکروه و دعا خواندن مستحب است ، در صورتی که از نظر علم تا آنجا که بشر امروز بدان رسیده است ، رابطه تمام این اعمال ، نسبت به اجزاء زمان مساوی و برابر است ، پس باید این امور را تعبدا پذیرفت تا زمانی که خدا مصلحت بداند و دری از معرفت به روی دل ما بگشاید. البته نظیر این امور بسیار است و جاهل و نادانی بشر، زیادتر.

171- عن الصادق (علیه السلام) لا یجامع الرجل امراته و لا جاریته و فی البیت صبی .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در خانه ئی که کودکی باشد، مرد نباید با همسرش و کنیزش نزدیکی کند. (181)

172- و قال (علیه السلام) من اراد البقاء و لابقاء فلیقل غشیان النساء.

و فرمود کسی که عمر بیشتری می خواهد باید با زنان کمتر آمیزش کند. (182)

173- روی اینه ثلاث یهدمن البدن و ربما قتلن ... و نکاح العجایز.

سه چیز بدن را منهدم می کند و گاهی می کشد... نزدیکی با پیره زن . (183)



درس چهل و یکم : بارداری

وقتی زن حامله می شود، شوهر باید او را احترام بیشتری کند، علاوه بر احترامی که در درس هفدهم گفته شد؛ زیرا خداوند متعال او را احترام کرده است . خداوند متعال برای زن حامله ثواب ((مجاهد فی سبیل الله)) معین کرده و وعده آمرزش گناهان به او داده است .

هنگامی که زن باردار می شود، رسالت الهی خویش را پذیرا گشته و امانت سنگین خدا بر دوش او گذاشته می شود آماده بیدار خوابیها، تر و خشک کردن ها و ناله شنیدن ها می گردد.

زن باردار گوهر نفیسی را در کانون سینه دارد که اشرف کائنات و برترین موجودات است و در ثمینی را در صندوقچه رحم می پروراند که خدایش تاج کرامت بر سر نهاده و به واسطه خلقت او به خود تبریک گفته و خویشتن را ((احسن الخالقین)) نامیده است .

اگر علم و صنعت و تمدن و مهر و صفای جهان ، از برکت وجود انسان است ، زن باردار، يك فرد از این انسانها را در گنجینه سینه خود جایگزین کرده و آماده تحویل نموده است .

زن باردار آماده می شود تا خانه خاموش و ساکت را به صدا و نوا درآورد. مهرها و عاطفه های خفته را بیدار کند، لبان بسته و چهره های درهم کشیده را باز و خندان کند و کلیه افسرده و پژمرده را به جنب و جوش و تلاش و خروش در آورد. و زندگی سوت و کور و بی فروغ و بی نور را رونق و جلا بخشد.

کودک نوید صلح و صفا آرد

در خانه ای که جنگ و جدل برپاست

آنجا که طفل نیست بلا بارد

هر جا که طفل هست بهشت آنجاست

در بزم زندگی به چه خرسندند؟

آن فرقه ای که بی زن و فرزندان

(نوای اصفهانی)

زن باردار می خواهد نتیجه عقد و عروسی و جهیزیه و دعوتها و مهمانی ها را آماده کند. ثمره زحمات و بیدار خوابیها و عرق ریزیهای مرد را تحویلش دهد و بهره همه کسبها و صنعتها و تلاشهای او را کف دستش گذارد، تا با يك بوسه که از گونه و گردن نور چشمش می گیرد، تمام خستگی هایش مرتفع گردد.

و خلاصه زن باردار آماده می شود که کودکی به دنیا آورد، تا شاعر و عارف شود، پهلوان و سلحشور باشد، عالم و دانشمند گردد، نویسنده و متفکر شود، کارگر یا صنعتگر شود، یا از همه بهتر کانونی برای زاییدن و به دنیا آوردن همه اینها باشد، محبوب پیغمبر خدا باشد. کودکی خوش زبان و شیرین حرکات ، به نان ((دختر)) باشد و خلاصه رسول خدا و رهبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) انتظار دارد که دختران امتش مرواریدهایی در صدف باشند و پسرانشان مردانگی واقعی را هدف .

پس اگر مردی را که به زن باردار خود تندی و ترشروی می کند، بی عاطفه و بی احساس بنامم ، مبالغه نیست . اگر بگویم او انسانیت و شعور ندارد، مبالغه نیست ، اگر بگویم بویی از معارف اسلام نبرده و نسیم ایمان به مشامش نرسیده است مبالغه نیست . اکنون بینیم خدای رحمان و خالق مهربان ، به زن باردار به چه دیده ئی می نگرد و چگونه پاداشی به او می دهد؟

دلیل

174- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يا ام سلمه ! ان المراه اذا حملت كان لها من الاجر كمن جاهد بنفسه و ماله في سبيل الله عزوجل ، فاذا وضعت ، قيل لها: قد غفرلك ذنبك فاستاءتغى العمل ، فاذا ارضعت فلها بكل رضعة تحزير رقبه من ولد اسماعيل .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به زوجه اش ام سلمه فرمود: زمانی که زن باردار شود، اجر و پاداش کسی را دارد که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند، و زمانی که فرزندش را بزاید، به او گفته می شود، خدا گناه تو را آمرزید (گذشته ها گذشت) کار و عمل از سر بگیر و زمانی که کودکش را شیر می دهد، خداوند متعال ، برای هر شیر دادنی ، ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل پیغمبر را به او می دهد. (184)

چه اندازه کوتاه فکر و ساده اندیش است ، زنی که چنین مقام منیعی را با آهنگی تحقیر آمیز ((خانه داری و بچه داری)) بنامد و کار کردن در اداره و کارخانه را بر این منصب شریف الهی ترجیح دهد یا حتی نخست وزیری و ریاست جمهوری مملکتی را از نخست وزیر ساختن و رئیس جمهور تربیت کردن بهتر و بالاتر داند، زنی که می تواند نخست وزیر کشوری شود، اگر به تربیت کودکان خود بپردازد، همه آنها را آماده نخست وزیری و مشاغلی مانند آن می کند و به جای يك فرد برجسته ، افراد برجسته به ملتش تحویل می دهد و نیرو سازی می کند و این کاری است که بزرگ مردان جهان از انجام آن عاجزند. و صبر و مقاومت آن را ندارند.

درس چهل دوم : جلوگیری

گاهی می شود که زن و شوهر، در اصل داشتن فرزند یا تعداد آن اختلاف پیدا می کنند.

غالباً زنان یکی دو فرزند را می خواهند و برخی از شوهران ضعیف النفس و بدگمان به خدا و اجتماع ، از داشتن يك فرزند هم ترس و واهمه دارند و باز بعضی از زنان ، داشتن فرزندان مثلاً بیش از شمار انگشتان دو دست را نمی خواهند و شاید برخی از پدران بیشتر از آن را هم بخواهند

در هر حال بحث ما در مطلق جلوگیری ، چه در اول و چه در وسط است و اکنون بحث را از جلوگیری ابتدائی و نخواستن فرزند آغاز می کنیم :

اگر زن یا شوهری باشد که از وجود فرزند امتناع ورزد و به طور کلی با بچه دار شدن و بچه دار بودن مخالف باشد، او قطعاً به آفریننده مهربان جهان و به افراد هممنوع خویش بدگمان است ، او در حالی که طرز فکر و موضع عقیدتی خود را از همه مردم زمان خویش بهتر می داند و دیگران را تخطئه می کند و منحرف می شمارد، باید بداند که همه مردم دیگر که بچه دارند و از دیدنش لذت می برند، او را کم صبر و ضعیف النفس و بی توکل و ترسو می خوانند.

او درک نمی کند که اگر فرضاً و به عقیده او، وضع اجتماعی موجود زمان ، از لحاظ حکومت و اخلاق و خانواده و تربیت ، منحرف و فاسد باشد، زمان که همیشه به يك منوال سیر نمی کند، در جهان انقلابها رخ داده و دگرگونی ها به وجود آمده است ، کجیها راست شده و انحرافها به استقامت گراییده است .

او باید فکر کند که فرزندش هم اگر بیاید، از خود اختیاری دارد و خالق مهربانی را معتقد است . اگر او پدر و مادر خویش را نفرین می کند، که سبب تولید او گشته اند، شاید فرزندش مانند دیگر مردم مومن ، صابر و متوکل و خویشتر دار باشد.

مردم دیگر هم مشکل تحمل مخارج و تربیت فرزند را درک می کنند آنها گاهی مبارزه می کنند و گاهی تحمل می ورزند و در همه احوال سازگار و با نشاط و با سرور و خوشحالیند. با فرزند خود می گویند و می خندند و از دیدنش لذت می برند. فرزند خود را نصیحت می کنند و پند می دهند. فرزند هم گاهی می شنود و گاهی نمی شنود، گاهی ضرر می زند و گاهی سود می رساند، گاهی تربیت می شود، گاهی هم شوربخت و بدعاقبت می شود. همه اینها هست ؛ ولی آن بدگمان چرا تنها بدبها را می بیند؟!

انسان عاقل اندیشه های آن بدبین را، خیالاتی باطل و افکاری موهوم می شمارد، افکار او نزد خردمندان مانند این است که کسی گمان کند، کارگران ساختمانی که در زیر سقفش نشسته است ، خیانت کرده و آن را سست و ناموزون ساخته اند و اکنون بر سرش خراب می شود. انسان عاقل می گوید: اگر بخواهم به این گونه افکار ترتیب اثر دهم ، نه غذایی با لذت می خورم و نه آبی گوارا می نوشم و نه خواب آسوده ای دارم و نه لباسی با اطمینان می پوشم و بلکه نه نفس راحتی می کشم ؛ زیرا در تمام این امور، احتمال خیانت و خرابکاری می رود.

به نظر اینجانب این گونه مردم گمان می کنند که فقط خودشان در این جهان پهناور محلی از اعراب دارند و صاحب اختیار و استقلال هستند. آنها عظمت جهان هستی و حقارت و ناچیزی خود را درک نمی کنند. آنها در تدبیر و اداره و اختیار مطلق خداوند شك دارند و گمان می کنند، قدری از اداره جهان هم به آنها سپرده شده است .

شخصی را می شناختم که ثروت و امکانات زیادی داشت و چون به معلمان و مدارس شهر و دیار خویش بدگمان بود، برای فرزندش ، معلم سر خانه آورده بود تا فرزندش به مدرسه نرود و فاسد نشود. رفت و آمد فرزندش را در بیرون خانه زیر نظر داشت ، ولی بالاخره همان پسر در قتل و سرقتی شرکت کرد و در نتیجه محاکمه و اعدام شد.

این گونه مردم سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی شنوند که می فرماید: بیشتر وقت را به تربیت فرزندت اختصاص مده که اگر فرزندت دوست خدا باشد، خدا دوست خود را وا نمی گذارد و اگر دشمن خدا باشد، تو را با دشمن خدا چه کار؟

اصلاً انسانی که نمی داند تا فردا زنده است یا نه ، رئیس جمهور مملکتش بر تخت فرمانروایی نشسته یا زیر خاک است ، او را با فضولیها چه کار؟

انسان عاقل باید به فکر تربیت فرزند و امثال دستورات دینی خود باشد، ولی توکل بر خدا را هم که در راس همه امور است فراموش نکند.

مدارك اسلام را در بحث دلیل ذکر می کنیم که چقدر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تکثیر نسل و ازدیاد امتش تاکید و سفارش دارد.

به نظر اینجانب برخی از کسانی که اشکال تربیت فرزند را مطرح می کنند و از بچه دار شدن امتناع می ورزند، حقیقت است که از تکفل مخارج فرزند، ترس دارند و تربیت او را بهانه می کنند، آنها در وجود خود، عرضه تلاش بیشتر را نمی بینند و به وعده خداوند خویش بدگمانند که می فرماید: اگر زن و شوهر پیش از ازدواج فقیر بودند، خداوند بعد ازدواج ، ایشان را

غنی می سازد. چنین پدران باید سخن سعدی شیراز، آن پیر فرزانه خدانشناس را گوش کنند که می گوید:

یکی طفل دندان برآورده بود	پدر سر بفکرت فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش	مروت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن نزد جفت	نگر تا زن او چه مردانه گفت
مخور هول ابلیس تا جان دهد	هر آنکس که دندان دهد نان دهد

و اما نسبت به فرزندان و مطلق جلوگیری ، از نظر احکام اسلام ، در ازدواج موقت اختیار در دست مرد است و در ازدواج دائم به نظر بعضی از فقها، رضایت زن هم باید جلب شود، حتی اگر مرد فقط يك يا دو فرزند می خواهد باید (185) قبل از ازدواج موضوع را با نامزدش در میان گذارد تا ازدواج آنها با توافق کامل باشد و بعدا اختلاف پیش نیاید، در آن صورت اگر با نداشتن فرزند هم توافق کردند، ازدواجشان باطل نیست ، و باز چنانچه ضمن دلیل خواهیم گفت ، جلوگیری مرد از باردار شدن شش صنف از زنان جایز بلکه راجح است .

به نظر فقهاء دیگر که شوهر را صاحب اختیار در اصل ایجاد و تعداد فرزند می دانند، (زیرا هم تکفل مخارج فرزند به عهده او می باشد و هم هدف از ازدواج تکثیر نسل است) جلب رضایت زن لازم نیست . اکنون به ذکر و بیان مدارك شرعی می پردازیم .

دلیل

175- قال علي (عليه السلام): لا تجعلن اءكثر شغلك باءهلك و ولدك ، فان يكن اءهلك و ولدك اءولياء الله ، فان الله لا يضيع اءولياءه ، و ان يكونوا اءعداء الله فما همك و شغلك باءعداء الله .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: بیشتر اشتغالت را به خانواده و فرزندت مصروف مدار، که اگر آنها دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را تباه نسازد و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید همت تو مصروف دشمن خدا شود. (186)

176- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اعلموا ان اءحككم يلقي سقطه محببنا على باب الجنة حتى اذا راه اءخذ بيده ، حتى يدخله الجنة و ان ولد اءحككم اذا مات اءحرفيه و ان بقى بعده ، استغفرله بعد موته .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بدانید که شما فرزند سقط شده خود را، پر خشم و شکم جلو داده (با غرور و افتخار) دم در بهشت ایستاده می بینید، تا شما را به بیند، دستتان را گرفته داخل بهشت کند. و بدانید که فرزند شما اگر در حیاطتان بمیرد، پاداش می برید و اگر بعد از شما باقی بماند، برای شما آمرزش می طلبد. (187)

177- وروی ان من مات بلا خلف فكان لم يكن فى الناس و من مات و له خلف فكاءنه لم يموت .

روایت شده است که شخصی که بدون فرزند بمیرد چنان است که در میان مردم نبوده و کسی که بمیرد و جانشینی داشته باشد چنان است که هرگز نمرده است . (188)

178- عن اءبيجعفر (عليه السلام) ، قال : من سعادة الرجل ان يكون له الولد يعرف فيه شبهه و خلقه و خلقه و شمائله .

امام باقر (علیه السلام) فرمود: از سعادت انسان این است که فرزندى داشته باشد که همگونى و اخلاق و شكل و شمایلش در وجود او شناخته شود. (189) 179- قال النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) : التمسوا الرزق بالنكاح .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به وسیله ازدواج از خدا روزی بخواهید. (190)

180- و قال (صلى الله عليه و آله و سلم) ... و من تزويج ثقه بالله و احتسابا كان حقا على الله ان يعينه و ان يبارك له .

و نیز فرمود: کسی که به اعتماد خدا و به حساب خدا ازدواج کند، بر خدا لازم است که او را یاری کند و ازدواجش را مبارک گرداند. (191)

181- و ساءل محمد بن مسلم اءبا جعفر (عليه السلام) عن العزل قال الماء للرجل ، بصره حيث يشاء.

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) درباره جلوگیری (نریختن منی در رحم زن هنگام آمیزش) پرسید حضرت فرمود: آب از آن مرد است ، هر کجا بخواهد می ریزد. (192)

182- سمعت اءبا الحسن (عليه السلام) ، يقول : لابعاس بالعزل فى سته وجوه : المرءه التى اءيقنت اءنها لاتلد، والمرءه السليطه ، والبيذه والمرءه التى لا ترضع ولها والامه .

حضرت ابو الحسن (علیه السلام) فرمود: جلوگیری کردن از باردار شدن شش طایفه از زنان مانعی ندارد.

1- زنی که میدانی نمی زاید.

2- زن سالخورده

3- زن بد زبان و دهن دریده .

4- زن دشنام گوئی .

5- زنی که فرزندش را شیر نمی دهد.

6- کنیز. (193)

183- **عن ابي بصير، عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال : قلت له : ما تقول في العزل ؟ فقال : كان علي (عليه السلام) لا يعزل و اما انا فاءعزل .**

ابوبصير گوید: از امام صادق (علیه السلام) راجع به جلوگیری پرسیدم فرمود: علی (علیه السلام) جلوگیری نمی کرد. ولی من جلوگیری می کنم .

توضیح : شاید همسر حضرت صادق (علیه السلام) یکی از زنانی بوده است که در روایت 182 ذکر شد و یا می گویم : وقتی جلوگیری جایز شد، هر کس هر گونه بخواهد و صلاح بداند عمل می کند.

184- **روی عن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) ان العزل الواءد الحفى .**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جلوگیری ، زنده در گور کردن پنهانی است (چنانکه اعراب جاهلیت فرزندان خود را آشکارا زنده به گور می کردند. (194)

فقا می گویند از روایت کراهت فهمیده می شود و آن هم در صورتی است که همسر انسان یکی از آن شش زن مذکور نباشد و نیز روشن است ، در صورتی که پزشك حاذق بگوید باردار شدن زن به خاطر کسالت قلبی او، خطر مرگ دارد، جلوگیری نزدیک به وجوب می رسد. در هر حال ، در این گونه موارد باید به فقیه عادل مراجعه کرد.

درس چهل و سوم : دختر زاییدن

مردانی که از دختر زاییدن همسرشان ناراحت می شوند، باید بدانند که اعراب جاهلیت هم چنین بوده اند، قرآن کریم می فرماید: ((وقتی مزده آمدن نوزاد دختر به آنها داده می شد، به قدری ناراحت می شدند که رخسارشان سیاه می گشت ، آنها خشم درون و بغض گلوئی خود را فرو می بردند و به کسی چیزی نمی گفتند، ولی فکر می کردند: آیا دختر معصوم را با خواری و سرافکنندگی بزرگ کنند، یا هنوز چشم باز نکرده ، در خاک گورش اندازند))

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که جان عالمی به قربانش باد از دیدن این صحنه های دلخراش و مرگبار، بر خود می پیچید. خون دل می خورد و چاره ئی نداشت ، جز آنکه با بردباری عاقلانه و پا با اندرز و انتقاد سازنده ، زشتی این فکر شیطانی را به آنان گوشزد کند. چهره پاک و معصوم دختران را به آنها بنمایاند. دلهای تیره و تار و سخت تر از سنگ آنان را با مواظط روح بخش خویش نوازش دهد و شستشو بخشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این راه مراتبها چشید. خون دلها خورد و مشقتها کشید و پس از آن حضرت ، علی (علیه السلام) با یازده فرزند معصومش ، خصوصا امام باقر و امام صادق علیهما السلام موضوع را تعقیب کردند.

مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند. همسر من به من خیانت کرده و دختر زاییده است و امام نصیحتش می فرماید. ولی در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موضوع تنفر از دختر خیلی شدیدتر بود.

مردی خدمت پیغمبر گرامی نشسته بود، به او خبری دادند. رنگ چهره اش دگرگون شد. چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از علت ناراحتیش سوال فرمود، عرض کرد: وقتی از خانه بیرون آمدم ، زخم درد زائیدن داشت و اکنون خبر دادند، دختر زائیده است .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او مطلبی فرمود که ضمن دلیل بیان می شود.

در حدیثی دیگر، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج مزیت برای دختر نسبت به پسر بیان می فرماید بدین شرح :

1- ملطفات : یعنی دختران دارای گرمی و جاذبه و لطافت معنوی خاصی هستند که پسران در آن حد نیستند.

2- مجهزات : دختران بیش از پسران در خانه هستند و آماده خدمت به پدر و مادر و مهمان می باشند.

3- مونسات : دختران زودتر و بیشتر از پسران انس می گیرند. می نشینند و صحبت می کنند، ولی پسر زود خسته می شود، بهانه می گیرد، گریه می کند و از مجلس بیرون می رود، تا توپ بازی و دوچرخه سواری خود را تعقیب کند، ولی دختر به عروسك بازی علاقه دارد و خانه را بهتر از کوچه می خواهد.

4- مبارکات : برکت و رحمت خدا در خانواده ای است که فرزند دختر یا دختران بیشتری دارند. اگر دو برادر را که کسب و شغل واحدی دارند در نظر بگیریم که یکی دختران بیشتری دارد و دیگری پسران بیشتری برادر دختر دار را می بینیم ، با وجود آنکه در آمد بیشتری ندارد، برکت و وسعت در خانه او بیشتر از برادر دیگر است (ولی ماده پرستان کوردل از درك این حقایق عاجزند.)

5- مفلیات : دختران نظامتگرند. به پاکیزگی و نظافت علاقه دارند. حوصله به خرج می دهند و تحمل و صبر بر پلیدی و آلودگی را ندارند، همه این امور را در شرایط مساوی باید سنجید و به عظمت و اعتلای سخن آسمانی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اذعان نمود.

دلیل

185- **و اذا بشر احدكم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم ، يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون اء يدسه فى التراب ، اء لاساء ما يحكمون .**

و چون به یکی از آنها بشارت دختر داده می شد، چهره اش تیره می گشت و خشمگین و دلتنگ می شد. از قیاحت بشارتی که به او داده بودند. از مردم خود متواری می گشت (و فکر می کرد) آیا دخترک را به ذلت نگهدارد یا زنده به گورش کند؟ چه بد قضاوت می کردند! (195)

186- **قال تزوجت بالمدينه فقال لى ابو عبدالله (عليه السلام) : كيف راءيت ؟ فقلت ما راءى رجال من خير فى امراءه الا و قد راءيته فيها ، و لكن خائنتى ، فقال ، و ما هو؟ قلت : ولدت جاربه . فقال لعلك كرهتها...**

مردی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) گوید: من در مدینه ازدواج کردم ، امام (علیه السلام) درباره ازدواج پرسید، گفتم : هر خیری که مردی از زنش ببیند، من از همسرم دیده ام ، لیکن او به من خیانتی کرده است . فرمود: چه خیانتی ؟ گفتم دختر زاییده است : فرمود: مثل اینکه از دختر بدت می آید. خدای عزوجل می فرماید: شما نمی دانید کدام يك از دختران یا پسران سودش به شما نزدیکتر است (شما فکر می کنید دختر زیان دارد ولی خدا از شما بهتر می داند. (196))

187- **... فقال النبى (صلی الله علیه و آله و سلم) : الاارض تغلها و السماء تظلها و الله یرزقها هی ریحانه تشمها...**

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (به مردی که از دختر زاییدن همسرش چهره اش دگرگون شده بود) فرمود: سنگینی اش بر زمین است و سایه بانش آسمان و روزی دهنده اش خدا و برای تو ریحانه ایست که آنرا می بویی ... (197)

188 - **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نعم الولد البنات : ملطفات ، مجربات ، مونسات ، مبارکات ، مفلیات .**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه فرزندان خوبی هستند، دختران : با لطافت ، آماده به خدمت ، مونس ، با برکت و نظافتگر. (198)

درس چهل و چهارم : بد گمانی

سوظن و گمان بد بردن نسبت به هر مسلمانی ، زشت و نارواست و نارواتر آنکه این بدگمانی میان زن و شوهر باشد؛ مثل اینکه زن غذا را شور کند و ظرفی را بشکند و شوهر بگوید: ((تو از روی عمد، این کار را کرده ئی و غرض و مرضی در کار بوده است)) در صورتی که زن بیچاره هیچ غرضی نداشته و اشتباهها چنان خطایی رخ داده است ، یا آنکه مرد چند روز به واسطه کاری اضافی که در اداره پیدا کرده است ، دیرتر به خانه بیاید و زن گمان کند، او داماد شده و همسری دیگر گرفته است .

باید دانست که آنچه در مورد بد گمانی از نظر شرع و عقل ناپسند است ، این است که شخص بدگمان عملی انجام دهد یا سخنی گوید که طرف مورد سوء ظن خود را ناراحت کند، مثلا شوهر به زن بگوید: ((چرا غذا را شور کردی ؟ چرا ظرف را شکستی . تو مگر می خواهی یا من نسازی ، تو مگر فکر زندگی کردن با مرا نداری ؟)) و امثال این سخنان ، و نیز در مورد غیر زن و شوهر هم ، زشتی و گناه ((بدگمانی)) در صورتی است که عمل یا گفتار زشتی از شخص بدگمان نسبت به کسی که به او گمان بد برده صادر شود؛ ولی اگر گمان بد تنها در دل باشد، از نظر شرع عیبی ندارد و گناهی نیست . او تنها خودش را ناراحت کرده و افکارش را پریشان نموده است که البته نباید چنان باشد.

یکی از آثار زشت بدگمانی ، تجسس است : تجسس کردن شخص بدگمان در کارهای کسی که به او گمان بد برده است ، تجسس هم یکی از صفات زشت و کارهای حرام است که در آیه شریفه قرآن از آن نهی شده است .

بنندگان خدا را به حال خود گذارید و به فکر کار خود باشید. به فکر اصلاح معاش و معاد خود باشید. هر کسی برای تهذیب اخلاق و امرار معاش خود، به قدری در دنیا کار دارد که اگر چند برابر عمرهای معمولی هم عمر بکند، برای تکامل او کافی نیست . حیف نیست که انسان چنین عمر عزیزی را در پی گیری از کارهای دیگرانی صرف کند که به او ارتباطی ندارد؟

آری زن و شوهر در بعضی از امور به یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. در آنجا شرع و عقل دستور می دهد که تجسس و کنجکاوی شود؛ چنانکه زن در ارتباطش با مردان بیگانه ، مورد سوء ظن قرار گیرد، در این صورت شوهر باید بدون اینکه به کسی بگوید کنجکاوی عاقلانه نماید. اگر گمان بیجا برده بود، استغفار کند و اگر گمانش درست بود، به فکر چاره اندیشی برآید؛ هم چنین زمانی که در مملکت اسلامی احتمال توطئه علیه اسلام باشد، سوءظن و تجسس تا جایی که عقل و شرع اجازه دهد، پسندیده و جایز است .

اما داماد شدن مرد و زن دیگر گرفتن او، اولاً در مواردی تقصیر خود زن است که غرائز شوهرش را اشباع نمی کند و در مواردی هم که بد نیست و در مواردی هم که شوهر کار ناروائی کرده است ، بهترین چاره برای زن عاقل این است که به روی خود نیارد و خود را ناراحت نکند تا خود شوهر پشیمان شود. (در این مورد به خواست خداوند در جلد دوم همین کتاب در درس چند همسری به تفصیل سخن خواهیم گفت)

دلیل

189 - قال علی (علیه السلام): من ساء ظنه ، ساء طوبته .

علی (علیه السلام) فرمود: کسی که گمانش بد است ، باطنش بد است . (199)

190 - و قال (علیه السلام) ایك اءن تسیى الظن ، فان سوء الظن یفسد العباده و یعظم الوزر.

و فرمود: مبادا گمان خود را بد کنی که گمان بد عبادت را فاسد می کند و بار گناه را سنگین می نماید. (200)

191- و قال (علیه السلام): سوء الظن بالمحسن شر الاثم و اقبح الظلم .

و فرمود: بدترین گناه و زشت ترین ستم ، گمان بد بردن به نیکوکار است . (201)

192 - و قال (علیه السلام): سوء الظن یردى مصاحبه و ینجى مجانبه .

و فرمود: کسی که گمان بد برد، خود را هلاک می کند و آن که از بد گمانی بپرهیزد نجات می یابد. (202)

193- و قال (علیه السلام): من ساء ظنه بمن لا یخون ، حسن ظنه بما لا یكون .

و فرمود: هر که به شخص امین گمان بد برد، به آنچه واقعیت ندارد خوش گمان شده است . (203)

کسی که مرد امینی را خائن بداند، کيفرش این است که به مرد خائنی خوش گمان می شود و او را امین می پندارد یا اموری را که واقع نمی شود، او گمان می برد که واقع خواهد شد.



درس چهل و پنجم : سود زیان متقابل

زن و شوهر باید بدانند که بعد از اجرای صیغه عقد، آنها زندگی مشترک تشکیل داده اند و در همه شئون حیاتی زیر یک سقف قرار گرفته اند، پس هر گونه سود و زیانی که به یکی از آنها برسد، به دیگری هم رسیده است، چه آن سود و زیان از طرفی یکی از آن دو باشد یا از سوی بیگانه و شخص ثالثی.

اگر زنی کاری بکند و سخنی بگوید که شوهرش خوشحال شود و به نشاط آید و در نتیجه با سرور و نشاط در پی کسب و کار رود، به یقین آن روز در آمد بیشتر یا اعتبار بیشتری کسب خواهد کرد و این درآمد و اعتبار، به خانه بر می گردد و نصفش به همان خانم می رسد، همچنین اگر خانمی شوهرش را عصبانی کند و شوهر با حواس پرت از خانه بیرون رود، یقیناً در آن روز درآمد کمتری خواهد داشت و بلکه زیان مالی و جانی هم به او خواهد رسید و این زیان به خانه برمی گردد و نصفش نصیب زن می شود.

همچنین مرد اگر سخن گرم و محبت آمیزی بگوید و همسرش را شاد و با نشاط کند، آن همسر کارهای خانه را با دلگرمی و شوق انجام می دهد. لباس را تمیزتر می شوید و غذا را لذیذتر می پزد و نصف آن لذت، نصیب شوهر می گردد که آن غذا را می خورد و آن لباس را بر تن خود با همسرش می بیند و اگر شوهر نادانی کند و زنش را با زبان تلخ برنجاند و دلسرد کند، زن افسرده و غمگین می شود، در کارهای خانه حواسش پرت است غذا را شور می کند می سوزاند، ممکن است ظرفی از دستش بیفتد و بشکند و از همه بدتر آنکه به تدریج رنجور و بیمار می شود، ضعف اعصاب می گیرد و وبالش به گردن شوهر می افتد.

و نیز هیچکس از زن و شوهر نباید چنان نشان دهد که خود را بر دیگری مقدم می دارد و بیشتر احترام می طلبد، مثلاً مرد نباید میوه نئی را که به خانه می آورد، بزرگتر و بهترش را برای خود بردارد و زن نباید بشقاب چربتر و بیشتر را پیش خود گذارد، یا یکی از آنها بدون اینکه اجازه بگیرد، همواره در صدر خانه و بهترین جا بنشیند. اینها امور کوچکی است که عواقب وخیم و بزرگی در پی دارد، طرف مقابلی که این تبعیضات را می بیند، گاهی چیزی نمی گوید، ولی در دلش نگه می دارد و اگر کینه توز باشد، برای همیشه در دلش باقی می ماند و از زندگی با چنان همسری دلسرد می شود که البته نباید چنین باشد، هر يك از زن و شوهر باید نشان دهد که واقعا همسرش را دوست می دارد و او را نصف وجود خود می داند.

دلیل

194- هن لباس لکم و اهنم لباس لهن .

زنان به منزله لباسی برای شما می آیند و شما بمنزله لباسی برای آنها. (204)

چنانکه در مقاله ازدواج در اسلام و فطرت گفته ایم و در صفحه 199 کتاب ((ابعاد گسترده اسلام)) مذکور است، از آیه شریفه، ده جهت تشبیه استفاده می شود که یکی از آنها سود و زیان متقابل است، یعنی چنانکه زشتی و زیبایی لباس روی صاحب لباس تاثیر می گذارد، موضوع زن و شوهر هم، از لحاظ توهین و احترام و هر سود و زیانی اینچنین است. (205)

درس چهل و ششم : هر کسی را به خانه مبر

مرد مسلمان باید نسبت به مردان نامحرمی که در خانه اش رفت و آمد می کنند، حساس و با احتیاط باشد تا مبادا زن و دخترش در دام افتند. مرد مسلمان نسبت به کسانی که در خانه او رفت و آمد می کنند، مانند خویشان نامحرم و کارگران مهمانان نباید نسبت به همه آنها خوش بین و مطمئن باشد، بلکه باید نگاه آنها را نسبت به خانه و خانواده اش زیر نظر بگیرد و حساس باشد تا مبادا پیش آمدهای ناگواری که از این راه برای خانواده ها رخ داده و در روزنامه ها خوانده ایم و یا شنیده ایم، پیش آید و کار از دست رفته باشد. ((علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.))

اگر بگویید این که بد بینی نسبت به همه مردمان است، ناخن زدن به نگاه مردم و نشست و برخاست مردم است !!

می گوئیم چه باید کرد که اسلام به عفت و سلامت خانواده اهتمام بسیار دارد، چنانکه در درس نهم گفتیم : سلامت خانواده یکی از ارکان پنجگانه دعوت انبیاست، به علاوه اسلام می گوید: در این مورد حساس و با احتیاط باش، نه آنکه به کسی توهین کن یا بدون آنکه چیزی از کسی بینی، گوشه و کنایه ای بزنی یا اگر از کسی کمال اطمینان را داری و می دانی که او خود زن و دختر دارد و مسلمان و متعهد است، باز هم که نسبت به او حساس و بدبین باش.

چقدر زیبا می فرماید امیرالمؤمنین (علیه السلام) که نسبت به حفظ خانواده ات همان گونه که در بیرون رفتن آنها از خانه

مراقبت داری ، در وارد شدن مردان نامطمئن (206) هم مراقبت داشته باش .

که اینجا نقل زنبور است و انگور

امین زن نسازی هیچ مردی

ز يك دیدن نبرهیزد مگر کور

هزارش مرد اگر زهد است و تقوی

(شهریار)

دلیل

195- قال علی (علیه السلام): واكف علیهن من ابصارهن بحجابك اياهن ، فان شده الحجاب اءبقی علیهن ولیس خروجهن باءشد من ادخالك من لا یوثق به علیهن .

علی (علیه السلام) فرمود: چشم زنان را به وسیله حجابی که بر آنها می گذاری (از دیدن هر صحنه فتنه خیز و منظره شهوت انگیز) برکنار بدار، زیرا که حجاب ، عفت آنان را نگه دارنده تر است و نیز از خانه بیرون رفتن زنان ، سخت تر از آن نیست که شخص غیر قابل اعتمادی را به خانه بیاوری . (207)

درس چهل و هفتم : ناسزاگویی

گویند در زمان گذشته و مکانهای دور از آبادی ، زنان و شوهرانی بوده اند که به یکدیگر فحش و ناسزا می داده اند، و زبان شریفی را که خداوند متعال ، با ظرافتی حیرت آور و اعجاب انگیز، ساخته و تحویل انسان داده است ، به کلمات زشت و ناهنجار آلوده می کرده اند.

خداوند متعال ، کیفر آلوده کردن این موجود مظلوم و شریف را در بعضی موارد، هشتماد تازیانه قرار داده است که فقهای عظام شرح آن را در بحث ((حد قذف)) بیان کرده اند، مثلا اگر شوهری - العیاذ بالله - به زنش بگوید: تو (ج ن ده) هستی یا باید یکدیگر را لعان کنند و برای همیشه از یکدیگر جدا شوند و یا باید شوهر 80 تازیانه بخورد.

چگونه زن و مرد مسلمان ، که با زبانشان ((الله اکبر)) و شهادتین می گویند، به خود اجازه می دهند که همان زبان را به کلماتی که گوش از شنیدن آن تنفر دارد، آلوده سازند، یا چگونه می توان باور کرد، زن و شوهری که یکدیگر را در آغوش می گیرند به یکدیگر کلماتی بگویند که از تازیانه سخت تر و دردناکتر است .

در جنگ صفین شامیان به لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشنام می دادند و آنان هم تلافی می کردند. خبر به روح مناعت و شرف و جوهر تقوی و فضیلت : علی بن ابیطالب ، علیه الاف التحیه و الثناء رسید. لشکریانش را گرد آورد و به آنها فرمود: ((دشنام و ناسزاگویی در نظر من زشت و ناپسند است شما به جای ناسزاگویی ، حقیقت حال و واقعیت اعمال و کردار آنها را بیان کنید.))

ناسزاگویی اگر برای دو بیگانه يك زشتی دارد، برای شوهر و زن ، ده زشتی دارد، زیرا آنها می خواهند همواره با صفا و محبت با یکدیگر زندگی کنند. آنها بزرگ خانواده هستند و فرزندانیشان طرز سخن گفتن را از آنها می آموزند، زن و شوهر اگر گاهی با یکدیگر کدورت و اختلافی پیدا می کنند، در کلمات تندی که میان آنها رد و بدل می شود، باید مواظب باشند که سخنی از دهنی پریده نشود که بعدا موجب خجالت و شرمساری گردد که این مطلب را هم مولای متقیان صلوات الله علیه که جان همه پاک روحان و پاک زبانان به قربانش باد برای شیعیانش به یادگار گذاشته است .

دلیل

196- ویل لكل همزه لمزه

وای بر حال هر عیب گوی هرزه زبان . (208)

197- لا تسبوا الناس فتکتسبوا العداوه بینهم

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مردم را دشنام ندهید که دشمنی آنها را برای خود کسب می کنید. (209)

198- عن اءبی الحسن موسی (علیه السلام) فی رحلین یتسابان ، قال : البادی منهما اءظلم و وزره و وزر صاحبه علیه ، مالم یعتذر الی المظلوم .

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: دو نفری که به یکدیگر دشنام می دهند آغاز کننده آنها ظالمت تر است و گناه دیگری هم به گردن اوست تا زمانی که از مظلوم عذر خواهی نکند (یعنی کسی که اول دشنام داده باید از دیگری عذر بخواهد (210))

199 - قال لقمان : یا بنی لا تشتم الناس فتکون اءنت الذی شتمت اءبویک .

لقمان به پسرش فرمود: پسر جان ! مردم را دشنام مده که پدر و مادر خودت را دشنام داده ئی (زیرا دشنام شنونده ، پدر و مادر دشنام دهنده را دشنام می دهد. (211))

200- قال علی (علیه السلام): انی اءکره لکم اءن تکونوا سباین ولیکنکم لو وصفتم اءعمالهم و ذکرتم حالهم ، کان اءصوب فی القول و اءبلغ فی العذر.

علی (علیه السلام) (در جنگ صفین به اصحابش) فرمود: من خوش ندارم که شما دشنامگر باشید. شما اگر کردار آنها را وصف کنید و حال و رفتارشان را بیان کنید به راستگویی نزدیکتر و برای عذر آوردن بلیغتر است. (212)

201- و قال (علیه السلام): وای بعضی بغیضک هونا ما عسی اءن یکون حبیبک یوما ما.

و فرمود: با کسی که کینه داری به ملایمت کینه ورزی کن، زیرا ممکن است روزی دوست تو گردد (در روز دشمنی به او فحش و دشنامی مده که در روز دوستی خجالت بکشی. (213))

202- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من قذف امرأته بالزنا، خرج من حسناته كما تخرج الحیة من جلدھا و كتب له بكل شعره علی بدنه الف خطیئة.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که همسرش را به زنا نسبت دهد، از حسناتش خارج شود چنانکه مار پوست می اندازد. و به شماره هر مویی که در بدنش باشد، برای او هزار گناه نوشته شود. (214)

باطن شخص فحاش و دهن دریده همچون اندرون مار، سمی و زهرآگین است، ولی حسنات و کارهای خوبش، لباس خوش خط و خال و زیبایی براندام او می پوشانند. هنگامی که باطن خود را آشکار کند و مثلاً به همسرش ((زانیه)) بگوید، خلع لباس می شود و باطن پلیدش از هر مویی از بدنش آشکار می گردد.

درس چهل و هشتم: اختلاف سلیقه

زن و مرد، در عواطف و احساسات و به طور کلی در اخلاق و روحیات، مختلف و متفاوتند و این اختلاف و تفاوت به صلاح آنهاست و در نظام کلی جهان باید چنین باشد. تساوی مرد و زن سخنی بی اساس و بی منطق است و برای گول زدن زنان و مصرفی بار آوردن ایشان طراحی شده است: زن مسلمان از برکت تعالیم زنده و حیات بخش اسلام، هیچگاه به این سخنان گوش نداده و نخواهد داد.

از اختلاف حالات روحی که بگذریم، اختلاف سلیقه، اجتناب ناپذیر است. اتحاد سلیقه و تفکر مساوی، شاید در روی کره زمین میان دو مرد یا دو زن هم وجود نداشته باشد. ولی بالاخره به حکم مشیت تغییر ناپذیر الهی، زن و مردی با اختلاف روحیات و سلیقه ها، زیر یک سقف جمع شده اند و پشت میز مذاکره نشسته اند. در محیط افکار زن، شستن و پختن، نظافت و زیبایی، عروسی و دامادی، آرایش و خرج کردن است. و در محیط افکار مرد، پول در آوردن، درگیری، کشتی گرفتن، سواری، صلح و جنگ، معاهده و پیمان بستن، خرید آپارتمان و فروش بوستان.

دستور اسلام، در این گونه موارد این است که هر يك از مرد و زن باید کار خود را بکند و با دیگری بسازد و مزاحم او نباشد. در برابر کج خلقی های همسرش شکبیا و صبور باشد تا همواره خوشدل و کامیاب باشند و زندگی آنها قرین لذت و صفا شود.

بحث ما در اختلاف سلیقه است. اگر مرد خسته باشد و بخواهد بخوابد و زن خوابش نیاید و بخواهد به رادیو گوش دهد یا زن بخواهد در اتاق بسته باشد و مرد بخواهد باز باشد یا مرد بگوید در اتاق غذا بخوریم و زن بگوید در آشپزخانه؛ در این موارد، دستور اسلام چیست؟

از ماخذ اسلامی در این گونه موارد، دو دستور مختلف و متفاوت مشاهده می شود:

اول: آنکه مرد باید مراعات حال زن را بکند و مطابق میل او رفتار نماید، چون او ضعیف است و اسلام حامی مستضعفان و او امانت خدا و سفارش شده پیغمبر است.

دوم: آنکه مرد به سخن زن گوش ندهد و رای و نظر خودش را عملی کند، هر چند رای زن شایسته و معروف باشد، و برای این دستور دلیل آورده شده است که هر گاه مرد به سخن شایسته زن به طمع می افتد و درخواست امر غیر شایسته می کند.

از این دو دستور مخالف کاملاً پیداست که زنان از نظر شارع اسلام دو گونه هستند:

اول: زنانی که انسانند، فکر و شعور دارند، محبت دیگران را می فهمند و سپاسگزاری می کنند. اینان مشمول دستور اول اسلام می گردند و باید با آنها مدارا کرد، بلکه مهربانی و فروتنی نمود.

دوم: زنانی هستند بر عکس دسته اول و نقطه مقابل آنها: زنانی بدون درک، کم بهره از صفات نیک انسانی و جسور و پررو. اگر شوهر یکبار سخن آنان را گوش دهد و يك کلمه ((چشم)) بگوید، آنرا بر خردمندی و فضیلت و لیاقت خود حمل می کنند، نه بر انسانیت شوهر. مغرور می شوند. باد به غیب می اندازند و بار دیگر توقع بیجا خواهند داشت و حتی به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) تقاضای انجام کار منکر و زشت از شوهر خود می نمایند.

علی (علیه السلام) در جمله دیگر از نهج البلاغه می فرماید: عاقلان با موعظه و اندرز، پند می پذیرند و چارپایان با کتک خوردن.

بعضی از زنان از دسته دوم هستند که اگر شوهر در کارهای نیک به سخنشان گوش دهد، بر خود می بالند و از مرز خویش تجاوز می کنند و انتظار اجازه کار زشت را از شوهر دارند. با این گونه زنان با خشونت باید رفتار کرد، و با بی اعتنائی به سخنشان آنان را تنبیه نمود.

نویسنده در اینجا به فکر آمارگیری نیست و نمی خواهد بگوید: زنان دسته اول زیادترند یا دسته دوم اصولاً این کار ممکن

نیست و فایده بی ندارد. آنچه مفید است این است که خواهرانی که این کتاب را مطالعه می کنند و این بحث را می خوانند، فکر کنند و ببینند، بین خود و خدای خویش ، ایشان جزء دسته اول هستند یا دسته دوم اگر از دسته اول هستند، خداوند را شکر کنند و اگر از دسته دوم هستند، در رفتار خود تجدید نظر نمایند.

به شوهران هم نه تنها نویسنده حقیر، بلکه تمام پیشوایان دین ما توصیه می کنند که با هر زنی آنگونه که شایسته اوست رفتار کنند، و بدون جهت زنان دسته اول را به جای دسته دوم نگیرند و بهانه نیاورند به این که علی علیه السلام فرموده است : در کارهای شایسته و معروف هم از زنان اطاعت نکنید.

در پایان مقال این را هم بدانید که ((معروف)) هم امر واجب را شامل می شود و هم امر مستحب را و اینکه علی (علیه السلام) می فرماید: در امر معروف هم از زنان اطاعت نکنید، مقصود این نیست که با آنها لجاجت کنید و معصیت خدا نمایید و امر واجبی را مثلاً ترك کنید، بلکه مقصود این است که امر واجب و مستحب را انجام دهید، برای اینکه خدا فرموده است ، نه برای اینکه زن دستور داده است ، که اگر زن نادان بفهمد: شوهرش این اندازه از او اطاعت می کند که واجب خدا را برای رضایت او انجام می دهد، به طمع می افتد و از شوهر تقاضای انجام امر غیرمشروع می نماید.

دلیل

203- **قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم):** **«أخبرني أختي جبرئيل و لم يزل يوصيني بالنساء، حتى ظننت إن لا يحل لزوجها أن يقول لها أف ...»**

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: برادرم جبرئیل ، برای من خبر می آورد و همواره سفارش زنان را می نمود، تا حدی که گمان کردم : برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید. از خدا پروا کنید درباره زنان که آنها اسیر دست شما هستند. آنان را به عنوان امانت خدا گرفته اید، زیرا با کلمات خدا و کلمات قرآنش ، عورت ایشان برای شما حلال گشته است ... از این رو بر شما حق واجبی دارند که جسم و بدن آنها در اختیار شماست و فرزندان شما را در درون خود حمل می کنند تا زمانی که درد زاییدن به سراغ آنها می آید. به آنها مهربانی کنید و دلشان را راضی سازید تا همراه شما باشند. زنان را ناراضی نکنید و به خشم نیاورید. (215)

204- **عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال :** **«استوصوا بالنساء خيرا.»** (216)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: وصیت مرا درباره نیکی کردن به زنان بپذیرید. (217)

205- **بعث الی ابوالحسن موسی (علیه السلام) ... الی ابن قال (علیه السلام) الله ائله فی النساء و ما ملکت ائیمانکم فان آخر ما تکلم به نیکم ان قال اوصیکم بالضعیفین : النساء و ما ملکت ائیمانکم .**

حضرت موسی بن جعفر از وصیتهای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می فرماید: خدا را، خدا را، درباره زنان و بردگان که آخرین سخن پیغمبرتان این بود که : سفارش دو موجود ضعیف را به شما می نمایم : زنان و بردگان . (218)

206- **عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال :** **«و من صبر علی خلق امراه سینه الخلق واحتسب فی ذلك الاجر، اعطاه الله نواب الشاکرین .»**

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: مردی که کج خلقی همسر بدخوی خویش را تحمل کند و آن را به حساب خدا گذارد، خداوند به او ثواب سپاسگزاران دهد. (219)

(روایات دیگری در این باره ، در درسهای ششم و دوازدهم و هفدهم و بیستم و بیست و هشتم ذکر شد.)

207- **قال علی (علیه السلام):** **«لا تطيعوهن فی المعروف حتی لا یطعن فی المنکر.»**

علی (علیه السلام) فرمود: در کار نیک اطاعت زنان نکنید، تا در کار زشت طمع نکنند. (220)

208- **وقال (علیه السلام):** **«العاقل يتعظ بلاداب والبهائم لاتتعظ الا بالضرب .»**

و فرمود: عاقل با آموزش و تربیت پند می پذیرد، ولی چارپایان جز با زدن پند نمی پذیرند. (221)

درس چهل و نهم : اهانت

خداوند متعال توهین و آزار مومن را اعلام جنگ با خود به حساب آورده است ، آری خداوند متعال ، مومن را دوست خود می داند و غیرتش اجازه نمی دهد که از دوست خود دفاع نکند. هر گونه آزاری نسبت به مومن اعلام جنگ با خداست ، و آزار با زبان که به وسیله سخن گفتن و مسخره کردن انجام می شود، بدترین آزار است .

مرد و زن مسلمان که با یکدیگر ازدواج کرده اند، دو مومنی هستند که همیشه با یکدیگر ارتباط دارند، آنان باید در سخن گفتن با یکدیگر کاملاً مواظب باشند که مبادا جمله ئی از دهن یکی از آنها صادر شود که موجب آزار دیگری گردد. سرزنش و تهمت و دشنام و شماتت موجب آزار و اهانت می شود و هر يك از این گناهان ، در کتب احادیثی بابی جداگانه دارد و کیفری جداگانه برایش ذکر شده است .

اهانت زن و شوهر به یکدیگر علاوه بر آنکه کیفر الهی و عقوبت اخروی دارد، موجب می شود که فرزندی که در خانه هستند و سخن پدر و مادر خود را می شنوند، از آنها یاد بگیرند و ایشان هم وقتی بزرگ شدند و ازدواج کردند، با همسر خود آن گونه رفتار کنند و همان کلمات زشت را به همسر خود بگویند و باز فرزندان آنها هم یاد بگیرند و با این حساب جامعه

اسلامی به خشونت و فحاشی معرفی گردد.

پدرانی که می خواهند فرزندانشان احترام آنها را نگه دارند، باید خود ایشان، احترام مادر و کدبانوی خانواده را نگه دارند تا آنها هم یاد بگیرند، هم از مادر احترام کنند و هم از پدر، همچنین اگر زنی می بیند که فرزندان احترام او را نمی دارند، باید بداند که گاهی علت این است که خود زن احترام شوهر را نگه نمی دارد و در برابر فرزندان به پدر آنها کلماتی تند و زشت می گوید. گاهی پدر حاضر است کلمات تندی از همسرش در خلوت بشنود ولی شنیدن همان کلمات را در پیش فرزندانش راضی نیست. زن مسلمان باید رعایت این نکات را بنماید و نیز زن و شوهر باید بدانند که فرزندان کوچک فرق رابطه زن و شوهر را با رابطه فرزندان و ابویں درک نمی کنند. پس نباید مادر مثلا به دخترش بگوید من که به پدرت ((تو)) می گویم، تو نباید بگویی.

دلیل

209- سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: قال الله عزوجل: لياذن بحرب منى من اذكى عبدي المومن و ليامن غضبي من اكرم عبدي المومن ...

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: کسی که بنده مومن مرا آزار دهد، باید مرا با خود در جنگ بداند و کسی که بنده مومن مرا احترام کند، باید که از غضب من ایمن باشد. (222)

210- سمعت ابا عبدالله (علیه السلام) يقول: ان الله تبارك و تعالی يقول: من اهان لی ولیا فقد اهرصد لمحاربتی و اءنا اءسرع شیئا الی نصره اولیائی .

شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: خداوند تبارك و تعالی می فرماید: کسی که دوست مرا اهانت کند، در کمین جنگ با من نشسته است و من به یاری کردن دوستان از هر کاری شتابنده ترم. (223)

درس پنجاهم: گذشت و اغماض

اگر از نویسنده بپرسید: از میان تمام توصیه هایی که اسلام به زن و شوهر نمود، کدامیک در درجه اول فرار دارد و روی آن تأکید و سفارش شده است؟ عرض می کنم آن سفارش ((گذشت و اغماض)) است. گذشت و اغماض هر يك از زن و شوهر از لغزشها و كج خلقیهای دیگری و چشم پوشی و نادیده گرفتن اشتباهات و خطاهای او.

اگر بپرسید تنها چیزی که اختلافات شش گانه زن و شوهر را که در درسهای آینده می گوئیم حل می کند کدام است؟ عرض می کنم ((گذشت و اغماض)) است.

اگر بفرمایید: آن عاملی که موجب می شود، زن و شوهر، عمری با صفا و محبت زندگی کنند کدام است؟ عرض می کنم اولاً گذشت و اغماض و سپس مراعات دستورات دیگر اسلام که از اول این کتاب تا اینجا شرح داده شد.

اگر بگوئید: برای چیست که زن و شوهر، در ابتدای زندگی خود، همواره قهر و نزاع و کشمکش دارند و وقتی پیر و پخته شدند، با یکدیگر گرم و با صفا می شوند و بر گذشته عمر خود دریغ می خورند؟ عرض می کنم برای این است که در ابتدای جوانی غرور و خودخواهی دارند و ((گذشت و اغماض)) را فراموش می کنند، ولی در زمان پیری و کهنسالی، دانا می شوند و می فهمند: محال است زن مانند شوهر فکر کند یا شوهر مانند زن. می فهمند که هر کسی طرز فکری دارد. هر کسی برای خود روش و برنامه ئی معین کرده است و شخصیتی برای او منعقد گشته است که عدول از آن بسیار مشکل است. یکی بلند سخن می گوید و دیگری آهسته. یکی با دست غذا می خورد و دیگری با قاشق. یکی بیشتر می خوابد و دیگری کمتر، یکی پر حرف است و دیگری کم حرف، یکی تمیز است و دیگری تمیزتر، و هر يك از آنها صفات خود را در اثر وراثت یا تربیت یا تمرین بدست آورده و بر آن عادت کرده و خو گرفته است، پس شوهر نباید انتظار داشته باشد که همسرش را با اجبار و اکراه به ترك عادتش وادار کند. در این گونه موارد یا زن و شوهر باید از یکدیگر جدا شوند و یا ((گذشت و اغماض)) را پیشه کنند و سازش و مدارا را پیش گیرند. و اگر تصمیم به جدایی بگیرند، باید بدانند که هر کجا که روند آسمان همین رنگ است. آنها در روی زمین همسرانی با صد در صد اتحاد سلیقه پیدا نمی کنند و شاید خدا چنین دو نفری خلق نکرده باشد.

دلیل

211- و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) اءلا اءدلكم علی خیر اءخلاق الدنیا و الاخره: تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك ...

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: می خواهید شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی کنم؟ آن اخلاق این است که: درگذری از کسی که به تو ستم کرده و پیوند کنی با خویشاوندی که از تو بریده و بردباری کنی با کسی که درباره تو نادانی کرده است. (224)

212- و قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): علیکم بالعفو لا یزید العبد الا عزاً فتعافوا بعرکم الله .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بر شما باد که عفو و گذشت داشته باشید، زیرا عفو، موجب عزت بنده است، از یکدیگر عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند. (225)

213- و عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: الندامة علی العفو افضل و اءبسر من الندامة علی العقوبه .

امام باقر (علیه السلام) فرمود: پشیمان شدن برگذشت بهتر است و (جبران آن) آسان تر است از پشیمان شدن بر عقوبت (226)

(که گاهی جبرانش ممکن نیست)

214 - حدیثی من سمع ابا عبدالله (علیه السلام) ، يقول : من كظم غيظا و لو شاء ان يمضيه امضاه املاء الله قلبه يوم القيامة رضاه .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که خشمگین شود و با وجود اینکه می تواند خشم خود را اعمال کند، نکند و آن خشم را فرو خورد، خدا روز قیامت دل او را سرشار از رضایتش سازد. (227)



درس پنجاه و یکم : سواد آموزی زن

هر گاه شما از دانشمندی که تمام منابع و مآخذ اسلامی را بررسی کرده باشد، سوال کنید که : ((درس خواندن زن از نظر اسلام چه حکمی درآید؟)) به شما جواب می دهد که : من هیچ دلیلی پیدا نکرده ام که اسلام ، نسبت به آموختن علم ، میان زن و مرد از لحاظ وجوب و حرمت فرقی گذاشته باشد، و مثلاً آموختن علمی را برای مردان واجب و برای زنان حرام کرده باشد.

لیکن از موضوع وجوب و حرمت و دلیل شرعی که بگذریم و سوادآموزی زن را در محدوده موازین عقلی و اجتماعی بررسی کنیم ، باید بگوییم : زن باید بنگرد که او برای چه منظوری آفریده شده و چگونه مسیر و جهتی را در زندگی انتخاب می کند، آنگاه علمی را بیاموزد که برای مسیر زندگی و هدف نهایی او مناسب است .

دختر از زمانی که می تواند به مدرسه رود تا زمانی که شوهر می کند، وقت اندکی دارد و دامنه علوم هم بسی پهناور و وسیع است پس او باید از میان همه آنها، لازمتر و مفیدترش را انتخاب کند و بیاموزد. شخصی که دبیر شیمی بود، می گفت : با توجه به کتابهای زیادی که درباره شیمی نوشته شده است ، من اگر بخواهم تمام وقتم را تنها به ورق زدن این کتابها برگزار کنم ، عمرم کفاف نمی دهد.

پیداست که زندگی عصر ما حتی در بیشتر روستاها در ارتباط با استفاده از روشنایی برق و رادیو و تلویزیون و یخچال و مانند آنست و زن برای آگاهی از طرز استفاده این لوازم و راه جلوگیری از خطرات و حوادث آنها، باید تا اندازه ای فیزیک و شیمی و ریاضی و علوم دیگر بداند و این مقدار را در مدارس ابتدائی و راهنمایی به طور کلاسیک یا به طور متفرقه یا نحوی دیگر بیاموزد و باز اگر می خواهد مامایی یا دندانپزشکی و امثال آنها بداند، باید درس بیشتری بخواند؛ بنابراین از علوم متداول زمان ما بسیاری از رشته های دانشکده های کشاورزی ، پلی تکنیک ، علم و صنعت ، بلکه اقتصاد و حقوق و علوم ، برای زنان بی فایده یا کم فایده است و علمی را که در بالا گفتیم ، برای او لازمتر و مفیدتر است .

گمان می کنم اگر روزی زنان مسلمان ما، اسلامی فکر کنند و کلاسهای برای خانه داری و شوهر داری و آشپزی و بچه داری تشکیل دهند، دانشجویان بسیاری پیدا کنند و بهترین دانش هم برای زن مسلمان همین ها است .

بحث دیگر در اینجا این است که : در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می شود که آنحضرت می فرماید: ((محبت علی (علیه السلام) را به زنان الهام کنید و سپس آنان را ساده و پاکدل باقی گذارید)) یعنی سرشت خدادادی و فطرت پاک نخستین آنها را دست نخورده باقی گذارید و با علوم و فنون ساخته مغز و فکر بشر نیالانید. نمی گویم به آنها زشتی دروغ و جنایت و خیانت را نیاموزید، بلکه می گویم : حتی لغت ((دروغ)) و واژه ((خیانت)) را به آنها تعلیم مدهید. و آن موجود فرشته خوی را، به فرشته خویش باقی گذارید تا او نه خلاف حقیقت را بشناسد و نه توریه و دروغ مصلحت آمیز را، نه خیانت و جنایت را بداند و نه راه فرار از آن را و خلاصه نه منکر را شناسد و نه نهی از منکر را بر خود واجب بیند.

خواهید گفت : از دنیا به آخرت رفتی و از آدمیان بریدی و به فرشتگان پیوستی ؛ ولی چه کنم که خدا مرا و شما خواننده محترم و همه انسانها را طوری ساخته است که خوبها را دوست داریم و از بدبها متنفریم ، از این رو گاهی عقده دل را می گشائیم و از سر مکنون خود سخن می گویم .

ما انسانها گاهی دروغ می گوئیم و جنایت و خیانت می کنیم و گناه خود را با دلیل شرعی و عقلی توجیه و تاویل می کنیم و به گردن دیگری می اندازیم ، ولی گاهی هم پشیمان می شویم و به همه اینها اقرار و اعتراف می نمایم ، این هم یکی از الطاف خداست که به انسان چنین وجدان روشن و حقیقت بینی عطا فرموده است و امام صادق (علیه السلام) و سایر پیشوایان ما - که جان روشنلان و حقیقت گویان به قربانشان باد - می خواهند زنها و بلکه همه انسانها، به فطرت پاک و اصیل خود باقی بماند و در همین دنیا نمونه ای از بهشت برین الهی را ببینند و بعید نیست که این آرزوی مقدس روزی تحقق یابد و بعید نیست که روزی بیاید که کلمات ((دروغ ، کشتن و خیانت)) و مانند اینها در قاموسهای بشر پیدا نشود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ((سوره یوسف رابه زنان نیاموزید که در آن سوره فتنه هاست)) زیرا در آن سوره بیان می شود که زلیخا فریفته جمال یوسف گشت و او را در اتاق در بسته نی برد و از او کام خواست و چون یوسف فرار کرد و شوهر زلیخا پشت در ظاهر شد، زلیخا نعل وارونه زد و گفت : بین یوسف را که از من کام می خواهد. علی (علیه السلام) می خواهد، چنین بازیگری و نیرنگی به گوش زنان شیعه نرسد و در فکر و مغز آنها وارد نشود.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((زنان را در بالا خانه سکونت ندهید)) تا بر مردان و کارهای ایشان مشرف و ناظر نباشند بلکه در طبقه پایین به کار خود مشغول باشند و مردان هم ایشان را در میان خانه نبینند، زن اگر در بالاخانه باشد، یا باید همواره چادر بر سرش باشد و یا پرده ها را ببندازد و در تاریکی زندگی کند.

و باز پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((به زنان کتابت و نوشتن نیاموزید)) تا راه رابطه با مردان بیگانه برای آنها باز نشود.

ما نویسندگان و خوانندگان که علم و دانش آموختیم ایم، روانشناسی و جهان بینی و جامعه شناسی خوانده ایم، منطق و پرهان و استدلال دانسته ایم و سفسطه و مغالطه یاد گرفته ایم، می گوئیم: چرا پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از آموختن علم و کتابت مانع می شود و جلو ترقی و پیشرفت را می گیرد. انسان باید هم منکر را بداند و هم نهی از منکر کند. هم سم مهلك را بشناسد و هم از آن دوری کند. اگر به زن بگوئیم: فلان سوره را نخوان او حریصتر می شود و...

همه اینها درست است، ولی پاکدلی و پاکدامنی هم درست است، پاکدلی و سلامت نفس هم حقیقتی است غیر قابل انکار و شایان تعلیم و تعلم، و انسان با دل پاکش خوبی پاکدامنی را هم درک می کند. همانطور که بشر باید علم و کتابت و استدلال را بیاموزد، این مطلب را هم باید بیاموزد که ((اگر)) پاکدل و باصفا باقی بماند و دروغ و خیانت و دغل بازی را یاد نگیرد، همین دنیایش بهشت برین می شود.

بلکه باید بگوئیم ((اگر)) ندارد. این مطلب يك واقعیت و حقیقت است و وجود خارجی دارد. پیغمبر و علی و امام صادق (صلی الله علیه و آله و سلم) همین مطلب رامی خواهند بگویند.

بعضی از زنان در روستاهای دور از دانشگاهها و کتابخانه ها را می بینیم که خیانت و جنایت را اصلا نشنیده و آزمایش نکرده اند. شیادی و سالوسگری و دغل بازی را در مغز خود راه نداده اند. نیرنگها و بازیگریهای زلیخایی بگوشیشان نرسیده است. آنها دستورات ساده اسلام را از پدر و مادر یا از روحانی روستای خود شنیده اند. آنها شنیده اند که وقتی دختر عروس شد، باید خانه داری و شوهرداری و بچه داری کند، حجابش را حفظ کند و شوهر را خدای کوچک خود بداند. آنها هم چنین بوده و هستند. مادران آنان هم چنین زندگی کردند و به دخترانشان آموختند که دختر باید با چادر به خانه شوهر برود و با کفن بیرون آید. آنها پنجاه سال با شوهری زندگی کردند و با وجود نیاموختن علم روز و نخواندن روزنامه و مجله زن روز، شجاعترین سلاحشوران، باوقاوتین شوهران، فعال ترین کارگران، خوش ذوق ترین شاعران، ظریفترین هنرمندان و برجسته ترین مبتکران را تربیت کردند و به اجتماع خود تحویل دادند. بروید و تاریخ زندگی مردان نابغه جهان و مادرانشان را مطالعه کنید. چنین زنانه که به فرموده رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اکثریت اهل بهشت را تشکیل می دهند. آنها در تمام دوران زندگی خود، نه با رقص و مشروب عهدی داشتند، نه قرص ضد آبستنی را شناختند، نه با کلمه ((کورتاژ)) آشنا شدند، نه معنی رابطه نامشروع را فهمیدند، نه چشمکی زدند و گرفتند و نه متلکی شنیدند و یا اگر شنیدند معنی را فهمیدند، تا چه رسد به فهمیدن معانی ((مساحقه، قیادت، مبادله همسر و ازدواج همجنس)) و مانند اینها.

ما دانشگاه دیده های متمدن، باید چند روزی مهمان چنان خانواده هایی باشیم و گلزار بی خار و بهشت برین زندگی خانوادگی آنان را ببینیم تا ناخود آگاه، آهی سرد از دل پر درد برآیم و باور کنیم که بدون معلومات جهان بینی و جامعه شناسی هم می توان زندگی باصفایی داشت و به جای بیست سال زندگی توام با بیماری و جنگ اعصاب، می توان شصت سال زندگی با نشاط و محبت و کامرانی داشت و باور کنیم که بی سوادان پاکدلی که فرهنگ ساده امام صادق (علیه السلام) را پذیرفتند و حتی لغت ((همزیستی مسالمت آمیز)) را نمی توانستند ادا کنند، بهتر از کسانی زیستند که دانشگاهها و لابراتوارها ساختند ولی از مکتب امام صادق روگردان شدند.

قلم اینجا رسید و سر بشکست

تنها به عنوان يك آرزوی مقدس که تحقق آن هم آینده دوری را نشان نمی دهد، باید بگوئیم: چقدر با صفا و لذت بخش است. زمانی که پانصد میلیون بانوی مسلمان، هم باسواد باشند و هم پاکدامن و با صفا. با توجه به اینکه بسیاری از معلومات عصر ما برای زن نه لازم است و نه فضیلت، بلکه اتلاف وقت است و احيانا رذیلت، در صورتی که پاکدلی و پاکدامنی برای همیشه و در حد اعلايش فضیلت است و کمال.

در عصر ما که اکنون اوائل قرن پانزدهم هجری قمری است، قضاوت نوع مردم ایران نسبت به اغلب دختران باسواد و بی سواد چنین است:

1- دختران درس خوانده، در سنین پایین که هنگام شور و هیجان عشق و نشاط است ازدواج نمی کنند، بلکه در سن بالاتر از بیست ازدواج می کنند که از طراوت و اشتیاق و شوهر دوستی آنها کاسته می شود، ولی دختران درس خوانده، اغلب در زمان بلوغ و اندکی بعد از بلوغ ازدواج می کنند که حکم اسلام و فطرت هم همین است.

2- دختران درس خوانده برای ازدواج، در انتظار شوهری از اعیان و اشراف می نشینند و سایر بندگان مومن و متعهد خدا را لایق همسری خود نمی دانند؛ ولی درس خوانده ها به دیانت و نجابت مردم بیشتر اهمیت می دهند و به شغل و درآمد او کمتر.

3- درس خوانده ها نسبت به شوهر خود، مغرور و متکبر و خود خواهند و درس خوانده ها متواضع و رام و فروتن، چنانکه اسلام دستور می دهد.

4- درس خوانده ها خانه داری و بچه داری بلد نیستند و انتظار دارند، کار خانه آنها را کلفت انجام دهد، ولی درس خوانده ها اگر هم بلد نباشند، به انجام آن افتخار می کنند و آن قدر انجام می دهند تا آشنا و ورزیده شوند.

5- درس خوانده ها بیشتر به فکر گردش رفتن و مسافرت و دید و بازدیدند و درس خوانده ها به فکر اداره خانه و حفظ مال شوهر می باشند.

6- درس خوانده ها به عفت و پاکدامنی بیشتر اهمیت می دهند تا درس خوانده ها.

7- درس خوانده ها پر توقع و اسراف کارند و درس خوانده ها قانع و سازگار.

8- درس خوانده ها کم طاقت و زود رنج و کم تحملند و درس نخوانده ها پر کار و پر طاقت و بردبار.

از طرف دیگر:

1- دختران درس نخوانده ، نطافت و بهداشت را کمتر از درس خوانده ها رعایت می کنند.

2- درس خوانده ها آداب سخن گفتن و معاشرت را بهتر از درس نخوانده ها می دانند.

3- درس خوانده ها بیدار نگه داشتن غریزه جنسی شوهر را با الفاظ نغز و حرکات شیرین خود، بهتر از درس نخوانده ها رعایت می کنند.

در اینجا برای نویسنده ، لزوم همراه بودن تربیت صحیح با آموزش و تعلم تداعی می شود. اینجانب فکر می کند: تحصیل علمی که در اسلام بر هر دو مرد و زن واجب گشته و کل کمال دانسته شده و عالم محبوب خدا و وارث انبیا و بهتر از هزار عابد معرفی گردیده و امام صادق (علیه السلام) می خواهد با تازیانه بر سر اصحاب عزیزش بزند بلکه می خواهد در گردابهای خطرناک شناور شوند تا علم و فقهات بیاموزند و مجلس علم را نشستن روی پر ملانکه می داند و مرگ عالم را موجب رخنه افتادن در بنای اسلام می شمارد و جاهل را هموزن خاشاک روی آب معرفی می کند و در قیامت او را دور از رحمت خدا و اعمالش را ناپاک می داند، (228) چرا باید همراه با تربیت نادرستی باشد که معایب هشتگانه و غیر آنها را به بار آورد و دختر مسلمان ، جهالت را بر چنین علمی ترجیح دهد؟

و اما علاج و چاره این عیوب : دختران درس نخوانده اگر يك حسن اخلاقی داشته باشند، تمام عیوب آنها قابل تحمل می شود و آن حسن اخلاقی ، شنوایی و پذیرش نصیحت است ، دختر بی سواد اگر قبول کند که چون درس نخوانده است ، بعضی از چیزها را نمی داند و خود را حاضر کند که پند و اندرز شوهر با سواد یا زنان باسواد دیگر را بشنود، تمام عیوبش نادیده گرفته می شود و بلکه به تدریج از میان می رود؛ ولی پناه به خدا از دست زنی که هم بی سواد باشد و هم خیره سر و لجباز که جهنم سوزان در آن خانواده است و مرد باید صبر حضرت ایوب را داشته باشد و تحمل امام جواد (علیه السلام) را.

و اما چاره عیوب دختران درس خوانده ، مشکل تر از درس نخوانده هاست ، زیرا درس نخوانده گاهی می پذیرد که چون یاد ندارد، باید یاد بگیرد، ولی با درس خوانده نی که خود را نادان نمی داند چه باید کرد؟ او نمی تواند بفهمد که خواندن درس فیزیک و شیمی و ریاضی ، به خانه داری و اخلاق اسلامی ربطی ندارد. (229) او نمی تواند بفهمد: اسلام نسبت به او دلسوزتر از معلمانی است که آن مطالب را به او آموخته اند. او نمی تواند درک کند که تعلیمات اسلام برای بقاء شخصیت و مقام والای مادری او مفیدتر است از درسهای دیگر که برای نظم و نطافت ظاهر زندگی می خواند، بنابراین تنها چاره ای که به نظر می رسد، این است که پسری که می خواهد با دختر درس خوانده لیسانس و دکتر ازدواج کند، باید نظیر این کتاب را در دستور اسلام نسبت به وظائف زن و شوهر به او بدهد تا مطالعه کند و سپس نظر او را نسبت به آن دستورات بپرسد. اگر توانست قبول کند با او ازدواج نماید.

امیدوارم از برکت استقرار جمهوری اسلامی دختران ما در مدارس و دانشکده ها درسهای را بخوانند که آنان را مسلمانی متعهد و پیرو حضرت زهرا و زینب کبری علیهما السلام تربیت کند، تا دیگر نه شاهد آلودگیها و معایب بعضی از دختران درس خوانده امروز باشیم و نه شاهد عیوب و عقب افتادگی دختران درس نخوانده و به نظر نویسنده تحلیلی اساسی در درس دبیرستان و دانشگاهی که آن را مناسبت با سرشت و فطرت و نیازهای زن بسازد باید صورت پذیرد.

دلیل

215 - عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال : اءلهموهن حب علي عليه السلام و ذروهن بلها.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به زنان محبت علی (علیه السلام) را الهام کنید و آنان را ابله و پاکدل واگذارید. (230)

بعد از وفات پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دین اسلام را به شعبه های مختلف تقسیم کردند و هر شعبه برای خود پیشوا و رهبری داشت . پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود: امت من به 73 فرقه تقسیم می شوند که يك فرقه بر حق و بقیه در گمراهی هستند. شاید بیشتر این فرق تا زمان صادق (علیه السلام) پیدا شده بودند و شکی نیست که از میان تمام آن فرق فرقه نی بر حق بود که پیشوایش به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیکتر و به مکتب اسلام آشناتر و چنین کسی در روی کره زمین ، جز علی بن ابیطالب (علیه السلام) نبود، امام صادق (علیه السلام) در این حدیث پیروی از مکتب علی (علیه السلام) را که فرع محبت آنحضرت است به شیعیانش تعلیم می دهد.

پیداست که محبت علی (علیه السلام) با محبت اولاد معصومینش فرق ندارد و همه از يك خط که همان اسلام راستین است ، پیروی می کنند، ولی امام صادق (علیه السلام) که نباید بفرماید: محبت مرا به زنان الهام کنید، چنانکه احادیثی را هم که برای ما بیان می کند، می فرماید: شنیدم از پدرم تا می رسد به جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

و چه قدر لطیف است اینکه می فرماید: الهام دهید نه تعلیم دهید، زیرا تعلیم زنان همان چیزی است که از آن نهی می فرماید: البته نتیجه الهام و تعلیم يك چیز است و آن محبت علی (علیه السلام) در دل شنونده است ، ولی الهام با لطافت و ظرافت انجام می گیرد، مثلا پدر، خودش به روش علی (علیه السلام) رفتار می کند و کلمات آنحضرت را بیان می کند و به دخترش می گوید: این است روش و مکتب علی (علیه السلام).

و اما اینکه می فرماید: زنان را ابله واگذارید. کلمه ((ابله)) چنانکه از اهل لغت در پاورقی یادآور می شویم و از قول امام صادق (علیه السلام) بیان می کنیم ، به معنی پاکدل و بی نقش است ، یعنی کسی که حقه و دوز و کلک بلد نیست و همه مردم را مانند خودش صاف و پاک می داند و بیشتر اهل بهشت از اینگونه مردمند، چنانکه به تفصیل توضیح دادیم .

216- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الكتابه و علموهن المغزل و سوره النور.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: زنان را در بالا خانه ها نشانید و نوشتن به ایشان نیاموزید بلکه ریسندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید. (231)

217 - قال اميرالمؤمنين عليه السلام : لا تعلموا نساءكم سوره يوسف و لا تقرؤهن اياهن ، فان فيها الفتن ...

اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمود: سوره يوسف را به زنان خویش تعليم ندهيد و برای ایشان قرائت نکنيد که در آن سوره فتنه هاست . (232)

128 - عن جعفر بن محمد عن ابيه (عليه السلام) ان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال : دخلت الجنه فوجدت اكثر اهلها البله (233) : قلت مالبله ؟ قال : العاقل فى الخير و العاقل عن الشر.

امام صادق (عليه السلام) از پدرانش ، از پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل می کند که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: من داخل بهشت شدم و بیشتر اهل بهشت را ابله یافتم . راوی گوید از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم ابله کیست ؟ فرمود: آنکه در کار خیر عاقل است و در کار شر غافل . (234)

درس پنجاه و دوم : ضعف عقل

در دو مورد از نهج البلاغه ضعف عقل را به زنان نسبت داده است ، در صورتی که بیش از هشتاد مورد، در احادیث و اخبار پیغمبر و ائمه اطهار، ضعف عقل و بلکه حماقت به مردان نسبت داده شده است ، یا به طور کلی به کسانی که صفات زشتی داشته باشند یا عمل زشتی انجام دهند، و آن صفات و اعمال در مردان بیشتر است تا زنان و نیز استناد ضعف عقل به زنان در موردی است که تقصیر آنان نیست و جرم و گناهی را برای آنان اثبات نمی کند، بلکه خبری است از مشیت و فرمان الهی نسبت به اختیاری و تحت اراده آنها است که می توانند وضع خود را تغییر دهند و از حماقت بیرون آیند:

یکی از آن موارد نسبت به مردی است که ریش خود را از يك قبضه بلندتر می گذارد و دیگر در موردی است که مردی کار و کسب مثبت را کنار گذارد و به فکر یاری کردن بخت و شانس و به دست آوردن گنج و مال باد آورده باشد یا مردی که منزل وسیع اهدائی امام را نپذیرد و به خانه خرابه و تنگ خود قناعت کند، مثلا به خاطر اینکه ، آنجا را پدرش ساخته است .

اینها و موارد دیگری را که ضمن دلیل بیان خواهیم نمود، مواردی است که گناه حماقت و نادانی به گردن مرد می افتد و او می تواند با اختیار خود، از راه کج برگردد و به راه عقل و استقامت گراید.

خداوند متعال برای اینکه انسان از حیوان و نبات ممتاز گردد و سزاوار پذیرش تکلیف و ثواب و عقاب باشد، به دختر و پسر، عقل و هوشی عطا فرموده که خوب را از بد تمیز دهند و حق را از باطل باز شناسند، و گویا این عقل و هوش ، رشد و تکاملش تا زمان بلوغ ، در دختر بیش از پسر است ؛ از این رو، بار تکلیف الهی بر دوش دختران زودتر از پسران قرار می گیرد. و گویا بعد از بلوغ برعکس می شود، زیرا رشد عقل به خاطر مطالعه جهان و مشاهده مردان تجربه دیده و سرد و گرم چشیده و گفت و شنود با آنها حاصل می شود و این امور به حکم طبیعت و فرمان خالق طبیعت ، در دسترس مردان ، بیش از زنان است . اگر چه مردان خردمند و دانشور، ابتدا در دامن همین زنان تربیت می شوند، ولی پسر پس از بلوغ و بیرون رفتن از محیط خانه ، نتیجه عقل مادرادیش را با مطالعه اوضاع جهان و مشاهده احوال خردمندان ، تقویت می کند و افزایش می دهد؛ در صورتی که مادر و خواهرانش از آن تقویت و افزایش بی بهره اند و آن افزایش را لازم هم ندارند.

در خطبه نهج البلاغه ، علی (عليه السلام) ، ضعف عقل زن را تنها از همین بعد تجربی و اکتسابی ثابت می کند، زیرا ضعف عقل او را مساوی با گواهی دادن ناقص او می داند؛ یعنی در موردی که يك مرد برای شهادت کافی باشد، اگر شاهد زن باشد باید دو تن باشند و این دستور الهی است و صریح آنها شریفه قرآنی ، بنابراین ، چنین نقص مقلی ، هیچ گونه نقیصه ای برای زن محسوب نمی شود، بلکه خیر از حکم الهی می دهد، تنها در مورد شهادت و آن هم به خاطر تخصص نداشتن زن در امور اجتماعی به مانند مردان . مشورت نکردن با زنان هم به خاطر همین است چنان که در درس بیست و دوم در این باره به تفصیل سخن گفتیم .

اگر سوال شود: پس چرا امیرالمؤمنین (عليه السلام) به طور مطلق و عموم می فرماید: زنان ناقص العقلند؟ باید بگوییم : این گونه سخن گفتن از محسنات بلاغت است . ادیبان می گویند.

تبیین الشی بعد ابهامه اوقع فی النفوس

یعنی اگر مطلبی را ابتدا سر بسته بگویی و سپس توضیح دهی ؛ در ذهن شنونده بیشتر جایگزین می شود. کلام علی (عليه السلام) مانند این است که مثلا گفته شود: حسینیه ارشاد تهران نقص بنا دارد و نقص بنایش این است که گنجایشش نصف گنجایش مسجد امام است (دقت بفرمایید و این مثال را با جمله نهج البلاغه از لحاظ مبتدا و خبر مقایسه نمایید.)

و اما آنچه گفته می شود که سخن امام (عليه السلام) بعد از جنگ جمل بوده و ضعف عقل يك زن که از طلحه و زبیر گول خورده بود، سبب ایراد این خطبه گردید، دور از تحقیق و انصاف به نظر می رسد. علی (عليه السلام) تحت تاثیر حوادث قرار نمی گیرد و خطای يك زن را به گردن نوع زن نمی گذارد.

همچنین اگر کسی بگوید: سخن حضرت در مقام مذمت و نکوهش نسبت به زن است ، باید بداند که این نکوهش به سازمان خلقت و آفرینش باز می گردد که زن را آنگونه آفریده است نه به شخص زن ؛ زیرا زن به اختیار خود کار زشتی نکرده است که سزاوار آن عقوبت گشته باشد، چنانکه از 2 قرینه دیگر خطبه پیداست . چگونه کسی گمان می کند که خداوند

متعال به زنان دستور دهد: ماهی چند روز نماز و روزه بجا نیاورند و سپس آنان را به خاطر این عمل نکوهش کند؟!

در اینجا احساس و عاطفه شدید زنان را هم در مقایسه با مردان نباید فراموش کرد. زندگی انسان چنانکه به عقل و تدبیر نیاز دارد، به احساس و عاطفه شدید هم نیازمند است. احساس و عاطفه روح بخش و صفا بخش زندگی است. احساس و عاطفه مایه دلگرمی و شادکامی و خرمی است، در خانواده روح و نشاط می آورد و به آن رونق و جلا می دهد و لذت و صفا می بخشد؛ و عقل و حسابرسی و تدبیر از طرفی دیگر، اصول و بنیان زندگی انسان را پایه گذاری می کند و اجزاء و مواد مناسب را انتخاب نموده، در جای مخصوص به خود می گذارد.

من نمی دانم کردار شریف و مقدس همسر خولی را در داستان کربلا به احساس و عاطفه اش نسبت دهم یا به عقل و تدبیر استثنائیش. آن بانوی بزرگوار در زمانی که شهر کوفه را یکپارچه ستم و ظلمت، جهل و شقاوت، سنگدلی و نانجیبی قساوت و بیرحمی، توحش و بربریت، دژخیمی و رذالت فرا گرفته بود و مردان آن سامان هم گرگ شده بودند و عنتر، درنده شده بودند و از سگ بدتر، که همگی یکباره بر مرکب شیطنت سوار گشتند و یا شیطان بر آنها سوار گشت و عقل و شرف و وجدان را یکباره زیر دست و پای خود کوبیدند و له کردند و به سوی کربلا روان گشتند. در آنجا با دست خود و با شمشیری که محمد مصطفی و علی مرتضی (علیه السلام) به دست آنها داده بودند، چنانکه سر گوسفند را می برند، سر پسر همان محمد و علی علیه السلام را، سر پاکترین انسان زمان خود را بریدند، و چهره تاریخ را سیاه کردند و رذالت و خبثت از انسانیت بی خبران را به نمایش گذاشتند و به آن افتخار هم می نمودند و همه اینها به خاطر درهم و دینار معدودی بود که از ابن زیاد بستانند، آنها در حقیقت عدالت و تقوی و انسانیت را سر بریدند و بدنش را برهنه کردند و زیر سم اسبها گذاشتند و آن سر مقدس را به خولی ناپاک سپردند. خولی خوک کردار و بدتر از کفتار، آن سر مقدس را به خانه آورد و دور از چشم همسر نازنینش، میان تنور پر خاکستر نهان کرد، ولی آن زن سرشار از عاطفه و احساس، وقتی فهمید، چون تنور روشن بگذاخت و شوهر بدتر از شیطانش بتاخت و پرخاش کنان و موی کنان، هر چه می خواست به او گفت و اندکی از عقده های دل روشنتر از ماه و گداخته تر از خورشیدش را خالی کرد و اشک ریخت و ناله کرد و از او جدا شد.

همسر خولی زنی بود که در برابر تمام مردان کوفه مانند ستاره ای درخشان، در آن ستمکده ظلمانی بدرخشید و عقلهای رجال و دانشمندان جهان را حیران کرد که چگونه فرشته ای با شیطانی همسر می شود و انسان با بدتر از حیوانی در یک خانه زندگی می کند.

اکنون که چهارده قرن از وقوع این حادثه می گذرد، باز هم زنان زمان ما بیش از مردان بر این مصیبت عظمی می گریند و اشک می ریزند (235) همه اینها از برکت همان احساسات عمیق و عواطف رقیق این موجود شریف به نام ((زن)) می باشد.

دلیل

219- قال علی (علیه السلام): ان النساء نواقص الایمان ، نواقص الحطوط نواقص العقول ، فاما نقصان ... عقولهن فشهادة امرأتین کشهادة الرجل الواحد...

علی (علیه السلام) فرمود: همانا زنان از لحاظ ایمان و بهره و عقل ناقصند... نقصان عقلشان این است که گواهی دادن دو زن برابر گواهی دادن یک مرد است ... (236)

220- و قال (علیه السلام) ولا تهیجوا النساء بآذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرءکم فانهن ضعيفات الفوی والانفس والعقول .

و فرمود: زنان را با آزار دادن خویش تحریک نکنید، اگر چه آنها، آبروی شما را با دشنام و ناسزا ببرند و امیران شما را به زشتی یاد کنند، زیرا آنان نیرو و روح و عقل ضعیفی دارند (و به واسطه احساسات شدید، در برابر ناملاایمات زود عکس العمل نشان می دهند). (237)

221- يعتبر عقل الرجل فی ثلاث : فی طول لحيته ...

و فرمود: عقل مرد به سه وسیله سنجیده می شود: در درازی محاسنش (هر چه ریش از یک قبضه بلندتر باشد، عقل صاحبش کمتر است). (238)

222- اياك و اتكالك علی المنی فانها بضائع النوكی .

علی (علیه السلام) فرمود: بپرهیز از تکیه کردن و اعتماد نمودن بر آرزوها که آن سرمایه احمقان است. (239)

223- ان ابا الحسن اشتری دارا و امر مولی له اءن يتحول اليها و قال ان منزلک ضیق . فقال قد اءحدث هذه الدار ابی . فقال ابوالحسن (علیه السلام): ان كان ابوك احمق بیغی اءن تكون مثله ؟!

حضرت رضا (علیه السلام)، منزلی را خرید و به یکی از کارمندانش دستور داد تا به آن منزل رود و در آنجا ساکن شود و به او فرمود: منزلی که می نشینی کوچک و تنگ است، او گفت: این منزل را پدرم بنا نهاده است. حضرت فرمود: اگر پدرت احمق بود، تو هم باید مثل او باشی. (240)

224- قال علی (علیه السلام): من دلائل الحمق داله بغیر آله و صلف بغیر شرف .

علی (علیه السلام) فرمود: از نشانه های حماقت ناز کردن بدون سبب و لاف زدن بدون شرف است. (241)

225- و قال (علیه السلام) من علامات الاحمق کتره تلونه .

و فرمود: از نشانه های حماقت، زیادی تلون است (که انسان هر روز به شکلی در آید و خطی انتخاب کند). (242)

226- و قال (عليه السلام): اءحمق الناس من ظن انه اءعقل الناس .

و فرمود: احمقترین مردم کسی است که گمان کند داناترین مردم است . (243)

227- و قال (عليه السلام) تعرف حماقه الرجل بالاءشرفى النعمه و كثره الذل فى المحنه .

و فرمود: حماقت مرد شناخته می شود به مستی کردن در زمان نعمت و اظهار خواری و ذلت نمودن در زمان سختی و گرفتاری . (244)

228- و قال (عليه السلام) تعرف حماقه الرجل فى ثلاث : كلامه فيما لا يعنيه و جوابه عما لا يساءل عنه و تهوره فى الامور.

و فرمود: حماقت مرد، در 3 مورد شناخته می شود:

1- سخن گفتن در اموری که به او ارتباطی ندارد.

2- پاسخ گفتن به چیزی که از او سوال نشده است .

3- بی باکی در کارها. (245)

229 - و قال (عليه السلام) لا يستخف بالعلم و اهله الا اءحمق جاهل .

و فرمود: دانش و اهل دانش را کوچک نشمار، مگر احمق نادان . (246)

230 - و قال (عليه السلام): لا ترد على الناس كما حدثوك فكفى بذلك حمفا

و فرمود: هر آنچه را که مردم برایت بازگو می کنند، رد مکن که همین برای حماقتت کافی است (یعنی انکار مکن ، بلکه احتمال صحت آنرا بده (247))

بنابراین کسانی که آیه قرآن یا حدیثی را می شنوند که مضمونش با عقل و فهم آنها موافقت ندارد، باید بگویند: ما نمی فهمیم . ممکن است توجیه درستی داشته باشد؛ نه آنکه انکار کنند و بگویند چنین چیزی درست نیست و من آنرا رد می کنم . اگر چنین بگویند، از نظر امیرالمؤمنین که سخنگوی اسلام است - احمق می باشند مانند کسانی که موضوع معاد را نفهمیده و نسنجیده انکار می کنند یا کسانی که دو قرن پیش ، اختراع مانند رادیو و تلویزیون را انکار می کردند (برای توضیح بیشتر به مقدمه ترجمه اصول کافی نویسنده رجوع شود.)



- ۱۴ -

درس پنجاه و سوم : از خوبانشان بر حذر باش

در خطبه 78 نهج البلاغه آمده است که ((از زنان پرهیزید و از خوبانشان برحذر باشید)) در اینجا توجه به چند نکته لازم است :

1- پرهیز کردن از زن بد، طبق قاعده است و عقل و وجدان هر انسانی حکم می کند که از انسان بد باید پرهیز نمود، چه زن باشد و چه مرد و اما بر حذر بودن از زنان خوب در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به معنی اعتماد کامل نداشتن و بیدار و هشیار بودن و احتیاط را رعایت کردن و دست با عصا راه رفتن است، نه به معنی دوری کردن و کنار زدن ایشان، زیرا اولاً عبارت حضرت، از نظر قواعد ادبی و طبق موازین لغت و معانی و بیان، چنین اقتضا می کند (248) و ثانیاً اگر اسلام دستور دهد که هم از زن خوب دوری کنید و هم از زن بد، پس این همه سفارش و تأکید درباره ازدواج و همسر گرفتن و دوست داشتن زنان که خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است چه معنی دارد؟

2- اعتماد نکردن به زن خوب هم طبق قاعده و میزان است، زیرا چنانکه بارها گفته ایم، زن تابع احساسات و عواطف قرار می گیرد و در نظام کلی خلقت، باید چنین باشد و هر کسی که تابع احساسات باشد، ثبات و استقامت فکری و عقیدتی ندارد. این قاعده به قدری شمول و کلیت دارد که باید بگوییم: هر گاه مردی هم تابع احساسات و عواطف باشد، به فکر و عقیده و قول او نباید اطمینان کامل نمود بلکه با او باید با احتیاط و دست با عصا راه رفت.

3- اعتماد نکردن بر زن به این معناست که شوهر نباید دارائیش را در اختیار همسرش گذارد، مگر اینکه ناظر و رقیبی برایش معین کند، در کارهای زندگی به مشورت و رای همسرش اعتماد کامل نکند، مگر در صورتی که رای او، با رای مردان متخصص موافق باشد، همچنین اگر همسرش قول داد که مثلاً از مهمانهای هفته دیگری پذیرایی می کنم و غذا را خودم درست می کنم، شوهر باید این احتمال را بدهد که ممکن است خانم محترمه در اثر حادثه ای، دو روز دیگر پشیمان شود و از قولش برگردد، لذا شوهر باید راه احتیاط را پیش گیرد و از محل دیگری هم به فکر تهیه غذا باشد.

4- تمام قواعد اخلاقی و اجتماعی و ابعاد دیگر علوم و حتی قوانین اساسی، که به نحو کلی و عام تعبیر می شود، تخصیص بردار و استثناپذیر است. گاهی آن استثنا متصل به کلام ذکر می شود و گاهی منفصل به صورت تبصره و ماده واحده و صور دیگر. در احادیث ممکن است کلام عام در سخن امامی ذکر شود و استثنایش در کلام امام دیگر باشد.

قرآن کریم، می فرماید: همه انسانها در خسارت و زیانند، مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح کنند...

و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((طاعة النساء نداه)) اطاعت کردن از رای زن پشیمانی می آورد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ((الا من جربت بکمال عقل)) یعنی مگر زنی که کمال عقلش آزمایش شده باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: از زنان خوب بر حذر باشید، ولی اگر از آنحضرت بپرسیم: آیا همسر شما فاطمه و دختر شما زینب (علیه السلام) و خدیجه کبری و... هم چنین بوده اند؟ قطعاً خواهد فرمود: نه.

همچنین هر مردی که چندین سال با همسری متعهد و با وفا زندگی کرده و وفاداری و تعهد بهتر از مردان را از او مشاهده نموده است، همسر او هرگز در این دستور داخل نیست.

بنابراین سخن علی (علیه السلام) بدون کم و زیاد اقتباس از آیه شریفه قرآن کریم است که: **یا ایها الذین آمنوا من ائزواجکم واولادکم عدوا لکم فاحذروهم** (سوره تغابن، ی 14) یعنی ای اهل ایمان برخی از زنان و فرزندانان، دشمن شما هستند، از آنها برحذر باشید.

در اینجا هم از بانوان محترمی که این بحث را می خوانند تقاضا دارم بین خود و خدای خویش، حساب کنند: اگر از جمله زنان وفادار و متعهد هستند خدای متعال را سپاس گویند و اگر خود را از دسته دیگر می بینند، در رفتار خویش تجدید نظر نمایند.

5- سست عنصری و تابع احساس بودن زن را نباید برای او گناهی بشماریم و مستحق عذاب و عقابش بدانیم، زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را زن خوب نامیده، و زنی که آنحضرت خویش بداند، اهل بهشت است، علت بی وفائیش، سست عنصری و تبعیت قهری او از احساس و عاطفه است که آن هم در اختیار او نیست و خدای عادل هیچ بنده ای را به خاطر انجام عمل غیر اختیاری عذاب نمی کند، مگر آنکه زن، بی وفائی و عذر را با شعور و توجه و اختیار انجام دهد که در آن صورت گنهکار و معاقب خواهد بود.

231 - قال علی (علیه السلام) ... فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن علی حذر.

علی (علیه السلام) فرمود: از زنان بد بپرهیزند و با خوبانشان ، با احتیاط باشید. (249)

232- والعصر ان الانسان لفي خسر، الا الذين آمنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.

سوگند به زمان که انسان در خسران است ، مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح کنند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش نمایند. (250)

درس پنجاه و چهارم : زن از نظر اسلام و دیگران

کسانی که تمام مآخذ اسلامی راجع به ((زن)) را مطالعه کرده اند و حتی شما خواننده محترم که از اول کتاب تا اینجا با نویسنده همراه بوده اید، پی برده و دانسته اید که :

اسلام می خواهد، زن برای شوهر و فرزندانش باشد و شوهر و فرزندان برای او باشند، و دیگران می خواهند زن برای همگان باشد و هیچکس برای او نباشد.

اسلام می خواهد زن در پیری ، شوهر و فرزندان و نوادگانی داشته باشد که پروانه وار گردش بگردند و به دیده احترام به او بنگرند و او هم از دیدن ایشان لذت برد و نتیجه شیرین و پر بار خانه داریها و بچه داریهایش را بچشد و با عزت و افتخار و اطمینان جان به جان آفرین تسلیم کند.

تنها به شوی خود خوش و خرسند

خرم زنی که هست به کیتی

زن در کنار شوهر و فرزند

زیباترین نگار جهان چیست

ولی مکاتب دیگر می خواهند که اگر زن از دام آنها بچهد، حداکثر دو فرزند بیشتر نداشته باشد و همیشه یا قرصهای انسان کش آنان را بخورد، یا کورتاژ کند و همواره مبتلا به ضعف اعصاب و محتاج به داروها و جراحیهای آنان باشد. و در پیری هم یا در خیابانها پرسه زند و یا در خانه ها دلال هواها باشد و سرانجام در انزوا و پوچی و بی ثمری بمیرد.

دنیای استعماری روز، این همه بدبختی را برای زن از آنجا شروع می کند که حجاب را از سر او بر می دارد و از لانه امن و استراحتش بیرون می کشد و پشت میز اداره و صندلی کارخانه اش می نشاند، سپس آرایش دوست و مدپرستش می کند؛ آن هم به سبک خودش که با فرهنگ او بیگانه می باشد.

زن معصوم ساده دل هم گول می خورد و بازیچه دست آنها می شود و مصرف کننده کالاها و مصرف شده هواهای آنها می گردد و خیال می کند متمدن گشته و ترقی کرده است . (زنانی را می گوئیم که چنین شدند نه خانمهای مسلمان وظیفه شناس را.)

این سالوسان شیاد و بازیگران صیاد، میلیونها زن پاکدل را با تبلیغات پوچ و توطئه های مزورانه خود، به عنوان آزادی و تساوی حقوق و مقدم داشتن کلمه ((خانمها)) بر ((آقاپان)) فریب داده و از هویت و شخصیت مادری خود خالی کرده و در دام لعنتی خویش انداخته اند.

بانویی را که اسلام به قدری محترم شمرده که می خواهد در خانه بنشیند تا خواستگار خدمتش برسد، مجبورش کرده اند تا در خیابان و اداره خود را عرضه نماید و برای خود شوهر پیدا کند، کسانی را که اسلام به قدری عزیز شمرده که ایشان را ((امانت خدا، محبوب پیغمبر، ریحانه ، به فرموده علی و...)) معرفی کرده است و می خواهد چون مرواریدی در صدف باشند، دنیای مادی امروز آنان را از خزانه و گنجینه خود بیرون آورده و هدف تیر انظار پلید هر کس و ناکسی قرار داده است .

دل هر انسان با وجدانی برای این فرشتگان معصوم کباب می شود که چگونه انسانی را که اسلام می خواهد در پناه شوهر و فرزنداننش با عزت و شرف زندگی کند، او را صید کرده اند و مانند گوشت قربانی به این و آنش می پخشند. بلکه این مزوران حيله گر به نحوی زن بیچاره را شست و شوی مغزی می دهند که تبلیغات موزیانه آنها را درباره آزادی و تساوی و تمدن و ترقی باور می کند؛ یا شوهر نمی کند و یا طلاق می گیرد و یا کار اداری را بر شوهر داری و تربیت استوانه های جامعه ترجیح می دهد و خود را به دست خود، در دام دلسوز نمایان شهوتران می اندازد.

این افسونگران سالوس ، کاری می کنند که سخن خدا و پیغمبر مهربان به گوش این پاك طینتان نرسد. یا از اول تعلیمات مقدس اسلام را بدناما و نازیبا جلوه می دهند یا آنرا تحریف و تقطیع می کنند یا رهبران اسلام را بدخواه و دشمن زن می خوانند تا به هدف شوم و ناپاک خود برسند و مهدلان پاك نهاد را به دام لعنتی خود اندازند و ((تر)) جهانخواری خود را بر پایه تسلط بر زن و ابزار قرار دادن او بنا نهند، زیرا مدیر خانه و دکور و آشپزخانه و لباس و لوازم آرایش است و همه اینها در کارخانه های آنها ساخته می شود.

نویسنده شك ندارد که اگر این خبیثان حریص بگذارند تعلیمات مقدس الهی با صورت صاف و بی پیرایه اش به گوش این پاکدلان حساس برسد، آنها استعداد شنوایی دارند و خواهند پذیرفت . کدام زن نمی پذیرد که عمری با يك همسر سپری کردن و دائما زندگی گرم و با صفا داشتن و مادر بزرگ خانواده شدن بهتر است از راهی غیر از این رفتن !؟

خلاصه اینکه : اسلام چون دلسوز و مهربان است ، چون حقیقت گو و صریح اللهجه است ، چون مانند استعمارگران ، ریاکاری و نفاق ندارد، به زنان توصیه می کند: برای شوهر خود زینت کنند، نه برای دیگران . برای شوهر خود طنازی و عشوه گری کنند، نه برای دیگران . دل شوهر خود را به دست آورند، نه دل دیگران . به خانه و زندگی خود دل ببندند، و به جای دیگر چشم نداشته باشند. با شوهر خود، گرم و با صفا و با محبت باشند، تا دل شوهرشان متوجه زن دیگر و جای دیگر نباشد. زن می تواند با زبان خوش و حرکات شیرین ، ریسمانی از محبت و عشق بر چشم و گوش و دست و پا و دل شوهر خود ببندد که او را پاری حرکت ، جز به سوی همسر و خانه خود نباشد. مگر اندکی از مرد نمایان شهوت پرست و هزره و هوسباز سست تنبان که خداوند متعال یا به زودی مرگشان دهد و یا زن بیچاره را از خانه نجات دهد.

اگر کسی تمام مطالب اسلامی راجع به زن را مطالعه کند به این نتیجه می رسد که اسلام می خواهد بگوید: ((زن در حالی که جاذبه دارد یا باید از خانه امن خود بیرون نیاید، یا اگر برای صله رحم و معالجه و گرفتن حق خویش و کارهای ضروری دیگر بیرون می آید، جذابیت خود را بیوشاند، به نحوی که لباس و وضع حرکاتش عادی باشد تا نگاه مردان به او، مانند نگاه مردان و کودکان و اشیاء دیگر باشد و راه رفتن زن هیچ نظری را جلب نکند.))

همه اینها برای این است که زن منحصرا برای شوهر باشد و شوهر برای زن . وقتی شوهر تنها زن خود را آنهم با آرایش و زینت ببیند و زنان دیگر نظر او را جلب نکنند، زن خود را فرشته می داند و هوس و شهوتش به سویی دیگر تحریک نمی شود. این سیاست اسلام است و آن هم سیاست استعمارگران دیگر که می بیند و می خوانید:

آنها تمام مرواریدها را از صدف بیرون می ریزند تا تعدادی خوش آب و رنگش مشتری - یا مشتریها - پیدا کنند و بقیه بنجل و وازده و ته مانده محسوب شود.

زنان عاقل و هوشمند جهان ! کدام يك از این دو سیاست بهتر است ؟ فکر کنید و پاسخ دهید.

اگر نگوییم زنان در این جا گول مردان را خوردند، باید بگوییم : برخی از آنها که از فرهنگ الهی ، به سوی فرهنگ استعماری رفتند، سود شخصی را بر سود نوع ترجیح دادند و مصلحت نوع را فدای مصلحت شخص کردند، زیرا يك زن مثلا فکر می کند: من که زیبایی و دلربایی بیشتری دارم ، در خیابان و اداره ظاهر می شوم تا شوهر متشخص تر و اعیان تری پیدا کنم ؛ ولی او فکر نکرده است که این روش اگر برای خود او مفید باشد برای نوع زن زیان آور و فلاکت بار است .

زیرا شوهرانی که چنان زنی ندارند. هنگامی که او را در خیابان و اداره ، بدون پرده ببینند، لاقل بعضی از آنها که هوسباز و شهوتران هستند، نسبت به همسر خود، بی مهر و کم علاقه می شوند و جوانانی هم که هنوز همسر نگرفته اند، در انتظار می نشینند تا مانند او را پیدا کنند. در این میان چه مفاسدی که پیدا می شود خدا می داند.

اسلام می خواهد وقتی مردی زنی را می بیند، به قدری حرکات و رفتار آن زن عادی باشد که ببیننده را به فکر مقایسه و معادله با زن خود نیندازد، بلکه اصلا ببیننده را متوجه خود نکند و فکر او را مشغول ندارد و حتی چند لحظه هم او را از مسیر فکری و زندگی باز ندارد.

اگر بگویم : بزرگترین حيله و نیرنگی که در جهان بشریت رخ داد، همین حيله بود که مردان نسبت به زنان انجام دادند، مبالعه نگفته ام . اگر به استثنای معدودی از زنان مسلمان متعهد، صدها میلیون زن دیگر، این کلاه را نمی پذیرفتند و فرهنگ استعمار را قبول نمی کردند، جا داشت که در صحت انتساب ضعیف العقل بودن آنان شك و تردید کنیم ، ولی اگر کسی بگوید: چرا لاقل زنان مسلمان از این قبیل ، نتوانستند حيله شرعی به کار برند و به شوهران خود بگویند: اسلام بما اجازه نداده است که پشت میز بنشینیم و پول در بیاورم ، شما باید مخارج خانواده را متکفل شوید، چه جوابی خواهند داد؟ (البته اداره رفتن مخالف شرع را می گوئیم) یا چه می شد اگر زنان غیر مسلمان به شوهرانشان می گفتند، از زمانی که بچه در رحم ما جایگزین می شود تا زمانی که وضع حمل می کنیم و سپس دو سالی که شیر می دهیم و بعدا تا زمانی که به مدرسه اش می فرستیم و زبان تعلیمش می دهیم و از خطرات و حوادث نگهداریش می کنیم ، به مقدار تمام زحماتی است که شما مردان در تمام عمر در خارج خانه انجام می دهید، ما علاوه بر يك کودک ، کودکان متعددی می زاییم و تربیت می کنیم ، دیگر ما طاقبت بیرون رفتن از خانه و درگیری با مردان را نداریم . این ظلم است و اجحاف که شما مردان به ما روا می دارید. علاوه بر چنین زحمت طاقت فرسایي که همه مردان از انجام آن عاجزند و ما به خوبی انجام می دهیم ، چرا زحمت دیگری به گردن ما می گذارید!!!

برخی از مردان اسیر شهوت برای به دام انداختن زنان سفسطه و مغالطه دیگری می کنند. بلکه از سفسطه و مغالطه بالاتر، باید بگویم ، چشم بندی علمی می کنند. آنها می گویند: زنان اگر پوشیده و با حجاب در برابر مردان ظاهر شوند، مردان حریصتر می شوند و بیشتر به آنها متوجه می گردند و حس کنجکاوی آنها بیشتر تحریک می شود، ولی اگر بی پرده و باز چهره باشند، مردان از دیدنش سیر می شوند و دیگر تحریک و شهوتی در میان نیست .

این بیگانه پرستان شیاد، خود می دانند که دروغ می گویند، غریزه حسنی در برابر صحنه های هیجان انگیز، تیز می شود نه سیر، اینجا داستان زنبور است و انگور. زنبور تا نیش خود را به انگور فرو نبرد، سیر نمی شود. یا باید انگور را ببیند یا اگر دید، نحوه سیر شدنش معلوم است .

جان من و همه شما ریاکاران فدای پیغمبر صریح اللهجه ای باد که می گوید: چون چنین صحنه ای را دیدید، نزد همسر حلال خود بروید؛ سپس با دست پر و غسل کرده به کوچه و گذرگاه آید و با خاطرک آسوده ، مشغول کسب و کار باشید.

خداشناسان دیگری می گویند: انسان همواره در راه تکامل و ترقی می رود. به راهی می رود و از آن راه صدمه می بیند، دیگر به آن راه نمی رود، بنابراین هر قدمی که انسان برمی دارد، بهتر از قدم پیشین است و همیشه سال دوم زندگیش بهتر از سال اول و سال سومش بهتر از سال دوم است .

زنان پیش از انقلاب صنعتی ، محدود بودند و در خانه محصور، ولی از آن زمان دانستند که بهتر این است که از حصار و محدودیت بیرون آیند و همدوش مردان باشند و این عمل قدم گذاشتن در راه ترقی و تکامل است . دیگر نمی شود آنان را به عقب برگردانیم و در خانه محصور کنیم .

در پاسخ این شبهه باید بگویم اولاً این راه را خود زنان انتخاب نکردند، بلکه مردان جهانخوار شهوتران ، برای ارضاء غریزه جنسی خویش ، این کلاه را بر سر آنان گذاشتند و ثانیاً مقتضای دلیل آنها این است که انسان هر قدمش کاملتر و مترقی تر از قدم نخستین است ، در صورتی که چنین نیست . بسیاری از اوقات انسان تصریح می کند که (این که بدتر شد، خودم کردم که لعنت بر خودم باد) و همچنین توبه ها و پشیمانی ها و لب گزیدنها و عذرخواهی ها، همگی در همین مسیر است . البته شاید تعجب کنید که انسان راه غلطی را 150 سال ادامه دهد، ولی باید دانست که مقتضای دلیلی که از قول آنها گفتیم این است که انسان تا آخر عمرش همواره در وسط راه باشد، تکامل مطلق برای انسان ممکن نیست . فلسفه می گوید کامل مطلق یکی است و آن خداست ولی ما در اینجا با کسانی سخن می گوئیم که فرض کردیم مادی و ماتریالیست باشند.

ما از اینگونه خوانندگان تقاضا داریم که ادله عقلی و نقلی ما را در درسهای گذشته بخوانند و با ادله خود بررسی کنند و سپس منصفانه قضاوت نمایند.

کسانی هم می گویند ((دنیاى امروز مساله زن و غریزه را حل کرده و با برداشتن قیود و حدود اسلامی از گردن زن ، هیچگونه مشکلی در این راه باقی نگذاشته است . دختران و پسران در استخرها شنا می کنند و هیچ پدر و مادری نگران دخترش نیست و زنان با مردان در اطاقهای خلوت کار می کنند و هیچ شوهری نگران زنش نیست . این دغدغه ها و پریشانی هایی که در میان مسلمین مشاهده می شود، در جوامع غیر اسلامی ، اصلاً مطرح نیست و زن و مرد، فارغ البال به فکر کار و زندگی خود مشغولند.))

متأسفانه این سخن گاهی از متظاهرين به اسلام هم شنیده می شود و در مقام تمجید و ستایش ، نه طعنه و سرزنش هم می گویند. آری ، اگر مقصود آنها از حل شدن این مشکل ، تنها نبودن دغدغه و اضطراب باشد، سخن درستی است .

ما تصدیق داریم ، مردانی که آن فرهنگ را پذیرفته اند، اگر همسرشان شبی به خانه نیاید، نگران نمی شوند. و اگر دخترشان يك هفته با پسرها به مسافرت برود باکی ندارند، قرصهای جلوگیری علاج این دغدغه ها را کرده است . در عصر اتم باکره نبودن و با مردان رقصیدن و فرزند نامشروع زاییدن که قبح و زشتی ندارد. پس چه جای نگرانی و تشویق است؟!!

با کسانی که نمی توانند بدون اجازه دیگران تفکر کنند، سخنی ندارم آنها واقعا از شخصیت خود تهی گشته و مقلدی تمام عیار شده اند. آنان نمی توانند فکر کنند که حل کردن مشکل غریزه مانند حل کردن مشکل اقتصاد است . چنانکه می گویند - که شاید درست هم نباشد - در کشورهای کمونیستی ، دزدی و رباخواری و فقر و تکدی وجود ندارد. اما مردم آن دیار، از حقیقت انسانیت که آزاد اندیشی و خلاقیت و عرفان و بلند پروازی از امتیازات اوست ، تهی گشته و مجبورند چنان فکر کنند که روساء حزب آنها می خواهند.

در موضوع غریزه جنسی هم باید بگوئیم : دنیاى امروز اشکال دغدغه و اضطراب را حل نموده ؛ اما انسانیت را از اصالت و عفت و نجابت و غیرت خود خالی کرده است . انسان در مکتب آنها محتوایی جز شکم و زیر شکم ندارد. برای عفت و غیرت و نجابت در مکتب آنها مفهوم و معنایی پیدا نمی شود و قاموسهای ایشان از این الفاظ مقدس به کلی تهی گشته است .

اگر به آنها بگوییم : تاریخ بشریت ، پاکدامنی جناب مریم و حضرت یوسف را ستوده و کردار زلیخا و مردان هرزه و آلوده دامن را نکوهش و تفتیح کرده است ، لبخندی می زنند و سری تکان می دهند، به علامت اینکه امروز يك میلیارد زن به راه زلیخا می روند و همان اندازه مرد به دنبال آنان دوان هستند و شما از حسن و قبح کردار یوسف و زلیخای چهل قرن پیش سخن می گوئید. این است معنی از خود تهی گشتن و بدون اجازه دیگران فکر نکردن .

آری يك گلوله نخ پر گره بدست - به اصطلاح - روشنفکران شرق و غرب افتاد و آنها همه گره ها را بریدند و هزاران تکه نخ بی گره تحویل دادند و گفتند ما تمام اشکالات را حل کردیم و يك گره باقی نگذاشتیم . آنها حوصله نداشتند، مانند رجال دلسوز الهی ، سر نخ را پیدا کنند و تك تك گرهها را از یکدیگر بکشایند و گلوله نخ را با تمام هویتش تحویل دهند. باور کنید که انسانیت در نظر اینها به اندازه يك گلوله نخ هم ارزش ندارد و انسانهای بسیاری در کارخانه های آنها اسیر ساختن گلوله های نخ می باشند و هیچ اثر دیگری از خود بروز نمی دهند، بلکه نمی توانند و نباید بروز بدهند.

اما کسانی که می خواهند بدانند اسلام مشکل غریزه را چگونه ، قدم به قدم و مو به مو با باریک بینی و ظرافت حل کرده است لافاقل احادیث همین کتاب را با دقت مطالعه کنند.

ازدواج موقت و چند همسری

سیاست اسلام نسبت به تجویز متعه (صیغه) و تعدد زوجات این است که هر گاه به خاطر پیش آمد جنگ یا علل و حوادث دیگری ، عده زنان در شهر یا مملکتی بیش از مردان آن ناحیه باشد، زنان اضافی که بی شوهر مانده اند، به سوی فحشاء و ناموس فروشی کشیده نشوند؛ بلکه مزاجت آنان با مردان ، با اجراء عقد و ثبت در دفتر و با نگه داشتن عده و معلوم بودن پدر طفل باشد. فرزند آنها حلال زاده باشد و ازدواجشان رسمی و شرعی (252) . اگر غیر از این باشد، زن باید یا راهبه شود و یا ناموس فروشی کند و هر ساعتی اسیر شهوتی گردد و اگر فرزندی بیاورد، حرامزاده و نامشروع و بدون شناسنامه باشد.

در اینجا به زنانی که از هوو داشتن بدشان می آید باید بگوئیم : اگر خود آنها به جای آن هوو بودند چه می کردند؟ هوو هم خواهر دینی او می باشد و زنی است مانند او که پیش آمد روزگار، او را زن دوم و تو را زن اول قرار داده است . در اینجا سوال من از زن اول این است که اگر خود او زن دوم بود چه می کرد؟ و چه انتظاری از هوویش داشت ؟ چرا فکر نمی کند که هوو هم از او همان انتظار را دارد!!

سوال دیگر من - نسبت به متعه - این است که : زن یا می خواهد با مردی ازدواج کند و جفت مردی شود و یا نمی خواهد. اگر نمی خواهد که از مورد بحث ما خارج است . او در خانه می نشیند و یا در جایی به کاری مشغول می شود ولی اگر می خواهد، ازدواج کند، آیا زنی رسمی و قانونی باشد بهتر است یا زنی غیر رسمی و غیر قانونی ؟ در اینجا هم فکر کنید و پاسخ دهید. آیا زنانی که مقررات اسلام را پذیرفته اند، عزیزتر و با شخصیت ترند یا آنان که بردگی فکری و اسارت عقیدتی دیگران را کور کورانه باور کرده اند؟ ان شاء الله در جلد دوم بحث مبسوطی درباره چند همسری و ازدواج موقت از نظر همه گروههای بانوان و دوشیزگان خواهیم داشت .

دلیل

233 - **فَالِ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَامُ) : لَا تَطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصُفُوكُمْ كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصَحْتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَفْكَمُ بَاطِلَهُمْ .** (253)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیروی نکنید از آلوده نسبهائی که همراه آب صاف خودتان گل و لای ایشان را نوشیدید و تندرستی خود را با بیماری آنان آمیخته کردید و در راه حق خود، روش باطلشان را داخل نمودید. (254)

مسلمانان آنچه از دستورات دینی خود دارند، همگی صاف است و حق و صواب و آنچه از دیگران گرفته اند، همگی آلوده و بیماری زا و باطل است ، بنابراین مسلمینی که چنین وضعی را از بیگانگان دیده اند سزاوار نیست ، از آنها پیروی کنند.



- ۱۵ -

درس پنجاه و پنجم : ضرب المثلها

آوردن مثل در میان هر قوم و ملت و نزد اهل هر لغت و زبانی مرسوم است و فایده آن این است که گوینده با آوردن مثل می تواند مقصود خود را روشن تر و بهتر ادا کند و اگر آن مثل مطابق حقیقت باشد، مطلب را در ذهن شنونده بهتر و بیشتر جایگزین می کند و بلکه او را برای شنیدن سخن آماده تر و شائقتر می نماید.

قرآن کریم برای هدایت انسانها مثلهاى بسيارى آورده و در پايان مى فرمايد: ((اين مثلها را براى مردم مى زنيم شايد تفكر كنند اندرز گيرند.))

درباره ((زن)) و نشان دادن ماهيت و حقيقت او، در ميان هر قومی و ملتى مثلهاى وجود دارد که نشان دهنده فرهنگ و طرز فکر آن ملت است و مجموع آنها نشان دهنده حقيقت و واقعيت زن .

ما در اين درس ، ابتدا ضرب المثلهاى اقوام و ملل را نسبت به زن مى آوريم و در پايان ، ضرب المثلهاى را که از قرآن و اسلام نسبت به زن استفاده مى شود، بيان مى کنيم و در پايان با تذکر چند مطلب کوتاه ، قضاوت را به خوانندگان بصير و منصف وا مى گذاريم .

1- آرژانتينيها

زن بد و زن خوب هر دو به شلاق احتياج دارند.

2- افریقایيها

زن زيبا، خواهر مردان بسيارى است .

پوشش زن به قيمت آرامش دل شوهر است .

هر قدر با زن صميمى باشى قلبيت را به او وامگذار.

زن حکم اسب را دارد، کسى که او را مى راند صاحب اوست .

آنچه را شيطان در سال مى کند، پير زنى در يکروز انجام مى دهد.

اطاعت از زنان ، رفتن به دوزخ است .

زن حکم پتو را دارد اگر به خود بيپچى ناراحت مى کند و اگر دورش بيندازى سرما مى خورى .

زن بى حجب و حيا آتش بى نمک است .

3- آلبانيها

زن را به دروغ و سگ را با استخوان راضى کن .

زنى که مى خواند، شوهر مى خواهد.

4- آلمانيها

آنجا که زن حکومت دارد، شيطان سر پيشخدمت است .

زن شکل فرشته و قلب افعى و شعور خر دارد.

کسى که زن ثروتمند بگيرد، آزادى خود را فروخته است .

وقتى زنى مى ميرد، يك فتنه از دنيا کم مى شود.

مرد پيرى که زن جوان بگيرد، مرگ به قهقهه مى افتد.

کاری که شیطان از عهده برنیايد، زن انجام می دهد.
مراقبت از يك جوال مگس آسانتر است تا مراقبت از يك زن .
زن چون پياز، سفید و زیباست ، اما وقتی آنرا بشکافی نه مغز دارد، نه قلب و آنگاه فقط باید قطرات اشك فروریزی .
بين ((بله)) و ((نه)) زن يك سوزن هم جا نمی گیرد.
شیطان ده ساعت وقت لازم دارد تا يك مرد را گول بزند ولی زن يك ساعت ده مرد را اغفال می کند.
زنی که کسی همراه ندارد، همراه همه است .
گریه زن ، دزدانه خندیدن است .
زن بدون مرد، باغ بدون دیوار است .
زن ، زیبایی را بر فضیلت ترجیح می دهد.

5- بومیهای آمریکا

زن و زمین منشا جنگند.

زن زیبا، زحمت زیبا.

دهان زن تعطیل بردار نیست .

6- اسپانیولیاها

خوشبختی یا بدبختی مرد زن اوست .

از زن شرور بر حذر باش و به زن خوب اعتماد مکن .

به زن بی صدا و سگ ساکت اعتماد مکن .

زن کسی را که دوست دارد تحقیر می کند و کسی را که از او بدش می آید می ستاید.

7- استونیها (255)

گیسوی زن دراز است و عقلش گرد.

زن را جوان بگیر و جگر را گرم بخور.

از خاندان متمول اسب بخر و از خاندان فقیر زن بگیر.

اگر می خواهی همه دنیا از مطلبی با خبر شوند، به زن بگو.

زن را چون بطری محکم نگهدار.

دختران که همه خوبند پس زنان بد از کجا می آیند؟

زن زیبا بهشت چشم و دوزخ روح و برزخ جیب است .

زن در پائیز عاقلتر از مرد در بهار است .

زن هیچگاه از زن تمجید نمی کند.

آب در غربال بهتر می ماند تا راز در دهان زن .

8- اعراب

بدنامی زن زایل شدنی نیست .

زن کچل به موهای دختر خاله اش می نازد.

زن باید با مردی که او را دوست دارد، ازدواج کند، نه با مردی که طرف عشق اوست .

9- انگلیسیها

زن شری است مورد نیاز.
مردی که زن می گیرد، مثل کسی است که میمون می پروراند. او باید مسئول خرابکاریش هم باشد.
زن اسلحه یی بجز زبان ندارد.
زن زشت درد دل است و زن زیبا دردسر.
زن در 10 سالگی فرشته ، در 15 سالگی طاهره ، در چهل سالگی ابلیس و بعد از آن عفریته است .
کسی که زن را دوست ندارد پستان خوک را مکیده است .
سگ همیشه قابل اعتماد است و زن تا اولین فرصت .
زن به رویت می خندد و گلویت را می برد.
به زن بگو زیبایی تا از خوشی دیوانه اش کنی .
زنی که بزک می کند تابلوی ((به اجاره داده می شود)) را نصب می کند.
زنی هر اندازه به سر و وضع خود دقیق باشد، نسبت به خانه و زندگی بی قید است .
اگر زن به اندازه خوبیش کوچک می بود، سرپایش با یک پوست نخود پوشیده می شد.
نصیحت زن چیز مهمی نیست ، ولی کسی که آنرا نپذیرد دیوانه است .
فکر زن و باد زمستانی اغلب متغیرند.
دختر عقیق اگر پایش شکسته باشد، بهتر است تا برای تفریح از خانه دور ماند.

زن و موسیقی تاریخ بردار نیست . (256)

زن چون بادنمای کشتی است ، به هر طرف که باد آید متمایل می شود.
وجود زن در امور کشوری مثل وجود میمون در دکان شیشه گری است .
زن هر وقت بتواند می خندد و هر وقت بخواهد می گیرد.
زن با اینکه دلیل و منطق سرش نمی شود، همیشه حرف آخر با اوست .
وقتی زن خانه تنبل شد، کلفت هم با دهانش کار می کند.
اگر از زن خود الاغ بسازید، او هم از شما گاو می سازد.
زن آنقدر که به نظر می آید. پیر است و مرد آنقدر که احساس می کند.
زن خوب محصول شوهر خوبست .

کسی که با زن بیوه ای 3 فرزند دارد، ازدواج کند، با چهار دزد ازدواج کرده است .
زن بیوه مگیر، جز آنکه شوهرش را به دار آویخته باشند.

10- ایتالیاییها

زن و گاو را از شهر خودت انتخاب کن .
خنده زن زیبا، گریه کیف پول آفاست .
زن در کنار پنجره ، مانند انگور در معبر آویزان است .

11- ایرانیان

زن بلاست ولی هیچ خانه ای بی بلا نباشد.
اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟
زن و ازدها هر دو در خاک به
خدای زن مرد است .

زن یکی ، خدا یکی .

12- ایرلندیها

سه موجود قانون بردار نیست : زن و قاطر و خوک .

خوک مزاحمتر از بز است و زن مزاحمتر از هر دو.

سه طبقه از مردان از شناسائی زنان عاجزند: جوانان و پیران و میان سالان .

13- برمه ئیها

زن در گهواره هم که هست خودش را معرفی می کند.

زن کور باشد بهتر است تا بسیار زیبا.

14- بلغاریها

خانه بدون زن ، مثل چاه بدون دلو است .

زن بی شوهر مثل اسب بدون دهنه است .

زن زیبا 3 شوهر لازم دارد: 1- مالدارى که خرجش را بدهد. 2- زیبائی که با او عشق ورزد. 3- اوباشی که او را کتک زند.

زن فقط سنش و آنچه را که نمی داند مخفی نگه می دارد.

15- بوسنیها (257)

از زن ریشدار و مرد بی ریش بر حذر باش .

16- پرتغالیها

زن و گوسفند را باید زود به خانه آورد (و گر نه نصیب گرگ می شوند).

17- پشتوها عقل زن زیر پای اوست .

زن خوب آنست که یا در خانه باشد یا در گور.

مردان چون کوهند و زنان چون اهرم .

18- چکها

خانه بدون زن مثل چمن بدون شبنم است .

دود و چکه و زن قرقرو، مرد را از خانه فرار می دهد.

محال است که سگ را از عوعو کردن و خروس را از قوقولی قوقو کردن و زن را از قرقر کردن بازداشت .

19- چینیهها

زن زشت و مال کم ، قلعه و حصار لازم ندارد.

اگر مردی به زنش خیانت کند، از خانه به خیابان تف انداخته است و اگر زنی به شوهرش خیانت کند، از کوچه به خانه تف انداخته است .

پسرت را در اتاق و زنت را در بستر نصیحت کن .

چنانکه حباب می ترکد، زن راز افشا می کند.

مرد گمان می کند که می داند ولی زن معتقد است که بهتر می داند.

وقتی مردی دیوانه زنی می شود باید صبر کرد، خود آن زن او را عاقل می کند.

وقتی زن با لبانش می گوید ((نه)) با چشمانش می گوید: ((بله))

زن از مصیبت دیگران خوشحال و از نعمتشان بدحال می شود.

کاخ بزرگان را زن پر کرده و کلبه فقرا را بچه .

20- داهومیها (258)

زن شلخته داشتن بهتر از مجرد بودن است .
99 درصد آرزوهای زن شاید بر شوهر معلوم باشد اما صددرصد آن را شیطان هم نمی داند.

21- دانمارکیها

سه زن و یک غاز، یک راسته بازار.

22- روسها

نه جوجه را مرغ می نامند و نه زن را انسان .
وقتی دختری متولد می شود، چهار دیوار می گیرید.
زن سایه است ، تعقیبش کنی ، فرار می کند، فرار کنی تعقیبش می نماید.
کسی که با زن بیوه جوان عروسی نکرده باشد نمی داند بدبختی یعنی چه .
آزادی حتی زن خوب را هم فاسد می کند.
اگر زنت به تو تملق گفت حتما نقشه سوئی در سر دارد.
زن دو روز عزیز است ؛ روزی که به خانه ات می آید و روزی که به خاک سپرده می شود.
زنت را چون جانت دوست بدار ولی او را از ترس بلرزان .
زن کوزه نیست که بشکند از زدنش دریغ مکن .
هر چه زنت را بیشتر بزنی غذای بهتر می خوری .
زن در آن واحد 77 فکر دارد.
شهادت زن علیه شوهر مسموع نیست .
زن بی جهت شکایت می کند، عمدا دروغ می گوید، آشکارا می گیرد و مخفیانه می خندد.
به گریه زن و لنگی سگ گول مخور.
اگر مردی زن زیباییش را روزی 3 بار نزند از دیوار بالا می رود.
مرد عاقل در گریه زن چیزی جز آب نمی بیند.
اگر مردی خیلی پیر و شکسته است ، تقصیر زنش می باشد.
زن را با چکش بکوب و از آن طلا بساز

23- رومانیها

زنان راه گریه بلدند تا دروغ بگویند
بهترین زنان هم دنده ای از شیطان دارد
اگر پیر زنی را گول زنی ، شیطانی را به دام آری .

24- ژاپونیها

زبان زن خنجری است که هرگز زنگ نمی زند.
زن خوب آنست که کدبانوی خوبی باشد.
به زنت تا آنجا اعتماد کن که چشم مادرت او را می پاید.

25- سوئدیها

کسی که زنش را بزند 3 روز گرسنگی می کشد و 3 روز هم کارش تعطیل است

کسی که زنش با او با وفا و زنبور با او مهربان باشد، ثروتمند می شود.
شب و زن و عشق ، مرد را به اشتباه می اندازد.

26- سیامپها (259)

مرد خود ثابت و مستقل است ولی ثبات و استقلال زن به مرد است .

27- صربستانها (260)

به محصولت تا به انبار نریزی و به زنت تا در گورش نسیاری اعتماد مکن .
وقتی خدا به مردی غضب می کند، یگانه دختر يك خانواده را به زنی به او می دهد.
زن زیبا و مال دنیا خائن ترین چیزهاست .

28- مردم عنا (261)

زن را هم مانند سگ می شود به يك تکه استخوان اغوا کرد.

29- فرانسویها

از آشپز خوب و زن جوان بر حذر باش .
زن صابون مرد است
زن زشت درمان واقعی عشق است
انتخاب زن و هندوانه مشکل است
بدون زن ، مرد موجودی خشن و نخراشیده است
مردی از چوب به زنی از طلا می ارزد.
به زنی که دم از تقوی زند اعتماد مکن .
زن و کشتی همیشه در معرض واژگون شدن هستند.

30- فنلاندیها

زن را از ده بگير نه از خیابان .
در خانه ، نه شاخ بز لازم است و نه ثروت زن .
مرد برای کار از خانه بیرون می رود و زن برای اینکه او را تماشا کنند.

31- کردها

زن قلعه ایست که مرد زندانی آنست .
تمام شعور زن در خانه است ، اگر از آن خارج شد فاقد ارزش می گردد. (262)

32- کوبائها

زن و سگ را باید دنبال نژادشان رفت .

33- گرجیها (263)

اگر زن خوب بود، خدا هم یکی برای خودش درست می کرد.
اسلحه زن اشك اوست .

34- لاتین ها (264)

شیطان هم نمی داند که زن چاقویش را کجا تیز می کند.
اگر يك عمر زنت را بر دوش گیری و فقط يك لحظه او را زمین بگذاری ، خواهد گفت خسته ام :

زن یکصد مذهب عوض می کند تا به خواهش دلش برسد.

35- اهالی ماداگاسکار

زن جوان آشپز بدی است .

36- مردم مالایا

زنی که از خانه بیرون می رود، حکم باغی را دارد که در مسیر گله قرار گرفته باشد.

37- مراکشها

با زنت مشورت کن و عقیده خودت را اجرا نما.

زن لباس است و هوش ثروت

38- مسیحیان

خدایا مرا به هر طاعونی گرفتار کن ، جز طاعون قلب و به هر شرارتی دچار ساز، جز شرارت زن .

39- مصرها

زن اگر چانه اش کمتر می شد محبوبتر می شد.

حسادت زن کلید طلاق او است .

40- نروژها

زن ابتدا کنیز، بعدا رفیق ، در آخر آقا بالاسر است .

زن قبل از عروسی می گیرد و مرد بعد از آن .

گوشت را به خواستگاری بفرست نه چشمت را.

زن مثل نعناع است هر چه او را بیشتر بکوبی ، بویش بهتر است .

شیطان زن را بلعید، ولی از هضمش عاجز ماند.

نه ماهی بدون استخوان است و نه زن بدون جنون .

به سگی که می خوابد و به جهودی که قسم می خورد و به زنی که گریه می کند اعتماد مکن .

41- هلندیها

وقتی در خانه زن خوبی باشد، خوشی از در و دیوار می بارد.

42- هندیها

سواد برای زن ، مانند خنجر در کف میمون است .

قول زن نقش بر آب است .

بدون زن خانه جای شیطان است .

ورود زن آغاز سعادت است .

زن در نبودن شوهر می گیرد و زمین در نبودن آب

هزار مرد با هم توافق می کنند ولی توافق دو خواهر محال است .

مرد شهوت را دوست دارد و زن مرد را

زن و کیف پولت را محکم ببند و همراهت بردار.

زن زیبا مال همه است و زن زشت مال خودت

به ابلیس پناه بده ولی به زن راه مده .

43- هنگریها - مجارستانیها

از زن و شر و خیار هر چه کمتر بهتر.

44- یونانیها

شرهای سه گانه عبارتند از طوفان و آتش و زن .

یا زن نگیر یا اگر گرفتی نگذار آقای کن

زن گرفتن شری است که مردان برایش دست به دعا برمی دارند.

45- یهودیها

اگر دیدی الاغ از نردبان بالا رفت ، زن هم عقل پیدا می کند.

برای خرید زمین خیزبردار و برای زن گرفتن ، دست به عصا راه برو.

وقتی مرد پیر، زن جوان می گیرد، مرد جوان می شود و زن پیر.

از نظر اسلام

زن امانت خداست نزد شوهر.

زن لباس شوهر است و شوهر لباس زن .

زن ریحان است نه قهرمان .

زن عقربی است شیرین گز.

زن شری است که گزیری از آن نیست .

زن مانند استخوان کج است ، اگر بخواهی راستش کنی می شکند.

زن بهتر است متکبر و بخیل و ترسو باشد.

جز با زنان عاقل و آزموده مشورت مکن .

غیرت ورزی بیجای مرد، زن را به فساد می کشاند. (265)

اکنون به نکاتی چند اشاره می کنیم :

1- برخی از این ضرب المثلهای حقایقی است روشن که ملتی در اثر مطالعه و آزمایش چندین صد ساله به آن رسیده است ، آنها را نباید تنها به عنوان چاشنی و نمک کتاب به حساب آورد بلکه بعضی از آنها به راستی سحر بیان است و معجزه قلم . مانند مثل استونیا برای زن زیبا و دومین مثل کردها.

اگر در ماخذ اسلامی عین این مثل ها پیدا نشود، ولی همان معانی به صورت و لفظی دیگر بیان شده است ؛ مانند منلهایی که درباره پرهیز از ازدواج با بیوه زن و پیره زن گفته اند که در اسلام به صورت تشویق به ازدواج با دوشیزه باکره بیان شده است .

2- اندکی از این ضرب المثلهای نه واقعیت دارد و نه حقیقت ، بلکه در اثر رفتار بد زنان معدودی آن جمله پیدا شده است . شاید هم مثل شایع نباشد.

3- شاید بعضی بگویند: منلهایی که زن را زشت و منفور جلوه می دهد، اکنون در اروپای متمدن بکار نمی رود. آن مثلهای، در زمان پیش از انقلاب فرهنگی اروپا مرسوم بوده است . می گویم شاید چنین باشد، ولی حقیقت این است که این مثلهای در اثر مطالعه هزاران سالی که انسان بر روی موجود ((زن)) کرده است پیدا شده و يك حقیقت طبیعی و تاریخی است ولی اکنون اگر به کار نرود به خاطر عارضه سالوسی امپریالیسم جهانخواار است که می خواهد در برابر زن چاپلوسی کند تا او را به دام لعنتی خود اندازد، چنانکه در درس قبل توضیح دادیم .

4- بیشتر این ضرب المثلهای، از نظر اسلام قابل تخصیص است ، بلکه می توان گفت هیچیک از آنها کلیت مطلق ندارد چنانکه از مثلهای متناقض پیداست : روسها و نروژیها، زدن زن را توصیه می کنند و سوئدیها زدن زن را موجب تعطیل کار و گرسنگی کشیدن مرد می دانند.

5- گویندگان این مثلهای، غالباً حقیقت را دریافته اند، ولی بعضی از آنها در مقام عبارت و بیان ، راه مبالغه و افراط پیموده اند، ولی اسلام در همه موارد - زن را چنانکه هست ، بدون کم و زیاد معرفی نموده است . هیچگاه در اسلام زن بدتر از شیطان و همدریف آتش و طوفان معرفی نمی شود.

6- ظرافت و لطافت ادبی را در بیشتر این مثلهای نباید فراموش کرد و از همه آنها نمی توان معنای مطابقی را انتظار داشت

مثل جمله ((اگر زن خوب بود خدا یکی برای خودش انتخاب می کرد.))

7- هیچیک از این ضرب المثلهای که نمایانگر فرهنگ و طرز فکر ملتهاست در احترام زن به پای اسلام نمی رسد. کدامیک از این ضرب المثلهای، شخصیت والای زن را مانند مفهوم والا و عمیق ((خدا و امانت)) را چنانکه مسلمان می فهمد، بفهمد؟ این آفریننده زن و مرد است که می گوید زن و شوهر لباس یکدیگرند.

8- بدون استثنا از تمام ضرب المثلهای، اصالت و تقدم مرد در زندگی زناشویی فهمیده می شود و طفیلی بودن و تاءخر و فرعی بودن زن . در تمام این ضرب المثلهای یکی مانند ((هن لباس لکم و انتم لباس لهن)) یافت نمی شود که تساوی و برابری این دو جنس را بفهماند. اسلام اگر تقدم مرد را بر زن مطرح می کند مانند (رجال قوامون علی النساء) است که دلیل آنرا در درس بیست و چهارم بیان کردیم .

دلیل

234- و تلك الاءمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون .

این مثلهای را برای مردم می زنیم شاید فکر کنند. (266)

درس پنجاه و ششم : ابعاد سه گانه

هر مکتبی که می خواهد آئین نامه و اساسنامه ئی برای روابط زن و شوهر تدوین کند، باید سه بعد مختلف را مجموعا و در عرض هم مورد نظر قرار دهد و آن سه بعد ((ذوق ، تحقیق و تعهد)) است .

((ذوق)) : قریحه و طبع و استعدادی است که آدمی به وسیله آن محاسن خفیه و لطف سخنهاى لطیف و اعمال ظریف را درک می کند. زیباییهای نهفته در نقاشی و شعر و موسیقی و حجاری ها و مانند آن را تمیز می دهد، صاحبان قوه ذوق ، از مشاهده دیدار معشوق و استماع کلام محبوب چنان به شور و شعف می آیند که گاهی حالت بیخودی و محو مطلق به آنها دست می دهد و در آنحال چیزهایی را درک می کنند که از وصف آن عاجزند.

ذوق یکی از ابعاد وسیع و گسترده وجود انسان است . به وسیله نیروی ذوق دختر و پسر، همسر زیبا و تمیز را بهتر از نازیبا و ناتمیز می پسندند و همسر شاعر و عارف و خوش سلیقه و خوش رختخواب را بر همسری که چنین نباشد ترجیح می دهند.

مکتب جامع و سعادت بخش اسلام ، در مقررات زناشویی خود، ذوق زن و شوهر را مورد عنایت قرار داده ، بلکه آنرا پروانیده و گسترش داده است ، به عنوان نمونه به درسهای 9 و 13 و 15 و 27 و 40 مراجعه کنید.

و اما ((تحقیق)) به معنی حقیقت چیزی را بدست آوردن است ، چه زشت باشد و چه زیبا، چه پسندیده باشد و چه ناپسند. محقق کسی است که زشت را از زیبا تمیز دهد و بلکه هر چیز را چنانکه هست بشناسد و تمام ابعاد و جوانب مختلفش را در نظر گیرد و بیان کند. در این قسمت هم مکتب اسلام را دیدیم که در درس ((عفت و عشوه ، استخوان کج ، بارداری ، جلوگیری ، مشورت با زن ، حکمین و...)) چگونه محققانه سخن می گوید.

و اما مقصود از تعهد مرحله بعد از حقیقت است ، یعنی پای بند بودن و عمل کردن به آنچه انسان در مرحله تحقیق بدست آورده است . تعهد در مرحله رهبری و ساختن متعهد، به معنای حقایق علمی را از مرحله عقل ، به سر منزل دل رسانیدن و سراسر وجود شنونده را از حقیقت پر کردن و او را مطیع و منقاد ساختن است ، یعنی همان کاری که تنها انبیاء الهی از عهده آن به خوبی برآمده اند و دیگران از انجام کمترین درجه آن هم عاجز بوده اند

فلاسفه بشری تنها بشر را به تفکر و تعقل وادار کرده اند، ولی انبیاء الهی آنها را به جنبش و حرکت در آورده اند. اگر برخی از فلاسفه بشری ، به تحریک بشر موفق گشته اند، تازه آن تحریک در راه اصطبل و آخور بوده یا یکدرجه بالاتر در راه گرفتن حقوق خود از ستمگران پرخور؛ ولی انبیاء الهی بشر را به حرکت در آورده اند در راه تعالی اخلاقی ، کمال معنوی ، سعادت ابدی در راه مهار کردن هوای نفس ، کوبیدن امیال سرکش و منقاد ساختن شیطان و بالاخره در راه ساختن انسانی الهی و بشری آسمانی که جز راه حقیقت نبوید و غیر رضای خدا نجوید. به مرحله :

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند

حکما و فلاسفه بزرگ بشر، برای تفهیم مطالب خویش زحمتها کشیدند، قیاسها و برهانها ساختند و علمی جداگانه به نام ((منطق)) بنا نهادند. اینان سخن انبیا را ((خطاب)) خواندند و از قیاس و برهان خویش نازلترش دانستند، ولی در آخر قبول کردند که مانند بو علی سینا هم نتوانست صمیمی ترین شاگرد خویش (بهمنیار) را به آوردن جام آبی در هواک سرد وادار کند، در صورتی که انبیاء الهی طی قرون متمادی ، میلیاردها بشر نادان و درس نخوانده و هم فلاسفه و دانشمندان درس خوانده را به راه مستقیم واداشته و از کارهای زشت منع نموده اند.

بگ مسلمان متعهد الفبا نخوانده رامی بینی که اگر کسی واقعا تمام دنیا را به او بدهد و بگوید: ((این جام شراب حرام را بنوش)) نمی نوشد، ولی دانشمند بزرگ و استاد اساتید پزشکی را می بینی که در این مقام می گوید: ((کیفیت زندگی بر کمیتش ترجیح دارد)) و می نوشد.

انبیا الهی نقطه حساس دل انسان را پیدا کرده و درست انگشت خود را روی همان نقطه می گذارند و این کار را هم به برکت وحی آسمانی و ارتباط با عالم غیب الهی انجام می دهند و خود باور دارند و صریحا اعتراف می کنند که : ((ان اءتبع

الا ما یوحی الی)) ولی فلاسفه و اندیشمندان بشر، در این وادی کمیتشان لنگ است ، بلکه اصلا کمیتی ندارند که لنگ باشد یا چابک و زرنگ .

انبیاء الهی هزاران سال است که میلیاردها بشر غارنشین و گوسفند چران و خرکچی را به ازدواج و همسری تشویق کرده و با تعلیمات بساده و همه کس فهم ، میان زن و شوهر، محبت و الفت ایجاد نموده و راههای انحرافی غریزه را به همان صورت زشتش به آنها نمایانده و در نتیجه خانواده هایی که پدر بزرگ و مادر بزرگش بیش از صد فرزند و نواده و نبیره خود را با کمال صحت جسم و سلامت نفس ، به چشم خود دیده اند، تربیت کرده اند.

ولی از زمانی که دانشمندان روانشناس و جامعه شناس پیدا شدند و قلم به دست گرفتند و زن و شوهر را نصیحت و راهنمایی دلسوزانه یا مغرضانه کردند، نظام خانواده ها متزلزل و گسیخته گشت : طلاقها زیاد شد، ازدواجها در سنین بالا و پس از خاموشی شعله شور و نشاط، انجام گرفت . اختلافها بر سر حجاب و بی حجابی زن ، اداری یا خانه دار بودن او، درس خواندن یا نخواندن دختران و مدل شرقی یا غربی را پذیرفتن پیش آمد و لقمه های نان به خون گلو آلوده گشت و ضعف اعصاب ، بیماری عمومی خانواده ها شد.

در این میان تنها خانواده ئی نجات پیدا کرد و با عزت و شرف زندگی نمود که در پی دستورات بسیط و ساده انبیا بود و همانها را بازگو کرد و به کار بست و تنها دانشمند و نویسنده ئی موفق گشت که اولاً در تعلیمات انبیا غور و تفحص نمود و سپس با بهره گیری از علوم اصول و فلسفه و روانشناسی و جامعه شناسی و منطقی که خوانده بود، دقایق و لطایف آن تعلیمات آسمانی را دریافت و به دیگران تحویل داد.

در میان افراد بشر، ابعاد سه گانه مزبور، احیاناً در طول یکدیگر قرار گرفته و هر بعدی به دسته و صنفی خاص ، مناسبت یافته است : ذوق را گروه شعرا و عرفا هم پسندیده اند و تحقیق را فلاسفه و حکما و تعهد را درس خواندگان و صافی دلان . گاهی هم مردمی پیدا شده اند که همت عالی تری نموده و از رهبران دینی خود پیروی بیشتری کرده و تا حدی از دو بعد دیگر هم سهمی گرفته اند و یا در همه ابعاد، برجسته و نمونه گشته اند.

دلیل

ادله این درس ، در بیان توضیح درس گفته شد، بلکه تمام آیات و احادیثی که در این کتاب بیان نمودیم ، از ادله این درس محسوب می شود. در اینجا یکی دیگر از احادیث مربوط به ذوق را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر می کنیم :

235- **تزوجوا سمراء عیناء عجزاء مربوعه فان کرهتها فعلی مهرها.**

علی (علیه السلام) فرمود: زنی را به همسری بگیر که گندم گون و چشم درشت و درشت کفل و میان قد باشد. اگر او را نخواستی مهرش به گردن من . (267)



درس پنجاه و هفتم : زن بدکاره

هر گاه با ادله قطعی برای مردی ثابت شد که زنش بد کاره و فاسد است ، یعنی با مردی یا مردانی ، روابط نامشروع دارد ، روشن است که چاره کار در درجه اول یکی از امور زیر باشد:

- 1- زن احتیاج به پول دارد و شوهرش به او نمی دهد.
- 2- شوهر کثیف و متعفن است و این امر سبب فساد زن میشود، چنانکه در درس دهم گفتیم .
- 3- شوهر پیر و از کار افتاده گشته و نمی تواند گزینه جنسی زن را اشباع کند.
- 4- مردی بیگانه و شیاد، زن را اغفال کرده و یا او را مجبور نموده است - به اصطلاح فقها این زنا نسبت به زن چون مجبور بوده در حکم وطی به شبهه است و لوازم زنا را ندارد.
- 5- زن هوسران است و بدون هیچیک از چهار صورت بالا، تنها برای شهوترانی و نافرمانی خدا چنین کاری می کند.

حکم این پنج صورت از لحاظ کیفر شرعی ، مربوط به محاکم قضایی حکومت اسلامی است و از لحاظ عقوبت اخروی ، مربوط به عدالت یا رحمت الهی ؛ لیکن از نظر يك مسأله اجتماعی و اخلاقی که مورد بحث ماست ، باید بگویم که هیچ عاقلی در همه موارد پنجگانه ، حکمی مساوی و یکسان صادر نمی کند. هر عاقلی می گوید: شوهری که توانگر است و با وجود این در خرجی دادن به همسرش ، به قدری بخل و خست می ورزد که او به زنا دادن می افتد، در گناه همسرش شریک است و چاره آن ، توسعه دادن و در رفاه گذاشتن زن است . همچنین زنی که در اثر کثافت و تعفن و زولیدگی شوهر یا پیری و ناتوانی و خمودگی او، دست به چنین عمل ناشایستی می زند، شوهر هم در گناه او بی دخالت نیست و چاره آن در صورت اول ، رعایت نظافت و پاکیزگی شوهر و در صورت دوم ، طلاق دادن و رها کردن اوست . چنانکه در درس دهم و چهلم از قول پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نمودیم .

و اما در صورت گول زدن ؛ مثل آنکه مرد شیادی در تاریکی خود را به جای شوهر جا بزند، یا زن بیچاره را دست بسته و مجبور کند، حکم عقل و شرع بر تبرئه و بی گناهی زن می باشد.

تنها در صورت هوسرانی و لذت خواهی زن است ، که اگر زنا ثابت شود، قاضیان شرع ، بعد از مسامحه و تعلق و شروط دیگری که مقرر می دارند، حکم به رجم زن می کنند و آیات و روایات هم او را ملعون و سزاوار عقوبت می داند.

اما در این صورت هم پیش از آنکه خبر به دادگاه برسد، بهترین وظیفه اسلامی شوهر، این است که : با نفس خود مجاهده کند و آن زن را برای رضای خدا نگهدارد؛ ولی مراقبش باشد و نصیحتش کند، شاید متنبه شود و به درگاه خدا توبه نماید و زنی عقیف و عاقبت به خیر گردد؛ لیکن اگر نصیحت مؤثر نیفتاد و آثار پشیمانی در او ظاهر نگشت ، طلاقش دهد و رهاش کند.

در بعضی از احادیث ، کشتن زن هم مانند مرد تجویز شده است ، لیکن با شرطی که نزدیک به محال است . آن شرط آوردن 4 شاهد عادل است که عین عمل را با چشم خود دیده باشد. (268) پیداست که اگر چنین شرطی را نمی گذاشت ، هر مرد نالایقی که از همسرش ناراضی بود، او را می کشت و می گفت : دیدم که زنا می داد.

موضوع مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که : شارع اسلام از طرفی کیفر زنا دادن زن شوهردار را سنگسار شدن معین فرموده است تا مسلمین بدانند که چون این عمل ، موجب خلط انساب و تزلزل خانواده می گردد، در نهایت قبح و زشتی است و چنین کیفر سختی دارد و از طرف دیگر، راه اثبات آنرا دیدن 4 شاهد عادل قرار داده است ، تا اشاعه فحشا نشود و انجام این عمل به گوش کسی نرسد و مردم فکر کنند: اصلا ممکن نیست کسی خود را مسلمان بخواند و دست به چنین عمل ناشایستی زند.

این است حکم قطعی و مسلم اسلام نسبت به عمل زنا لیکن برخی از مسلمین را می بینیم که به محض اینکه دو نفر از اشخاص موثق و یا غیر موثق ، زن یا مرد را به زنا متهم می کنند. درباره او بد گمان می شوند و حکم سنگسار شدن در نظرشان مجسم می گردد. در صورتی که دستور اکید اسلام این است که به چنان سخنی نباید گوش داد، بلکه گوینده آن سخن ، مجرم است و باید 80 ضربه شلاق بخورد، حتی اگر پنجاه نفر و بیشتر بیایند و بگویند ما دیدیم که این مرد و زن نامحرم به اتاق خلوتی رفتند و درها را بستند و پرده ها را انداختند به اضافه دهها قرینه دیگر، پس ((حتما زنا کرده اند)) در صورتی که در میان آنها چهار نفر عادل نباشد که اصل عمل را دیده باشند، همگی آنها باید شلاق بخورند. و آن زن و مرد تعزیری کمتر از حد را سزاوار می شوند که البته گاهی به بیشتر از 80 ضربه هم می رسد.

236 - والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ و لا تقبلوا لهم شہادۃ ابدًا و اولئک هم الفاسقون .

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا دهند و چهار شاهد نیاورند، ایشان را هشتاد تازیانه بزیند و دیگر هرگز شهادتی از آنها نپذیرید که آنها فاسقند. (269)

237- عن جعفر بن محمد (علیه السلام) قال : لابس ابن یسک الرجل امرأته ان راها تزنی . اذا کانت تزنی و ان لم یقم علیها الحد فلیس علیہ من انمها شیء .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مردی که می بیند زنش زنا می دهد، مانعی ندارد که او را در خانه خود نگهدارد. اگر زن زناکار است ، هر چند حد بر او جاری نشده باشد، گناه او به گردن شوهرش نمی افتد. (270)

238- ساءلت ابا عبدالله (علیه السلام) عن المرأه الفاجرہ یتزوجها الرجل المسلم قال : نعم و ما یمنعه و لکن اذا فعل فلیحصن بابه مخافه الولد.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: زنی که زنا می دهد، مرد مسلمان می تواند با او ازدواج کند؟ فرمود: آری چه مانعی دارد؟ ولی اگر با او ازدواج کرد، باید در خانه خود را ببندد مبادا همسرش فرزند نامشروعی بیاورد.

(در اینجا هم بعضی از مردان شهوت پرست ، جمله اول امام صادق (علیه السلام) را می شنوند، ولی جمله دوم را فراموش می کنند. (271)

درس پنجاه و هشتم : رفت و آمد فامیلی

از پسر و دختری که سالهای متمادی در خانواده ئی بزرگ شده اند و با پدر و مادری انس گرفته اند، نمی توان انتظار داشت که به خاطر ازدواج با یکدیگر و تشکیل زندگی مشترک ، از پدر و مادر خود ببرند و یک مرتبه آن همه سوابق را فراموش کنند.

در مذهب اسلام قطع رحم از گناهان کبیره است و انسان مشتق از انس و الفت و مودت میان مسلمانان از ارکان دستورات اسلامی است .

بعضی از نادانان گمان می کنند: به محض اینکه با زنی ازدواج کردند، باید آن زن از پدر و مادر و فامیلش ببرد و تنها به او بپیوندد. به زن می گوید: تو نباید بدون اجازه من از خانه خارج شوی . و من اجازه نمی دهم به خانه پدر و برادر و عمو و دایه ، بروی ، یا زن به شوهرش می گوید: چون با من ازدواج کرده ای ، نباید نزد مادرت بروی و با خواهرت رفت و آمد داشته باشی . این تنگ نظریها خلاف اسلام است و حاکی از نفهمیدن حقیقت و روح مقررات اسلام .

زن یا شوهر اگر عاقل باشد، طوری با همسر خود با محبت و خوشرویی رفتار می کند و به قدری در خانه دلسوزی و فداکاری می نماید که همسرش نزد او بودن را بر همه چیز ترجیح دهد. خانه خود و کنار همسر را محل امن و آرامش و منزل امید و بهشت برین بداند. چنین همسری اگر گاهی برای صله رحم به منزل فامیلش برود، دلش می خواهد هر چه زودتر برگردد و به مونس و محبوب عزیزش برسد. این است راه نگهداری همسر در خانه و گر نه نگهداشتن کسی در خانه با جبر و اکراه ، عواقبی وخیم دارد. با آن روش ، الفت و محبت از میان می رود و اختلاف و درگیری پیدا می شود.

حاصل سخن اینکه داماد و عروس تازه ، باید فامیل یکدیگر رفت و آمد داشته باشند و آن دو فامیل که تجربه بیشتری دارند و از روزگار، سردی و گرمی بیشتری چشیده اند، عروس و داماد تازه را، راهنمایی کنند.

در اینجا گاهی اتفاق می افتد که فامیل یکی از زن و شوهر، خام و مغرور می باشند. آنها به جای اینکه راهنمایی کنند، دخالت ناروا می کنند، تحقیر می کنند بزرگی می فروشند و بالاخره مشکلی را که نمی گشایند بماند، ایجاد مشکل هم می کنند.

پند و اندرز باید از روی دلسوزی و خیر خواهانه و خدایسندانه باشد. آنها باید اگر از عروس و داماد، کم مهری و بی احترامی دیدند، بر جوانی و کمسالی آنان حمل کنند، نه بر بی تربیتی و نفهمی ایشان باید به روی بزرگواری خود نیاورند و سخن توهین آمیز آنها را نشنیده بگیرند و عمل تحقیر آمیزشان را ندیده انگارند، چه مادر و خواهر شوهر نسبت به عروس و چه پدر زن نسبت به داماد. مادر داماد باید عروسش را مانند دختر خود حساب کند و او را با زبان خوش و برای رضای خدا راهنمایی نماید چنان که دخترش را راهنمایی می کند عروس هم باید نصایح مادر شوهر را مانند نصایح مادرش بپذیرد و در گوش گیرد. اگر عروس از نصیحت بدش می آید که نباید چنین باشد مادر شوهر باید مدتی از او کناره گیری کند، بزرگواری خود را حفظ کند تا عروس خودش بیاید و بگوید: چرا مرا نصیحت و دلالت نمی فرمایید. مادر شوهر اگر سعادت پسر و عروسش را می خواهد باید چنین کند. اگر عمل به دستور اسلام را می خواهد، باید چنین کند. اگر احترام و عزت خودش را می خواهد، باید چنین کند. دعوا کردن با عروس دلیل کسر شخصیت و عقده داشتن مادر شوهر است ، دلیل حسادت داشتن و کم ظرفیتی اوست .

239- قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) : صلوا ابرحاکم ولو بالسلام .

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: با خویشاوندانان پیوند داشته باشید اگر چه تنها با سلام کردن باشد. (272)

340- قال ابو جعفر (عليه السلام): صلة الارحام تزكى الاعمال و تنمى الاءموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تيسى فى الاءجل .

امام باقر (عليه السلام) فرمود: صلة رحم ، اعمال را پاك و اموال را بابرکت و بلاها را دفع و حساب قیامت را آسان می کند و اجل را به تاخیر می اندازد. (273)

341- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اوصى الشاهد من امتى والغائب منهم و من فى اءصلا ب الرجل و اءرحام النساء الى يوم القیامة ان یصل الرحم و ان كانت منه على مسیره سنة فان ذلك من الاءین .

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: به امتم سفارش می کنم ، چه آنهایی که حاضرند و چه آنهایی که غائبند، تا روز قیامت که صلة رحم کنند، اگر چه فاصله میان آنها یکسال راه باشد. صلة رحم جزء دین است . (274)

242 - قال على (عليه السلام): من اءشرف اءفعال الكرىم غفلته عما یعلم ؛

علی (عليه السلام) فرمود: از جمله شریف ترین اعمال شخص کریم این است که از آنچه می داند و می فهمد (از بد رفتاری دیگران) تغافل کند (و خود را به نادانی زند. (275)

درس پنجاه و نهم : روابط فامیلی

بعضی از اموری که خداوند مهربان در اختیار انسان نهاده است ، تا برای ادامه حیات یا رفاه بیشتر او مفید باشد، همان امر را انسان نادان ، در جهت معکوس مصرف می کند و باعث خسارت و زیان خود می سازد.

خداوند متعال مایعی لطیف و گوارا و نورانی به نام آب را در اختیار بشر می گذارد تا به وسیله آن جگر تفتیده خود را تسکین دهد، گللهای رنگارنگ و ریاحین معطر و میوه های لذیذ و حبوبات مقوی به عمل آورد، پلیدیها را از لباس و بدن خود بزداید و هوای گرم و داغ بیابان را به بهشتی خرم و خنک تبدیل کند؛ لیکن بعضی از مردم بی خرد، همین آب معصوم و زلال را در پای ساختمانها و زیر دیوارها جاری می کنند و موجب خرابی و ویرانی و انهدام و هلاکت می شوند، هم چنین از تآك و درخت انگور و بیابانها ، خردمندان ، انگور و کشمش و میوز می گیرند و بی خردان مشروبات مستی آور و عربده ساز.

در موضوع زناشویی یکی از امور دو پهلو، شخصیت اجتماعی یا ثروت و مالدارى فامیل زن ، مخصوصا پدر زن یا فامیل شوهر و مخصوصا پدر شوهر است ، که برای زن و شوهر عاقل موجب افتخار و شکرگذاری و برای زن و شوهر بی خرد موجب اختلاف و درگیری می شود. زن و شوهر عاقل می گویند: ما باید چشم توقع به مال پدر و مادر و فامیل خویش نداشته باشیم . ما باید استقلال خود را حفظ کنیم و به آنها وابسته نباشیم . تنها خدا را شکر کنیم که از نظر ارتباط خانوادگی ، فامیلی آبرومند داریم و در میان اجتماع سرافراز و سربلندیم ؛ ولی اگر بیخرد و نادان باشند، زن و شوهر گوشه و کنایه می زند که پدر من از پدر تو مقامش بالاتر است ، ثروتش بیشتر است ، یا شوهر به زن می گوید: خیال نکنی اگر پدر اعیان و پولداری داری ، در نظر من چنین و چنانی ، من ابتدا به پدر و فامیل تو اعتنایی ندارم ، بلکه گاهی چون خود را کوچکتر از پدر زنت می بیند، کارها و سخنان عادی همسر را بر بی اعتنایی نسبت به خود حمل می کند، با وجود اینکه آنها چنین نظری نداشته اند. در چنین محیطی صفا و صمیمیت نیست و هر روز جنگ و منازعه است و درگیری و مرافعه .

در اینجا دستور عقل و شرع نسبت به زن این است که : هیچگاه سخن از شخصیت و ثروت پدر خویش نگوید و شوهرش را سرکوفت ندهد که خود را سرکوفت داده است .

زن عاقل باید بگوید: مال و شخصیت اجتماعی ، امتیاز و ارزش واقعی ندارد. امتیاز واقعی به علم و هنر و تقوی و مجاهدت است که هر زن و شوهری باید خود دارا باشند. ثروت و مقام پدر من ، برای خودش امتیاز نیست تا چه رسد برای ما. ثروت و مقام در يك روز و يك حادثه كوچك از میان می رود. و شوهر هم اگر عاقل باشد در پاسخ می گوید: چه زن عاقلی دارم ، چه همسر دانا و فهمیده ای خدا نصیب من کرده است . یا می گوید: این هم از نعمتهای خداوند بر ما است که فامیل همسرم فقیر و بدبخت و سرافکنده نیستند. آبروی آنها هم آبروی ماست و نظیر این جملات .

هم چنین اگر فامیل شوهر، مقام و ثروتی بیش از فامیل زن داشته باشند، سخنان شوهر باید حاکی از بی اعتباری مال و مقام و سخنان زن باید حاکی از شکرگزاری و احساس افتخار باشد.(به خواست خداوند در جلد دوم توضیحات و پندهای متعدد و مفیدی در رابطه هر يك از اعضاى فامیل با عضو دیگر خواهیم داشت)

دلیل

243- و قیل له صف لنا العاقل . فقال (عليه السلام) : هو الذى یضع الشىء مواضعه .

به امیرالمؤمنین (عليه السلام)، گفتند: عاقل را برای ما تعریف کن ، فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در محلی که جای اوست می گذارد. (276)

سخن علی (عليه السلام) به قدری عمومیت دارد که عباراتی از قبیل : در هر جائی سخنی مناسب گفتن و از هر چیزی استفاده مناسب کردن و بلکه هر چیزی را چنانکه هست شناختن و در مغز خود، در جای مناسب گذاشتن را شامل می شود.

224- كلما حسنت نعمة الجاهل ازداد قبحا فیها.

نعمتی که جاهل دارد هر چند نیکو باشد، او به خاطر جهلش بر زشتی آن می افزاید (مانند گربه ای که گوشت را به خاک می مالد و می خورد. (277)

درس شصتم : احترام داماد

از نظر اسلام ، داماد نسبت به پدر زن و مادر زن خود، جورکش و زحمت بردار است ، یعنی دختری که می بایست در خانه پدر و مادر باشد و زحمت مخارج و نگهداری او را بر عهده داشته باشند، مرد دیگری به نام ((داماد)) این زحمت را از گردن آنها برداشته و به عهده خود گرفته است .

زحمت نگهداری ، پسر برای پدر و مادر تنها تحمل مخارج و نیز آموزش و پرورش است ؛ ولی دختر علاوه بر همه اینها، زحمت صیانت و حفظ عفت دارد که بسی مشکلتر از زحمات دیگر است ؛ لذا امام صادق (علیه السلام) می فرماید: از موجبات راحتی مومن این است که دخترش با مردن یا عروس شدن از خانه بیرون رود، بنابراین بعد از عروس کردن دختر، تمام زحمات و مخارج و غصه ها بر دوش شوهر او یعنی داماد افتاده است .

از نظر اسلام باید صداقت و صراحت لهجه میان داماد و پدر زن وجود داشته باشد.

حضرت سجاد (علیه السلام)، هر گاه دامادش : بر او وارد می شد، عباى خود را زیر پایش می انداخت و با صدای بلند می فرمود: ((مرحبا به مردی که زحمت و خرج را از گردن ما برداشت و عورتی را که ما باید نگهداری کنیم ، نگهداری کرد.)) چه نادانند پدر زنانی که داماد خود را شاخ گاو می نامند و می گویند: ((شاخ گاوی بدتر از داماد نیست ! (278)

مگر اینها نمی دانند که خودشان هم داماد مرد دیگری هستند یا نمی دانند که رفتار امام آنها با دامادش چگونه بوده است ؟

البته داماد هم باید، در برابر پدر زنی که از او احترام می کند، سعه صدر و بزرگواری نشان دهد، تنگ حوصله و کم ظرفیت نباشد، از احترام پدر زن مغرور نشود. خود بزرگ بین و مستکبر نگردد. و بداند که از نظر اسلام ، احترام به پدر زن و معلم ، مانند احترام به پدر خود انسان لازم است .

پدر زنی را دیدم که روزی به دامادش سخن امام چهارم را گفت و روزی هم يك داماد، در برابر پدر زن می گفت : زن من مثل زنهای دیگر نیست ، او فرشته است اگر يك روز نباشد زندگی من معطل است و باید پایم را به طرف قبله دراز کنم ، آری رابطه پدر زن و داماد از نظر اسلام باید چنین باشد.

دلیل

245- قال ابو عبد الله (عليه السلام) : كان علي بن الحسين (عليه السلام) اذا اناه ختنه علي ابنته اوعلى اخته ، بسط له رداءه ، ثم اجلسه ، ثم يقول : مرحبا بمن كفى المؤمنه و ستر العوره .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علی بن الحسین (علیه السلام) چنین بود که هر گاه شوهر دختری یا شوهر خواهرش نزد او می آمد، عبايش را پهن می کرد و او را بر آن می نشاند، سپس می فرمود: ((مرحبا به کسی که زحمت را برداشت و عورت را حفظ کرد.)) (279)

246- عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : ثلاثة للمومن فيها راحة ... وابنه يخرجهما اما بموت اءو بتزويج .

امام صادق (علیه السلام) فرمود: سه چیز موجب استراحت مومن است ... و دختری را که با مردن یا عروس کردنش از خانه خارج کند. (280)

درس شصت و یکم : اختلاف مالی

زن و شوهر، هر گونه اختلافی با یکدیگر داشته باشند منشا و ریشه آن اختلاف غالباً شش امر است که یکی از آن امور، خارجی است یعنی از ناحیه دخالت دیگران حاصل می شود و پنج امر دیگر داخلی است ، یعنی از سوی خود زن و شوهر است ، ما این شش امر را در شش درس توضیح می دهیم و دستور اسلام را درباره علاج آن بیان می کنیم و از خداوند متعال برای مسلمین توفیق عمل می طلبیم :

اول : اختلاف مالی است ، چنانکه مثلا مهریه زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشیمان گشته و هر روز بهانه ئی بگیرد و جر و بحث درست کند تا زن را راضی نماید که مهریه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد.

چنین شوهری باید بداند که دستور اسلام این است که اگر مردی قصد ندادن مهریه زنش را داشته باشد، گناهِش مانند زناکار و یا سارق است و اگر بالاخره نپردازد، مدیون زن باقی می ماند تا در قیامت به حسابش رسیدگی شود.

شوهر باید بداند: صریح دستور قرآن کریم است که اگر پوست گاوی پر از طلا هم مهریه زن قرار داده شود، باید بدون اندکی کاهش و تا آخرین دینار آن مهریه را بپردازد.

شوهر باید بداند که زن حاضر شده است ، به خاطر قولی که داده و یکبار کلمه بله را گفته است ، عمری با شوهر خود بسازد از پدر و مادر مهربان خود ببرد. و در خانه دیگر و با مردی دیگر و مشکلاتی بیشتر و افزون تر بسازد. حاضر شده است که با چادر بیاید و با کفن بیرون رود، پس چرا مرد نباید سر قول خود بایستد و راجع به مهریه ئی که قبول کرده و سندش را امضا نموده . پشیمان شود و بهانه بیاورد؟ چرا باید بدون جهت زندگی را بر خود و خانواده اش تلخ کند؟ مگر نه این است که هر عاقلی به او می گوید: می خواستی از اول فکر کنی و دفتر را امضا نکنی ؟ چرا حرفی می زنی که همه مردم تو را ملامت کنند؟ برای مرد ننگ و عیب است که زیر قول خود بزند و در برابر زنی که به قول خود وفادار است خود را پست نشان

دهد، اگر واقعا مرد را مجبور کرده اند یا گولش زده اند و مهریه زیادی به گردنش گذاشته اند. او می تواند با زبان خوش و از راه قانونی وارد شود، که اگر نتیجه نی باشد در این راه است. نه بهانه گیری و کارهای کودکانه انجام دادن.

مرد مسلمان باید توکل بر خدا کند و به کار و کسب و فعالیت پردازد و خدا را رازق و توانا بداند که خیلی بیشتر از مهریه همسرش به او برساند. باز اختلاف مالی ممکن است از طریق ثروتمند بودن پدر زن و ضعیف بودن داماد باشد، که غالباً هر جوانی در ابتدای دامادی چنین است. همان پدر زن هم ابتدا ثروتمند نبوده است. در این امور دستور عقل و شرع این است که: داماد مناعت طبع و عفت نفس به خرج دهد و چشم به مال پدر زن نداشته باشد. بر خدا توکل کند تا خدا هم او را به ثروت رساند و پدر زن هم وظیفه دارد که به دختر و دامادش تا می تواند کمک کند، علاوه بر اینکه حقوق واجبه مالی خود را اگر استحقاق شرعی دارند می تواند به آنها بدهد، باید بداند که او بالاخره می میرد و ارثش به همین دختر می رسد، پس چه بهتر که تا زنده است، با دست خود بدهد تا دختر او هم با شوهرش بخورند و او را دعا کنند و او هم هر روز ناظر نزاع و درگیری دختر و دامادش نباشد.

بخش دیگر اختلاف مالی، از راه خست مرد است در خرج کردن، یعنی زن را سخنی دادن و در فشار مضیقه گذاشتن. این عمل از نظر اسلام زشت و نارواست، چنانکه از نظر عقل و خردمندان هم، دستور اسلام این است که شوهر باید به سیاست خدایی بنگرد، و هر وقت خدا برای او روزی کمتری می رساند، او هم خرج کند، و هر وقت خدا به او توسعه می دهد و درآمد بیشتری بدست می آورد. او هم به خانواده اش بیشتر برسد خلاصه شوهر باید درآمدش را بدون ربا و تزویر در میان گذارد و با همسر و خانواده اش خرج کند.

دیگر از موارد اختلاف مالی که تقصیر زن است، چشم و همچشمی او با زن همسایه و فامیل خود او یا فامیل شوهر می باشد. گاهی زن به خانه همسایه می رود. به مجلس مهمانی و عروسی می رود. لباسهای زنان و زندگی آنها را، از لباس و زندگی خود بهتر و نفیس تر می بیند، سپس به خانه می آید و برای شوهرش بهانه گیری می کند که لباس من و فرش و پرده ما چرا باید مانند آنها نباشد؟ قبل از هر پاسخی که شوهر بدهد، باید بگویم: چنین زنی خام است، جوان است، دنبال هوی و هوس است، مسلمانی متعهد و تمام عیار نیست. به فکر زندگی نیست، او می گوید پیشوای من فاطمه زهرا سلام الله علیها است، ولی سخنی می گوید که آن حضرت در تمام عمرش حتی یکبار هم به شوهرش نگفت. زن مسلمان باید قانع باشد و بداند همه مردم یکسان زندگی نمی کنند، او باید بداند که فضیلت و شرافت زن به خانه داری و شوهر داری و تربیت فرزندان صالح و شایسته است، نه مال و ثروت زیاد و لباسهای رنگارنگ.

دلیل

247- **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: من اءمهر مهرا، ثم لا ينوي قضاوه، كان بمنزله السارق.**

امام صادق (عليه السلام) فرمود: هر کس برای همسرش مهری قرار دهد و قصد پرداخت آنرا نداشته باشد، مانند دزد است. (281)

248- **عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: من ظلم امراه مهرها فهو عند الله زان يقول الله عز وجل له يوم القيامة: عيدي زوجتك اءمتي على عهدى فلم توف بعهدى و ظلمت اءمتى فيؤخذ من حسناته فيدفع اليها...**

پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هر کس نسبت به مهر زنش ستم کند، نزد خداوند زناکار محسوب می شود. خداوند در روز قیامت به او گوید: بنده من! کنیز خود را طبق قرار و پیمانی که با تو نمودم، به همسریت در آوردم، ولی تو به پیمان من وفا نکردی و به کنیزم ستم نمودی آنگاه از حسنات او برداشته می شود و به مقدار حق زن به زن داده می شود. اگر حسناتش کم باشد، او را به دوزخ برند، زیرا پیمان شکنی کرده است. (282)

249- **و ان اءردتم استبدال زوج مكان زوج و ائتيم احديهن قنطارا (283) فلا تاءخذوا منه شيئا اءناءخذونه بهتانا و انما مينا # و كيف تاءخذونه و قد اءفضى بعضكم الى بعض و اءخذن منكم ميثاقا غليظا.**

اگر خواستید زنی را رها کرده و به جای او زنی دیگر بگیرید و مال بسیاری مهر او کرده اید، چیزی از آن باز نگیرید. در صورتی که شما به یکدیگر رسیده اید (و از همسر خود لذت و آسایش برده اید) و زنان از شما پیمانی محکم گرفته اند. (284)

250- **لينفق ذو سعة و من قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله، لا يكلف الله نفسا الا ما آتاه سيجعل الله بعد عسر يسرا.**

مردی که در زندگی وسعت رزق دارد، باید به مقدار وسعتش خرج کند و مردی که روزیش تنگ باشد، به مقداری که خدا به او داده است خرج کند. خدا هیچکس را بیش از آنچه به او داده تکلیف نمی کند و خدا پس از هر سختی آسایشی قرار می دهد. (285)

251- **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: اذا جادل الله تبارك و تعالى عليكم فجدوا و اذا امسك عنكم فامسكوا و لا تتجاوزوا (286) الله فهو اءجود.**

امام صادق (عليه السلام) فرمود: زمانی که خدای تبارك و تعالى به شما سخاوت نمود. شما هم سخاوت کنید، و چون باز گرفت، شما هم باز بگیرید. با خدا سخاوت فروشی نکنید (به خدا سخاوت یاد ندهید. مثلا قرض نکنید و برای خانواده خود خرج کنید)، که خدا از همگان سخاوتمندتر است. (287)



- ۱۷ -

درس شصت و دوم : اختلاف غریزی

در موضوع اختلاف جنسی و غریزی که میان زن و شوهر اتفاق می افتد گاهی تقصیر مرد است ، مثل اینکه او نزدیکی از راه عقب را بخواهد و زن راضی نباشد یا آنکه مرد در زمان عذر زن ، مانند زمان حیض و نفاس و بیماری ، تقاضای همخوابگی کند یا برای این عمل ، زن را از خواب شیرینش بیدار نماید، یا عشقبازی لطیف را با ادرار کردن کثیف همانند سازد، یعنی قبل از نزدیکی با همسرش بازی نکند. به او ور نرود، شوخی و خوش طبعی نکند و خلاصه همرفص خود را به رقص و نشاط نیاورد و فقط مانند حیوانی بی شعور بخواهد شهوترانی کند.

همه این امور در شرع اسلام ممنوع است و در لسان فقها با عبارت ((حرام است یا کراهت دارد)) بیان شده است ، بیچاره زنی که گرفتار چنین شوهری باشد و نتواند درد دلش را به کسی بگوید، بلکه بیچاره چنان مردی که به خاطر عدم اطلاع از دستورات دینش ، زندگی را بر خود و خانواده اش جهنم سوزان کند.

دستور اسلام این است که مرد نباید در خلوتخانه مانند مرغی برجهد و بچسبد، بریزد و برخیزد، بلکه باید بازی کند، و ببوسد، شوخی کند و بمالد، بگوید و ببوید تا همسر و همدم خود را آماده کند، به نشاط آورد و هنگامی از کنارش برخیزد که آن بنده خدا هم مانند او سیر و لیریز شده باشد.

اگر گمان می کنید اسلام چنین مطالبی را نگفته است و می خواهید نویسنده را به عدم رعایت عفت قلم متهم نمایید، اندکی صبر کنید تا همین درس به پایان رسد و نیز به دروس : 9 و 10 و 13 و 27 و 40 هم مراجعه کنید.

گاهی هم در اختلافات جنسی ، تقصیر از ناحیه زن است . مثل اینکه زن بدون عذر و علت از همخوابی با شوهرش امتناع ورزد و ناز و کرشمه مستحسن را به انکار و فرار مستهجن تبدیل کند. یا در امر نظافت و آرایش و استعمال بوی خوش کوتاهی ورزد یا حتی در زمان همخوابی بدون عشوه و غمزه باشد و همچون مرده و تخته سنگی ، بی حس و حرکت روی زمین افتد و چشمهایش به تیره های سقف و لامپهای لوستر دوخته شده باشد.

دوستی مرحوم داشتم که از قول رفیق ظریفش نقل می کرد که او باید با هر غسل جنابتی ، يك غسل مس میت و يك غسل توبه هم کند: توبه از اینکه دیگر با چنان میتی همخواب نشود.

زن مسلمان باید بداند که شوهر او انسانی است با ذوق و احساس و دارای غریزه و نیاز. چنانکه گرسنه به غذا نیاز دارد، مرد هم بیش از پنجاه سال از عمرش را به تاملین ذوق و احساس و اشباع غریزه جنسی نیاز دارد، اگر همسرش نتواند به این نیاز پاسخ دهد، مرد مجبور می شود، همسر دیگر بگیرد؛ زیرا غریزه جنسی و ظرافت دوستی ، حقیقت و واقعیت محسوس است که خدا در نهاد بشر گذاشته است . در برابر واقعیتها نمی توان چشم بسته باقی بود و با فطرت خدادادی نمی شود مبارزه کرد. مردی که خود را گرسنه محبت می بیند و به فکر تجدید فراش می افتد، در آن حال رعایت عدالت و شرایط دیگر دو همسر داشتن را فراموش می کند. او در آن حال ممکن است شرط تمکن مالی را هم فراموش کند. همسر دیگری بگیرد همسر دیگری بگیرد و سپس پشیمان شود، و خودش و دو بانوی دیگر، را خشمگین و ناراحت کند و آن پشیمانی سودی هم نداشته باشد و همه اینها در اثر کوتاهی بانوئی بوده است که یا دستور اسلام را ندانسته ، عروس شده و یا دانسته و فهمیده اما کوتاهی کرده است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است ((جهاد زن ، نیکو شوهر داری اوست)) پس زنی که نتواند شوهرش را برای خود نگهدارد و او را مجبور کند، همسر دیگری بگیرد، شوهرداری نیکو نکرده است . اسلام چنان که به شوهر می گوید: تا همسرت را اشباع نکرده ئی از کنار او بر مخیز، به زن هم می گوید: در خلوتخانه حیا را به کلی کنار بگذار تا شوهرت مجبور نشود سه فرد بلکه سه فامیل را ناراحت کند.

خانم مسلمان باید بداند که زن نازیبا شیرین طبع و عشوه گر، در جلب و جذب شوهر، نقشی بهتر از زن زیبای مسامحه گر ایفا می کند. اگر زنان نازیبا، زبان شیرین و حرکات دلربا نمی داشتند که همگی در خانه پدر خود می ماندند و کسی به سراغ آنها نمی آمد. اسلام چنانکه به زن مراعات عفت و نجابت را دستور داده است ، مراعات شوهرداری نیکو را هم به تمام معنی کلمه دستور داده است .

آری تقصیر اسلام از (نظر برخی نادانان) این است که صراحت لهجه دارد. حقایق را بدون پرده پوشی می گوید. نیاز طبیعی و غریزی انسان ها را تشریح می کند و توضیح می دهد تا بندگان خدا به چاه نیفتند، گرفتار نشوند. اسلام چاره مشکلات را پیش از وقوعش بیان می کند و از اتهامات مشتکی بی خرد باک ندارد. اسلام خردمندان را بیشتر طالب است و همه جا سخن از تعقل و تدبیر و تفکر و تفقه دارد.

دیگر از موارد اختلاف غریزی ، اختلاف سنی فاحش زن و شوهر است . اختلافی که موجب شود غریزه یکی بیدار و فعال و از

دیگری خواب و افسرده باشد. چنین ازدواجی از اول نباید صورت بگیرد. از نظر اسلام اگر مرد پیری زن جوانی بگیرد و زن جوان به خاطر عدم تامین غریزه، گول شیطان را بخورد و زنا دهد، شوهر پیر هم در گناه او شریک است. او باید پیش از آنکه زن جوان آلوده شود، او را طلاق دهد. و اگر مرد جوان است و زن پیر، آن مرد بداند که با پای خود به استقبال حضرت عزرائیل رفته است. در این موارد، مال و جمال نباید پرده بر عقل و دیده دل زن و مرد مسلمان کشد و آنانرا در دام شیطان اندازد.

دلیل

252 - قال ابو عبدالله (عليه السلام) المراه تحيض يحرم على زوجها ان ياتئها في فرجها لقول الله عز وجل ((ولا تقربوهن حتى يطهرن)) فيستقيم للرجل ان ياتئها امرأته وهي حائض فيما دون الفرج .

امام صادق (عليه السلام) فرمود: زنی که حائض می شود، برای شوهرش حرام است که از راه شرمگاه بر او همبستر شود؛ زیرا خداوند عزوجل فرموده است ((با زنان حائض نزدیکی نکنید تا وقتی پاک شوند)) پس مرد می تواند غیر از راه شرمگاه. نزد زن حائض خود رود. (288)

253 - عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : سألته عن اتيان النساء في اعجازهن قال هي لعنتك فلا تؤذها.

از امام صادق (عليه السلام) درباره نزدیکی با زن از راه عقب سوال شد. فرمود: همسرت عروسك و معشوق تو است. آزارش مده. (289)

254- ... سألته ابا عبدالله (عليه السلام) عن الرجل ياتئ امرأته في دبرها، قال لا باس اذا رضيت .

ابن ابي يعفور گوید: از آنحضرت درباره نزدیکی مرد با زنش از راه عقب پرسید؛ فرمود: اگر زن راضی باشد مانعی ندارد. (290)

255- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ... كل لهو المومن باطل الا في ثلاث : في تاءديه الغرس و رميه عن القوس و ملاعبته امرأته فانهن حق .

پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هر کار لهوی برای مومن نارواست. مگر سه عمل: تربیت اسب تیراندازی و بازی کردن با همسر که این سه عمل (با وجود لهو بودنش) حق است (باطل و ناروا نیست). (291)

256- و قال (صلى الله عليه وآله وسلم) : اذا جامع احدكم اهله فلا ياتئهن كما ياتئ الطير ليمكث و ليليث .

و فرمود: زمانی که مردی می خواهد با همسرش همبستر شود، پرنده با او نزدیکی نکند. آنجا باید درنگ و توفقی داشته باشد. (292)

257- قال الصادق (عليه السلام) ان احدكم لياتئ امرأته فانه يخرج من تحتها ، فلو اصاب زنجيا لتثبتت به فاذا اتى احدكم اهله فليكن بينهما ملاعبه فانه اعطيت للامر

امام صادق (عليه السلام) فرمود: مردی از شما نزد همسرش می رود ولی زن از زیرش می گریزد: در صورتی که همان زن اگر مردی از سیاه بوستان زنگبار را بیاید به او می چسبید (زیرا آنان زنان سفید پوست را دوست دارند و هنگام نزدیکی، بازی و شوخی طبیعی بسیار می کنند) پس میان تو و همسرت باید بازی و شوخی باشد، تا امر نزدیکی لذیذتر و گواراتر شود. (293)

258 - عن ابي عبد الله (عليه السلام) في الرجل ينظر الى امرأته وهي عريانه قال : لا باس بذلك و هل الله الا ذلك ؟

از امام صادق (عليه السلام) سوال شد که آیا مرد می تواند به همسر سراپا برهنه اش بنگرد؟ فرمود: مانعی ندارد... (294)

درس شصت و سوم : اختلاف خودخواهی

اختلاف زن و شوهر گاهی بر اثر خودخواهی و غرور و تفوق طلبی است، به طوری که هر يك می خواهد بر دیگری برتری داشته باشد. این مرض شدیدتر از دو مرض سابق است. در این مورد، شیطان قدرت بیشتری دارد. به طوری که ممکن است زن و شوهری را که در دو مرحله سابق نتوانسته است به دام اندازد، در این مرحله به دام اندازد، حتی بعضی از دانشمندان متعهدی که خود را تهذیب نموده و وسوسه شیطان را در دو مرحله سابق درک نموده و از آن جسته اند؛ در این مرحله قافیه را باخته و به دام افتاده اند. تا آنجا که روایت می گوید: کسانی که در راه خودسازی و تهذیب نفس وارد می شوند، آخرین صفت زشتی که از دل آنها بیرون می رود، خودخواهی و جاه طلبی است.

در هر حال گاهی مرد می خواهد بزرگی و تسلط خود را بر زن ثابت کند. همیشه توقع سلام کردن از همسرش را دارد. همیشه می خواهد حرف خود را به کرسی بنشانند. تندی می کند. تشر می زند. اگر کمی درس خوانده باشد، آیه شریفه ((الرجال قوامون ...)) را بهانه می کند. اگر اطلاعات ناقص دینی داشته باشد، بدون اجازه بیرون رفتن زن را از خانه پیش می کشد. مغالطه ها می کند و سفیسطه ها می بافد و همسرش را افسرده و غمگین می کند و خودش را ناراحت و خشمگین نشان می دهد. در صورتی که روانشناس دقیق می فهمد، همه اینها بهانه است و علت عمده، همان وسوسه شیطانی است که ناشی از غرور و خودخواهی اوست.

ما در گذشته آیه شریفه ((الرجال قوامون ...)) را معنی کردیم (295) و بیرون رفتن زن را از خانه توضیح دادیم (296) پسران جوانی که زود ازدواج می کنند، در ابتدای زندگی این بهانه گیری ها را دارند، ولی به تدریج یا با نصیحت و اندرز بزرگان یا در اثر حوادث زندگی، مانند مریض شدن زن به واسطه بداخلاقی مرد و مختل شدن امور خانه یا در اثر به تنگ آمدن زن و چند

روزی زندگی را رها کردن ، این گونه جوانهای خام بر سر عقل می آیند و می فهمند که باید با همسر خویش مانند رفیق زندگی کنند. نفع و ضرر زن ، نفع و ضرر شوهر است و هر دو در يك خانه زندگی می کنند. (297)

گاهی هم زن به واسطه جمال و هنری که دارد یا پدر و مادر ثروتمندی که دارد یا به گمان موهوم خود به خاطر فامیل اعیان و اشرافی که دارد، به خود می بالد و بر شوهر خود فخر می فروشد و ناز می کند، آن زن باید بداند که پدر و مادر و ثروت و عزت در معرض نابودی و زوال است ، آنها می میرند و می روند یا زنده هستند و با همسران خود خوش و خرمند و او هم باید با شوهرش زندگی کند و خوش و خرم باشد. او باید بداند که پیش از اینکه ((بله)) بگوید و صیغه عقد جاری شود، می توانست این شوهر را نپذیرد و شوهری دیگر بخواهد؛ ولی اکنون گذشته است . بیهوده نباید خودش را عصبانی و شوهرش را ناراحت کند و زندگی را جهنم سوزان سازد. او باید به فکر زندگی و شوهر و فرزند خود باشد و از خدای خویش کمک جوید تا زندگی آنها مرفه تر و سعادتمندتر از پدر و فامیلش گردد. اگر هم نشد راضی و صابر باشد.

دلیل

259- **و لا تصعرك للناس و لا تمنن فی الارض مرحا ان الله لا یحب كل مختال فخور.**

با تبختر از مردم روی مگردان و در روی زمین بر تکبر گام مزن که خدا هیچ فخر فروش متکبری را دوست نمی دارد. (298)

260- **قال علی (علیه السلام) انك ان تکبر و صعك الله .**

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر تکبر کنی خدا تو را به زمین می زند. (299)

261- **و قال (علیه السلام) : عجبت لمتکبر کان اءمس نطفه و هو فی غد حیفه .**

و فرمود: در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه ئی بود و فردا مرداری می شود. (300)

262- **و قال (علیه السلام) من اءقیح الکبر تکبر الرجل علی ذوی رحمه و ابناء حیسه .**

و فرمود: زشت ترین تکبر آن است که شخص با خویشان و همجنسانش تکبر کند. (301)

263- **و قال (علیه السلام) ما احتلب المقت بمثل الکبر.**

و فرمود: هیچ چیز مانند تکبر، بغض و نفرت مردم را جلب نمی کند. (302)

264- **و قال (علیه السلام) لا یتکبر الا و صیغ حامل**

و فرمود: تکبر نکند مگر شخص پست و گمنام (زیرا او می خواهد با گردن فرازی و خودپسندی برای خود، بزرگی و شهرت کاذب کسب کند. (303)

درس شصت و چهارم : اختلاف در ندانستن همسررداری

گاهی جهالت و نادانی زن و شوهر موجب اختلاف و کشمکش آنها می شود: جهالت نسبت به دستورات اسلام ، نسبت به موازین عقل و اجتماع و رسوم و آداب .

پیداست شوهری که نداند دستور اسلام این است که باید زنش را احترام کند، نظیف و پاکیزه باشد، غذائی را که دوست دارد، پختن آنها بر همسرش تحمیل نکند، از در که وارد می شود سلام کند، در کارهای خانه گاهی به او کمک کند، گاهی تشکر کند و سخن محبت آمیز بگوید، عیدی و تحفه و سوغاتی ببرد، چنین شوهری رفته رفته ، همسرش را دلسرد و افسرده می کند، زن هم در برابر ناملایمات کم طاق و زود رنج می شود. در گفتگوهای عادی ، تند و خشن می گردد و جر و بحث می کند؛ در نتیجه نزاع و درگیری بر پا می شود.

همچنین زنی که نداند گاهی باید به استقبال شوهر برود، زینت و عطر و آرایش را فراموش نکند، دنبال جادوبندی و باطل السحر نباشد، عیب پوش و راز نگهدار باشد، نق نزنند و شکایت نکند، به سخن شوهرش گوش دهد، عفت و عشوه را چنانکه گفتیم مراعات کند، چنین زنی شوهر خود را افسرده و خشمگین و تند خو می کند و در نتیجه زمینه اختلاف و نزاع پیدا می شود و خانواده آماده کشمکش و درگیری می گردد.

زن دانا قیومت شوهر را طبق دستور اسلام می پذیرد از شوهرش توقع مشورت کردن با خود را ندارد و شوهر دانا با زن عاقلش مشورت می کند. غیرت ورزی بیجا ندارد تکبر و بخل ترس بجا و در خور سرشت همسرش را تایید می کند؛ ولی اگر چنین نباشد و مشکلات یکدیگر را درک نکنند، زمینه نزاع و درگیری میان آنها پیدا می شود.

خلاصه آنکه نادانی دردی است بی درمان تنها چاره اش دانا شدن است ، مگر ممکن است دختر و پسری که نه درس زن داری و شوهر داری خوانده اند نه کتابی در این باره مطالعه کرده اند و نه کلاس کارآموزی دیده اند، ناگهان و بدون آموزش قبلی ، زن و شوهر شوند و بدون اختلاف باقی بمانند؟ این کار ممکن است در روستاهای دور از تمدنی که دختران و پسران به فطرت پاک اسلامی خود باقی مانده اند و قانع و کم توقع هستند اتفاق افتد، ولی در شهرها و بلکه روستاهای جهان امروز که به وسیله رسانه های گروهی با دنیای متمدن ارتباط پیدا کرده اند، ممکن نیست و متصدیان امور مسئولین کشور باید به فکر آموزش زناشوئی صحیح برای دختران و پسران باشند.

265- قال علی (علیه السلام) لا مصیبه اءشد من الجهل .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هیچ مصیبتی سخت تر از جهالت نیست . (304)

266- و قال (علیه السلام) لا یزکو مع الجهل مذهب .

و فرمود: هیچ راه و روشی با نادانی رشد نمی کند. (305)

267- و قال (علیه السلام) صدیق الجاهل متعوب منکوب

و فرمود: کسی که با نادان دوستی کند، در رنج و نکبت بسر برد. (306)

268- و قال (علیه السلام) نعم الجهال کروضه علی مزبله .

و فرمود: نعمت برای مردم نادان مانند گلزار روی مزبله است . (307)

269- و قال (علیه السلام) بالجهل یستثار کل شر.

و فرمود: هر شری به وسیله نادانی برانگیخته می شود. (308)

درس شصت و پنجم : اختلاف سطح فرهنگی و اخلاقی

این هم یکی از اسباب اختلاف و کدورت میان زن و شوهر است ، مقصود از ((اختلاف سطح فرهنگی)) این است که طرز تفکر و نحوه تربیت یکی از زن و شوهر بر خلاف دیگری باشد. مثل آنکه شوهر در خانواده ای بزرگ شده باشد و در اجتماعی تربیت یافته باشد که کلمات خشن و تند و زننده بسیار به کار می رفته و او هم به آن سخنان عادت کرده باشد، ولی زن در محیط و خانواده ای متین و مودب بزرگ شده باشد که در تمام مدت عمرش آن گونه سخنان به گوشش نخورده و فکر نمی کرده که ممکن است از دهن انسانی چنین سخنانی خارج شود.

یا زن در خانواده ای بزرگ شده است که مراعات نظافت و بهداشت را نمی کرده اند. همیشه کتیف و آلوده بوده اند. کمتر به حمام می رفته اند با گرد و خاک و مگس آشنائی بیشتری داشته اند، ولی شوهر خانواده اش ، مردمانی تمیز و نظیف و پاکیزه بوده اند. همیشه خانه و فرش و ظرف آنها شسته و براق بوده است .

پیداست که همسری و همخوابگی چنین دو موجود متضادی مشکل و نامیمون است و همواره در آن خانه جر و بحث و داد و فریاد بلند است و مقدار اختلاف و درگیری آنها، بستگی به مقدار اختلاف سطح فرهنگی ایشان دارد:

گاهی اختلاف سطح فرهنگی به قدری شدید است که چاره بردار نیست ، مثل آنکه زن سبزی نشسته را لب نمی زند ولی شوهر به راحتی آنرا می خورد، یا آنکه زن در سخنان عادی ، کلماتی به کار می برد که شوهر از شنیدن آنها، موی براندامش راست می شود و بدنش به لرزه می افتد، یا در برابر امری که زن به سختی متأثر می شود و می گیرد، شوهر ککش نمیگذرد و قافاه می خندد. چنین ازدواجی خدا نکند اتفاق بیفتد؛ ولی اگر اتفاق افتاد، چاره ای جز زودتر جدا شدن از یکدیگر وجود ندارد، مگر آنکه به راستی یکی از آنها صبر ایوب و یا عقل و درایت آسیه همسر فرعون را داشته باشند تا بتوانند با همسر ناچور و نابابش بسازد و تحمل کند، گاهی نصیحت کند و گاهی با استدلال و مثال آوردن و صحنه های مفید و موثر ایجاد کردن ، از کتافت و ردالت همسر خود بکاهد و در باقیمانده هم ، صبر و بردباری نشان دهد.

البته اسلام این راه را بهتر از جدائی و طلاق می خواهد چنانکه دیدیم درسهای قبل به شوهران توصیه نمود که اگر همسر خود را نمی خواهید و تصمیم گرفته اید او را طلاق دهید، بدانید که ممکن است در وجود او خیری باشد که شما خبر ندارید و خدا بهتر از شما می داند.

صحبت یار ناموافق عذابی الیم است و رنجی جانکاه ، ولی چنین یار ناموفقی اگر دوست و رفیق باشد، جدا شدن از او غالباً آسان است و بی دردسر، اما اگر یار ناموافق ، همسر و همبستر باشد، گاهی عواقب تلخ و ناگوار جدایی و طلاق ، بسی بیشتر و دردناکتر از جدا نشدن و صبر کردن و به فکر چاره بودن است .

دلیل

270- قال علی (علیه السلام) صحبه الاحمق عذاب الروح .

علی (علیه السلام) فرمود: همنشین با احمق عذاب روح است . (309)

271- و قال (علیه السلام) من حالس الجهال فلیستعد للقیل والقال .

و فرمود: کسی که با نادانان همنشینی کند، باید آماده قیل و قال گردد. (310)

272- و قال (علیه السلام) مصاحب الاشرار کراکب البحر ان سلم من الغرق لم یسلم من الفرق .

و فرمود: کسی که با بدان همنشینی کند، مانند کسی است که در کشتی نشسته و در دریا حرکت کند. اگر از غرق شدن نجات یابد از ترس و دلهره نجات ندارد. (311)

273- و قال (عليه السلام) خالطوا الناس بآلستكم و اءسادكم و زابلوهم بقلوبكم و اءعمالكم .

و فرمود: با زبان و بدنتان با مردم بد معاشرت کنید، ولی با دل و رفتارتان از آنها دوری کنید. (312)

274- و قال (عليه السلام) ليس العاقل من يعرف الخير من الشر بل العاقل من يعرف خير الشرير .

و فرمود: عاقل آن نیست که خیر را از شر تمیز دهد، بلکه عاقل آن است که بهترین دو شر را بشناسد. (یعنی شری که زیان کمتری دارد انتخاب کند (313)) این حدیث شریف ، مهمترین حدیث مورد استشهاد نویسنده در این درس است ، زیرا هنگامی که مثلاً مردی پاك و نظیف با زنی پلید و کثیف ازدواج کند، گرفتار یکی از دو شر شده است : (سازش با همسر نا جنس یا جدائی و طلاق) او اگر عاقل باشد شر خفیف را انتخاب می کند و می پذیرد و شر سنگین را از خود دور می کند. چنان شوهری که مثلاً تمیز و نظیف است ، یا همسری با چنان زنی پلید و کثیف را انتخاب می کند یا طلاق دادن او و عواقب ناگوارش را می پذیرد. و از این دو بهتر آنکه پیش از پیوند ازدواج ، دقت بیشتری بشود تا دو جوان ، در ابتدای زندگی ، گرفتار مشکلی نشوند.

درس شصت و ششم : دخالت دیگران

اختلاف زن و شوهر گاهی به خاطر دخالت نمودن فامیل آنها در زندگی ایشان است . مانند دخالت مادر و مادر بزرگ ، پدر و پدر بزرگ ، خواهران و برادران و خویشان دیگر یا حتی بیگانگان . اینها در امور زندگی عروس و داماد دخالت می کنند و زندگی شیرین و پر مهر و محبت آنها را به کدورت و ملال و محنت مبدل می نمایند. گاهی هم عروس و داماد نادان هستند و نصیحت و راهنمایی خویشان دلسوز و مهربان خود را، دخالت بیجا می پندارند.

پیدااست که چاره و علاج این مشکل ، در صورت اخیر آسان است . زیرا اگر نصیحت کنندگان دلسوز بتوانند خیرخواه بودن خود را به عروس و داماد بفهمانند، باید در مرحله اول آن کار را بکنند و سپس راهنمایی نمایند؛ ولی اگر نتوانستند این سوء تفاهم را بر طرف کنند، باید تا مدتی دست از نصیحت بردارند و عروس و داماد را به حال خود گذارند، تا حوادث روزگار، ایشان را بیدار کند و خود آنها تقاضای نصیحت کنند.

البته سخن ما در مورد امر به معروف و نهی از منکر شرعی نیست . آن خود بحثی جداگانه دارد حدود و قیودش در رساله های مجتهدین مذکور است . بحث ما در امور خانوادگی و غیر کارهای شرعی است .

اما در صورتی که دخالت آنها در کار عروس و داماد مغرضانه و شیطنانی باشد باید بدانند که عمل آنها گاهی مصداق سعایت و نمایی می شود، و کسی که نمایی کند، از نظر امیرالمؤمنین از دین اسلام خارج است و سخن چینی گناهی است که انسان را از خدا و مخلوقش دور می کند و سخن چین خائن است و بدترین مردم و گناهش نابخشودنی .

البته در اینجا وظیفه زن و شوهر این است که : به سخن کسی که می خواهد میان آنها را بر هم زند، گوش ندهند. سخن چین رایه خانه خود راه ندهند و اگر راه ندادن شخص او ممکن نیست - مانند پدر و مادر - سخن او را به دل خود راه ندهند که او ملعون است و هر ملعونی رانده شده درگاه خدا.

دلیل

275- عن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) قال : و من عمل فى فرقة بين امرءه و زوجها كان عليه غضب الله و لعنته فى الدنيا و الآخرة و كان حقا على الله ان يرضخه بألف صخرة من نار و من مشى فى فساد ما بينهما...

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که کاری کند که بین زن و شوهری جدائی افتد و به طلاق رسد، خشم و لعنت خدا در دنیا و آخرت بر او باشد و سزاوار است که خدا او را با هزار سنگ آتشین سنگباران کند، و کسی که بین زن شوهر فساد کند، ولی به طلاق نرسد، غضب و لعنت خدا در دنیا و آخرت بر اوست و از نظر کردن به وجه خدا محروم می گردد. (314)

276- قال على (عليه السلام) : النيممة شيمه المارق

علی (علیه السلام) فرمود: سخن چینی خوی کسی است که از دین اسلام خارج باشد. (315)

277- و قال (عليه السلام) : اياك و النيممة فانها تزرع الضغينة و تبعد عن الله و الناس

و نیز فرمود از سخن چینی بهره‌یز که سخن چینی کینه می کارد و تو را از خدا و خلق دور می کند. (316)

278- و قال (عليه السلام) اكدب السعابه و النيممة . باطله كانت اءو صحيحه

بدگویی و نمایی را تکذیب کن . چه درست باشد و چه نادرست . (317)

279- و قال (عليه السلام) : من نقل اليك نقل عنك .

و فرمود: کسی که بدی دیگری را به تو برساند. بدی تو را هم به دیگری می رساند. (318)

280- و قال (عليه السلام) من صدق الواشى اءفسد الصديق .

و فرمود: کسی که سخن چین را تصدیق کند، دوست راستین خود را از دست می دهد. (319)

درس شصت و هفتم : حکمین

هر گاه اختلاف میان زن و شوهر بالا گرفت و خودشان به هیچ وجه نتوانستند اختلاف را حل کنند، به دستور قرآن ، باید ریش سفید یا گیس سفیدی از جانب مرد و هم چنین شخص مجرب و دنیا دیده دیگری از جانب زن به عنوان واسطه و میانجی بنشینند و اختلاف آنها را حل کنند و اگر اختلاف حل نشدنی بود طلاق بدهند. این دو نفر را در اصطلاح شرع ((حکمین)) نامند و هر يك از آنها به تنهایی ((حکم)) نام دارد.

اگر تمام خردمندان جهان بنشینند سالها فکر کنند تا برای حل اختلاف زن و شوهر، راهی بهتر از این که اسلام گفته است ، پیدا کنند، نتوانند.

اولا، طبق صریح حکم قرآن حکم نباید يك نفر باشد تا تنها به فاضی رود و يك جانبه حکم کند.

ثانیا باید از فامیل و خاندان زن و شوهر باشد تا به اخلاق آنها آشنا و نیز دلسوز و مهربان باشد و فورا دستور طلاق صادر نکند. کسی که به اخلاق و روحیات زن و شوهر آشنا باشد، می تواند فورا علت اختلاف را پیدا کند و روی همان نقطه انگشت گذارد و راه چاره را بیان نماید، اما شخص بیگانه که از روحیات آنها اطلاع ندارد و مسائل داخلی خانواده را نمی داند، ممکن است اختلاف آنان - مثلا - جنسی و غریزی باشد، ولی زن و شوهر خجالت بکشند به آنها بگویند و در عوض مسائل دیگر را عنوان کنند و حکمین به اشتباه بیفتند؛ به علاوه حکمین اگر بیگانه باشند ممکن است که از روی غرض ورزی و یا سود شخصی فورا حکم به طلاق دهند.

قرآن درباره حکمین می فرماید: اگر آنها اراده اصلاح داشته باشند، خداوند میان زن و شوهر توافقی برقرار می کند، یعنی حکمین باید حسن نیت داشته باشند، خدا را در نظر بگیرند؛ بنابراین حکمین باید تحقیق و بررسی زیاد بکنند تا اولاً یکی از شش علتی را که گفتیم پیدا کنند و این کار به آسانی ممکن نیست ؛ زیرا بسا می شود که زن مثلاً می گوید: شوهرم بداخلاقی می کند، زیرا ممکن است ، علت اصلی اختلاف ، مهریه زیاد زن یا عدم آمادگی زن ، در برابر تقاضای غریزی مرد باشد؛ ولی مرد خجالت بکشد که درد خود را بگوید و حتی به همسرش هم ممکن است نگوید و بهانه گیری کند.

اینجاست که می گوئیم : حکمین باید در علت یابی اختلاف ، کوشش کنند، از زن و شوهر سوالات بسیاری کنند. در خلوت از آنها بپرسند و بخواهند تا حقیقت را بیان کنند. زن و شوهر هم باید صراحت لهجه داشته باشند. باید نفاق و خجالت را کنار گذارند تا حکمین بفهمند علت اصلی اختلاف در کجاست و به فکر چاره اندیشی باشند.

اما شرط دیگر حکمین ، علاوه بر خلوص و حسن نیت ، عقل و درایت آنهاست . فهمیدگی و خیرویت آنهاست ، حکمین باید خودشان ، علاوه بر اینکه متاهل و دارای همسر باشند. عروس و داماد هم داشته باشند. تا مسائل خانوادگی را به خوبی درک کنند و با بصیرت و درایت به قضاوت بنشینند. اینجا تنها درس خواندن و مسائل شرعی دانستن کافی نیست ؛ بلکه باید عملاً تجربه نمود و در متن کار بود؛ تا زیر و بمها را فهمیده و مسائل ریز و دقیقی را که زن و شوهر به زبان نمی آورند و یا کنایه و اشاره بیان می کنند، دریافت کرد. و این نمی شود، مگر آنکه شخصی که میان زن و شوهر واسطه شود، هم ازدواج کرده باشد، و هم مسائل دامادداری و عروس داری را بالعیان دیده و حس کرده باشد.

البته نمی خواهم شرایط سختی را برای حکمین بیان کنم که خواننده بگوید: اگر چنین اشخاصی در میان فامیل زن و شوهر پیدا نشدند چه باید کرد، بلکه مقصودم این است که : باید حتی الامکان مراعات این شرایط بشود. و از میان افراد فامیل ، لایقتر و شایسته ترش انتخاب گردد.

دلیل

281 - **و ان ختم شقاق بینهما فابینوا حکما من اءهله و حکما من اءهلها، ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما، ان الله کان علیما خبیرا.**

اگر بترسید که میان زن و شوهر شکافی بیفتد، حکمی از خاندان مرد و حکمی از خاندان زن اعزام دارید، که اگر اراده اصلاح داشته باشند، خداوند میان زن و شوهر وفاق می دهد که خدا دانا و آگاه است . (320)



درس شصت و هشتم : طلاق

واقعیت این است که روابط زناشویی بیشتر مسلمین در زمان ما با دستورات اسلام ، مخالفت دارد و بسیاری از موارد، در نقطه مقابل آنست .

اسلام برای رفع اختلاف زن و شوهر، دستور تعیین حکمین و رسیدگی آنها را می دهد، ولی عمل به این دستور در بین مسلمین کمتر دیده می شود.

اسلام برای پیش نیامدن اختلاف بین زن و شوهر، دستور سلام کردن و خداحافظی کردن و پیشباز و بدرقه رفتن و سوغات آوردن و عیدی خریدن و آن همه عوامل محبت انگیز دیگر می دهد، ولی مسلمین کمتر به آن عمل می کند.

یکی دیگر از اموری که رفتار مسلمین طبق دستور اسلام نیست ، موضوع طلاق است . صریح آیه قرآنست که یا به خوبی و خوشی با زنان زندگی کنید و یا به خوبی و خوشی او را طلاق دهید، یعنی وقتی دیدید که نمی توانید که با یکدیگر زندگی کنید، برای آخرین بار صورت یکدیگر را ببوسید و از هم جدا شوید. اما تا وقتی که کار به طلاق بکشد، از نظر اسلام فاصله و مقدمات بسیاری لازم است .

زن و شوهر باید بدانند که طلاق مبعوضترین و منفورترین کار حلال نزد خداست که فقط هنگام ضرورت و ناچاری باید واقع شود. شوهر نباید به مجرد بد آمدن از زنش به فکر طلاق افتد.

در درسهای پیش گفتیم که خداوند متعال می فرماید: تو نمی فهمی و من بهتر میدانم : حال که این زن قسمت شده است . یا او بساز و صبر کن و احتمال بده که در آینده از جانب او خیری که گمان نداری به تو برسد، از فرزندی که می آورد، از یک کلمه مفیدی که از دهانش می پرد، از طرف فامیل و خویشانش و دهها مورد دیگر که فقط خدا می داند.

و نیز اگر با همسر خویش اختلاف دارید، بین خود و خدا فکر کنید و ببینید، آن اختلاف مالی یا غروری یا غریزی ، یا چیز دیگر است و تا ممکن است ، علت را بیابید و راه چاره را پیدا کنید، تا به توافق برسید و اگر به توافق نرسیدید - و بدانید که هرگز دو انسان به توافق کامل نمی رسند - صبر و گذشت داشته باشید، و مثلاً فرض کنید: مدتی با کسی در مسافرت هستید و ناچارید با او بسازید، به امید فرج باشید و موضوع حکمین را هم فراموش نکنید.

البته هر کسی با مقدماتی که پیش خود فکر کرده است و برای خود ساخته است ، به این نتیجه رسیده است که من دیگر با این همسر نمی توانم زندگی کنم ، ولی خداوند متعال هم تعیین حکمین را برای چنین موردی قرار داده است . فکرها و برداشتها یکسان نیست . پیرها و تجربه دیده ها چیزهایی می فهمند که جوانان نمی فهمند. تا کنون هزار سال است که نصیحت نتیجه بخشیده و باز هم نتیجه می بخشد.

شوهر جوان فکر می کند که اگر زنی دیگر بگیرد، زندگی بهتری خواهد داشت ، ولی او نمی داند که نخستین اشکال ، سازش زن دیگر با فرزند اوست که از زن پیشین دارد این موضوع فطری و طبیعی زنان است که فرزند هووی خود را دوست ندارند.

شوهران اجازه دهند، حکمین سرگذشتها و تجربه هایی را که دیده اند از مردانی که زن خود را طلاق داده اند برای آنها بازگو کنند.

خلاصه همان خداوندی که اختیار طلاق را بدست شوهر داده و او را در فکر و عمل آزاد گذاشته است ، موضوع حکمین را دستور می دهد. اگر چنین بود که هر شوهری بگوید: من با حسابهایی که کرده ام ، نمی توانم با این زن زندگی کنم و باید او را طلاق بدهم ؛ که خداوند دستور تعیین حکمین و مشورت با بزرگان را نمی داد.

معمولاً زنها سازگارترند، مخصوصاً زنان مسلمان ، آنها با وفاترند، آنها با عاطفه ترند، ولی اگر خدای ناخواسته زنی به فکر بیفتد که این شوهر به درد من نمی خورد و باید شوهر دیگری بگیرم ، باید بداند که :

((به هر کجا که رود آسمان همین رنگ است))

زن باید این کتاب و نظیر این کتاب را با دقت بخواند. شوهرداری را یاد بگیرد. درسهای اسلام را در امر شوهر داری از صد زدن شوهر به نامهای خوب گرفته تا گاهی پیشباز و بدرفته و زینت کردن و زبان خوش داشتن و به سخنان شوهر گوش دادن و آنچه را تا به حال گفتیم ، انجام دهد. آنگاه یقین بداند که اگر شوهرش طبعاً خشن و بدخو باشد، نرم و ملایم خواهد شد و به راه خواهد آمد.

فراموش نمی‌کنم زن متین و با حوصله ای را که خیلی پیش در روستایی می‌دیدم شوهرش آشکارا مشروب می‌آشامید و در جلو دکانی با دهان کف کرده می‌افتاد. آنها در آن وقت 3 فرزند داشتند. شنیدم، آن زن بارها شوهرش را نصیحت می‌کرد که ای مرد خجالت بکش، تو پدر سه فرزند شده‌ای به این اطفال معصوم رحم کن از این کار زشت دست بردار؛ ولی شوهر گوش نمی‌داد و باز هم می‌خورد و زهر مار می‌کرد شاید نزدیک ده سال آن زن صبر کرد، نصیحت کرد و طلاق نگرفت تا شوهر توبه کرد و اکنون زندگی خوبی دارند و دارای عروس هم هستند و شوهر پیش آن زن و آن همه فداکاری و بردباری سرافکننده و شرمسار است و ثناخوان و سپاسگزار.

زندگی فراز و نشیب دارد، غم و شادی دارد، ثروت و تنگدستی دارد، زن و شوهر عاقل باید با خوشرویی با همه این حوادث مواجه شوند و بدانند. که ((در اثر صبر نوبت ظفر آید)) . در ناملایمات و سختیها، زود از جا به در نروند و بی‌تابی نشان ندهند که بی‌تابی نشانه ضعف انسان است .

خلاصه بعد از همه این فکرها و صبرها و حوصله‌ها، اگر چاره ای نبود. و حکمین رای به طلاق دادند. باید زن و شوهر بدانند که صلاح آنها در جدایی است . با خوبی و خوشی از یکدیگر جدا شوند. شوهر تمام مهریه زن را بپردازد، علاوه بر مخارج زمان عده و حقوق دیگری که در شرع اسلام معین شده است ، و او را با کمال رضایت رها کند.

دلیل

282- **عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال : ما من شئ ء مما ءحلله الله ءبغض اليه من الطلاق و ءن الله عز و جل يبغض المطلق الذواق .**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از آنچه خدا حلال کرده است ، چیزی نزد او منفرتر از طلاق نیست و خدای عزوجل مردی را که زیاد طلاق بدهد و قصد چشیدن زنان را داشته باشد. مبعوض می‌دارد. (321)

درس شصت و نهم : پزشکیها و معالجات

بو علی سینا گوید: جماع از آخرین جوهر غذا گرفته می‌شود، لذا نسبت به تخلیه‌های دیگر بدن بیشتر ایجاد ضعف می‌نماید و نیز از جوهر روح انسان هم به مقدار لذتی که می‌برد گرفته می‌شود، از اینرو هر کس در جماع لذتش بیشتر باشد، ضعفش بیشتر خواهد بود و کسی که در این کار زیاده روی کند، بدن خود را خشک و سرد می‌کند و حرارت طبیعی بدنش به تحلیل می‌رود... بینائی و شنوائیش ضعیف می‌شود و ساق پایش سستی می‌گیرد و گاهی باعث رعشه و ضعف اعصاب می‌شود. در اعضایش حالتی را مانند راه رفتن مورچه احساس میکند که از سر تا کمرش را می‌گیرد. گاهی تب شدیدی می‌گیرد که او را می‌کشد و بی‌خوابی و بدشکل شدن چشم و درد کلیه و مثانه و بدبوئی دهان از عوارض افراط در جماع است . کسی که سوء هاضمه دارد، بعد از اجماع به قرفر شکم مبتلا می‌شود. کسی که بعد از جماع به تنگی نفس و سوء هاضمه مبتلا می‌شود، باید جماع را ترک کند و با زنانی که سقط چنین می‌کنند، نباید نزدیکی نمود و اگر هنگام جماع زن روی مرد بیاید، مرد گاهی مبتلا به ورم بیضه و شکم می‌شود و ممکن است آلت و مثانه اش زخم شود و قرحه پیدا کند، زیرا در این صورت منی به سختی خارج می‌شود.

از طرفی دیگر، حبس منی و به زور نگهداشتن آن بسیار مضر است و باید که در حال فشار بول یا غایط جماع نکند و نیز جماع کردن بعد از ورزش و حرکت شدید و نیز بعد از خجالت و ترس ، زیان دارد و با شکم پر جماع کردن ، مانع هضم غذا می‌شود و اگر اتفاقاً چنین کاری بکند، باید بعد از جماع قدری حرکت کند تا غذا در معده استقرار یابد و نیز با شکم خالی نباید جماع کند که زیانش از شکم پر بیشتر است . سخن کسی را گوش نکن که می‌گوید: جماع باید بعد از هضم سوم باشد. (322) بهترین وقت جماع زمانی است که مرد بعد از آن ، احساس کند بدنش از فضولات سبک گشته و روحش بهبود یافته و احساسش روشن و بیدار گشته است . (323)

تسکین شهوت

پسران جوانی که غریزه جنسی آنها تحریک شده ، ولی هنوز امکانات ازدواج برایشان مهیا نیست ، باید با روزه گرفتن و کمتر غذا خوردن خصوصاً غذاهای شهوت‌انگیز، هیجان شهوت را در خود آرام کنند. و نیز با سرگرم کردن خویش به ورزش و مطالعه و حضور در مجالس سوگواری از شدت این غریزه بکاهند. خوردن لیمو، قهوه ، شیر خشک ، ادویه ، گوشت حیوان ماده ، خردل ، کافور، گل ماده رازک ، گل نیلوفر آبی ، در این مورد تجویز شده است . (324)

دکتر جزایری گوید: راهبان و پارسایان در فصل بهار پنج انگشت (فلفل بیابانی) را زیر بدن خود فرش می‌کنند تا شهوت بر آنها غلبه نکند. (325)

پیداست که این جوانان عزیز، باید از دیدن عکسها و فیلمهای سکسی و هیجان‌انگیز و صحنه‌های شهوت‌خیز دوری کنند. حتی شنیدن صداهای دختران جوان ، برای این افراد شهوت‌انگیز است . (326)

احتلام

برای جلوگیری از احتلام ، باید معده و مثانه خالی باشد، جوان باید شبی چند بار، برای ادرار کردن بیدار شود و قدری آب سرد روی آلت بریزد و سر شب غذای سبکتری بخورد و نیز بستن کمربند یا پارچه یا شال مفید است . (327)

جلوگیری

پزشکان برای جلوگیری : از راه مقاربت ناقص ، قرار دادن وسائلی در دهانه رحم ، خوردن قرصها و سرمهای ضد بارداری ، به کار بردن مواد شیمیائی و شستشوی موضعی برای بانوان و استعمال روکش برای شوهران ، زبان‌های جسمی و روحی

مختلفی بیان می کنند. حتی نسبت به قرصهای ضد آبستنی می گویند: مناسبانه هنوز در بی ضرر بودن آنها اطمینان کافی وجود ندارد و می گویند: اگر فعلا با روش قدیمی و آزمایش شده عمل شود بهتر است. (328) روشهای قدیمی از اینقرار است:

- 1- خوردن دو گندم ریسه ((نروك)) سبب می شود که دیگر زن آبستن نشود و اگر شوهر هم بخورد عقیم می شود. ((نروك)) گیاهی است که در یکی از کوههای کرمان که کنام پلنگ است می روید اسم عربی آن ((دواءالنمر)) است. ریسه اش شبیه به سولنجان و بوته اش شبیه بوته خربزه است. (329)
- 2- حمل کردن گیاهان ضد عفونی کننده توسط زن، مانند فلفل و آب کلم.
- 3- اگر زن در اواخر قاعدگی، رحم خود را با آب اکسیژنه شستشو نماید، راه ورود تخمک بسته شده و آبستن نمی شود ولی دوباره با هوا دادن به لوله های رحم، لوله باز می شود و آماده آبستنی می گردد.
- 4- خوردن ((کرم رنگرزان)) که به عربی آنرا ((دود الصباغین)) می گویند.
- 5- خوردن برگ ((ملج یا ملیج یا گرز یا شلدار یا لوروت یا قره آغاج یا نارون کوهی یا پشه خوار)) به تنهایی یا با آب مانع آبستنی است.
- 6- زن پس از پاک شدن از عادت يك هفته روزی يك گرم و نیم انجدان (330) سفید یا سیاه بخورد.
- 7- زن از روز پنجم عادت تا روز بیست و چهارم پس از عادت، روزی يك عدد میخک بلع نماید. (331)

بعد از مجامعت

در درس چهلم دستوراتی در این زمینه از امام هشتم (علیه السلام) نقل نمودیم و باز آن حضرت در جای دیگر می فرماید: کسی که بخواهد به سنگ مئانه مبتلا نشود، باید مواقع انزال شهوت، جلو منی را نگیرد و کار مجامعت را طولانی نکند. (332)

معالجه سنگ مئانه

برای معالجه سنگ مئانه: دکنتر جزایری، دم کرده برگ درخت گلابی و سیب، آب سبزی بولاغ اوتی با روغن زیتون، آب خیار و چیزهای دیگر را توصیه می کند. (333)

مجلسی از قول امام باقر (علیه السلام) دم کرده کاکل ذرت با دم گیلان را توصیه می کند (334) و در کتاب ((زن و شوهر از نظر اسلام)) معالجات دیگری را هم نقل کرده است. (335)

البته با ترقی علم پزشکی در این زمان، در شهرها و مراکز علمی احتیاج به اینگونه معالجات نیست، ولی در روستاها و مراکز دور از آبادی، احتیاج پیدا می شود، لیکن در کلیه این گونه معالجات، باید طریق احتیاط را فراموش نکرد. اولاً باید معلوم شود: بیمار مرض دیگری ندارد که آن دوا برایش زیان داشته باشد. ثانیاً باید دوا را بطور آزمایش و اندک اندک بکار برد.

علل نازایی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: نو عروس را تا هفت روز از خوردن سیب ترش و سرکه و گشنیز و شیر منع کنید. علی (علیه السلام)، از علت سوال می کند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: برای اینکه خوردن این 4 چیز در این ایام رحم را سرد و عقیم می کند.

نازایی تنها به خاطر عیب دستگاه تولیدی نیست، بلکه اختلال سلامت در عموم بدن هم موجب این علت می شود. در زمان جنگ جهانی دوم، بعضی از افراد ارتش و زندانیان عادی به سقط جنین و قطع قاعدگی و نازایی مبتلا شدند.

مسمومیتهای مزمن که در اثر کار کردن با سرب در چاپخانه ها و معادن پیدا می شود و استعمال مرفین و الکل و حتی سیگار زیاد از عوامل نازایی است. (336)

آزمایش

می گویند اگر مردی منی خود را در آب بریزد، در صورتی که جمع شود و در ته فرار گیرد سالم است و اگر پراکنده شود و روی آب آید، عقیم است و نسبت به زن می گویند: قدری سیر در میان پنبه گذارد و با خود بردارد و پس از 7 ساعت آنرا بیرون آورد سپس شخص دهن او را بو کند، اگر بوی سیر دهد، عقیم نیست اگر بود ندهد عقیم است.

غذاهای شهوت انگیز

در روایات بسیاری دیده می شود که برای تقویت باه و تکثیر نسل، خوراکیهای مخصوصی برای مردان توصیه شده است که علم پزشکی هم تا حدی آنرا تایید کرده است، از این قرار:

- 1- گوشت چرخ کرده با تخم مرغ (کوکوی گوشت).

2- تخم مرغ با پیاز

3- شیر تازه با عسل

4- کاسنی .

5- دم شده برگ مریم گلی برای بانوان . (337)

زمان آبستن شدن

در اکثر خانم هایی که دارای دوره منظم قاعدگی می باشند آبستن شدن ایشان ، حوالی 14 روز مانده به آغاز قاعدگی رخ می دهد. (338)

تنظیم قاعدگی

بی نظمی یا قطع قاعدگی زنان ، بر اثر اختلال وضع عمومی بدن ، ناراحتیهای فکری روحی ، کم خونی ، سوء تغذیه و بیماریهای حاد و شدید پیدا می شود.

گاهی ممکن است خانمی در هوای سرد و نامساعد از خانه خارج شود و با لباس خیس و بدن یخ زده به منزل باز گردد و سپس قاعدگی بند آید و نیز عصبانیتها و هیجان و اضطرابها، حتی شوق بسیار موجب قطع حیض زنان می شود.

پزشکان برای جریان و تنظیم قاعدگی زنان ، داروهایی مانند سیاه دانه ، گل کاجیره ، افسنتین ، گل بومادران جوشانده برگ انجیر، ترب پخته ، گل زعفران ، تخم تره و جوشانده پوست درخت فندق را توصیه می کند (339) که در تمام این امور باید جانب احتیاط را رعایت نمود.

فرزند زیارو

در روایات سفارش شده است که خوردن به در شبی که عمل آمیزش انجام می گیرد و خوردن انار شیرین و کاسنی در ایام بارداری عامل موثر زیارو شدن فرزند است (ولی در خوردن آن نباید زیاده روی کرد)

خوراک زن باردار

غذای مانده هر چند یخ زده باشد، برای زن بارار زیان آور است ، مانند گوشت منجمد، کنسرو، کالباس ، ماهی و نیز پرخوری و استعمال دخانیات و الکل و استنشاق دود ذغال ، برای زن باردار خطرناکست و نیز تنفس او در اطاق پرجمعیت و خوابیدن در اتاقی که گلدان در آنجا باشد و حمام رفتن زیاد خوب نیست . و افراط در خوردن ادویه و خوراکیهای تند و تیز، کودک را به مرض اگزما دچار می کند و بسیار شستن کودک با صابون نیز همین خطر را دارد. (340)

و اما خوردن غذاهائی که برای زن باردار مفید است :

در حدیث است که خوردن به ، جنین را باهوش و شجاع و خوش قیافه می کند و از نظر پزشکان ، خربزه و خرما و شیر و کندر و اسفناج و عدس و لوبیا و باقلا و بادام و فندق و هر ماده ای که آهن دارد برای زنان باردار مفید است .

دکتر جزایری گوید: خوردن شنبليله خام یا پخته ، جنین را گیسو بلند و پرمو می کند و روغن زیتون رنگ شما را سرخ و سفید و کبد شما و کودکتان را اصلاح می کند و اشعه آفتاب در مشککی شدن مو تاثیر زیادی دارد و صاحب موی مشککی استقامتش در برابر امراض بیشتر از دیگران است خوردن مواد کلسیم دار، سبب می شود که دندان طفل به آسانی و بدون عارضه بیرون بیاید و مادر هم به کمر درد و یا پا درد و شکستن ناخن مبتلا نشود و خوردن پستان حیوانات موجب رشد پستان کودک می شود. (341)

وبار

در اثر بزرگ شدن رحم زن باردار، اختلالاتی در معده او پیدا می شود که نمی تواند ویتامین ((ب)) تولید کند، لذا زن باردار باید غذاهایی که ویتامین ((ب)) دارد، مانند سیراب شیردان ، دل و قلوه و جگر سیاه زیاد بخورد. زن باردار باید برنج را با پیاز خام بخورد. دم کرده گیاه ((بادآورد)) قبل از غذا، برای جلوگیری از دل بهم خوردگی باردار مفید است و نیز نوشیدن آب معدنی شلف (342) برای جلوگیری از تهوع مفید است . خوردن انار و پوست لیمو هم جلو استفراغ را می گیرد. (343)

طبیعت بهترین راهنمای خوراکیهای مفید برای زن باردار است ؛ لذا پزشکان دستور می دهند: زن باردار را به دکان اغذیه و سبزی و آجیل فروشی ببرید تا هر چه میلش می کشد، انتخاب کند، اگر از این راه تمایل زن باردار اشباع شود، هیچگاه میل به خوردن خاک و گل و زغال نمی کند.

خارش

خارش وسط پا و قسمتهای زنانه در اثر کمبود مس می باشد. این گونه زنان باید مغز گردو با پنیر و کاهو و سبزیهای دیگر بخورند و نیز شستشوی موضع با محلول کات کبود مفید است و اگر آب انار ترش و شیرین را مخلوط کرده ، در آفتاب بگذارند تا اندکی غلیظ شود، سپس پنبه را آغشته به آن نموده با خود بردارند، برای تسکین خارش نافع است . (344)

سقط جنین

در روایات آمده است که فرزندی که نطفه اش در اول یا وسط یا آخر ماه منعقد شود، در معرض سقط است. دکتر جزایری گوید: فقدان ویتامین ((آ)) جنین را در رحم می کشد، از این رو به زنان باردار توصیه می شود: جوانه غلات ، لوبیا، سبزی ، کاهو روغن زیتون و کنجد و پسته شام و کتان و خشخاش بخورند (345) مصرف زعفران زیاد موجب سقط جنین می شود و اندکش زایمان را آسان می کند.

سختی زایمان

زیاده روی در خوردن گوشت ، باز شدن رحم را هنگام وضع حمل به تاخیر می اندازد و زن باردار را دچار سختی زاییدن می کند. همچنین خوردن چربی زیاد برای زنان باردار خطر مرگ را در بردارد.

پوشیدن لباسهای نایلونی و پلاستیکی باعث نرسیدن اشعه خورشید به بدن و کمبود ویتامین ((ب)) و در نتیجه موجب سختی زایمان می شود.

زنان روستایی در اثر استفاده از نور آفتاب و خوردن غذاهای پر ویتامین ، استخوان بندی لگن آنها خوب رشد می کند و نیز در اثر کار و فعالیت زیاد، بچه کوچک می شود و زایمان طبیعی و آسان صورت می گیرد.

دم کرده مریم گلی ، هلو، دم کرده بذر هویج ، نارج ، جوشانده کاسنی و زعفران به شرطی که در خوردن آن افراط نشود درد زایمان را آسان می کند.

و نیز نشستن در آب برگ و دانه شنبليله طبخ شده برای تسکین درد زایمان مفید است .

برگ بوی خشک را کوبیده خرد کنید و با روغن زیتون خمیر نموده روی پارچه ای بگذارید و هنگام نزدیک شدن زمان وضع حمل ، روی ناف زائو گذارید. بچه به راحتی به دنیا می آید (346)

بعد از زاییدن

بعد از وضع حمل روی شکم زائو را به آرامی مالش دهید تا رحم بجای خود برگردد و سپس با شال نرم ببندید تا رحم جمع شود و درد آرام گیرد. بهتر است زائو از جای خود حرکت نکند حتی برای توالد . هر چه کودک شیر بمکد، درد آرام تر و خون نفاس کمتر می شود و ورم رحم می خوابد.

سیاه دانه مخلوط با عسل و روغن جهت درد رحم موثر است و نیز خوردن انگور و خرما برای زائو مفید است . (347)

دلیل

283- **فی وصیه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لعلى (علیه السلام) انه قال : وامن العروس فی اسبوعك من الاءلبان والخل و الکزبره و التفاح الحامض ...**

ضمن سفارش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) آمده است که عروس را در هفته اول از خوردن انواع شیرها و سرکه و گشنیز و سیب ترش منع کن . علی (علیه السلام) از علت سوال نمود. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زیرا در اثر خوردن این چهار چیز، رحم زن سرد و عقیم می شود... (348)

درس هفتم : خاتمه و نتیجه

در این درس مطالبی را که از دروس گذشته برداشت ضمنی شده است و بیشتر آنها با مجموع تعالیم اسلام ارتباط دارد متذکر می شویم :

1- دین مقدس اسلام ، مجموعه ایست شامل هزاران مساله عقلی ، اخلاقی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی تربیتی ، و دهها بخش دیگر.

آنچه در این جا مورد نظر است ، ارتباط و اتصال معنوی این مسائل با یکدیگر است . مسائل اسلامی به طوری است که اقتصادش به سیاست مربوط است و اخلاقش به مسائل عقلی و اجتماعی و هر يك به دیگری و نیز در میان مسائل هر بخشی ، ارتباط و اتصال کامل مشهود است ؛ به نحوی که فهم کامل و قضاوت دقیق به کل اسلام ، ممکن نیست ، مگر برای کسی که تمام مسائل اسلامی را بدون استثنا مطالعه نموده و فهمیده باشد و چنان کسی را می توان ((اسلام شناس)) نامید.

شاید بگوئید: هر کتاب و قانون نامه نی از نظر ارتباط چنین است - غیر از کتب لغت و فهارس و تاریخهای سنواتی و مجموعه های جنگی و کشکولی - ولی تاکید نویسنده نسبت به اسلام ، به خاطر این است که : اولاً خود قرآن این مطلب را تذکر می دهد و کسانی را که به بعضی از مسائل ایمان می آورند و به بعضی دیگر کافر می شوند نكوهش می کند و ثانيا افراد زیادی را می بینیم که يك حدیث یا آیه نی از قرآن را مطرح می کنند و در اطرافش بحثهایی نموده و اشکالات را ارائه می دهند که تمام آن مباحث ، در آیه دیگر به طور روشن بیان گردیده و آن اشکالات برطرف شده است .

همین کتاب کوتاه که بحثی درباره روابط همسری از نظر اسلام دارد، تا کسی تمام مطالب آن را نخوانده و به خاطر نسپارد، نباید قضاوت کند که مثلا ((اسلام ، نسبت به تادیب زن ، احترام زن ، مشورت با زن ، خیر بودن یا شر بودن او چنین نظری دارد مگر آنکه تمام کتاب را یا لاقلاً تمام درس مربوط را با ماخذ و مدارکش رسیدگی کرده باشد.

علماء اصول می گویند: در ماخذ اسلامی ، عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین وجود دارد و مباحث ورود و حکومت و تراجم و تعارض و ترجیح ، همگی از مباحث بسیار مفید و لازمی است که نه تنها در ماخذ اسلامی ، بلکه نسبت به هر اساسنامه و قانون نامه ئی در هر دین و مکتبی جریان دارد و فهم دقیق آن قانون و مکتب ، جز با مطالعه تمام مواد و اجرای احکام عرفی و ادبی آن قواعد ممکن نیست .

آیا ممکن است به محض اینکه ، جمله ((نواقص العقول یا المرءه شر کله)) را در نهج البلاغه دیدیم ، حکم کنیم که اسلام ، زن را ناقص العقل و تمام وجودش را شر می داند؟!!

به نظر نویسنده ، این موضوع ، باید با اهمیت تلقی شود ، زیرا خود اینجانب کسانی را حتی از دانشمندان دیده است که چون این گونه احادیث را می شنوند ، انکار می کنند و آنها را مخالف عقل و آیات قرآن می دانند ، در صورتی که به مقدار بررسی ناقصی که نویسنده کرده است ، در درس 16 و 52 ملاحظه فرمودید که چگونه باملاحظه آیات و احادیث دیگر ، موضوع ضعف عقل و شر بودن زن عاقلانه و موجه است .

2- دین مقدس اسلام ، بر خلاف بسیاری از علوم متداول زمان و ادیان و مکاتب غیر اسلامی ، بیشتر مطالب جزئی و تحلیلی را بیان می کند و کمتر مطالب کلی و قانونی را.

از ارکان آئین زردشت می شنویم که جمله ((گفتار نیک ، کردار نیک ، پندار نیک)) شعار آنهاست ، ولی توضیح و تشریح این سه جمله که به نوشتن کتابها و مجموعه های قطوری احتیاج دارد ، تا کنون مشاهده نشده است و باید بگوئیم : تنها تعلیمات اسلام است که در این باره موشکافی دقیق نموده و انصافا حق مطلب را هم ادا کرده است .

در درس دوم اشاره کردیم که کتابهای روانشناسی در عصر ما آکنده و سرشار است از سفارش و تاکید بسیار ، نسبت به احترام گذاشتن به کودک و حفظ شخصیت او؛ ولی بیشتر آنها به نحو میزان کلی و قاعده اصولی بیان می شود و کمتر به تجزیه و تحلیل مسائل می پردازد ، یعنی موارد جزئی و فروع عملی را بیان نمی کنند تا راهی روشن و آسان پیش پای خواننده بگذارند.

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شخصیت دادن به کودک ، دستور می دهد: به او سلام کنید و خود به آن عمل می کند و همچنین جمله ئی را که از امام سجاد (علیه السلام) در آنجا نقل کردیم ، همین روش تربیتی را تأیید می کند. از مجموع این دستورات جزئی ، موضوع شخصیت دادن به طور کلی نتیجه می شود ، به علاوه این روش ساده و آسان و همه کس فهم است و راهی است عملی و سهل الوصول .

3- کسانی که هنوز این کتاب را نخوانده اند ، می پرسند: شما در این کتاب جانب زن را مراعات کرده اید یا جانب مرد را؟ به نفع شوهر سخن گفته اید یا به نفع زن ؟

در پاسخ باید بگویم : نویسنده این کتاب ، در هیچ مورد عقیده و نظر خود را بیان نکرده است ، بلکه چنانکه ملاحظه می کنید ، بعد از هر درسی ، دلیل آن از آیه قرآن و احادیث معصومین (علیه السلام) نقل شده است ، البته ممکن است - و حتما چنین است - که قلم نویسنده در تعبیر و توضیح بعضی از مطالب به سوی مبالغه یا مسامحه گرایش یافته و گاهی برای آقا ، لغاتی جالبتر و پربارتر آورده باشد و گاهی برای خانم . گاهی نسبت به زن از تعبیری شایسته کوتاهی کرده باشد و گاهی نسبت به شوهر ، از خوانندگان محترم تقاضا دارد این تقصیر را به انشاء و قلم نویسنده نسبت دهند ، نه به عقیده و نظر او . زیرا نظر نویسنده ، جز تشریح و توضیح آیات قرآن و احادیث ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - درباره روابط زناشوئی و نشان دادن چهره واقعی آنها از نظر اسلام چیز دیگری نبوده است .

ولی اگر بپرسید: از نظر اسلام ، زن عزیزتر و محبوبتر است و بیشتر مورد سفارش قرار گرفته است یا مرد؟ باید بگویم : تا آنجا که نویسنده مطالعه کرده است ، زن بیشتر مورد سفارش قرار گرفته است . و این به خاطر سیاست کلی اسلام است و همواره در قوانینش جانب مستضعف را رعایت می کند و باید هم چنین باشد . این سخن معنی ندارد که اسلام به زن بگوید: شوهرت را کتک زن ، او را احترام کن او امانت خداست در نزد تو ، زیرا زن قدرت کتک زدن ندارد و طبیعا به شوهر خویش احترام می گزارد ، ولی به شوهری که قدرت زدن دارد و سرپرست و رئیس خانواده است و ممکن است خودخواهی بر او غلبه کند ، باید چنین سفارشی بشود تا راه نفوذ شیطان بر نفس او بسته گردد . از طرف دیگر چون بعضی از زنان ، به جای زور و قدرت ، مکر و حيله دارند و نسبت به شوهر خود بیوفائی می کنند ، اسلام به آنها می گوید: شوهرتان را از خود ناراضی نکنید و به شوهران می گوید: از آنها بر حذر باشید و با آنها دست به عصا و با احتیاط رفتار کنید ، و در هیچیک از این دو مورد ، اسلام خطابش را تعمیم نداده و جنس مرد را زورگو و جنس زن را مکار و بیوفا یا کم عقل و شرور ندانسته است ، بلکه این گونه برداشت ، نتیجه کج فهمی و بی ذوقی مردان و زنانی است که آن آیات روایات را می خوانند و در آن تامل و دقت نمی کنند و یا روایات دیگر را در کنارش نمی گذارند.

4- موضوع مهمتر از همه این امور و مهمترین موضوع این کتاب و بلکه مهمترین موضوع در تعلیمات اسلامی غلبه کردن بر هواک نفس ، در امتثال فرامین الهی و دستورات اسلامی است . انسان طبق فطرت پاک و سرشت تابناک خدادادیش ، درستی و صحت تمام مسائل این کتاب و سایر تعلیمات آسمانی را درک می کند ، ولی اگر در مقام عمل نتواند بر نفس سرکش خویش مسلط گردد ، به همه آنها ایراد و اعتراض می کند ، شبهه و اشکال وارد می سازد و آنها را مخالف عقل و منطق می خواند . یا توجیه و تاویل می کند در صورتی که در حقیقت ، آن دستورات آسمانی ، تنها مخالف نفس و شهوت اوست و آن هم برای این است که او نتوانسته است بر نفس خود غلبه کند ، بلکه هواک نفس و شیطان بر او غالب آمده و زشت را در نظر او زیبا و زیبا را زشت و منفور نمایش داده است .

کدام عاقل با انصافی می تواند بگوید: آنچه از تعلیمات مقدس اسلام ، در این 70 درس بیان کردیم ، موجب الفت و صلح و صفای میان زن و شوهر نمی شود؟! کدام انسان با شعوری می تواند بگوید: هنگامی که زن و شوهر اختلاف پیدا کردند ، برای رفع اختلاف آنها راهی بهتر از آنچه اسلام بیان کرده وجود دارد؟ و خلاصه کدام با انصافی می تواند بگوید: برای خیرخواهی زن و شوهر ، کسی داناتر و مهربانتر از آفریدگار آنها وجود دارد؟

برادران و خواهران ! و زنان و شوهران مسلمان ! به وساوس شیطانی گوش ندهید. کلاه خود را قاضی کنید و بار دیگر با
تامل و دقت این کتاب و نظیر این کتابرا بخوانید. درود و رحمت خدا بر شما باد.

و الحمد لله رب العالمین



- پینوشتها -

1- حمیرا مصغر حمراء است و تصغیر افاده تطف و اظهار محبت می کند، مانند:

دیدم از دور بتی کاکلکش مشکینک دهنش تنگ و چون تنگ شکر شیرینک

- 2- اصول کافی ، ج 2 ص 643
- 3- در اینجا مباحث اصولی و عقلی مفصلی میان فلاسفه و محدثین وجود دارد که برخی از آنها درج 3 و 4 بحار و پاورقی آن مشاهده می شود. یکی از ادله ما روایت ابان در دیه بریدن 4 انگشت زن در مقایسه با بریدن 3 انگشتش می باشد.
- 4- سوره نساء آیه 86
- 5- سوره ابراهیم آیه 23
- 6- سوره نور آیه 61
- 7- بحار، ج 76، ص 3
- 8- بحار، ج 76، ص 4
- 9- بحار، ج 76 ص 10
- 10- بحار، ج 76، ص 2
- 11- بحار، ج 76، ص 11
- 12- بحار، ج 76، ص 11
- 13- بحار، ج 76، ص 10
- 14- وسائل ج 14 / 17
- 15- کافی ، ج 2 ص 670
- 16- نهج البلاغه ، خطبه 147
- 17- بحار، ج 49، ص 35
- 18- بحار، ج 49، ص 35
- 19- بحار، ج 45، ص 47
- 20- وسائل ، ج 15، ص 250
- 21- تغییر صحنه ، نظیر ((قول به موجب)) است که علمای ادب در بحث محسنات بدیعه ذکر می کنند، مانند:

گفت خوابت هیچ میاید به چشم گفتم آری تا به بینم روی تو

گفت چون مجنون به زنجیرت کشند گفتم آری با خم گیسوی تو

گفت سختی گفتمش آری برای روز جنگ گفت خاری گفتمش از بهر چشم دشمنان

و نیز مانند آیه شریفه ((یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم .))

- 22- غرر و درر، شرح آقا جمال ج 2 ص 266
- 23- غرر و درر ج 2 ص 298
- 24- نهج البلاغه خطبه 192
- 25- غرر و درر ج 4 ص 329
- 26- بحار، ج 76 ص 60
- 27- بحار، ج 75، ص 140
- 28- اصطلاحی که ما در احکام اولیه و ثانویه به کار برده ایم غیر از اصطلاح معروف بین فقهاء عظام است .
- 29- وسائل ، ج 14 ص 123
- 30- وسائل ، ج 14، ص 123
- 31- روضه المتقین ، ج 8، ص 366
- 32- قواعد ص 6
- 33- قرآن کریم سوره نور، آیه 30.
- 34- قرآن کریم سوره نور، ی 31
- 35- وسائل ، ج 14، ص 15.
- 36- بحار، ج 103 ص 237، وسائل 9، ج 14، ص 15
- 37- نهج البلاغه خطبه 151
- 38- نهج الفصاحه ، ص 72، رقم 378

- 39- نهج الفصاحه ، ص 72 ، رقم 238
- 40- وسائل ، ج 14 ، ص 183
- 41- وسائل ، ج 1 ، ص 176
- 42- وسائل ج 1 ، ص 144
- 43- روضه المتقين ، ج 8 ص 367
- 44- وسائل ، ج 1 ص 443
- 45- بحار، ج 76، ص 141
- 46- تفسير كبير، 6/101
- 47- بحارالانوار، ج 43، ص 50
- 48- مستدرک ج 2 ص 551
- 49- وسائل ج 1، ص 410، ج 14 ص 163، روضه المتقين ، ج 8، ص 365
- 50- وسائل ، ج 1، ص 435
- 51- وسائل ، ج 1، ص 432.
- 52- وسائل ، ج 14، ص 135
- 53- وسائل ، ج 1 ص 453
- 54- نهج البلاغه ، حکمت 61
- 55- وسائل ، ج 2، ص 890
- 56- وسائل ، ج 1، ص 352
- 57- وسائل ، ج 1 ص 349
- 58- وسائل ، ج 1، ص 353
- 59- وسائل ، ج 1، ص 347
- 60- سفینه البحار، ج 1، ص 424
- 61- بحار، ج 103، ص 236 و ص 237
- 62- وسائل ، ج 14، ص 15
- 63- البته مرد نباید پس از آنکه با زنی ازدواج می کند، به ریاضت پردازد، این عمل در شرع اسلام ممنوع است . زن حقوقی بر شوهر دارد که ریاضت کشیدن او مخالف با اداء آن حقوق است .
- 64- نهج البلاغه حکمت 238
- 65- روضه المتقين ج 8، ص 93
- 66- بحار، ج 103، ص 224
- 67- مستدرک ، ج 2، ص 551
- 68- مستدرک ، ج 2 ص 551
- 69- بحار، ج 103، ص 223
- 70- نهج البلاغه ، مکتوب 31
- 71- وافى ج 3 ص 119
- 72- وافى ج 3 ص 117
- 73- وافى ج 3 ص 117
- 74- بحار، ج 103، ص 225
- 75- طغیان قلم در این دو سطر به خاطر مقابله به مثل است یعنی مخاطب ما فقط کسی است که بانویی را کتک می زند.
- 76- سوره اعراف ، آیه 31
- 77- وافى ج 3، ص 117
- 78- بحار 103 ص 249 و مستدرک ج 2 ص 550
- 79- نهج البلاغه ، مکتوب 14
- 80- نهج البلاغه ، خطبه 127
- 81- بحار، ج 103، ص 285
- 82- وسائل ، ج 14، ص 127
- 83- وسائل ، ج 14، ص 15
- 84- نهج البلاغه ، مکتوب 31
- 85- وسائل ، ج 1، ص 83
- 86- نهج البلاغه ، مکتوب 31
- 87- احزاب ، آیه 32
- 88- قرآن کریم ، احزاب 59
- 89- قرآن کریم ، سوره نور، ی 20
- 90- وسائل ، ج 14 ص 171
- 91- سوره نور، ی 31
- 92- وسائل ، ج 14 ص 145
- 93- وسائل ، ج 14، ص 185
- 94- وسائل ، ج 14، ص 151
- 95- وسائل ، ج 14، ص 173
- 96- بحار، ج 20، ص 310
- 97- بحار 43، ص 27، وسائل ، ج 14، ص 159
- 98- وسائل ج 14، ص 146
- 99- وسائل ، ج 14، ص 62
- 100- ترجمه این دو روایت نقل به معنی شده است .
- 101- وسائل ، ج 14، ص 75

- 102- وسائل ، ج 14 ، ص 149-150
- 103- نهج الفصاحه ، ص 2 ، حدیث 7
- 104- نهج البلاغه ، مکتوب 31
- 105- بحار، ج 103 ، ص 253
- 106- سوره روم ، ی 21
- 107- وسائل ، ج 14 ص 124
- 108- سوره نساء 34
- 109- قرآن کریم ، بقره 228
- 110- کلمه ((زهو)) را در کتب لغت به معنی ((فخر و عظمت و تکبر و اعجاب و به نفس گفته اند که در فارسی به کسی می گوئیم که به شرافت و ارزش خود آگاه است ، مناعت و بزرگواری خود را نگه می دارد و در برابر متجاوزین مغرور است و سرکش .))
- 111- نهج البلاغه ، حکمت 234
- 112- وسائل ، ج 14 ، ص 14
- 113- وسائل ، ج 14 ، ص 22
- 114- وسائل ، ج 14 ، ص 129
- 115- نهج البلاغه ، حکمت 252
- 116- بحار، ج 104 ، ص 30
- 117- بحار، ج 104 ، ص 30.
- 118- وسائل ، ج 8 ، ص 20
- 119- بمعنی انجام عمل جنسی زنان با یکدیگر است .
- 120- وسائل ، ج 18 ، ص 425
- 121- خصال ، صدوق باب سته ص 292
- 122- وسائل ، ج 14 ، ص 14
- 123- وسائل ، ج 14 ، ص 12 ، بحار، ج 103 ، ص 225
- 124- وسائل ، ج 14 ، ص 12 ، بحار، ج 103 ، ص 225
- 125- وسائل ، ج 14 ، ص 11
- 126- وسائل ، ج 14 ، ص 10
- 127- وسائل ، ج 14 ، ص 11
- 128- وسائل ، ج 14 ، ص 9
- 129- بحار، ج 103 ص 219
- 130- وسائل ، ج 14 ، ص 83
- 131- وافی ، ج 3 ، ص 116
- 132- وسائل ، ج 15 ، ص 249
- 133- وسائل ، ج 15 ، ص 227
- 134- ما این مکالمه را با لفظ قلم نوشتیم ، زیرا قلم در دست داریم ، ولی زن و شوهر همین معانی را باید با الفظی هر چه خودمانی تر و لهجه ئی هر چه محبت انگیزتر ادا کنند.
- 135- وسائل ج 14 ، ص 10
- 136- اصول کافی ، ج 2 ، ص 94
- 137- (اصول کافی ، ج 2 ، ص 99)
- 138- الواعظ ج 6 ، ص 329
- 139- اصول کافی ، ج 2 ، ص 644
- 140- بحار، ج 103 ، ص 250 ، وسائل ، ج 14 ، ص 184 ، ولی عبارت حدیث در این دو نسخه متفاوتست .
- 141- اصول کافی ، ج 2 ، ص 660
- 142- سوره نساء، ی 34
- 143- سوره بقره 187
- 144- وسائل ، ج 14 ص 15 ، حدیث 4
- 145- وسائل ج 14 ، ص 14
- 146- غرر و درر ج 2 ، ص 306
- 147- غرر و درر ج 6 ، ص 393
- 148- غرر و درر ج 4 ، ص 51
- 149- بحار ج 103 ، ص 254
- 150- اصول کافی ج 2 ، ص 226
- 151- سوره فتح ، ی 29
- 152- مستدرک ج 2 ص 551 وسائل 14-123- عبارت 2 نسخه مختلف است .
- 153- وسائل ج 14 ، ص 143
- 154- بحار ج 103 ، ص 253
- 155- بحار ج 103 ، ص 252
- 156- سوره نساء، ی 19
- 157- بحار ج 103 ، ص 239
- 158- بحار ج 103 ، ص 224
- 159- بحار ج 103 ، ص 247
- 160- بحار ج 3 ، ص 251
- 161- الواعظ ج 3 ص 323 ، وسائل ج 8 ص 337
- 162- الواعظ ج 7 ، ص 314

- 163- سوره بقره 223
 164- سوره بقره ، ی 222
 165- فروع کافی ، ج 2 ص 2 وسائل ج 14 ص 10
 166- وسائل ، ج 14 ص 10
 167- وسائل ج 14 ص 73 ، خصال ج 2 ص 70
 168- وسائل ج 14 ، ص 72
 169- وسائل ، ج 14 ص 188
 170- در این روایت نسبت به بودن ((اسماء)) در زبان عروسی حضرت فاطمه اشکالی است که باید تحقیق تاریخی بیشتر شود.
 171- مرآت العقول ج 3 ص 517
 172- وسائل ج 14 ، ص 100 و 181
 173- وسائل ج 14 ص 77
 174- سفینه ج 2 ص 46 ، وسائل ، ج 14 ص 83
 175- وافى ج 3 ص 115
 176- وسائل ج 14 ص 112
 177- بحار ج 103 ، ص 235
 178- وسائل ج 14 ص 76
 179- برای توضیح بیشتر به درس 69 مراجعه شود. (سفینه ج 1 ص 181)
 180- سفینه ج 1 ص 180
 181- سفینه ج 1 ص 180
 182- سفینه ج 1 ص 180
 183- سفینه ج 1 ص 180
 184- بحار، ج 103 ، ص 252
 185- کلمه ((باید)) در اینجا عنوان وجوب یا استحباب ندارد، بلکه ارشاد به حکم عقل است .
 186- نهج البلاغه ، حکمت ، 352.
 187- وسائل ، ج 15 ، ص 96
 188- وسائل ، ج 15 ، ص 95
 189- وسائل ، ج 15 ، ص 95
 190- نهج الفصاحه شماره 481
 191- نهج الفصاحه شماره 1272
 192- روضه المتقین ، ج 8 ص 325
 193- روضه المتقین ، ج 8 ، ص 381
 194- روضه ج 8 ، ص 318
 195- سوره نحل ، ی 58
 196- وسائل ، ج 15 ، ص 101
 197- وسائل ، ج 15 ، ص 101
 198- وسائل ، ج 15 ، ص 100
 199- غرر الحکم ، ج 5 ، ص 162
 200- غرر، ج 2 ، ص 308
 201- غرر، ج 4 ، ص 132
 202- غرر، ج 4 ، ص 145
 203- غرر، ج 5 ص 378
 204- سوره بقره ، ی 186
 205- ده وجه تشبیهی که از آیه شریفه استفاده شده از این قرار است : 1- لزوم و وجوب ازدواج مانند لزوم لباس 2- پیوستگی و ارتباط نزدیک میان زن و شوهر چنانکه میان پوشاک و پوشنده است . 3- سود و زیان متقابل 3- انتظار و توقع مناسب 5- عیب پوشی 6- آزادی روابط و مناسبات و لزوم عدم مداخله دیگران 7- همکاری و تشریک مساعی 8- استقلال هر یک از زن و شوهر و لباس و صاحب لباس در امور غیر اشتراکی 9- تقرب مخصوص و نزدیکی کامل به نحوی که زن و شوهر محرم اسرار یکدیگرند و لباس از متعلقات دیگر انسان به او نزدیکتر است 10- لزوم دقت و مراقبت در انتخاب و نگهداری همسر مانند لزوم دقت در انتخاب و حفظ لباس .
 206- کلمه ((نامطمئن)) در اینجا به معنی کسی است که هنوز نسبت به او ثابت نشده باشد، نه کسی که عدم اطمینان نسبت به او ثابت شده باشد، زیرا اگر چنان باشد، نباید اصلا او را به خانه راه داد. همچنین کلمه ((غیر قابل اعتماد)) که در ترجمه خواهیم گفت به همین معنی است .
 207- نهج البلاغه ، نامه 31.
 208- سوره همزه ، ی 1
 209- اصول کافی ، 2/360
 210- اصول کافی ، ج 2 ص 360
 211- اختصاص ، ص 340
 212- نهج البلاغه خطبه 204
 213- نهج البلاغه حکمت 268
 214- بحار ج 103 ، ص 248
 215- مستدرک ، ج 2 ص 551
 216- استوصوا بالنساء خیرا، ای اطلبوا الوصیه والنصیحه لهم من انفسکم واطلبوا الوصیه من غیرکم بهن ووافلوا وصیتی فیهن واعملوا بها وارفقوا بهن واحسنوا عشرتهن . والاول للطیبی والاخیر للقاضی . قال ابن حجر و هو اوجه الاوجه . (فیض القدر، شرح الجامع الصغیر، ج 1 ص 503

- 217- مستدرک ، ج 2 ، ص 551
- 218- مستدرک ، ج 2 ، ص 551
- 219- وسائل ، ج 14 ، ص 124
- 220- نهج البلاغه ، خطبه 78
- 221- نهج البلاغه ، نامه 31
- 222- اصول کافی ، ج 2 ، ص 350
- 223- اصول کافی ، ج 2 ص 351
- 224- اصول کافی ، مترجم ج 3 ص 167
- 225- اصول کافی مترجم ج 3 ، ص 168
- 226- اصول کافی مترجم ج 3 ، ص 168
- 227- اصول کافی مترجم ج 3 ، ص 171
- 228- به احادیث 45-72 اصول کافی رجوع شود.
- 229- فراموش نشود که این مواد درسی تا حدی که نیاز خانمها را در کارهای تخصصی شان برطرف سازد بسیار مطلوب است .
- 230- وسائل ج 14 ص 127
- 231- وسائل ج 14 ، ص 127
- 232- وسائل ج 14 ص 127
- 233- **و رجل ابله : بین البله و البلاهه ، و هو الذی غلب علیه سلامه الصدر و حسن الطن بالناس لانهم اغفلوا امر دیناهم ، فجهلوا حذق التصرف فیها و اقبلوا علی آخرتهم فشیغلوا انفسهم بها فاستحقوا ان یکونوا اکثر اهل الجنه ، فاما الابله و هو الذی کلا عقل له فغیر مردا فی الحدیث (لسان العرب ج 15 ص 477)**
- 234- وسائل ج 7 ، ص 311
- 235- اگر خواننده محترمی بگوید: قلم نویسنده از بیان وظایف خانوادگی به روضه خوانی کشید. می گویم : درست است . این حکم عقل است که باید تناسب و ارتباط معنوی بین مطالب کتاب مراعات شود، ولی سخن در این است که انسان چنانکه عقل دارد، عاطفه و احساس هم دارد: کسی که روزی داستان کوفه و سر بریده و خولی و همسرش را شنیده یا خوانده باشد، وقتی به موضوع عقل مرد و احساس زن می رسد، ناخودآگاه و به حکم عاطفه و احساس سر قلمش به این سو کشیده می شود یا بگوید همان وجود عاطفه و احساس در نویسنده بهترین مناسبت است که به حکم عقل قلم را به این سو متوجه می سازد. جمله ((احساس باید تابع عقل باشد)) در مقام قانونگذاری و کلی گویی درست است ، ولی نمی دانم آیا دانشمندان راهی روشن برای رسیدن به این مقصود بیان کرده اند؟
- 236- نهج البلاغه خطبه 78
- 237- نهج البلاغه نامه 14
- 238- سفینه ج 2 ، ص 509
- 239- نهج البلاغه نامه 31
- 240- وسائل ج 3 ص 559
- 241- غرر الحکم ج 6 ، ص 40
- 242- غرر ج 6 ، ص 46
- 243- غرر ج 2 ص 416
- 244- غرر ج 3 ص 295
- 245- غرر ج 3 ص 303
- 246- غرر ج 6 ص 407
- 247- غرر، ج 6 ، ص 281
- 248- **خدا حذرکم ، ای خدوا طریق الاحتیاط... و رجل حاذر، ای محترز، متیقظ (مجمع البحرین .)**
حذر حذرا من باب تعب و احتذرو احترز کلها بمعنی استعدو و تاهب (مصباح المنیر)
و رجل حذر و حذر: متیقظ محترز (صحاح اللغه)... محترز (اساس البلاغه).
و حاذر: متاهب کانه یحذر این یفاجا... و انا لجمیع حاذرون : متاهبون (لسان العرب .)
- 249- نهج البلاغه خطبه 78، فیض الاسلام ص 180
- 250- قرآن کریم - سوره عصر.
- 251- آیا چند ارباب پراکنده داشتن بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر.
- 252- آنچه در اینجا گفتیم تمام علت جواز متعه نیست ، بلکه متعه و تعدد زوجات فوائد دیگری هم دارد که در کتب دانشمندان اسلامی موجود است .
- 253- کلمه ((ادعیاء)) جمع ((دعی)) به معنی پسر خوانده و نیز به معنی کسی است که در نسب خود متهم باشد. در اینجا ممکن است به معنی منافق باشد. یعنی کسی که خود را دوست وانمود می کند و در حقیقت دوست نیست .
- 254- نهج البلاغه خطبه 190
- 255- استونی : ایالتی در شرق دریای بالتیک و جنوب خلیج فنلاند.
- 256- شاید مقصود اینست که این دو موجود ثابت و مربوط نیستند، بلکه در اعصار و قرون مختلف ، متفاوت می باشند.
- 257- بوسنی : ناحیه ایست در یوگسلاوی
- 258- داهومه : کشوری است در آفریقای غربی و ساحل خلیج گینه .
- 259- سیام : کشوری است در آسیای جنوبی ، غرب هندوچین (تایلند کنونی)
- 260- یکی از کشورهای اروپای جنوبی که امروزه جزو یکی از جمهوریهای متحد کشور یوگسلاوی است
- 261- یکی از کشورهای آفریقای جنوبی که در سابق به نام (ساحل طلا) معروف بود.
- 262- هزار آفرین بر گوینده این مثل .
- 263- یکی از جمهوریهای کشور اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی است .
- 264- قبایل گوناگونی بودند که در ((لاسیوم = سرزمینی در کشور ایتالیا) سکونت داشتند.
- 265- ای کاش زنها هم برای مردها ضرب المثلهایی می داشتند، در اینجا می آوریم و مقایسه می کردیم . آنچه مردان گفته بودند که معجونی بود آمیخته از راست و دروغ ، شوخی و جدی ، حقیقت و طنز، واقعیت و جک .
- 266- سوره حشری 21.

- 267- وسائل ، ج 14 ص 35
- 268- در این روایت تصریح شده است که هر چهار شاهد باید مقاربت مرد با زن را به صورت میلی که داخل سرمه دان می شود، به چشم خود دیده باشند و معلوم است که زن و مرد را هم کاملاً باید شناخته باشند تا در محکمه علیه آنها شهادت دهند.
- 269- سوره نور، ی 4.
- 270- وسائل - ج 14 ص 333
- 271- وسائل ج 14 ص 334
- 272- سفینه ج 1 ص 515
- 273- سفینه ج 1 ص 515
- 274- سفینه ج 1 ص 515
- 275- نهج البلاغه حکمت 222
- 276- نهج البلاغه حکمت 235
- 277- غرر ج 4 ص 619
- 278- تعبیر زشت تر از این هم شنیده می شود که قلم از نوشتن آن شرم دارد!
- 279- وسائل ج 14، ص 42
- 280- وسائل ج 14، ص 24
- 281- وسائل ج 15 ص 21
- 282- وسائل ج 15 ص 22
- 283- کلمه ((قنطار)) که در 3 آیه قرآن آمده است ، مفسرین برایش معانی بسیار گفته اند و مقادیر مختلفی معین کرده اند و این خود دلیل است بر اینکه مقصود از آن ، مال بسیار است ، مانند کلمه ((میلیونها)) در زمان ما.
- 284- سوره نساء آیه 20
- 285- سوره طلاق ، آیه 7
- 286- جاوده : خاخره فی الجود (اقرّب الموارد). قال ابوسعید: سمعت اعرابیا قال : کنت اجلس الی قوم یتجاوبون و یتجاودون . فقلت له : ما یتجاودون ؟ فقال : ینظرون ایهم اجود حجه (لسان العرب)
- 287- وسائل ج 15 ص 259
- 288- وسائل ج 14، ص 247
- 289- وسائل ج 14، ص 101
- 290- وسائل ج 14 ص 103
- 291- وسائل ج 14 ص 83
- 292- وسائل ، ج 14، ص 82
- 293- وسائل ج 14 ص 82
- 294- وسائل ج 14 ص 85
- 295- به درس 24 رجوع شود.
- 296- به درس 8 رجوع شود.
- 297- به درس 45 رجوع شود.
- 298- سوره لقمان آیه 18
- 299- غرر الحکم ج 3 ص 55
- 300- غرر ج ص 338
- 301- غرر ج 6 ص 28
- 302- غرر ج 6 ص 59
- 303- غرر ج 6 ص 407
- 304- غرر الحکم ج 6 ص 385
- 305- غرر ج 6 ص 363
- 306- غرر ج 4 ص 203
- 307- غرر ج 6، ص 170
- 308- غرر ج 3 ص 234
- 309- غرر ج 4 ص 206
- 310- غرر ج 5 ص 309
- 311- غرر ج 6 ص 138
- 312- غرر ج 3 ص 452
- 313- بحار ج 78 ص 6
- 314- وسائل ج 14، ص 27
- 315- غرر ج 1 ص 227
- 316- غرر ج 2 ص 296
- 317- غرر، ج 2 ص 224
- 318- غرر ج 5 ص 451
- 319- غرر ج 5 ص 302
- 320- سوره نساء 35
- 321- وسائل ج 15، ص 267
- 322- غذا در بدن 4 بار هضم می شود: 1- در معده و امعاء 2- در کبد 3- در عروق 4- در هر عضوی جداگانه (فرهنگ معین)
- 323- ان الجماع یتستفرغ من جوهر الغذاء الاخیر فیضعف اضعافا لا یضعف مثله الاستفرغات الاخری و یتستفرغ من جوهر الروح شینا کثیرا للذه و... قانون ، کتاب سوم ص 275 چاپ سنگی .
- 324- گلها و گیاهان شفابخش ص 112 و ناتوانیهای جنسی ص 9 و 54
- 325- زبان خوراکیها، ج 1 ص 49
- 326- امیدوارم پیرمردانی که مسوول رادیو، تلویزیون مملکت اسلامی می باشند یا پیرانی که مسوولین از آنها شنوائی

- دارند، به فکر این جوانان که می خواهند معصوم و مهذب باقی مانند، بوده باشند و در پست گویندگی مردان را به جای زنان بنشانند. امیدوارم این بزرگان که شنیدن اینگونه صداها برایشان هیچگونه تحریکی ایجاد نمی کند، به فکر زمان جوانی خود باشند و بدانند، بعضی از جوان پاکدل در اثر شنیدن این اصوات منفجر می شوند، مطالعه را کنار می گذارند، درس و بحث را تعطیل می کنند و از خانه به سوی دیر ریاضت یا محل دیگری می روند.
- 327- ناتوانیهای جنسی ص 67.
- 328- پاسخ به مسائل جنسی ، فصل 5
- 329- زبان خوراکیها، ج 1 ص 289
- 330- فرهنگ معین ، لغت انگدان
- 331- زبان خوراکیها، ج 1 ص 354 و ج 2 ص 59، 171، 174
- 332- **و من اراد ان لا یجد الحصاه و حصر البول فلا یحس المنی عند نزول الشهوه و لا یطل المکت علی النساء** (طب الرضا، با ترجمه امیر صادقی ص 125)
- 333- زبان خوراکیها ج 1 ص 79، 88، 123، 135
- 334- بحار ج 62، ص 188 (به نقل از کتاب زن و شوهر است . باید مراجعه شود.)
- 335- ص 119-121 (در این کتاب معالجه سفلیس و سوزاک را هم با دواهای سنتی نوشته است . ص 122).
- 336- گفتگوی یک پزشک ، ص 87
- 337- گلها و گیاهان شفابخش ، ص 222
- 338- از یکی از پزشکان شنیدم که این قانون ، قطعی و مسلم است ، و تخمک زن که ماهی یکبار آماده جفت شدن می شود، تنها در همین روز است و در روزهای دیگر ماه ، اگر مجامعت واقع شود، زن آبستن نمی گردد. اما عموم آنان معتقدند که در آن روز و چند روز بعد از آن احتمال حاملگی بیشتر از بقیه وقتهاست .
- 339- گیاهان داروئی ج 1 ص 39 و ج 2 ص 120 و 181، زبان خوراکیها ج 1، ص 38، 185 و 280، اسرار خوراکیها ص 304 و 322
- 340- اعجاز خوراکیها ص 22
- 341- اعجاز خوراکیها ص 219
- 342- نزدیک شهسوار در شمال ایران است .
- 343- زبان خوراکیها ج 1 ص 84
- 344- اسرار سلامتی ص 38
- 345- اعجاز خوراکیها، ص 82
- 346- گلها و گیاهان شفابخش ص 222، زبان خوراکیها ج 1، ص 38 و 92 و 102 و 123 و 216، ج 2 ص 189 و 236.
- 347- زبان خوراکیها ج 1 ص 49، سبزیها... ص 194
- 348- وسائل ج 14، ص 186، علل الشرایع باب 289، بحار ج 103 ص 280